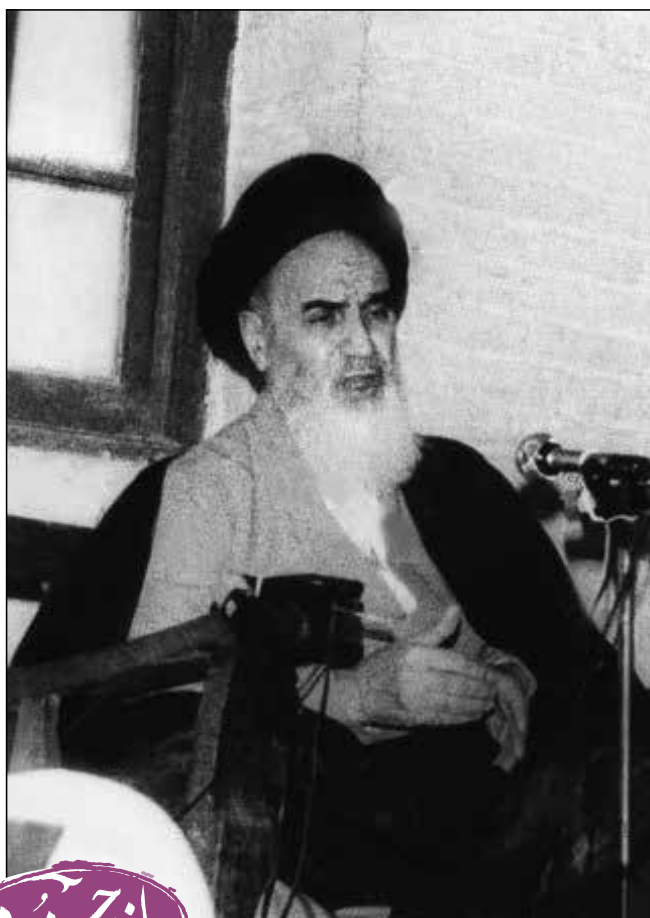




انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۶۲

دوره سوم - سال هفدهم

زمستان ۱۳۹۸



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال هفدهم - شماره ۶۲ - زمستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حق

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir

15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،

کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه پانزده خرداد می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی: مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانویس در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد).
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه پانزده خرداد پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه پانزده خرداد از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه پانزده خرداد در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• سخن سردبیر..... ۹

• پرونده ویژه پنجاهمین سال طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه

- درس‌های حکومت اسلامی امام خمینی در نجف اشرف و دشمنان آن/ دکتر سید حمید روحانی..... ۲۷
- امام خمینی (ره) و ۲۳ قاعده عقلی در اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه از کتاب کشف اسرار..... ۷۳
- امام خامنه‌ای و بایسته‌های اصولی یک جامعه ولایی..... ۹۷
- نامه مرحوم ربانی شیرازی در مورد ولایت فقیه..... ۱۱۷
- زمینه‌های نگارش کتاب کشف اسرار و پاسخ امام خمینی به افکار انحرافی حکمی زاده/ میثم عبداللهی..... ۱۲۹
- مفهوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی/ دکتر حمید عنایت، ترجمه سعید محبی.. ۱۶۷

• نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

- تطهیر پهلوی در کتاب الف لام خمینی/ سهراب مقدمی شهیدانی..... ۱۹۵

• از تاریخ

- حساسیت رژیم پهلوی به رساله حکومت اسلامی امام خمینی به روایت گزارش‌های ساواک..... ۲۱۷

درس گفتارهای ولایت فقیه، منشوری (مانیفست) علیه نظم سکولار^۱

تمهید بحث

سیاست‌اندیشی، فعالیت مداوم ذهن اسلامی است. تردیدی نیست که انتزاع سیاست‌اندیشی از معارف اسلامی در دوران معاصر، غیرواقعی و به تعبیر امام خمینی، ساخته دست صهیونیسم و استعمار جهانی و مبلغین وابسته به آنها در حوزه‌های علمیه است.^۲ از منظر این سیاست‌اندیشی، برای نهضت امام خمینی دوره‌ای که از نگارش رساله کشف/سرار، سه سال بعد از سقوط دیکتاتوری سیاه رضاخان در سال ۱۳۲۳ آغاز و به درس گفتارهای ولایت فقیه در بهمن ۱۳۴۸ در نجف اشرف رسید و در نهایت زمینه‌ساز یک انقلاب بزرگ در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران شد، وحدت مشخصی دارد. این دوران مهم، سازنده حکمت جدید سیاست در ایران است. حکمتی که از دل تاریخ و فرهنگ ملت ایران سرچشمه می‌گیرد و در هیچ یک از مبادی اولیه و اصول موضوعه خود تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های غربی و شرقی نیست.

۱. بخشی از عنوان این یادداشت برگرفته از کتابی به همین نام است. رک: لئو اشتراوس و دیگران، علیه نظم سکولار و چند مقاله دیگر، ترجمه محمدرضا قائمی نیک، تهران، ترجمان، ۱۳۹۴.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴.



اعتلای مفهوم ملت و هویت، استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی از یک طرف و انحطاط تدریجی و تقریباً نهایی تصورات قرون وسطایی گروه‌ها و جریان‌های غرب پرست درباره پیشرفت، ترقی و تجدد ملت ایران که تماماً بر بنیاد روش‌های استعماری اروپا و امریکا قرار گرفته بود از دیگر گونی‌های این دوره است. در تمام دوره قاجاری و پهلوی، سیاست‌اندیشی در ایران در تمام ساحات مختلف و موضوعات متنوع نتوانست خود را از سلطه روش‌های اصحاب غرب پرست رها سازد. تا سال ۱۳۴۰ اسلوب یا راهی که مبارزان طریق استقلال و آزادی ایران می‌پیمودند و روش‌هایی که با آن افکار خود را بیان می‌کردند هیچ تعلقی به فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی نداشت. حتی تلاش‌ها و آثار بزرگانی چون: میرزای شیرازی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، سید حسن مدرس و سید ابوالقاسم کاشانی با همه ارج و قربی که در حفظ استقلال و هویت اسلامی ایران و مبارزه با استعمار و استبداد داشتند، غریبانه تحت سیطره دیوانسالاری این دوره و جریاناتی که وابسته به این دیوانسالاری بودند و تعلق خاطری به ایران و فرهنگ ایرانی نداشتند، به ثمر ننشست.

مراجعه دائم بعضی از این بزرگان به حجیت عدم امکان تأسیس حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت در دوره غیبت کبرا، که از نظر معارف و متون مرجع و اصول بنیادی اسلام غیرطبیعی می‌نمود و با شیوه استنباط و سیره پیشوایان دین به خصوص پیشوایان مکتب اهل بیت سازگاری نداشت، بیشتر به این توهّم دامن زد که گویی اسلام جز پاره‌ای احکام حیض و نفاس چیزی ندارد و آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند... آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند...^۱

درس‌گفتارهای ولایت فقیه در چنین شرایطی مطرح شد. شرایطی که سیاست در ایران فارغ از دانش‌های زمان، بر بنیاد پنداشته‌های افرادی مایه‌قرار داشت و چون صورت‌بندی‌های آن رابطه‌ای با واقعیات جامعه ایران نداشت، زندگی مردم را گرفتار مخاطره‌های ویرانگر کرده بود.

بنابراین سال ۱۳۴۸ را در تاریخ مبارزات ملت ایران باید سال مهمی دانست. بیان روشمندان و هدف‌مند درس‌گفتارهای ولایت فقیه توسط امام خمینی در مسجد شیخ انصاری نجف اشرف و انتشار سریع آن در ایران، آن هم در دورانی که به سرعت زنجیر سهمگین دستگاه امنیتی و نظامی رژیم پهلوی بر گردن هر مخالفی افکنده می‌شد و اغلب گروه‌های مخالف چپ و راست تحت کنترل نفوذی‌های ساواک قرار داشتند و تمام شور مبارزاتی آنها در صدور



چند اعلامیه، شلیک چند گلوله، ترور چند امریکایی و پاسبان، آتش زدن تعدادی پاسگاه روستایی، انتشار چند شبنامه که خودشان هم به درستی از متن آنها خبر نداشتند، خلاصه می‌شد؛ و اثری از اندیشه یا عمل مستقل و برآمده از متن آرمان‌های مردم، در جایی به چشم نمی‌خورد، خبرهای درس گفتارهای ولایت فقیه به صحنه مبارزاتی ایران جان تازه‌ای بخشید. در چنین فضای فرو بسته و نفس‌گیری شاید کسی باور نمی‌کرد این درس گفتارها که درون‌مایه آن در ابتدا در رساله کشف/سرار در سال ۱۳۲۳ ش، شکل گرفته بود، روزگاری طومار رژیم‌های استبداد پادشاهی در ایران را برچینند. بعید است که در زمان طرح این درس‌ها در نجف اشرف، حتی بسیاری از مبارزان جسور، به این زودی‌ها منتظر انقلاب در ایران و سقوط سلطنت بودند. نه چپ‌های به ظاهر تند انقلابی که آرمان آنها تأسیس نظام دیکتاتوری طبقه کارگر زیر سایه ابر قدرت شوروی بود، و نه ترسوترین محافظه کاران لیبرال مثل جبهه ملی و نهضت آزادی که امریکا و اروپا را قبله آرزوهای خود می‌دانستند و عالی‌ترین هدف آنها در این خلاصه می‌شد که شاه سلطنت کند نه حکومت، کسی در جامعه غرب گزیده و مسموم ایران فکر هیچ دگرگونی خارج از حیطه قدرت و تمایلات غرب و شرق را نداشت و برای افکار عمومی خارج، بیش از افکار عمومی مردم ایران اهمیت قائل بودند. درس گفتارهای ولایت فقیه زمانی مطرح شد که حتی بسیاری از اندیشه‌های الهیاتی در ایران، به پیروی از غرب، در قلمرو تقابل انتزاعی و ذهنی میان دین و دنیا، فرد و جامعه، علم و دین، سیاست و شریعت و امثال این سرگرمی‌های روز، مانده بودند و منور الفکران دانشگاه و رسانه، گرفتار قبض و بسط‌های نظریه سه مرحله‌ای تحول اجتماعی اگوست کنت، حل و فصل تکوین سرمایه‌داری مدرن و برآمدن خرده‌بورژوازی شهری در جهان سوم، گزینش نظریه‌های متناقض توسعه، سازماندهی عقلانیت ابزاری ماکس وبر در دیوانسالاری، یا فهم تمایز جهان مدرن و پیشامدرن و تقسیم کار مکانیکی از کار ارگانیکی امیل دورکیم و در نهایت گرفتار فرآیند ذوب شدن در ماتریالیسم تاریخی کارل مارکس، لنین و استالین بودند. امام خمینی در این شرایط مرگ‌آور در محیط علمی و حوزه‌های دینی، تنها حکیمی است که در پی آن شد تا شریعت اسلامی را در حوزه سیاسی به همان صورتی که پیامبر ما بدان توجه داشت، احیا کند. و چنین بیانیه جانانه‌ای را صادر نماید. بنابراین امام خمینی را باید به خاطر شجاعت مبتکرانه و ژرف‌اندیش‌شان در سیاست ستود؛ فقیه‌ی که شجاعانه به عادات زمانه تاخت و بنیادهای نو در انداخت.

اکنون ما در آستانه پنجاهمین سال انتشار این درس گفتارها هستیم. رساله‌ای که در کمتر از دو دهه بنیادهای نظم سکولار ایران و جهان را بر هم ریخت و نشان داد که تقابل انتزاعی



سیاست و شریعت و دین و دنیا سرایی بیش نیست که قدرت‌های استعماری و سلطه‌گر برای تحکیم پایه‌های نظام‌های کفرآمیز و فسادانگیز خود به راه انداختند و بشر را از حکومت عقل و قانون محروم ساختند. بازخوانی مستمر این رساله به عنوان مانیفست حکومت اسلامی برای همه آنهایی که سراب‌رهایی و رستگاری بشر در مدل‌های سکولار غربی را با تمام وجود لمس کردند یک ضرورت عقلی و تاریخی است.

این روزها که جهان در بحرانی به نام کرونا، ناکامی و ناتوانی و تهی بودن عظمت دروغین بسیاری از این قدرت‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر آنها را از نزدیک لمس کرده و درندگی حیوانی آنها در ربودن ناچیزترین ابزار حفظ سلامتی یعنی ماسک و دستکش و امثال اینها را مشاهده نموده، شرایط برای بازاندیشی جهان در مورد نظم ناتوان و ناکارآمد و بی‌رحم سکولار بیشتر فراهم شده است.

به نظر می‌رسد نمادهایی در درس گفتارهای ولایت فقیه وجود دارد که همچنان استعداد لازم را برای بازآفرینی نظم جدید در جهان پساکسولار داراست. در این یادداشت تلاش می‌کنیم به صورت اجمالی در قالب نکاتی به این نمادها اشاره کنیم.

نکته اول:

ولایت فقیه و مسئله‌رهایی و رستگاری فردی و اجتماعی

اولین نکته‌ای که درباره درس گفتارهای ولایت فقیه مغفول مانده است و به ندرت شارحان اندیشه‌های امام خمینی از آن سخن گفته‌اند این است که درس‌های ولایت فقیه بیان تفصیلی رساله کشف/سرار است که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در دورانی که هنوز بشر شناخت و جسارت کافی نداشت تا به نظم سکولاری که موجب جنگ‌های خانمان‌برانداز اول و دوم جهانی شده و ملت‌های بسیاری را به فقر و ویرانی کشانده بود، اعتراض کند؛ امام خمینی جزو اولین متفکرانی است که علیه این نظم سکولار بی‌رحم و ویرانگر بیانیه صادر کرد و در مقدمه کشف/سرار نوشت:

در این روزها که آتش فتنه جهان را فرا گرفته و دود تاریک آن به چشم تمام جهانیان رفته و تمام ملل عالم به فکر آن‌اند که خود و کشور خود را از این دریای بی‌پایان آتش به کناری کشانند و از این فتنه جنگ مرگبار به یک سو شود و از روی ضرورت و ناچاری کشورهای اسلامی نیز با سختی و بدبختی‌هایی مواجه شدند و در زیان‌های این جنگ جهانگیر شرکت کردند. گرچه از سودهای آن بهره‌ای ندارند خوب

بود افراد این کشور نیز به فکر سعادت خود و برادران خود باشند و یک‌دل و یک‌آواز در چاره‌جویی این سپاه‌روزی‌ها بکوشند یا دست کم از فتنه‌گری‌ها و فسادانگیزی‌ها در این موقع باریک، خودداری کنند و خودشان به بدبختی خود کمک نکنند.^۱

توجه اعتراضی پاره‌ای از دین‌پژوهان و سیاست‌اندیشان غربی در سه دهه اخیر به ماهیت مخرب و ویرانگر نظم سکولار، اهمیت بیانیه امام خمینی در رساله کشف/سرار و درس گفتارهای ولایت فقیه را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ نگارش مقالات و آثار مختلفی در اعتراض به نظم سکولار غربی از ناحیه متفکرانی چون لئو اشتراوس، جان گری، جان میلبنک، رابین جرج کالینوود و دیگران، که تازه از خواب مستی و افسونگری مدرنیته بیدار شده و جسارت آن را پیدا کرده‌اند که علیه نظم سکولاری که غرب بر جهان تحمیل کرده است و اکنون حقیقت کارآمدی، رهایی‌بخشی و رستگاری خود را در بحرانی به نام کرونا، از عمق به سطح آورده است، داد سخن دهند.^۲

امام خمینی بیش از پنجاه سال پیش واقعیات این نظم مخرب را دید و شعار آن را پوچ و غیرانسانی دانست. در نظم سکولار که شعار دنیای مدرن بعد از جنگ دوم جهانی بود، مسئله اصلی و اساسی این است که رهایی و رستگاری ذاتاً مسئله فردی است نه جمعی؛ بنابراین دین که شعار رهایی و رستگاری می‌دهد ناظر به اعمال فرد است نه جامعه. این مسئله سال‌هاست که فرهنگ غربی و تمامی فرهنگ‌هایی را که دلسپرده نظم سکولار هستند در دوراهی‌های متناقضی درباره دخالت دین در نظم سیاسی-اقتصادی گرفتار کرده است؛ به گونه‌ای که برای حل این تناقض در اصل مفهوم رهایی و رستگاری که شعار تمام ادیان توحیدی و فلسفه‌های شبه‌دینی است، تردید شده است و عده‌ای از متفکران سکولار از اساس رهایی و رستگاری را وهم بشری که ربطی به واقعیت ندارد، دانسته‌اند. تمام تضادهایی که در فلسفه سیاسی غرب بین فرد و جامعه، دین و دولت، دین و دنیا، علم و دین، دولت و ملت و غیره مطرح می‌شود از تراوش‌های نظم سکولار است.

تاکنون رساله کشف/سرار و درس گفتارهای ولایت فقیه از این زاویه مورد توجه شارحان اندیشه امام خمینی نبوده است و شایسته است دانش‌پژوهانی که اکنون در بازار دانش ایران آثار معترضین غربی نسبت به نظم سکولار را منتشر و ترویج و تعظیم می‌کنند، اندکی به داشته‌های تاریخی و فرهنگی ایران توجه نمایند.

۱. امام خمینی، کشف/سرار، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱.

۲. رک: لئو اشتراوس و دیگران، همان، ص ۱۶۴.





نکته دوم:

ولایت فقیه و ماهیت امر سیاسی^۱ در مکتب امام خمینی

به نظر می‌رسد نباید به ولایت فقیه در درس گفتارهای امام خمینی صرفاً به عنوان یک اصل و قاعده در قواعد فقهیه نگاه کرد. از زاویه نگاه فقهی متن‌های زیادی در طول تاریخ به خصوص در یک قرن اخیر در مورد ولایت نگاشته شده که در جای خود ارزش دارد. لیکن آنچه به نظر می‌رسد در این اثر مورد غفلت قرار گرفته است ناظر به مسئله ولایت به عنوان قاعده امر سیاسی در مکتب امام خمینی است. گویی دشمنان عمداً و دوستداران امام خمینی از روی بی‌توجهی دست به دست هم داده‌اند تا سرشت واقعی درس‌های ولایت فقیه که ناظر به ماهیت امر سیاسی در مکتب اهل بیت است را بپوشانند؛ در حالی که سراسر درس‌های ولایت فقیه در اثبات این قاعده است. اغلب مباحثی که در چهل سال اخیر پیرامون نظریه ولایت فقیه امام خمینی توسط تکنوکرات‌ها، محققان علوم دینی، مدرسان و پژوهشگران دانشگاه، جامعه‌شناسان سیاسی و سایر اربابان عقیده و دانش نگاشته شده است به باور این دریافت انجامیده که مسئله ولایت که در اندیشه امام سرشت واقعی امر سیاسی است از این پس به موضوع نظری شناخت تبدیل شده است و رشد و توسعه‌اش فقط به آینده تحلیل و پژوهش علمی در حوزه معارف دینی بستگی دارد. در حالی که مسئله ولایت در اندیشه امام صرفاً یک مسئله نظری شناخت نیست بلکه علاوه بر آن، در کانون امر سیاسی یعنی در کانون کشمکش‌های جامعه و فضای زندگی مردم قرار دارد. یعنی هم به عنوان یک مقوله اخلاقی نگاه نیک و بد به حوزه سیاست و مؤلفه‌ها و مقوله‌های آن دارد؛ هم به رابطه میان وسیله و هدف غایی فعل سیاسی یعنی دستورها، رایزنی‌ها، روش‌ها، فنون و قواعد و اصول فرماندهی و به دست‌گیری قدرت و استفاده انسانی از آن مربوط است و هم خود ولایت مانند علم و اقتصاد و اخلاق و جامعه‌شناسی از جنبه پدیدارشناسی موضوعیت و مدخلیت دارد و نمی‌توان آن را به هیچ یک از مقوله‌ها و فعالیت‌ها فروکاست. به این شیوه در تاریخ به شکل روشمند و هدفمند کمتر سخن گفته شده است. این که چرا چنین است موضوع این یادداشت نیست و در جای خود از جنبه تاریخی و حتی مفهومی قابل بحث است. اما بحث ولایت بالأخص ولایت فقیه به عنوان قاعده امر سیاسی از دوره صفویه که ساختار سیاسی ایران سرشت و سرنوشتش با مکتب اهل بیت پیوند خورد، ماهیت اجتماعی پیدا می‌کند.

۱. این بخش، از کتاب ژولین فروند الهام گرفته شده است. رک: سیاست چیست، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه، ۱۳۸۴.

نکته سوم:

ولایت فقیه و احیاء بنیادهای عقلی حکومت اسلامی

خواننده دقیق و عمیق نوشته‌های امام، به خصوص درس گفتارهای ولایت فقیه، علاوه بر بازیابی بصیرت‌های مهم متألهان مشهور گذشته در این آثار، دارای فهم تازه‌ای از زندگی سیاسی می‌شود. هر ناظر باهوشی با خواندن رساله ولایت فقیه متوجه می‌شود بر خلاف آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد، ولایت فقیه صرفاً تفسیر فقهی و خام از سیاست نیست بلکه استدلال‌های امام در این رساله، احیای بنیادهای عقلی حکمت سیاسی شیعه در یک مدل هدفمند، روشمند و قابل اجرا در دوران جدید است.

بنیادهایی که در طول تاریخ به خاطر غلبه تمایلات اخباری در میان مسلمین، گرد فراموشی بر آن نشسته بود و پاره‌ای از فقه‌های شیعه در لابه‌لای روایت‌ها به دنبال روزنه‌ای برای اثبات نسبت سیاست و شریعت بودند. اگر چه ذخایر گرانبهای روایت در حوزه‌های اجتماعی به خصوص در مکتب اهل بیت سرشار از نشانه‌های حکمت سیاسی در نگهداری فضای زندگی اجتماعی مسلمانان است و امام خمینی هم در رساله کشف/سرار و هم در درس گفتارهای ولایت فقیه به این حقیقت اذعان دارد اما آنچه رساله کشف/سرار و درس گفتارهای ولایت فقیه را در نوشته‌های سیاسی علمای شیعه ممتاز می‌کند پایه‌های عقلی و قانونی حکومت اسلامی است.

امام در رساله کشف/سرار در استحکام پایه‌های استدلال‌های عقلی حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌نویسد:

ولایت مجتهد که مورد سؤال است از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او و این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیل‌هایی می‌آورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است. اینک ما به گفته‌های آنها کار نداریم زیرا آن بحث فقهی لازم دارد و با این مختصرها درست نمی‌شود. به علاوه اینها هم اهل فهم آن نیستند. اینجا ما یک سؤال از عقل می‌کنیم شاید مطلب را حل کند. ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است، بلکه می‌گوییم همانطور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند و همان‌طور





که یک مجلس شوری تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی یا «خود دراری» را بر یک مملکت که هیچ چیز آنها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل می‌کنند و همه شماها کور کورانه آن را مقدس می‌شمرد و سلطان را با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد اگر یک همچو مجلس از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدا تخلف نکند و از ظلم و جور احراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند به کجای نظام مملکت بر خورد می‌کند و همین‌طور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهای دیندار تشکیل شود یا به نظارت آنها باشد چنانچه قانون هم همین را می‌گوید به کجای عالم بر خورد می‌کند. چه شد که مجلس مؤسسان که بازور سر نیزه تشکیل شد و همه دیدید اکنون هم حکم نافذ و درست است ولی اگر این مجلس از اشخاص مطلع صحیح‌العمل تشکیل شود و بر طبق قانون‌های خدایی باشد عیب پیدا می‌کند؟^۱

همین استدلال عقلی در مقدمه کتاب ولایت فقیه هم آمده است. در آنجایی که می‌فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیقش می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد.»^۲

نکته چهارم:

ولایت فقیه و روشمند شدن نگاه شیعه به سیاست

مهم‌ترین پرسش برای کسانی که تصور می‌کردند فقه سنتی استعداد رهبری جنبش‌های اجتماعی در دوران مدرن را ندارد چه برسد به تأسیس یک نظام سیاسی پایدار، این بود که چرا امام خمینی چنین موضوعی را برای دفاع از مدعای خود برگزید و اسم آن را ولایت فقیه گذاشت. خیلی‌ها شاید در ابتدا تصور کردند که این بحث از حکومت اسلامی در آن شرایط فرو بسته برای اسلام، و سیطره مطلق تفکرات غربی در حوزه سیاست در میان روشنفکران، دانشگاهیان و حتی حوزه‌های علمیه، یک سوءفهم احتمالی است. اما آنهایی که امام خمینی را می‌شناختند و از اراده پولادین و جدیت مذهبی وی آگاهی داشتند می‌دانستند که نویسنده

۱. امام خمینی، کشف/سرار، همان، ص ۱۸۵.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۳.



کتاب کشف/سرار حکیمی نیست که بدون شناخت از اوضاع و زبان زمانه به میدان آید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش، منتقدان و مخالفان مذهب، با آزاد کردن بی سر و صدای خود از قید و بندهای دینی، سرسپردگی خود را به فلسفه سیاسی سکولار، فاقد اخلاق و ارزش و کوبیدن جاده مذهب به گونه‌ای آشکار کردند که اغلب باور داشتند تأثیر گذارترین نتیجه بی‌اعتنایی به مذهب، در نهایت بر آمدن چهره‌هایی شبیه به شریعتمداری در حوزه‌های علمیه خواهد بود، که سقف شریعت را بر ستون‌های نظام سلطانی و سکولار استوار خواهند کرد.

بعضی‌ها هم معتقد بودند که تأثیر گذارترین اثری که برای طرفداران سیاست مذهبی، شرایطی را فراهم کرده بود که شریعت، شأن و سهم اندکی در سیاست داشته باشد، کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله میرزای نائینی است. کتاب نائینی را می‌توان نمونه‌ای از تفاوت ذاتی میان حکمت سیاسی که امام خمینی به دنبال احیای آن بود و آنچه پیروان نظام سلطانی انجام داده بودند، دانست. حتی کسانی که بیش از همه نائینی را تحسین می‌کردند مثل مرحوم طالقانی و همفکرانش در نهضت آزادی، به این نکته اذعان داشتند که کتاب نائینی کتابی نیست که بتوان به کسی که خواستار کسب فهمی عملی نه تئوریک، از ساز و کار درونی نظام سیاسی مبتنی بر امامت و ولایت است، پیشنهاد داد؛ چه برسد به اینکه بر مبنای این اثر یک نظام سیاسی مردم‌سالار مبتنی بر عقاید شیعه بنا نهاد. انصاف حکم می‌کند که بگوییم خود نائینی هم قصد ارایه چنین فهمی را نداشته است. او نظریه خود را حکومت قدر مقدور در دوران غیبت اعلام کرد و ظاهراً فکر کرد که می‌توان با این ساز و کار در غیاب امام در جامعه و عدم امکان تأسیس حکومت امامت و ولایت، هنجارهای حاکم بر زندگی سیاسی شیعیان را با شریعت منطبق کرد. اما، خمینی کبیر تلاش برای دستیابی به فهمی جامع از امور سیاسی ذاتی شریعت اسلامی و مکتب اهل بیت و احیای آن در دل یک نظام سیستماتیک را هم ممکن و هم ضروری می‌دانست. فرق است میان کسی که به دنبال پیدا کردن جای پای برای شریعت در سیاست است با متفکر و حکیمی که سیاست را عین شریعت و تمام حقیقت دین ببیند. کتاب تنبیه‌الامه به نوعی مانیفست توجیه شرعی نظم سکولار جدیدی بود که موزیانه به دنبال پیدا کردن جای پای در دیوانسالاری ایران می‌گشت و این اثر کمک کرد که این جای پانه تنها فراهم گردد بلکه توجیه شرعی هم شود. در حالی که کشف/سرار و درس‌های ولایت فقیه، اعاده حیثیت شریعت در نظم سکولاری بود که بر پیروان مکتب اهل بیت در نظام مشروطه سلطنتی تحمیل شده بود.

حکمت سیاسی شیعه که مبتنی بر ولایت بود، به تعبیر امام به خاطر دسیسه‌های استعمار و کج‌فهمی آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند،^۱

سال‌ها دچار مرگ مغزی شده بود و نیاز به احیا داشت. و امام بنیادهای این احیا را بازگشت به اصل امامت و ولایت و تأسیس حکومت اسلامی می‌دانست. این احیاگری در آن شرایط فرو بسته که مقدس‌مآب‌ها به نام دین و لیبرال‌ها به نام علم به مقابله با حکمت سیاسی شیعه آمده بودند، بسیار سخت و حتی غیرممکن نشان می‌داد. درس گفتارهای ولایت فقیه و حکومت اسلامی در نجف اشرف در جوار قطب مکتب ولایت یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام در چنین فضایی ارایه شد. نگاه کردن به این دواثر گرانقدر امام خمینی از این زاویه بسیاری از فرو بستگی‌ها و کج فکری‌های بعضی از جریانات وفادار به نظم سکولار در حوزه‌های علمیه را که در آینده می‌توانند از آفات انقلاب اسلامی باشند، ممکن است حل کند.

نکته پنجم:

ولایت فقیه و احیای اخلاق و داوری‌های ارزشی در سیاست

رساله ولایت فقیه تلاش برای تأسیس حکمت سیاسی شیعه با تکیه بر زبان زمان بود. مهمترین ویژگی مشترک و مشهور میان تلاش‌های مدرن علمی‌سازی مطالعه سیاست در غرب که در ایران هم از دوره مشروطه به بعد شدیداً دنبال می‌شد؛ تمایز میان واقعیات و ارزش‌هاست. اثر این تمایز آن بود که علم سیاست را از انجام داوری‌های ارزشی و اخلاقی و دینی یا تلاش برای سنجش اعتبار یا اثبات آنها بی‌معنی کرد. تمایز میان واقعیات و ارزش‌ها به گونه‌ای مطرح می‌شد که گویی یک حقیقت بدیهی است که حتی سطحی‌ترین آشنایی با علم، فرد را قادر می‌سازد تا آن را بپذیرد. امام خمینی تمایز مورد نظر و استدلال‌هایی که برای تقویت مقبولیت آن ارایه شده بودند را صحیح ندانست و در رساله ولایت فقیه آن را ساخته دست استعمار دانست.

ما هم در رساله کشف/سرار و هم در درس گفتارهای ولایت فقیه، شخصیتی را می‌بینیم که تلاش می‌کند که این اصل بنیادی را به حوزه سیاست برگرداند. یکی از تلاش‌های عمده پیروان مکتب امام خمینی می‌تواند ناظر به تقویت این بحث بسیار حیاتی، که در فروپاشی نظم سکولار مؤثر است، باشد.

نکته ششم:

ولایت فقیه و گذار از سیاست فیزیکی به سیاست اخلاقی و آرمانی

امام در کشف/سرار بنیادهای سیاست فیزیکی در ایران را متزلزل و در درس گفتارهای ولایت فقیه پایه‌های یک سیاست آرمانی و اخلاقی را پی‌ریزی می‌کند. ممکن است بعضی اشکال کنند که چرا از دولت پهلوی تحت عنوان دولت فیزیکی یا دولت طبیعی نام برده شده



است! برای این که اهمیت و سترگی کار امام فهمیده شود به اجمال در تفاوت یک دولت طبیعی و یک دولت اخلاقی نکاتی ذکر می‌شود. در فلسفه سیاسی می‌گویند دولت طبیعی نامی برآورنده هر کالبد سیاسی است که سامانش در اصل متکی به قدرت و تغلب باشد نه عقل و قانون.^۱ به عبارت دیگر جامعه‌ای که آرمانش مبتنی بر تأمین نیازهای طبیعی انسان یعنی خوردن و خوابیدن و سایر تمایلات مشترک با حیوانات است و از گذشت و انسانیت و عدالت و سایر فضائل اخلاقی در آن خبری نیست چنین جامعه‌ای را جامعه طبیعی یا فیزیکی می‌نامند و قواعد و قوانین حاکم بر این جامعه هم همان قواعد یا قانون طبیعت حاکم بر حیات حیوانی است. این قانون بر دو قاعده استوار است: زور و تغلب یعنی جامعه فاقد عقل و قانون. امام خمینی در برداشت از آیه ۱۲ سوره مبارکه محمد (ص)، می‌فرماید:

هر کس که ملاحظه کرد که در تمتعاش در اکل و استفاده‌ها و لذایش به افق حیوانی نزدیک است، یعنی می‌خورد و لذت می‌برد بدون اینکه تفکر کند که از چه راهی باید باشد. حیوان دیگر فکر این نیست که حلال است یا حرام است؛ فکر این نیست که امت در گرفتاری هستند یا نیستند. آنهایی که بدون این تفکر، بدون قانون اسلامی تمتع می‌کنند و می‌خورند، اینها اکلشان اکل حیوانی است... در روایتی است که از برای کافر هفت تا معاء^۲ است و از برای مؤمن معاء واحد است. مؤمن یک معاء بیشتر ندارد و آن معاء قانون است؛ شکمش را، سایر لذایش را تطبیق می‌کند با قانون اسلام، تخلف از قانون اسلام نمی‌کند. اما آن کسی که از راه شهوت می‌خورد بدون اینکه تطبیق با قانون بکند. این یک معاء، از راه غضب می‌خورد بدون اینکه تطبیق بکند با قانون، این هم یک معاء، از روی هوای نفس می‌خورد. این هم یک معاء، مزدوج است بین نفس و لذت و شهوت، بین هوای نفس و غضب، بین غضب و... این هفت تا معاء دارد مؤمن بیش از یک معاء ندارد و آن معائن از راه قانون است. اسلام هر چه فرموده است همان یک راه است... همه قوا تابع قوه عقل شدند که عقل هم تابع شرع است. برای یک همچو حکومتی که حکومت عقل است، حکومت عدل است، حکومت ایمان است، حکومت الهی است. در رفتنش عزا لازم است...^۳

بنابراین در منطق سیاسی امام خمینی، حکومت‌های مبتنی بر قانون طبیعی حکومت زور و

۱. فردریش شیلر، آزادی و دولت فرزانتی، ترجمه محمود عبادیان، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۷، ص ۲۸.

۲. معاء به معنای روده است.

۳. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۱.



غلبه و حکومت‌های مبتنی بر قانون الهی حکومت‌های انسانی و عادلانه هستند. امام در درس گفتارهای ولایت فقیه بنیادهای یک حکومت اسلامی و اخلاقی را پایه‌ریزی می‌کند و تمام باورهای کسانی که معتقد بودند سیاست فیزیکی موجودیت دارد و واقعی است نه سیاست اخلاقی که آرمانی بیش نیست را مورد تردید قرار داد. در بندهای درس‌های ولایت فقیه، امام خمینی به دنبال آن است که انسان و جامعه فیزیکی را به مرتبه انسان و جامعه آرمانی ارتقاء دهد؛ کاری که تمامی پیامبران الهی در پی آن بودند. پیامبران آمدند که انسان فیزیکی را که اراده معطوف به قدرت، غلبه و سیطره بر آوردن آرزوها و امیال شخصی و... داشت به انسان آرمانی و اخلاقی که نه اراده معطوف به قدرت بلکه اراده معطوف به عقل و آرمان دارد، تبدیل کند.

نکته هفتم:

ولایت فقیه و مسئله تضاد موجودیت و منزلت

این که جوامع فیزیکی و دولت‌های طبیعی مقید به زمان هستند و تاریخ مصرف دارند اما جوامع آرمانی و اخلاقی خودشان را از قید زمان آزاد می‌کنند یک قاعده اساسی در سیاست است. جوامع فیزیکی فقط در پی تثبیت موجودیت خود هستند و حاضرند برای حفظ موجودیت همه چیز را فدا کنند؛ حتی منزلت، هویت و اصالت‌های جامعه را. در حالی که جوامع اخلاقی به حفظ منزلت خویش در کنار موجودیت بهای بیشتری می‌دهند و حاضر نیستند این منزلت را با چیزی عوض کنند. این داستان دوگانگی موجودیت و منزلت در فلسفه سیاسی غرب قصه‌ای به درازای عمر بشر دارد و تا به امروز نیز حل نشده است. بخشی از تضاد بین دین و دنیا، دین و سیاست، دین و دانش و سایر تضادها در غرب تحت تأثیر این دو موجودیت است. امام خمینی دقیقاً در درس گفتارهای ولایت فقیه این دوگانگی را مورد حمله قرار می‌دهد و آن را ساخته دست استعمار می‌داند. کانون اصلی کج‌فهمی کسانی که به غلط تصور می‌کنند امام رساله کشف/سرار با امام رساله ولایت فقیه دو امام متفاوت هستند، همین است. امام رساله کشف/سرار موجودیت دولت فیزیکی معطوف به قدرت و زور پهلوی را به گونه‌ای می‌خواست تغییر دهد که موجودیت جامعه در هم نریزد. بنابراین در آنجا که امام می‌گوید «به رغم اینکه این اساس را درست نمی‌دانیم ولی باز هم نمی‌خواهیم آن را از هم بپاشانیم»، دلیلش همین است. فهم امام از سیاست مبتنی بود به برقراری تعادل میان موجودیت و منزلت. تمام گروه‌های سیاسی ایران چه چپ و چه راست، برای حفظ موجودیت خود و بر خورده‌ای از بعضی امکانات و فرصت‌ها و موقعیت‌ها آماده بودند صدها بار در مقابل نظام سلطانی کرنش کنند و استعمار انگلیس و آمریکا را ستایش نمایند. از نظر این جریان‌ها خود کامگی و کسب رضایت کدخداهای جهانی

اگر به موجودیت حزب، باند، گروه، خانواده و قبیله آنها لطمه‌ای وارد نکند، مجاز می‌شود؛ حتی اگر به نابودی منزلت جامعه منجر گردد. در حالی که امام به شدت از کسانی که فکر می‌کردند می‌توانند خود کامگی را از خصلت فیزیکی دولت‌های مستبد و آزادی را از خصلت اخلاقی جریان‌های مبارز جدا کنند و خود را انقلابی جا بزنند، انتقاد می‌کرد.

هم رساله کشف/اسرار و هم رساله ولایت فقیه، مخزن الاسرار نگاه استثنایی امام به اصالت موجودیت همراه با منزلت در حوزه سیاسی است. تمام زندگی و سیره امام خمینی در دوران حیات اجتماعی پربارش مبتنی بر این دواصل است و ما کمتر به آثار امام از این زاویه نگاه کردیم.

نکته هشتم:

ولایت فقیه و دستگاه‌های الهام‌بخش آن

دستمایه درس گفتارهای ولایت فقیه اگرچه یک موضوع قدیمی در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی است اما شیوه بیان و استدلال و نحوه استقرار آن در عصری که اغلب اندیشه‌ها ماهیت ضد توحیدی دارند و از همه مهم‌تر، برآمدن یک انقلاب بزرگ از دل این درس گفتارها نه تنها وسیله استقرار مجدد مفاهیم کهن نشد بلکه به عنوان یک امر جدید موجب پیدایش نوآوری‌ها در حوزه سیاست و تزلزل بسیاری از افکار پوسیده به‌ظاهر مدرن در اندیشه‌های اجتماعی شد. بنابراین مشخص کردن دستگاه‌های الهام‌بخش این درس گفتارها در شرایطی که از اغلب بینش‌ها و گرایش‌های غربی سکولار در شرایط فعلی جهانی که حکومت‌ها و ایدئولوژی‌ها در بحرانی به نام کرونا خمیرمایه درونی و اصلی خود را رارو کردند و از قدرت پوشالی و دموکراسی و حقوق بشر نمایشی آنها افسون زدایی شد، در جای خود هم موضوعیت و هم طریقت دارد. آنچه برای ما در شناسایی این دستگاه فکری باید اهمیت داشته باشد، صرفاً تأملات سیاسی برآمده از این درس گفتارها نیست بلکه یک امعان انتقادی و اندیشه زاینده‌ای است که در شخصیت نیرومندی چون امام خمینی در این مجموعه جمع آمده و برای خود جهانی تازه و باطراوت آفریده است. این امعان انتقادی برای رشد جامعه ایرانی و جامعه اسلامی بسیار ارزش دارد.

نکته نهم:

ولایت فقیه و خوانش راهگشای آن

امام خمینی نه متفکری واپس‌گرا و مقدس‌مآب بود و نه فیلسوفی کلی‌باف و عارفی دنیاگیر. پرسشی که در آثارش به‌خصوص در درس گفتارهای ولایت فقیه وجود دارد و ناظر به نفی نظم سکولار است، راهبر تفکر الهی و انسانی اوست. این تفکر نه با دنیاگریزی‌های





مقدس مآب بخشی از حوزه‌های علمیه که رهایی و رستگاری را امری فردی در حجره‌های دور از اجتماع و جامعه جست‌وجو می‌کردند و سیاست و دنیا را امری نجس می‌دانستند، سازگار بود و نه با دنیاگرایانی که همه چیز را در حفظ موجودیت خود خلاصه می‌کردند. امام در درس گفتارهای ولایت فقیه از قواعدی حرف می‌زند که به خودی خود نفی قواعد سلطانی و نفی نظم سکولار است. در قواعد سلطانی از قانون، مردم، عدالت، منزلت و هویت صحبت نمی‌شود بلکه از فرد سخن گفته می‌شود. در حالی که در ولایت از فرد و ارجحیت او صحبت نمی‌شود بلکه از مردم و قواعد و قانون و اصول عقل سخن به میان می‌آید.

می‌گویند، در اجتماع و نظامی که پیوندهای خانوادگی و اخوت‌های مذهبی و علائق مکتبی و حتی در سطحی نازل‌تر، وابستگی‌های صنفی و شغلی از بین رفته باشد مردم بسیار آمادگی دارند که تنها بر حسب منافع شخصی‌شان بیندیشند و بر وفق فردیت گرایی فقط در اندیشه خود باشند و دلبستگی به خیر همگانی از خود نشان ندهند. نظم سکولاری که در درس‌های ولایت فقیه علیه آن بیانیه صادر می‌شود چنین وضعیتی را در ایران فراهم کرده بود و امام به عنوان یک عالم دینی بر خود واجب می‌دانست که این نظم را در هم پیچد. خوانش رساله‌های کشف/سرار و ولایت فقیه حضرت امام از این منظر خوانشی راهگشا است.

نکته دهم:^۱

ولایت فقیه و معضله تضاد انسان فیزیکی با انسان فرهنگی

امام می‌دانست سیاست در همه ادوار تاریخی یک شکل عینی و یک مفهوم سنتی است که کوشش می‌کند عامل انسانی را در خود وحدت بخشد. دولت در مفهوم اجتماعی به درست یا غلط، فردیت فرد را از میان می‌برد و انسان در زمان را در انسان در اندیشه هضم می‌کند. تمام ادیان توحیدی چنین شأنی را برای خود قائل هستند که عامل انسانی را در خود وحدت بخشند. از طرفی تمامی مشرب‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های ساخته دست بشر نیز چنین شأنی برای خود قائل هستند که انسان در زمان را که انسان فیزیکی است به انسان در اندیشه که انسان فرهنگی است تبدیل کنند.

این فرآیند پیوسته در حال وقوع است و ظاهراً بشر گریزی از آن ندارد. حاکم در سیاست از نظر بسیاری از فیلسوفان سیاسی غرب یک انسان مصنوعی و انتزاعی است که در مقابل انسان طبیعی یا فیزیکی قرار دارد. همیشه هم آنهایی که مصنوعی هستند عظیم‌تر، نیرومندتر و مخوف‌تر از طبیعی ساخته یا تصور می‌شوند. امام در رساله کشف/سرار و درس گفتارهای

۱. در تنظیم این بخش از فضای حاکم بر کتاب آزادی و دولت فرزاتگی فردریش شیلر بهره گرفته شد. رک: فردریش شیلر، آزادی و دولت فرزاتگی، همان.

ولایت فقیه تلاش می‌کند با مبانی اسلامی سیاست، این تضاد بین انسان طبیعی و دولت‌های ساخته دست بشر را که مصنوعی هستند، با ارجاع به مبادی اولیه خلقت انسان و هستی یعنی خدای تبارک و تعالی حل کند. این پیوستگی سیاست و شریعت وقتی اتفاق می‌افتد که نظم سکولار از هم بپاشد.

تمام ایدئولوژی‌ها، مجادلات انسانی، تعارضات بشری فاشیسم، کمونیسم، آنارشیسم، توتالیتاریسم، کمونیسم، لیبرالیسم و تمام ایسم‌هایی که در سال‌های اخیر بلای جان بشریت بودند و صدها جنگ را بر انسان تحمیل کردند، زاده نظم سکولار هستند.

آخرین نکته

امام در رساله کشف/سرر و در رس گفتارهای ولایت فقیه، به مشرب استنباطی قدما و قواعد فقهیه آن کاملاً پایبند بوده و از آن دفاع می‌کند. اما راه حل قدما در نگهداری فضای زندگی مردم و اجرای شریعت در زیر سایه حکومت‌های غیر اسلامی را نمی‌پسندد. چه این راه حل ناظر به نظام سلطانی باشد، چه ناظر به نظام مشروطه. هم نظام سلطانی و هم مشروطه سلطنتی در منطق سیاسی امام خمینی زاییده نظم سکولار هستند و هر چه از دل این نظم خارج شود در دستگاه معرفت‌شناسی خمینی کبیر جایی ندارد. فکر سیاسی امام از رساله کشف/سرر تا درس گفتارهای ولایت فقیه در مفهوم حکومت اسلامی، با وجود نهایت احترامی که برای اسلاف برجسته خود قائل بود از جهت حجم، تنوع و تعقید عقاید فلسفی از تمام این بزرگان بسی فراتر می‌رود. منظور از این گزاره مؤخره، این است که برابر نهادن نام‌های بزرگانی چون شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، آیت‌الله بروجردی و غیره در برابر امام، برای نفی یکی و اثبات دیگری نه تنها وجاهت عقلی ندارد بلکه بیش از هر چیز انسان را متوجه تفاوت‌های بی‌سابقه آنها در سبک سیاسی و شیوه سلوک با مردم و اهتمام آنها به اجرای احکام الهی می‌کند. احکامی که عقلاً تمامی این بزرگان می‌دانند که در هیچ شرایطی نمی‌تواند تعطیل شود.

هر برابر نهادی در منطق اسلامی وقتی ارزش شرعی و عقلی دارد که در نسبت با متون دینی و سیره معصومین صورت پذیرد. متون مبنایی که قاعده سنجش دیدگاه‌های متفاوت در طول تاریخ هستند در هیچ شرایطی برای ما پیروان مکتب اهل بیت که متن محور می‌اندیشیم و در فهم شریعت تابع نصوص هستیم بیش از آن که بیانگر اختلاف بین علما و حکمای ما باشد نماینده زنده بودن مکتب اهل بیت در مقتضیات زمانی است.

رساله کشف/سرر و در رس گفتارهای ولایت فقیه نه تنها نماد زنده بودن مکتب اهل بیت





در پروسه پراتیک یا عمل مولد انسانی است بلکه در حوزه تفکر و تخیل هم به مراتب بالندگی خود را به اثبات رسانده است.

در درس‌های ولایت فقیه هم پروسه تفکر که مرکب از تولید مفاهیم است و در نهایت به نظریه ختم می‌شود و هم پروسه تخیل که مرکب از تصاویر است و به هنر ختم می‌شود و هم پروسه پراتیک که مرکب از اعمال و اقدامات است و رخدادها را رقم می‌زند، سرچشمه خروشان است که از آن حکمت سیاسی‌ای می‌جوشد که استعداد نگهداری فضای زندگی مسلمانان در عصر سیطره نظم سکولار را دارد.

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی به وجود بیاورند که سعادشان را تأمین کند، چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.^۱

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۴.



پرونده ویژه پنجاهمین سال طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه



درس‌های حکومت اسلامی امام خمینی در نجف اشرف و دشمنان آن

دکتر سید حمید روحانی

طیف‌های مبارزاتی ایران در زمانه طرح درس‌های حکومت اسلامی

امام خمینی در روز چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۴۸ (۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۸۹) بحث حکومت اسلامی را زیر عنوان «ولایت فقیه» در مسجد شیخ انصاری در نجف اشرف آغاز کرد.^۱ آن روز که این بحث مطرح شد، مبارزان ایرانی از نظر اهداف و آرمان چند دسته بودند: ۱. سلطنت‌طلبانی که می‌خواستند «شاه سلطنت کند، نه حکومت» و اجرای قانون اساسی، آزادی انتخابات و آزادی قلم و بیان از آرمان‌های نهایی آنان به شمار می‌رفت. (مثل جبهه

۱. ماه بهمن در تاریخ زندگی سیاسی و مبارزاتی امام، از ماه‌های پرشور و حادثه به شمار می‌آید. آغاز نهضت امام بر ضد فرم امریکایی «انقلاب سفید» در ماه بهمن بود. در اول بهمن ۱۳۴۱ نخستین اعلامیه امام بر ضد فرم یادشده منتشر شد. طرح «حکومت اسلامی» از سوی امام نیز در روز اول بهمن ۱۳۴۸ آغاز شد و به مدت دوازده روز ۱۲ بهمن ۴۸ تداوم یافت. ورود امام به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی نیز در ماه بهمن بود. امام روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد ایران شد و ده روز بعد ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی واژگون شد و «حکومت اسلامی» تحقق یافت. چنان که روز چهارشنبه نیز برای امام روز ویژه‌ای بود. امام در چهارشنبه ۱۵ خرداد ۴۲ دستگیر و به زندان گسیل شد. در چهارشنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد. هجرت امام از نجف اشرف به سمت کویت روز چهارشنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۷ بود و در چهارشنبه شب ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ از پاریس به سوی ایران حرکت کرد.



امام نخستین شخصیت سیاسی ایران در تاریخ معاصر بود که رژیم شاهنشاهی و سلطنتی را مردود شمرد و عموم ملت را در راه واژگونی رژیم شاه و نظام شاهنشاهی به مبارزه همه جانبه و فراگیر فراخواند

ملی، نهضت آزادی و طیف‌های وابسته)

۲. گروه‌هایی که دارای اندیشه‌های ماتریالیستی و مارکسیستی بودند و دیکتاتوری طبقه کارگر را از آرمان‌های خود می‌شمردند و رژیم‌های شوروی و چین الگوی حکومتی بود که آنان دنبال استقرار آن در ایران بودند. (حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و اغلب گروه‌های کمونیستی و سوسیالیستی و...)

۳. جبهه طلبانی که با رژیم شاه بر سر قدرت دعوا داشتند و موضع‌گیری‌های آنان بر پایه جنگ قدرت بود. (احزاب ساخته دست دیوانسالاری دوره پهلوی که عموماً در حزب‌های دولتی و شبه دولتی حضور داشتند؛ مثل حزب مردم، حزب ملیون، حزب رستاخیز و جریان‌های فراماسونری دربار پهلوی که از این طیف بودند).

۴. ناراضی‌هایی که برای به دست آوردن کار، نان، مسکن، شغل و پست به فعالیت‌های سیاسی کشیده شده بودند.

۵. نیروهایی که روی اهداف دینی و اعتقادی با رژیم شاه سرناسازگاری داشتند. این عناصر از نظر ایده و انگیزه چند دسته بودند:

الف. کسانی که اختلافشان با رژیم شاه ریشه‌ای و مبنایی نبود. از رواج فساد و فحشا، بی‌حجابی، شراب‌فروشی، برپا شدن عشرتکده‌ها و مراکز فساد رنج می‌بردند و از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها انتقاد می‌کردند و اگر شاه دولتی را بر سر کار می‌آورد که به این گونه مفاسد اجتماعی پایان می‌داد و حقوق مردم را رعایت می‌کرد، سر جای خود می‌نشستند و به اعتراض و انتقاد پایان می‌دادند و اصولاً روی سخنان آنان با دولت‌ها بود و با شخص شاه سخنی نداشتند.

ب. عناصری که افزون بر آنچه در بند الف آمد، در مورد سلطه بیگانگان بر ایران، ارتباط رژیم شاه با اشغالگران فلسطین، تصویب و اجرای قوانین خلاف اسلام و رخنه و نفوذ عوامل صهیونیستی مانند «بهایی‌ها» در پست‌های کلیدی کشور نیز انتقاد داشتند و گاهی با قلم و با بیان به پرخاشگری و افشاگری دست می‌زدند، با وجود این با اساس نظام به مخالفت بر نمی‌خاستند.

ج. مقاماتی که نسبت به شخص شاه و دودمان پهلوی ذهنیت داشتند، رژیم شاه را بحق دست‌نشانده بیگانگان می‌دانستند و حاکمیت شاه را برای اسلام و استقلال ایران خطرناک و زیانبار ارزیابی می‌کردند و اگر از سوی صاحب‌منصبان ارتش یا برخی از رجال سیاسی

کودتایی در ایران روی می‌داد و رژیم شاه واژگون می‌شد، بی‌تردید با پشتیبانی آنان روبه‌رو می‌شد؛ البته به این شرط که رژیم جدید به قوانین اسلام و قانون اساسی پایبند می‌بود و به حقوق مردم احترام می‌گذاشت.

د. کسانی که افزون بر واژگونی رژیم شاه، خواهان اجرای قوانین اسلام بودند، خواه زیر نام «حکومت اسلامی» یا حکومت مردمی و ملی.

ه. مقاماتی که نظام شاهنشاهی را ضد اسلامی می‌دانستند و رسماً هوادار تشکیل حکومت اسلامی بودند؛ البته دارندگان این اندیشه و تز در آن روز محدود بودند.



درس‌های حکومت اسلامی و کنار رفتن پرده‌های ابهام در مبارزه

واقعیت این است که آن روز که امام نهضت را آغاز و دنبال کردند، بسیاری از کسانی که سر در راه او گذاشتند، نمی‌دانستند که هدف امام از نهضت و مبارزه چه می‌باشد و چه می‌خواهد. برخی بر این باور بودند که با الغای قوانین مخالف اسلام مانند کاپیتولاسیون و قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و... خواسته‌های امام تأمین می‌شود و مبارزه پایان می‌پذیرد، شماری نیز می‌پنداشتند واژگونی رژیم شاه، هدف نهایی امام است.

طرح حکومت اسلامی از سوی امام و پافشاری روی این موضوع که «وظیفه ما تشکیل حکومت است»، راه آینده را روشن و هدف نهایی نهضت را مشخص کرد و پرده‌های ابهام را کنار زد.

طرح حکومت اسلامی از بزرگ‌ترین و مفیدترین رهنمودهای امام در دوران تبعید به شمار می‌رود. امام در این طرح، پل‌های پشت سر را به کلی خراب کرد، رژیم پادشاهی را ضد



اسلامی دانست و راه هر گونه بازگشت، نشست، سازش، کرنش، معامله، مجامله و داد و ستد را به کلی بست و به پیروان خود فرمان «حرکت به پیش» داد.

امام نخستین شخصیت سیاسی ایران در تاریخ معاصر بود که رژیم شاهنشاهی و سلطنتی را مردود شمرد و عموم ملت را در راه واژگونی رژیم شاه و نظام شاهنشاهی به مبارزه همه جانبه و فراگیر فراخواند، چنان که طرح حکومت اسلامی نیز در تاریخ سیاسی و اسلامی ایران برای نخستین بار از سوی امام مطرح شد.

طرح حکومت اسلامی از طرف امام در آن روزهای سیاه یأس بار که غول مهیب اختناق گلوها را می فشرد و حق نفس کشیدن به مستضعفان نمی داد، شاید کاری بیهوده، بی ثمر و ناممکن به نظر می رسید؛ لیکن باید دانست:

... مردان بزرگ که دارای سطح فکر وسیعی می باشند، هیچ گاه مأیوس نگردیده و به وضع فعلی خود که در زندان و اسارت به سر می برند و معلوم نیست که آزاد می شوند یا نه، نمی اندیشند و برای پیشبرد هدف خویش در هر شرایطی که باشند طرح نقشه می کنند که بعداً اگر توانستند شخصاً آن طرح را به مرحله اجرا در آورند و اگر خودشان فرصت نیافتند، دیگران هر چند بعد از دویست سال، سیصد سال دیگر دنبال آن طرح بروند و اجرا نمایند و اساس بسیاری از نهضت های اشخاص بزرگ هم، به همین صورت بوده است...^۱

امام در پی برهه های خویش تن داری و بردباری در برابر انحراف ها، کج روی ها و تاریک اندیشی های حاکم بر نجف، فریادی در سکوت مرگبار آن سامان سر داد و برای نخستین بار پس از ورود به عراق از عرصه منبر نجف، بر جو مسموم و خواب زده آن حوزه و جامعه روحانیت شیعه، سخت تاخت. با نگهبانان شب و سیاهی به مبارزه برخاست. بر شب زدگان نور پاشید. به خواب ربودگان بانگ زد. افکار استعماری، ضد اسلامی و واپس گرایانه را که در برخی از عناصر تاریک اندیش حوزه نجف جریان داشت، مورد انتقاد قرار داد. مسئولیت های سنگین علما و روحانیان را در برابر اسلام و مردم مسلمان به آنان گوشزد کرد. در میان نسل جوان روحانی که تحت تأثیر محیط، سرخورده و مسموم شده بودند، روشنگری کرد. نغمه بیداری خود را در گوش ها نواخت. سخنان شیوا، روح بخش و الهام دهنده خویش را بر دل ها نشان داد. از موضع اسلامی و انقلابی خود قاطعانه دفاع کرد. استعمار، صهیونیسم و رژیم های پادشاهی و ضد اسلامی را مورد حمله قرار داد. سستی، زبونی،

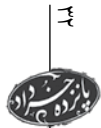
۱. حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، درس ۵، ص ۲۹.

خودباختگی و سکوت و بی تفاوتی برخی از روحانیان را به شدت نکوهش کرد:

... نقشه آن است که ما را عقب مانده نگه دارند و به همین حالی که هستیم و زندگی نکبت باری که داریم نگه دارند تا بتوانند از سرمایه های ما، از مخازن زیر زمینی و روزمینی ما استفاده کنند. ما گرفتار و بیچاره بمانیم، فقرای ما در همان حال بیچارگی و بدبختی بمانند و به احکام اسلام که برای فقرافکر کرده و حل کرده است تسلیم نشوند و آنان و عمالشان در کاخ های بزرگ بنشینند و آن زندگانی مرفه و کذایی را داشته باشند. اینها نقشه هایی است که دامنه اش حتی به حوزه های دینی و علمی رسیده است که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلامی صحبتی بکند، باید با تقیه صحبت کند و کار به آنجا رسیده است که لباس جندی (سربازی) را جزء خلاف مروت و عدالت دانسته اند، در صورتی که ائمه دین ما جندی بودند، سردار بودند، جنگی بودند. در این جنگ هایی که ملاحظه می کنید، با لباس جندی جنگ می رفتند، می کشتند و کشته می دادند. امیرالمؤمنین کان جندیا، خود بر سر می گذاشت، زره بر تن می کرد و شمشیر حمایل داشت. سیدالشهدا - علیه السلام - نیز همین طور بود، حضرت امام حسن - علیه السلام - نیز چنین بود. بعد هم فرصت ندادند و گر نه حضرت باقر هم، همین طور بود، سایر ائمه - علیهم السلام - نیز چنین می کردند. حالا کار به آنجا رسیده است که پوشیدن لباس جندی را مضر به عدالت دانسته اند! و اگر ما بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، باید با همین عبا و عمامه باشد و الا خلاف مروت و عدالت است!! این موج همان تبلیغات است که کار را به آنجا رسانده است که حالا محتاجیم زحمت بکشیم تا اثبات کنیم که اسلام هم قواعد حکومتی دارد... درست توجه کنید. همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید، قوانین اسلام را بنویسید، فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید. شما باید حکومت اسلامی تشکیل دهید. خیال نکنید ما نمی توانیم، استعمارگران از چهارصد سال پیش، زمینه تهیه کردند، از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند، شما هم از صفر شروع کنید.

این سخنان ژرف، روح بخش و دلنشین که در نجف ناشنیده و ناگفته مانده بود، همانند پتکی بر مغز عناصر مرموز و وابسته به استکبار جهانی فرود می آمد و آنان را کلافه می کرد.





آنها که در مکتب استعمار درس خیانت و تزویر آموخته بودند، سالیان درازی با نیرنگ بازی، جوسازی و تبلیغات زهرآگین تلاش کرده بودند تا اسلام را وارونه جلوه دهند، احکام قرآن را تحریف کنند، حوزه علمیه نجف را در خاموشی، ناآگاهی و بی خبری فرو برند و از سیاست، حرکت و جنبش دور کنند

آنها که در مکتب استعمار درس خیانت و تزویر آموخته بودند، سالیان درازی با نیرنگ بازی، جوسازی و تبلیغات زهرآگین تلاش کرده بودند تا اسلام را وارونه جلوه دهند، احکام قرآن را تحریف کنند، حوزه علمیه نجف را در خاموشی، ناآگاهی و بی خبری فرو برند و از سیاست، حرکت و جنبش دور کنند. دیرزمانی در گوش‌ها زمزمه کرده بودند که اسلام حکومت ندارد، سیاست ندارد، اصولاً سیاست با روح اسلام مغایرت دارد! در شأن یک

عالم و روحانی نیست که در سیاست دخالت کند، روحانی باید فقط عبادت کند، ذکر بگوید، ورد بخواند، اگر تو سرش زدند، سرش را بیشتر خم کند، اگر به گوش راستش زدند، گوش چپ را جلو بیاورد! اگر عبا را از دوشش ربوند، قبایش را تسلیم کند. همیشه دعاگوی شاهان و ظلمه باشد، در برابر ظلم و خیانت آنان به اسلام و مردم محروم سکوت کند و مردم را نیز به سکوت و تسلیم وادارد.

اکنون می‌دیدند که خمینی در پایگاه آنان، بر عرصه منبر نشسته است و رشته‌هایشان را پنبه می‌کند، اندیشه‌های آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، به روحانیان و مردم هشدار می‌دهد که شما پیرو و شیعه آن بزرگوارانی هستید که لباس رزم بر تن می‌کردند، کلاه خود بر سر می‌گذاشتند، شمشیر به دست می‌جنگیدند، می‌کشتند و کشته می‌دادند، فرمانروایی داشتند، حکومت تشکیل می‌دادند، کشور و ملت را اداره می‌کردند و پیرو باید راه رهبران را دنبال کند.

این سخنان سازنده برای مهره‌های کار آزموده استعمار در نجف فاجعه جبران‌ناپذیر و غیرقابل تحملی به بار آورده بود. از این رو آنان را بر آن داشت که پیش از پایان فرصت، صدای امام را خاموش کنند و از روشنگری و افشاگری او پیشگیری نمایند و اجازه ندهند که امام، نجف را چون قم آگاهی بخشد و به قیام وادارد. آنها برای خاموش کردن صدای آسمانی امام بار دیگر به جوسازی، سمپاشی و شایعه‌پراکنی دست زدند و از هر راه ممکن امام را زیر فشار قرار دادند تا به این بحث پایان دهد و بیش از این روشنگری و افشاگری نکند! امام در ضمن بحث حکومت اسلامی با اشاره به این جوسازی و فشاری که از ناحیه عناصر مرموز در نجف، برای تعطیل آن بحث بر او وارد می‌آمد، چنین می‌گوید:

... من نمی‌دانم این حرف‌های من بر بعضی نفوس چقدر گران آمد که

اعتراض کردند: چرا دست از این حرف‌ها بر نمی‌دارد؟ چرا مسئله‌اش را نمی‌گوید و رد شود؟! خدا می‌داند که این صحبت‌ها از مسائل واجب‌تر است، این صحبت‌ها شما را زنده می‌کند، این وضع نکبت‌بار شما را تغییر می‌دهد. این تبلیغات سوء اجانب است که شما را این طور کرده و این وضع را برای شما پیش آورده است و شما را در بین ملل دنیا، گروهی کهنه‌پرست معرفی کرده‌اند...^۱

امام خمینی نه تنها به فشار مرموزانه‌ای که جهت تعطیل کردن بحث حکومت اسلامی به عمل می‌آمد، تسلیم نشد بلکه با استواری و اراده‌ای پولادین، این بحث را دنبال کرد و در کرسی درس نجف به روشنگری و آگاه کردن نسل جوان روحانی سرسختانه ادامه داد. پرده‌ها را بالا زد، نقشه‌ها را برملا کرد، سیمای تابناک اسلام را از زیر گرد و غبار، بیرون کشید و به نمایش گذاشت.

چاپ سلسله درس‌های حکومت اسلامی

بیش از دو روز از طرح بحث «حکومت اسلامی» نگذشته بود که در صدد برآمدیم بحث مزبور را از نوار پیاده کرده، هر چه سریع‌تر تنظیم و چاپ کنیم و برای توزیع در مراسم حج به مکه بفرستیم. از آنجا که تا آغاز مراسم حج فرصتی چند باقی نبود، باید با سرعت و کوشش هر چه بیشتر دست به کار می‌شدیم و برای چاپ و نشر آن، تمام نیروی خود را به کار می‌گرفتیم. از این رو، نیروی جوان و مبارز حوزه نجف را بسیج کردیم و گروهی را مسئول پیاده کردن نوارهای بحث حکومت اسلامی و دسته‌ای را مسئول امور چاپ قرار دادیم. نگارنده نیز مسئولیت تنظیم، تدوین و تیرگذاری آن را بر عهده گرفت و به این ترتیب کار به سرعت و موفقیت پیش رفت و فقط پنج روز از طرح بحث حکومت اسلامی از طرف امام گذشته بود که اولین جزوه آن، که شامل درس یک و دو بود از چاپ درآمد که موجب شگفتی و حیرت عموم افرادی که در جریان کار قرار داشتند، واقع شد؛ و درس‌های بعدی نیز، به ترتیب و به سرعت از چاپ درآمد. مجموع بحث امام درباره حکومت اسلامی دوازده درس بود که در شش جزوه تدوین و تنظیم گردید و فقط سه جزوه آن به مراسم حج آن سال رسید و در حد وسیعی همراه با خود نوار، میان زائران خانه خدا پخش شد و از طریق آنان به ایران فرستاده شد. بسیاری از زائران پارسی زبان خانه خدا نوار و جزوه بحث حکومت اسلامی را به عنوان بهترین ارمغان با خود به ایران بردند و به بستگان و دوستان خویش هدیه کردند.

۱. همان، درس ۱۰، ص ۳۴.



همزمان با چاپ و نشر جزوه‌های فارسی «حکومت اسلامی» بر آن شدیم که آن را به عربی ترجمه کرده، در میان برادران عرب در کشورهای عربی توزیع کنیم. با آن که در بر گرداندن آن به عربی با مشکل نداشتن مترجم، روبه‌رو بودیم؛ بیش از هفته‌ای از طرح بحث حکومت اسلامی نگذشته بود که ترجمه عربی درس اول و دوم نیز با مقدمه‌ای که بر آن نوشته بودم، از چاپ در آمد و جزوه‌های دیگر نیز یکی پس از دیگری هر یک با مقدمه‌ای به چاپ رسید و در عراق و دیگر کشورهای عربی پخش گردید.

در مقدمه هر یک از جزوه‌های عربی تا آنجا که در توان این قلم بود، در ترسیم چهره امام و راه و خط او کوشش شد و هدف و انگیزه او از نهضت علیه رژیم ایران تشریح گردید و نقش او در بسیج ملت ایران برای آزادی فلسطین و مبارزه علیه صهیونیسم اشغالگر بازگو شد و فرازهایی از گفته‌ها و نوشته‌های امام درباره فلسطین، اعراب و صهیونیسم، بازگفته شد. لازم به یادآوری است که از آغاز نهضت اسلامی در ایران، این اولین بار بود که هدف و انگیزه امام از این نهضت و نیز جریان پانزده خرداد و زندان و تبعید امام، به زبان عربی منعکس می‌شد و در دسترس عموم مردم عرب قرار می‌گرفت.



آرمان‌های امام خمینی در درس‌های حکومت اسلامی

۱. اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه

استعمار و ارتجاع سالیان درازی در جامعه اسلامی تبلیغ کرده بودند که علمای اسلام حکومت و ولایت ندارند و اساساً حکومت اسلامی نداریم. وظیفه فقها و مراجع تنها «ولایت بر صغار و...» می‌باشد. این دسیسه در اذهان بعضی از علمای نجف عمیقاً جا باز کرده بود و آنها باور کرده بودند که برای فقیه ولایت نیست. هیچ مجتهدی در هیچ موردی نمی‌تواند حکمی

کند. امام در برابر، ناچار بود تمام نیروی علمی خود را به کار گیرد تا اثبات کند که اسلام، حکومت دارد و فقهای اسلام نیز همانند ائمه اطهار - علیهم السلام دارای حکومت و ولایت هستند؛ و این موضوع موجب شد که امام فرصت بیان کیفیت حکومت اسلامی را پیدا نکند و به اثبات اصل قضیه همت گمارد. چنان که امام در بحث حکومت اسلامی صریحاً می گوید:

... استعمار گران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد! تشکیلات حکومتی ندارد، بر فرض اینکه احکامی داشته باشد، مجری ندارد و خلاصه اسلام قانون گذار است. ما که می گوییم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند، آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام، خلیفه نمی خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را در کتابی می نوشتند و دست مردم می دادند. اینکه لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است، ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند، قانون مجری لازم دارد، در همه ممالک عالم این طور است که تنها جعل قانون فایده ندارد، تنها قانون، سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریع قانون باید قوه مجریه باشد. در یک تشریع یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر، قوه مجریه قوانین است. اگر پیغمبر اکرم (ص) خلیفه تعیین نکند، مابلف رسالت، نصف امر را زمین گذاشته است. اصلاً تمام امر، بلکه روح امر را زمین گذاشته است. زمان رسول الله (ص) این طور نبود که فقط قانون بگذرانند، دست می بریدند، حد می زدند، رجم می کردند. همه این کارها را خود رسول اکرم (ص) می کرد، خلیفه هم برای این امور است... وقتی که صدر اسلام را ملاحظه می کنیم، می بینیم رسول اکرم (ص) تشکیل حکومت داد، والی به اطراف می فرستاد و احکام حکومتی جریان داشت، بعد از آن حضرت هم، احدی از مسلمین در این معنی که حکومتی لازم است تردید نداشت و در بین مسلمین هیچ کس نگفت و حتی کلمه ای هم شنیده نشد که حکومت در کار نیست. فقط اختلاف در کسی بود که باید این امر را تکفل کند و رئیس دولت باشد. لهذا پس از رسول اکرم (ص) در زمان خلفا و زمان حضرت امیر (ع) هم حکومت تشکیل شد. جنگ ها به وقوع پیوست، صلح ها و پیمان ها بسته شد و تشکیلات حکومتی بود... به حکم عقل و ضرورت ادیان، شغل انبیا و هدف بعثت، تنها مسئله گویی و بیان احکام نیست. وظیفه انبیا اجرای





قوانین و احکام است... و همان طور که پیغمبر اکرم (ص) به اجرای احکام مأمور است و خداوند او را رئیس مسلمین قرار داده و اطاعت او را واجب شمرده است، فقها هم باید رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند... خدا لعنت کند استعمارگران را که وظیفه دعاگویی را برای ما تعیین کردند، کجا وظیفه ما دعاگویی است؟ وظیفه ما شمشیر است، وظیفه ما تشکیل حکومت است، دعاگویی یعنی چه؟ ما حکومت می‌خواهیم، اسلام می‌گوید حکومت لازم است، احکام اسلام فریاد می‌زند که حکومت می‌خواهد. ضرورت، آیه شریفه واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و احکام اسلام اقتضا می‌کند که تشکیل حکومت داده شود...

۲. مبارزه با تئوری استعماری «تفکیک دین از سیاست»

استعمار جهان‌خوار طی سالیان درازی با نقشه و توطئه کوشید که به امت اسلام بیاوراند که دین از سیاست جداست. علما و روحانیان در امور سیاسی و کشوری نباید دخالت کنند. وظیفه علما مسئله گویی، دعاگویی و عبادت است و جز این، وظیفه و مسئولیتی ندارند! این تبلیغات شیطانی و استعماری در کشورهای اسلامی تأثیر گسترده و دردآوری داشت. بسیاری از مردم مسلمان تحت تأثیر این تبلیغات شوم باور کردند که «سیاست از دیانت جداست». برای یک انسان مسلمان به ویژه پیشوای روحانی دخالت در امور سیاسی قبیح و غیراسلامی است و هر یک از علما و فقهای اسلام که خواستند برخلاف این جو استعماری و ارتجاعی، وظایف اسلامی خود را در امور سیاسی و کشوری دنبال کنند، با برچسب «آخوند سیاسی» بدنام و کنار گذاشته شدند و دست آنان از مقدرات کشورهای اسلامی کوتاه شد؛ و در برابر روحانیان ناآگاه، گوشه‌گیر و انزواطلب یا وابسته و مرموز به عنوان پیشوایان اصیل و راستین در جامعه اسلامی نفوذ و قدرت یافتند و در نتیجه اسلام در مسائل عبادی، اخلاقی، طهارت و نجاست خلاصه گردید، بسیاری از ابواب اسلام و احکام قرآن، به طور کلی به دست فراموشی سپرده شد، علمای اسلام از مسائل سیاسی دور ماندند، رساله‌های عملیه به مسائل عبادی و طهارت و نجاست محدود شد و از مسائل سیاسی و احکام زنده و سازنده اسلام خالی ماند، مساجد به صورت دیر و معبد درآمد و جامعه اسلامی در خودی، تیرگی و سکون فلاکت‌بار فرو رفت، حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه نجف که روزگاری مرکز تحرک و مقابله با جهان‌خواران و استعمار جهانی بود، به مرکز سکوت و خاموشی بدل شد و به صورت پایگاه تبلیغاتی استعمار و ارتجاع درآمد که عناصری در آن همانند مردگان متحرک می‌کوشیدند که افکار استعمار جهان‌خوار را در جامعه اسلامی مو به مو اجرا کنند. امام خمینی طی چند

سال اقامت اجباری در نجف اشرف به نقش آن حوزه در اجرای تز استعماری «تفکیک دین از سیاست» و دور داشتن امت اسلام از امور سیاسی و کشوری، بیش از پیش آگاهی یافت و در یکی از جلسات خود نیز به این حقیقت تلخ، دردمندانه اشاره کرد و چنین اظهار داشت:

امروز نجف با اعتقاد به جدا بودن دین از سیاست، فکر رضاخان در ایران و آتاتورک در ترکیه را دنبال می کند و در حقیقت راه آنان را ادامه می دهد.

بحث ولایت فقیه برای امام فرصتی بود که با این تز استعماری به مبارزه برخیزد و با وجود آن که اثبات ولایت و حکومت برای فقیه، خود نفی این تز استعماری و ارتجاعی است، امام به طور جداگانه آن را مورد بررسی قرار داده، چنین گفت:

... استعمارگران گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد. آیا زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - سیاست از دیانت جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف ها را آنها زدند تا دین را از تصرف در امور دنیا کنار بزنند، آنها دنیا را می خواهند. اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر می خواهی اذان بگو، نماز بخوان، بیایند هر چه داریم ببرند! حواله شان به خدا! لا حول و لا قوه الا بالله! وقتی که مریدیم ان شاء الله به ما اجر می دهند! اگر منطق ما چنین باشد آنها به ما کاری ندارند...

اگر شما به سیاست دنیا کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکامی که همیشه از آن بحث می کنید بدانید و از آن اصلاً تخطی نکنید، آنها به شما کاری ندارند. شما هر چه می خواهید، نماز بخوانید، آنها نفت شما را می خواهند، به نماز شما چه کار دارند؟ آنها معادن ما را می خواهند، آنها می خواهند که ما آدم نباشیم، از آدم می ترسند، یک نفر آدم اگر پیدا شد، از او می ترسند، برای اینکه ممکن است تولیدمثل کند و لذا هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند یا از بینش بردند و یا لکه دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است!! در صورتی که پیغمبر هم سیاسی بود. این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند، از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می خواهند بکنند، هر غلطی می خواهند بکنند، عمالشان هر غلطی می خواهند بکنند و کسی نباشد که جلو آنها را بگیرد.





... اینها از اول در ذهن شما وارد کردند که سیاست به معنای دروغ‌گویی و امثال آن می‌باشد تا شما را از امور مملکتی منحرف کنند و آنها مشغول کار خودشان باشند و شما هم مشغول دعا‌گویی باشید، شما اینجا بنشینید «خلدالله ملکه» بگویید و آنها هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند... یکی از مقامات ایران وقتی که آمد در زندان پیش من، گفت سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ‌گویی و خلاصه پدر سوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می‌گفت، اگر سیاست عبارت از این است، مربوط به آنها می‌باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمان‌ها که دارای سیاست می‌باشند، ائمه هدی - علیهم‌السلام - که ساسه‌العباد هستند، غیر آن است که او می‌گفت، او می‌خواست ما را اغفال کند. بعد رفت در روزنامه اعلام کرد: تفاهم شده که روحانیون در سیاست دخالت نکنند، ما هم بعد از آزادی از زندان رفتیم بالای منبر تکذیبش کردیم، گفتیم دروغ گفته است. اگر خمینی یا دیگری چنین حرفی بزند بیرونش می‌کنیم... آنها گفتند دین از سیاست جداست، روحانیت نباید در هیچ امری دخالت کند، شما هم تصدیق کردید و نتیجه این شد که می‌بینیم و این همان آمالی است که استعمارگران داشته و دارند و خواهند داشت...

۳. شناساندن اسلام ناب محمدی (ص)

جامعه اسلامی حتی برخی از حوزه‌های علمیه به خاطر تبلیغات شیطانی و انحرافی جهان‌خواران که همواره از اسلام راستین وحشت دارند، از مبانی سازنده و زندگی‌ساز اسلام بی‌خبر و بیگانه شده بودند و ایدئولوژی اسلامی در نظر آنان در عبادت و ذکر و ورد خلاصه می‌شد و احکام سیاسی، اجتماعی و قضایی اسلام به دست فراموشی سپرده شده بود. از این رو، امام در بحث حکومت اسلامی از فرصت استفاده کرد و کوشید که نظر روحانیان و محصلین علوم اسلامی را به همه ابعاد اسلام جلب کند و به واقعیت‌ها و حقایق اسلامی آشنا سازد و به آنان یادآوری کند که اسلام در عبادت خلاصه نمی‌شود و باید اسلام را در همه ابعادش شناخت و به کار بست. خرافات، موهومات و پیرایه‌هایی را که بر دامن اسلام نشسته است، زدود و ابهاماتی که نسبت به اسلام به وجود آمده است، برطرف کرد:

... الان طبقات مسلمین چه تحصیلکرده از متجددین و چه تحصیلکرده از روحانیین، فضلاً از توده مردم، اسلام را درست نفهمیده‌اند و همان‌طور که غرب را مردم نمی‌شناسند، اسلام هم تقریباً به وضع غربت در دنیا زندگی



کرده است و چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن‌طور که هست معرفی کند، به این زودی‌ها، مردم باورش‌ان نمی‌آید.

حدود پنجاه کتابی که احکام اسلام در آن مجتمع است، سه-چهار جلدش مربوط به عبادیات و وظایف انسان باریب‌الارباب است و کمی از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، مابقی کتاب‌ها همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاسیات می‌باشد...

... آن روز که دنیا غرق در جهالت بود و از اروپا هیچ خبری نبود و دو امپراتوری بزرگ که بودند، در حال استبداد به سر می‌بردند و اصلاً قانونی وجود نداشت، اسلام قوانینی آورد که جامع قوانین حکومت‌های زنده دنیا است و از آن هم جامع‌تر است و همه جهاتی که بشر در امور مربوط به جنگ، صلح، حکومت، زندگی خصوصی، معاشرت با دیگران... و دیگر امور به آن محتاج است، در قوانین اسلام آمده است...

... ما تمام جهات را کنار گذاشتیم و مقداری از احکام را گرفته، خلفا عن سلف مباحثه می‌کنیم. بسیاری از احکام اسلام جزء علوم غریبه شده است، اصلاً اسلام غریب است و فقط از آن اسمی مانده است، تمام جزئیات اسلام که بهترین جزئیاتی است که برای بشر آمده الان به کلی فراموش شده است و لم یبق الا اسمه. تمام آیات شریفه الهیه که برای جزئیات و حدود است لم یبق الا قرائته...

... ما الان موظف هستیم ابهامی را که نسبت به اسلام وجود دارد، برطرف کنیم. تا این ابهام را از اذهان بیرون نکنیم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. ما باید خود و نسل آتیه را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صدساله، نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از روشنفکران ما پیدا شده است رفع کنند، اسلام و حکومت اسلامی را معرفی کنند، که اسلام چیست و حکومت اسلام چه می‌باشد و قوانین اسلام چگونه است و بسیاری از احکام عبادی اسلام با اینکه عبادت است، عبادت توأم با سیاست است، اجتماع حج و جمعه و امثال آن، در عین معنویت از سیاسیات اسلام است...

... امروز حوزه نجف، حوزه قم و حوزه‌های دیگر موظف‌اند که اسلام را نشان دهند و این متاع را عرضه کنند...



۴. مبارزه با خودباختگی و خودکم‌بینی

از توطئه‌های خیانت آمیز جهانخواران علیه توده‌های مستضعف، کوبیدن شخصیت آنان و ایجاد سستی، نومیدی و خودکم‌بینی در آنان است. استعمار جهانی می‌کوشد که با تبلیغات زرق و برق‌دار و فریبنده، مردم محروم و تحت سلطه را سرخورده، خودباخته، ضعیف‌النفس، زیون و بی‌اراده بار بیاورد و اندیشه حرکت، مقابله و مبارزه علیه تجاوز کاران را به کلی از آنان سلب کند و به آنان بیاوراند که بدون یاری و مدد ابر قدرت‌ها، هیچ کاری از آنان ساخته نیست و هیچ گامی نیز نمی‌توانند بردارند!! این توطئه در کشورهای اسلامی و جامعه روحانیت تأثیرات کوبنده و فاجعه‌آمیزی داشت و موجب سکوت مرگبار مردم مسلمان و برخی از پیشوایان روحانی در برابر قلدرها، دیکتاتورها و تجاوز کاران شد و زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. حوزه علمیه نجف نیز تحت تأثیر این تبلیغات فریبنده جهانخواران، به صورت گورستانی خاموش، بی‌روح و تاریک در آمد و از رسالت مقدس انقلاب، مبارزه و مقاومت، باز ماند. عناصر وابسته و مرتجع آن حوزه در کشاندن مقامات روحانی و محصلین علوم اسلامی نجف به سستی، نومیدی و خودباختگی، نقش مهمی داشتند و در سر خوردگی و عقب‌نشینی آن حوزه در برابر استکبار جهانی، از هیچ تلاش خائنه و مرموزانه‌ای باز نمی‌ایستادند.

امام خمینی با آگاهی از این توطئه دیرینه استعمار و اثرات فاجعه‌آمیز آن در حوزه علمیه نجف، در بحث حکومت اسلامی کوشید که با سخنان حماسه‌آفرین خود در کالبد افراد آن حوزه روح امید و شور و حرکت بدمد، روحیه مقاومت و مبارزه و اعتماد به نفس در آنان به وجود آورد، اراده و استقلال اندیشه و خلاقیت را در آنان زنده سازد:

... این تبلیغات سوء چند صدساله استعمار است که در اعماق قلوب نجف، قم، مشهد و دیگر حوزه‌ها وارد شده و باعث افسردگی گردیده و ما را افسرده کرده است و نمی‌گذارد رشدی داشته باشیم و مرتب عذر خواهی می‌کنیم که این کارها از ما ساخته نیست.

این فکر غلط است، مگر آنها که اکنون در ممالک اسلامی امارت و حکومت دارند چکاره‌اند که از آنها می‌آید و از ما نمی‌آید. کدامی آنها بیش از یک فرد متعارف و معمول لیاقت دارند؟ بسیاری از آنها اصلاً تحصیل نکرده‌اند. حکومت حجاز کجا تحصیل کرده؟ در کدام دانشگاه و دانشکده تحصیل کرده و چه تحصیل کرده است؟ رضاخان اصلاً سواد نداشت، یک

سرباز بی سوادی بیش نبود.^۱

در صدر اسلام هارون الرشید یا دیگران که بر کشور بزرگی حکومت می کردند، به کدام یک از ممالک خارجه رفته و تحصیل کرده بودند؟ آنچه مربوط به حکومت اسلامی و بسط عدالت بین مردم می باشد، همان است که فقیه تحصیل کرده است. آنچه مربوط به جهات اداره مملکت و استقلال است، آن است که فقیه دارا می باشد. این فقیه است که طبق دستور مذهب خود، می داند که نباید زیر بار دیگران برود...

... از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ کارت! سراغ مدرسه و درس و تحصیل، به این کارها چه کار دارید؟ این کارها از شما نمی آید! و... ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی آید؛ و اکنون من نمی توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم و به آنان بفهمانم که شما باید رئیس بشر باشید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می توانید مملکت را اداره کنید. مگر دیگران چطور بودند که شما نیستید؟...

... اینها مطالبی است که باید در فکر آن باشید، مأیوس نباشید، خیال نکنید این کار شدنی نیست. مرتباً بی عرضگی و زبونی خود را به رخ همه نکشید، خدا می داند که لیاقت و عرضه شما کمتر از دیگران نیست. اگر عرضه، ظلم و آدم کشی باشد، البته ما نداریم...

۵. افشاگری علیه رژیم شاه

رژیم شاه در محافل ارتجاعی نجف، از پرستیژ ویژه‌ای برخوردار بود و عناصر مرموز و وابسته در آن حوزه، تبلیغات دروغین گسترده‌ای به نفع او انجام می دادند. امام ضمن بحث حکومت اسلامی، روی بعضی از اعمال و کردار ضداسلامی او انگشت گذاشت و تا آنجا که شرایط اقتضا می کرد، علیه او افشاگری کرد و ماهیت او را برملا ساخت.

۱. یکی از منافقان، به اصطلاح از امام ایراد می گرفت که رژیم های سعودی و رضاخانی را الگو قرار داده است!! غافل از آن که امام در این سخنرانی، در مقام معرفی بهترین رژیم هایی که در دنیا حکومت می کنند نیست؛ بلکه در مقام خنثی کردن تبلیغات زهر آگین استعمار است که چنین القا کرده است که کسی می تواند سرنوشت کشوری را به دست بگیرد که حتماً در فرنگ تحصیل کرده باشد و خلاصه اروپا دیده باشد!! امام در رد این ادعای فریبنده و دروغین می پرسد: رژیم سعودی که سرنوشت حجاز را به دست دارد و نیز رژیم پهلوی که سرنوشت ایران را توانست به دست بگیرد، به کدام کشور خارجی برای تحصیل رفته بود و چه تحصیلاتی داشت؟ تا به آن دسته از خودباختگانی که فکر می کنند چون به اروپا نرفته اند و فارغ التحصیل فرنگ نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و نمی توانند زمام کشوری را به دست بگیرند، بفهماند که اگر بی عرضگی و اهمال کاری را کنار بگذارند توانایی هر کاری را دارند.





۶. موضع گیری علیه رژیم‌های کشورهای اسلامی

قشر مرتجع در حوزه نجف، به منظور اغفال نسل جوان روحانی و عموم مردم و تحکیم پایه‌های رژیم‌های دست‌نشانده در کشورهای اسلامی تبلیغات گسترده و دامنه‌داری را در حمایت از رژیم‌هایی که مستقیماً در خدمت امپریالیسم قرار دارند، انجام می‌دادند و مرتب برای ملک فیصل سعودی، ملک حسین اردنی، ملک حسن مراکشی و دیگر ملوک و پادشاهان وابسته و دست‌نشانده سنگ به سینه می‌زدند و مدیحه‌سرایی می‌کردند و این تبلیغات و مدیحه‌سرایی‌ها، خواه و ناخواه در فریب مردم مسلمان و شیعه در کشورهای اسلامی، نقش بسزایی داشت. امام در بحث حکومت اسلامی به منظور خنثی کردن آن تبلیغات ناروا و انحرافی، موضع قاطع و اسلامی خود را در برابر این گونه رژیم‌های وابسته و تحمیلی چنین اعلام کردند:

... دول اسلامی مستعد کار نیستند، هر کدام مشغول عیاشی خودشان هستند، اگر اینها با هم بودند و با هم تفاهم داشتند، این مصیبت‌ها سر مسلمین و اسلام نمی‌آمد... اینها در مملکت خودشان هم ذلیل هستند، در مملکت خودشان هم یهود بر آنها حکومت می‌کند...

... اگر باید احکام اسلامی باقی بماند و نباید کهنه شود و نباید دیگران در ممالک اسلامی اینقدر نفوذ کنند، حکومت لازم است؛ البته قیّم امین صالح باید در رأس آن حکومت باشد و گر نه این قیّم‌ها به درد نمی‌خورند، جابرند، صلاحیت ندارند و اساساً قیّم نیستند...

... ملت اسلام در امور خود به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از اعمال آنها هستند نباید رجوع کند، هر چند حق ثابتی داشته باشد، مثلاً پسر او را کشته‌اند، خانه‌اش را غارت کرده‌اند، با وجود این حق ندارد به حکام جور رجوع کند، یا طلبکار است و شاهد زنده در دست دارد، نمی‌تواند به قضات سرسپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید و اگر در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به طاغوت روی آورده است. فی‌الما یأخذه سحتا و ان کان حقاً ثابتاً. و اگر به حکم آنها حق ثابت خویش را هم پس بگیرد نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زیرا این چیزی که به وسیله حکام جور و قضات آنان به دست او رسیده، سحت می‌باشد و حتی بعضی از فقها در عین شخصی گفته‌اند که مثلاً اگر عبای شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید نمی‌توانید در آن تصرف کنید...

۷. مبارزه با روحانی‌نماها

امام در ضمن بحث حکومت اسلامی، ماهیت روحانی‌نماهای وابسته به دربار را بر ملا کرد و زیان‌های آنان علیه اسلام و جامعه اسلامی را باز گفت و از جوانان مسلمان ایران خواست که عمامه از سر آنان بردارند و اجازه ندهند که این مزدوران درباری با لباس مقدس روحانیت در جامعه ظاهر شوند.

این شدیدترین موضع امام علیه روحانی‌نماها

تا آن روز بود که اثر ژرف و مؤثری در جامعه ایران گذاشت. روحانی‌نماها دست و پای خود را جمع کردند و در خوش‌رقصی و نوکری برای دربار، از بیم واکنش امام و مردم ناچار شدند که جانب احتیاط را رعایت کنند. جوانان مسلمان و متعهد نیز در گوشه و کنار از سر برخی از روحانی‌نماها عمامه برداشتند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. امام درباره روحانی‌نماهای درباری و وابسته چنین گفت:

... خدا می‌داند که از صدر اسلام تاکنون از علمای سوء چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد شده است... قضیه ورود علما در دستگاه ظلمه و سلاطین غیر از ورود افراد عادی است. یک نفر آدم عادی اگر وارد دستگاه شود، فاسق است، بیش از این چیزی بر آن مترتب نیست؛ لیکن یک فقیه، یک نفر قاضی... وقتی در دستگاه ظلمه وارد شوند، دستگاه را عظمت می‌دهند، اسلام را لکه‌دار می‌کنند، یک نفر فقیه اگر وارد دستگاه ظلمه شد، مثل این است یک امت وارد شده باشد... اگر بنا باشد به واسطه ورود یک نفر فقیه در دستگاه ظلمه بساط ظلم رواج پیدا کند و اسلام لکه‌دار گردد، نباید وارد شود، هر چند او را بکشند و هیچ عذری از او پذیرفته نیست... البته فقهای اسلام از این حرف‌ها منزه‌اند، وضعشان از صدر اسلام تاکنون روشن است، مثل نور پیش ما می‌درخشند و لکه‌ای ندارند... اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا و یا جای دیگر خوانده یا نخوانده‌اند و برای شکم به این دستگاه پیوسته‌اند، با اینها باید چه کنیم؟ اینها از فقهای اسلام نیستند و بسیاری از اینها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیاد و دیگر مراسم نتوانست به زور و جبر ائمه جماعت را وادار کند که

استعمار جهان‌خوار طی سالیان درازی با نقشه و توطئه کوشید که به امت اسلام بیاوراند که دین از سیاست جداست. علما و روحانیان در امور سیاسی و کشوری نباید دخالت کنند. وظیفه علما مسئله‌گویی، دعاگویی و عبادت است و جز این، وظیفه و مسئولیتی ندارند! این تبلیغات شیطانی و استعماری در کشورهای اسلامی تأثیر گسترده و دردآوری داشت





حضور یابند، از خودشان داشته باشند تا «جل جلاله» بگویند!! اخیراً لقب جل جلاله به شاه داده‌اند... اینها را باید رسوا کرد، لکه‌دار و متهم ساخت، تهمت که از گناهان کبیره است به این نوع آخوندها لازم است زده شود، تا اگر در بین مردم آبرو دارند، رسوا شوند، ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند، اسلام را ساقط می‌کنند.

باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند، عمامه این آخوندهایی که به اسم فقه‌های اسلام، به اسم علمای اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند، باید برداشته شود، من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم آنها را بکشند، آنها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها، معمم در جوامع ظاهر شوند، با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آنها را حتی کتک بزنند! لکن عمامه از سرشان بردارند. این لباس شریف است و نباید بر تن هر کسی باشد...

۸. احیای دو مراسم عبادی - سیاسی و زدودن غبار تحریف از حج و نماز جمعه

استعمار جهانی با ارزیابی و برآورد مسائل و احکام اسلام، به خوبی دریافت که مراسم حج و جمعه که به ظاهر جنبه عبادی دارد، دو جریانی است که در متحد کردن، آگاهی دادن، ساختن و به حرکت درآوردن توده‌های مسلمان نقش مهمی ایفا می‌کند و اگر این دو مراسم آن طور که باید و شاید تشکیل و انجام گردد، خطر آن برای منافع جهانخواران جدی و کوبنده است، زیرا که توده‌های مسلمان در این دو مراسم، بینش سیاسی و اجتماعی را همراه با انجام فرایض عبادی فرامی‌گیرند و روشن است که انسان‌ها اگر با تکیه به عبادت و ارتباط قلبی و معنوی با خداوند، امور سیاسی را درک کنند، به کار بندند، نفوذناپذیرند و خطر سیاست توأم با عبادت برای دشمنان خالق و خلق و غارتگران بین‌المللی از بمب هیدروژنی بیشتر است.

از این روی بر آن شدند که این دو مراسم را به تباهی، تحریف و تعطیل بکشانند و یا آن که یکی از دو جنبه آن را از بین ببرند، به طوری که یا به صورت یک مراسم عبادی خشک و صوری درآید و یا به مراسم سیاسی خالی بدل شود و یا آنکه هر دو جنبه آن از بین برود و به صورت یک مراسم تشریفاتی و یا مرکزی برای سود و تجارت باشد.

این نقشه شیطانی در مورد مراسم حج و جمعه، به بهترین نحوی در کشورهای

اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مبارزه با تئوری استعماری تفکیک دین از سیاست، شناساندن اسلام ناب محمدی (ص)، مبارزه با خودباختگی و خودکم‌بینی، افشاگری علیه رژیم‌های کشورهای اسلامی، مبارزه با روحانی‌نماها و اعلام خطر صهیونیسم از آرمان‌های امام خمینی در درس‌های حکومت اسلامی بود

اسلامی پیاده شد و حج این بزرگ‌کنگره جهانی اسلام به مراسم عبادی بی‌محتوا، و مرکزی برای تجارت و بازاریابی سوداگران غرب بدل شد و مراسم جمعه در بسیاری از کشورهای اسلامی به کلی تعطیل و فراموش شد و در بعضی از کشورها به صورت بنگاه تبلیغاتی بیدادگران و پادشاهان خائن درآمد و نقش اصلی آن مراسم عظیم و مقدس که شوراندن توده‌های مسلمان علیه ستمگران و

تجاوز کاران بود، از میان رفت و در گوشه و کنار نیز به صورت یک مراسم عبادی و به دور از جریانات سیاسی روز، تشکیل گردید.

امام در بحث حکومت اسلامی با اشاره به عظمت و اهمیت این دو مراسم عبادی - سیاسی یادآور شدند:

... بسیاری از احکام عبادی اسلام با آنکه عبادت است، عبادت توأم با سیاست است. اجتماع حج و جمعه و امثال آن، در عین معنویت، از سیاسیات اسلام است.

اسلام این اجتماعات را فراهم کرده تا از آن استفاده‌های دینی بشود. دیگران اگر بخواهند چنین جمعیتی فراهم آورند، باید میلیون‌ها تومان از بودجه مملکت صرف کنند؛ اما اسلام زمینه‌ای فراهم آورده که هر کس خودش راه می‌افتد و آرزو می‌کند به حج برود و با اشتیاق در مراسم نماز جمعه و جماعت شرکت می‌کند، کسی به فکر نیست که از این اجتماعات استفاده کند. بعضی جز آنکه ولاالضالین را خوب ادا کنند فکری ندارند. حج که می‌روند به جای اینکه با برادران مسلمان خود تفاهم کنند، عقاید و احکام اسلام را نشر دهند و برای مصایب و مشکلات عمومی مسلمان‌ها چاره‌ای بیندیشند، به اختلافات دامن می‌زنند، در حالی که مسلمین صدر اسلام با اجتماع حج و با جماعت جمعه کارهای مهمی انجام می‌دادند. در خطبه روز جمعه این طور نبود که فقط یک سوره و دعایی بخوانند و چند کلمه‌ای بگویند، با خطبه جمعه تجهیز جیوش می‌شد و از مسجد به میدان جنگ می‌رفتند و در جنگ و کشتن و کشته شدن، از هم پیشی می‌گرفتند





و البته کسی که از مسجد به میدان جنگ برود، از هیچ چیز نمی ترسد. هر گاه خطبه‌هایی را که راجع به جمعه است و خطبه‌های حضرت امیر(ع) را ملاحظه کنید می‌بینید که بنا بر این بوده است که مردم را راه بیندازند، به حرکت در آورند و برای اسلام خدمتگزار درست کنند و گرفتاری‌ها را بر طرف کنند.

اگر در هر روز جمعه مجتمع می‌شدند و گرفتاری‌ها را ذکر می‌کردند و رفع می‌کردند و یا در صدد رفع آن بر می‌آمدند، کار به اینجا نمی‌کشید، لکن هیچ به فکر نیستند، نه از احکام اسلام دفاع می‌کنند و نه مفاسدی را که واقع می‌شود بر طرف می‌سازند....

۹. تاکید بر وظایف و مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی روحانیان

۱۰. اعلام خطر صهیونیسم

۱۱. نشان دادن نقش خانمانسوز و اسارت‌بار استعمار در کشورهای اسلامی

۱۲. اثبات تضاد اسلام با رژیم پادشاهی

و...

از دیگر موضوعات حساس و مهمی بود که امام در ضمن بحث حکومت اسلامی روی آن انگشت گذاشت و اندیشه‌ها را به آن متوجه ساخت و بررسی آن را از اندیشمندان روحانی و دیگر دانشمندان اسلام خواستار شد و یادآوری کرد که انگیزه ما بازشناسی اصل موضوع حکومت اسلامی است، چنانکه در پایان بحث آورده است:

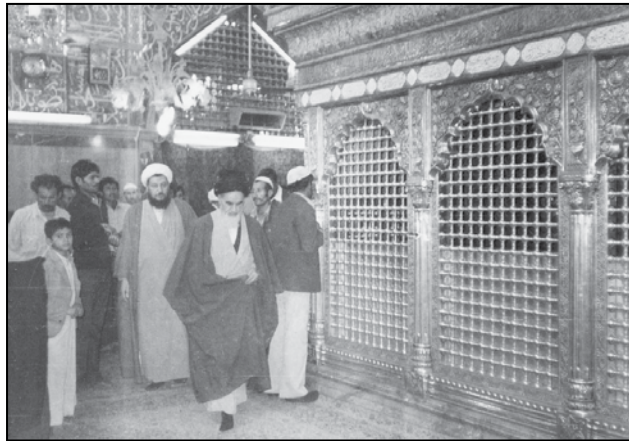
... در هر حال طرح این بحث تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب موضوع را ذکر کرده، در دسترس عموم گذاشتیم تا مسئله روشن‌تر گردد و تبعاً لامرالله تعالی فی کتابه و لسان نبیه(ص) موضوعات مورد احتیاج روز را نیز فی‌الجمله بیان کردیم.

ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن، بحث و فکر کنند و راه به کار بستن آن را پیدا کنند. سستی، سردی و یأس را از خود دور سازند و ان شاءالله تعالی کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند و کارهای حکومت و مملکت اسلامی را به دست کارشناسان امین و خردمندان معتقد بسپارند و دست خائنین را از حکومت، مملکت و بیت‌المال مسلمین قطع کنند و مطمئن باشند که خداوند توانا با آنهاست.

نجف و طرح حکومت اسلامی

عوامل و ایادی استعمار در نجف اشرف که طی نیم قرن با تبلیغات و سمپاشی‌ها در خواب و خام کردن حوزه نجف کوشیده بودند، یکباره متوجه شدند که امام از منبر مسجد شیخ انصاری زنگ بیداری توده‌ها را به صدا در آورده است و باروشنگری‌ها و افشاگری‌های خود، می‌خواهد زمینه تحول و حرکتی را پدید آورد.

آنچه آنان را وحشت زده کرده بود، آنکه می‌دیدند امام پس از زمانی سکوت ظاهری تاکتیکی، یکباره بر خواب زدگان و نگهبانان شب و سیاهی، شیخون زده است و ضربه‌های بیدار کننده و طلسم شکن خود را آنچنان سریع و برق آسا وارد می‌کند که فرصت برابری و پیشگیری برای آنان نمانده است.



عوامل و ایادی استعمار طی سالیان درازی به ملت‌های اسلامی درس نومیدی و بی‌اعتمادی به خویشان داده بودند و به توده‌های محروم منطقه باورانده بودند که از آنان هیچ کاری نمی‌آید و سرنوشت آنان چنین رقم خورده است که همیشه اسیر و ذلیل دست قدرت‌های بزرگ باشند! و اکنون می‌دیدند که امام با حماسه‌آفرینی‌ها و روشنگری‌های خود می‌خواهد به آن اسطوره‌سازی‌ها و افسانه‌سرایی‌ها پایان بخشد و توطئه‌ها و دسیسه‌های استعماری آنان را بر ملا و خنثی کند و به توده‌های محروم و مردم مستضعف جهان بفهماند که قدرتمندان، زورمداران و غارتگران بین‌المللی در برابر اراده ملت‌ها عاجز و ناتوانند و ملت‌ها در سایه اراده، اتحاد، پایداری و بردباری می‌توانند سیادت و استقلال از دست رفته خود را بازیابند، بر کاخ‌نشینان و استعمارگران چیره شوند و پیروزی قطعی و نهایی را از آن خود سازند. مهره‌های کهنه کار استعمار در نجف اشرف با درک این حقیقت بر آن شدند



عوامل و ایادی استعمار در نجف اشرف که طی نیم قرن با تبلیغات و سمپاشی‌ها در خواب و خام کردن حوزه نجف کوشیده بودند، یکباره متوجه شدند که امام از منبر مسجد شیخ انصاری زنگ بیداری توده‌ها را به صدا در آورده است و با روشنگری‌ها و افشاگری‌های خود، می‌خواهد زمینه تحول و حرکتی را پدید آورد

که پیش از گذشت فرصت و به بار نشستن شیوه تفکر امام، صدای آسمانی او را در گلو خفه کنند و از اخلال در آرامش مرگبار حوزه نجف جلوگیری به عمل آورند. از این رو، از سویی تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای بازداشتن افراد از شرکت در درس امام آغاز کردند و از سوی دیگر کوشیدند که با شایعه‌سازی‌هایی بحث حکومت اسلامی امام

را مرموز، نادرست و غیراصولی جلوه دهند! و بدینی افراد را نسبت به آن جلب کنند. بنابراین اینجا و آنجا شایع کردند که «مطرح کردن بحث حکومت اسلامی طبق نقشه تیمور بختیار است که می‌خواهد ایران را جمهوری کند»!! یا اینکه «در بحث حکومت اسلامی لبه تیز حمله متوجه امریکا شده است و این زمینه‌ساز نفوذ کمونیست‌ها در ایران است»!!

از این بی‌شرمانه‌تر آن که چند عنصر مرموز را واداشتند که جار و جنجال راه بیندازند و شایع کنند که «از طرف هواداران خمینی حزب حکومت اسلامی تشکیل شده است»! و دیگران در صدد رد و تکذیب آن برآمدند و جریان تا آنجا دنباله پیدا کرد که نشستی تشکیل دادند تا به اصطلاح تحقیق و بررسی کنند که آیا چنین حزبی تشکیل گردیده یا نه! و این نقشه‌ای بود حساب شده جهت بدنام کردن «حکومت اسلامی» تا کسی را جرأت دم زدن از آن نباشد و جانبداری از «حکومت اسلامی» به سان طرفداری از یک مکتب الحادی و انحرافی وانمود شود!

این گونه دسیسه‌ها از طرف ارتجاع نجف نمایانگر اثر ژرف، روشنی‌بخش و آگاه‌کننده طرح حکومت اسلامی در حوزه خواب‌بروده نجف بود که موجب وحشت و نگرانی شب‌زدگان و تاریک‌اندیشان شده بود.

امام با شنیدن این شایعه که «حزب حکومت اسلامی تشکیل شده است» اظهار داشت: از آنجا که ما از حوزه‌های علمیه خواستیم که روی حکومت اسلامی بحث و بررسی کنند و برای پیاده کردن آن فکرها را به کار اندازند، دشمن به وحشت افتاده است و با اینگونه شایعه‌پراکنی‌ها می‌خواهد جوی بسازد تا کسی جرأت نکند حتی اسم «حکومت اسلامی» را بر زبان آورد. (نزدیک به این مضامین).

ارتجاع نجف به منظور رویارویی با بحث حکومت اسلامی امام، تنها به تبلیغات و جوسازی



بسندۀ نکرد بلکه کوشید تا آنجا که می‌تواند نیروها را از هر گونه همکاری برای پخش و نشر این بحث باز دارد و حتی از برگرداندن بحث حکومت اسلامی امام به عربی جلوگیری کند. از این رو، برای برگرداندن آن به عربی با مشکل نداشتن مترجم ماهر روبه‌رو بودیم؛ زیرا که مترجمین زبردست و ماهر، به سبب وابستگی بسیارشان با این و آن حزب، دسته و «بیت»، از هر گونه همکاری با امام و پیروان او سر باز می‌زدند! یکی از عناصر رده بالای «حزب الدعوه» گفته بود: «چون در این بحث موضع‌گیری‌ها به گونه‌ای است که در حقیقت به نفع شوروی است، از ترجمه آن معذورم»!! و آنگاه که یکی از روحانیان ایران مقیم نجف که تا حدودی به زبان عربی آشنایی داشت، مسئولیت ترجمه آن را بر عهده گرفت، با اعتراض شدید عناصر مرموز، ارتجاعی و حزبی نجف روبه‌رو شد! و فشارهای گوناگونی بر او وارد آمد؛ لیکن به رغم این کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها ترجمه عربی درس اول و دوم همراه با مقدمه‌ای از نگارنده خیلی زودتر از آنچه تصور می‌رفت، چاپ و منتشر شد و عوامل و ایادی استعمار را در نجف با حیرت، وحشت و شگفتی روبه‌رو کرد و بر آن داشت که بار دیگر به جوسازی و سمپاشی دست بیازند و در حوزه نجف و میان مردم عرب شایع کنند که این جزوه را حزب بعث حاکم بر عراق ترجمه کرده و بر آن مقدمه زده است! و از طرف دیگر نیروی خود را بسیج کردند که آن جزوه‌های عربی را تا آنجا که می‌توانند جمع‌آوری کنند و آن را از دسترس مردم عرب دور سازند! در این نقشه تا حدودی موفق شدند و شماری از جزوه‌های عربی را به اسم پخش و نشر از ما گرفتند و روانه رود دجله و فرات کردند! از دیگر توطئه‌های آنان آن که به اسم دلسوزی سر و صدا راه انداختند که این ترجمه غلط‌های ادبی دارد! از نظر ترجمه افتتاح است! اصلاً به عربی نمی‌ماند! عربی آب نکشیده است! از عرب‌ها هر که آن را بخواند می‌خندد!! و...

با وجود این در پی تلاش شبانه‌روزی و پیگیر برادران متعهد و وفادار به امام که تعداد آنان محدود بود و از نظر امکانات نیز در عراق و دیگر کشورهای عربی محدودتر بودند و در تنگنا و فشار قرار داشتند، ترجمه عربی حکومت اسلامی نه تنها در عراق بلکه در بسیاری از کشورهای عربی پخش شد و از طرف اندیشمندان متعهد و پویندگان حقیقت‌مورد بررسی و توجه ژرفی قرار گرفت. یکی از نویسندگان عراقی به نام «طاهر ابورغیف» در کتاب خود به اسم/دب/الدعا، بحث حکومت اسلامی امام را مطرح ساخت و بخش‌هایی از کتاب خود را ویژه آن بحث قرار داد؛ و این از نخستین واکنش‌های مثبت در کشور عراق در برابر بحث حکومت اسلامی در آن جو آلوده و اختناق‌بار بود و در روحیه برادرانی که دست‌اندر کار چاپ و پخش آن بودند، اثر ژرف و ارزنده‌ای داشت. لازم به یادآوری است که جار و جنجال عناصر مرموز



نجف درباره ترجمه عربی بحث حکومت اسلامی و آه و ناله آنان از به اصطلاح اغلاط ادبی آن، اثر منفی و کوبنده‌ای در روحیه دست‌اندرکاران چاپ و پخش عربی آن گذاشت و آنان را از ادامه ترجمه آن به عربی به کلی منصرف کرد؛ لیکن رهبر ژرف‌اندیش انقلاب که به توطئه‌ها و دسیسه‌های شیطانی ایادی مرموز استعمار به فوریت آگاهی می‌یابد، در این مقطع نیز به توطئه‌شکنی پرداخت و نگارنده را فوراً به حضور طلبید و هشدار داد:

... این ترجمه تا آن حد که جار و جنجال روی آن راه انداختند نادرست و بی‌ربط نیست، این سر و صداها و جار و جنجال‌ها صرفاً به خاطر آن است که شما را از کار باز دارند و سرخورده سازند، تا نتوانید چهره واقعی اسلام را به مردم عرب و غیر عرب نشان دهید و حقایق را برای آنان روشن سازید، من مطلع هستم که توطئه‌هایی در کار است تا طرح حکومت اسلامی را در نطفه خفه کنند و از اینکه بحث حکومت اسلامی، ممکن است موجی به پا سازد و ملت اسلام را بسیج کند، خیلی‌ها به وحشت افتاده‌اند و خواه‌ناخواه ساکت نمی‌نشینند و هر روز بساطی راه می‌اندازند، لیکن شما بی‌اعتنا به این سر و صداها کار خود را دنبال کنید و نگرانی به خود راه ندهید.... (نزدیک به این مضمون)

ملی‌گراها و طرح حکومت اسلامی

تنها عناصر وابسته به استعمار و ارتجاع نبودند که تمام نیروی خود را برای خاموش کردن صدای فریادگر امام به کار گرفتند بلکه آن دسته از چهره‌های به‌ظاهر اسلامی برون‌مرزی که به اصطلاح از اسلام دم می‌زدند، نه تنها کوچکترین واکنش مثبت و مؤثری در برابر طرح حکومت اسلامی از خود نشان ندادند، بلکه از مطرح شدن این بحث از طرف امام سرپا لرزیدند؛ زیرا اندیشه‌های لیبرالیستی و غربی، به گونه‌ای آنان را تحت تأثیر قرار داده بود که حکومت اسلامی و ولایت فقیه برای آنان تحمل‌ناپذیر بود، از این رو توطئه سکوتی از طرف عناصر لیبرال، غریزه و مادی‌گرایان وابسته به غرب و شرق، علیه بحث حکومت اسلامی امام به وجود آمد! مارکسیست‌ها با آوردن آن بخش از سخنان امام که علیه رژیم شاه و استعمار بود، در زیر عنوان «دعوت به مبارزه» در نشریه‌های خود، کوشیدند که به اصطلاح اسم «حکومت اسلامی» را برای همیشه مدفون سازند! و برای این منظور نوشتند:

حضرت آیت‌الله خمینی در بهمن‌ماه ۱۳۴۸ هنگام تدریس، یک سلسله مطالبی درباره وظایف مسلمانان ایراد فرمودند که به صورت جزواتی



چاپ و توزیع گردیده است. حضرت آیت‌الله خمینی در ضمن سخنرانی خود روحانیون و مردم را دعوت به مبارزه علیه استعمار و رژیم دیکتاتوری کرده‌اند که در اینجا نکاتی از آن نقل می‌گردد...^۱

اگر مارکسیست‌ها بخش‌هایی از سخنان امام در بحث حکومت اسلامی را که علیه شاه و استعمار بود، در نشریه‌ها و روزنامه‌های خود نقل کردند، لیبرال‌های به‌ظاهر مسلمان حتی این کار را نیز نکردند! زیرا این گونه برخورد با بحث حکومت اسلامی به خوبی نمایانگر موضع آنان علیه ولایت فقیه بود و لیبرال‌ها که در آن روز سخت تلاش داشتند به امام بیاوراند که در خط اسلام و فقاقت هستند، نمی‌خواستند که مشیت آنان، در پیش امام باز شود و موضع مخالف آنان با ولایت فقیه و حکومت اسلامی بر ملا گردد. از این رو چاره را در این دیدند که خودشان را به بی‌خبری بزنند! انگار که اصولاً از مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام، خبردار نشده‌اند! اگر برای درج اعلامیه و سخنرانی امام علیه رژیم شاه، در نشریات خودشان، سر و دست می‌شکستند و با یکدیگر به رقابت برمی‌خاستند، به بحث حکومت اسلامی که می‌رسیدند، یکباره یادشان می‌رفت که در دنیا شخصیتی به نام «خمینی» وجود دارد و حدود دوازده روز سخنرانی‌هایی داشته و رهنمودهایی کرده است.

اینجا بود که بنی‌صدر، قطب‌زاده و یزدی در کنار کمونیست‌ها و مادی‌گراها قرار گرفتند و «اتحاد نامقدس» علیه حکومت اسلامی امام تشکیل دادند و توطئه سکوت عوامل شرق و غرب در برابر این طرح به صورت زشت و ناموزونی جلوه پیدا کرد و روشن ساخت که «فرزندان مصدق، لنین و مائو»! از حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تا چه پایه‌ای وحشت دارند و گریزانند؛ و امروز وقتی که «خبرنامه» بنی‌صدر - قطب‌زاده و «پیام مجاهد» یزدی - قطب‌زاده را ورق می‌زنیم و جریاناتی را که در آن روز و روزگار در این نشریه‌ها منعکس شده است، می‌خوانیم، درمی‌یابیم که آنچه هرگز در این نشریه‌ها حتی به صورت یک خبر منعکس نشده است، طرح حکومت اسلامی امام در نجف اشرف است!

راستی ملی‌گراهای کشور ما بنابر ادعای خودشان اگر از نظر فکری و عقیدتی با حکومت اسلامی و ولایت فقیه مخالف نبوده‌اند و امروز روش مسئولان روحانی، آنان را به دیگر سو کشانده است! باید دید چرا در برابر طرح حکومت اسلامی امام در نجف اشرف کوچکترین واکنش مثبتی از خود نشان ندادند؟ چرا در «خبرنامه» آقای بنی‌صدر که ادعا داشت به علت آنکه در آن مرتب نام «خمینی» آورده می‌شود، به «خمینی‌نامه» معروف شده است! حتی خبر طرح حکومت اسلامی از طرف امام در سال ۱۳۴۸ درج نگردیده است؟ چرا در

۱. ایران آزاد، ش ۶۹، اسفند ۱۳۴۸.



عناصر لیبرال، ملی گرا و بازی خورده‌های آنان نه تنها طرح حکومت اسلامی از طرف امام را در اروپا سانسور کردند، بلکه آنچه را که توسط روحانیان مجاهد نجف از کتاب، نشریه و ماهنامه به دست آنان در اروپا می‌رسید، کنترل می‌کردند و اگر در آن موضوعی بود که با اندیشه لیبرالیستی و فرنگ‌مآبانه نمی‌خواند، سانسور می‌کردند و از پخش آن در میان جوانان دانشجو در اروپا جلوگیری به عمل می‌آوردند

پیام مجاهد هیچ گونه بحث و یا مطلبی از «حکومت اسلامی» نیامده است؟ درست است که پیام مجاهد در سال ۱۳۴۸ هنوز انتشار نیافته بود، لیکن باید توجه داشت که امام در طرح حکومت اسلامی، دست کمک به سوی همه آنان که در راه اسلام و برای اسلام گام برمی‌دارند، دراز کرد و از آنان خواست که در راه تشکیل حکومت اسلامی «عاشورای دیگر بسازند» و این طرح را دنبال کنند و نگذارند که موضوع حکومت

اسلامی به دست فراموشی سپرده شود.

گردانندگان به اصطلاح پیام مجاهد اگر به راستی پیرو خط امام و معتقد به ولایت فقیه بودند، آیا نباید دست کم برای یک بار موضوع حکومت اسلامی را در آن نشریه مطرح می‌کردند و پیام امام درباره حکومت اسلامی را به خوانندگان خود می‌رساندند؟ آری، «جبهه ملی» و فرزند خلف آن، «نهضت آزادی» و دیگر ملی گراها، نه تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویاروی ولایت فقیه ایستادند و با آن به مبارزه برخاستند، که از روز طرح آن از طرف امام در نجف اشرف، با توطئه سکوت، نشان دادند که راه و خط آنان از خط ولایت فقیه جداست و با حکومتی که با نظارت فقها و مراجع اسلام تشکیل شود و کوتاه‌سخن با حکومت خدا بر مردم، مخالفت آشتی‌ناپذیر دارند. این تنها لیبرال‌ها، عناصر «جبهه ملی»، «نهضت آزادی» و مارکسیست‌ها نبودند که در آن روز با سکوت خود در برابر طرح حکومت اسلامی به دعوت امام برای به کارگیری همه نیروها، توان‌ها و امکانات، جهت پیاده کردن آن طرح، پاسخ «نه» دادند و به ندای امام پشت کردند که سردمداران «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان» در اروپا که متأسفانه آلت دست «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» قرار داشتند نیز در برابر طرح حکومت اسلامی امام موضع منفی گرفتند و زیر کانه کوشیدند که از کنار آن بی‌تفاوت بگذرند! و در نشریات خود نه تنها کوچکترین اشاره‌ای به مطرح شدن این طرح از طرف امام نکردند بلکه تلاش کردند که نام «حکومت اسلامی» را نیز به قلم و زبان نیاورند تا مبادا اذهان جوانان مسلمان به آن آشنا شود! و آنان را به مطالعه آن وادارند! از این رو، پس از گذشت نزدیک به یک سال از طرح آن، فرازی از گفتار امام در طرح حکومت اسلامی را که جنبه حاشیه‌ای داشته و هیچ ارتباطی به حکومت اسلامی ندارد در نشریه مکتب مبارز

آوردند و مأخذ آن را «از درس‌های آقای خمینی» ذکر کردند! و حتی به خود اجازه ندادند که نام مأخذ آن را که کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه است، به قلم بیاورند چون از این اسم نیز وحشت داشتند! آن فرازی که از بحث حکومت اسلامی امام در مکتب مبارز آوردند این است:

اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند، به سیاست چه کار دارند! دیانت از سیاست باید جدا باشد! بی‌دین‌ها این را می‌گویند، آنها (استعمارگران) گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد!

از درس‌های آقای خمینی^۱

اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند
که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس
می‌خوانند به سیاست چکار دارند! دیانت از سیاست باید جدا
باشد! بی‌دین‌ها این را می‌گویند، آنها (استعمارگران)
گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد!

* از درس‌های آقای خمینی *

۱. مکتب مبارز، ج ۱۰، ص ۳۹.



محققان و پژوهشگران ژرف اندیش حوزه‌های علمیه با آن که از طرف ساواک شدیداً زیر نظر قرار گرفته بودند و بارها نوشتجات آنان در مورد مسائل و موضوعات اسلامی، از طرف ساواک به یغما رفته بود، با پشتکار و کوشش فراوان به تحقیق و بررسی پیرامون حکومت اسلامی نشستند و تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن سیستم حکومتی و کشورداری اسلام آغاز کردند، لیکن دستگیری‌های پی در پی و زندان و تبعید درازمدت، هیچ‌گاه به آنان فرصت نداد تا بتوانند تحقیقات و بررسی‌های خود را در این باره به انجام برسانند

در بهار سال ۱۳۵۰ آقایان صادق طباطبایی، مسئول «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان» در اروپا (گروه پارسی‌زبان) و صادق قطب‌زاده به نجف آمدند. طی دیدار با آنان، این پرسش را مطرح کردم که چرا در برابر فراخوانی امام به غور و بررسی درباره حکومت اسلامی، هیچ‌گونه واکنشی از جانب شما بروز نکرد و در نشریه، ماهنامه و گاهنامه خود، کوچکترین اشاره‌ای به مطرح شدن این بحث از طرف امام، نکردید و دست کم دعوت امام را در این زمینه به عموم «ابلاغ» نکردید؟!

آقای صادق طباطبایی پاسخ داد که اتحادیه نشست‌ها و سمینارهایی جهت بررسی و تحقیق درباره حکومت اسلامی تشکیل داده است و بچه‌ها به طور مرتب و پیگیر روی این موضوع دارند کار می‌کنند و به زودی نتیجه تحقیقات آنان در دسترس عموم قرار خواهد گرفت^۱ و ما نمی‌خواهیم پیش از آن که طرح حکومت اسلامی را کاملاً ارزیابی و حلاجی کنیم، در مورد آن مطلبی بنویسیم! آقای صادق قطب‌زاده نیز ضمن چیدن مقدماتی به طور تلویحی اظهار داشت که بعضی نظریات امام در بحث حکومت اسلامی از نظر جهان امروز درخور پذیرش نیست و نمی‌توان آن را عرضه داشت! و باید روی آن بیشتر تأمل و بررسی کرد!

در پاسخ آنان یادآوری کردم که ما نمی‌گوییم و نمی‌خواهیم که نظریات امام در طرح حکومت اسلامی را چشم و گوش بسته و بدون تحقیق و بررسی بپذیرید، امام نیز مدعی نیستند آنچه را که درباره حکومت اسلامی مطرح کرده‌اند، تمام است و هیچ‌گونه نیازی به بحث، تأمل و بررسی ندارد^۲ لیکن باید دید که چه سر مگویی اقتضا کرده است که حتی خبر طرح حکومت اسلامی از طرف امام در نشریه‌های خبری شما منعکس نشود؟ اگر شما با حکومت اسلامی از اساس مخالف نیستید، هر چند بعضی یا بسیاری از نظریات امام

۱. البته تا به امروز، هنوز نتیجه آن تحقیقات در دسترس عموم قرار نگرفته است!!

۲. «... ما اصل موضوع را طرح کردیم، لازم است نسل حاضر و نسل‌های آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند...»؛ حکومت/اسلامی یا ولایت فقیه، درس ۱۲، ص ۶۶.

شهید سید مصطفی خمینی
پیرامون اهمیت طرح حکومت
اسلامی از طرف امام اظهر
داشت: «شعار حکومت اسلامی
یک شعار موسمی و گذرا نیست،
شعاری است که قرن‌ها می‌توان
پای آن سینه زد و برای تحقق آن
تلاش کرد.»

را در زمینه آن قبول نداشته باشید، باید به دعوت
امام جهت مطرح کردن طرح حکومت اسلامی و
بررسی و تحقیق درباره آن پاسخ مثبت می‌دادید و
به طور رسمی از کلیه دانشجویان، دانش‌پژوهان و
دانشمندان اسلامی دعوت به عمل می‌آوردید که به
فرمان امام درباره طرح حکومت اسلامی لبیک گویند
«و در اطراف آن بحث و فکر نمایند»، نه آن که به
طور کلی آن را سانسور کنید. پاسخ قانع‌کننده‌ای

ندادند، لیکن از این برخورد من سخت ناراحت شدند و پس از بازگشت آنان به اروپا
یکباره نامه‌ای برای امام آمد که در آن نامه از امام درخواست شده بود که «احمد رفیعی
را که یک نفر مارکسیست است از خود برانید»!!^۱

اینجا بود که دریافتم چرا برادر بزرگوار و ژرف‌اندیش حاج سید مصطفی خمینی نسبت
به این عناصر تا آن پایه بدبین بود که خطر آنان را از کمونیست‌ها بیشتر می‌دانست و به
برادران روحانی در نجف توصیه می‌کرد که از آنان دوری کنند و اجازه ندهند افرادی که
خود را در فرنگ زیر پوشش اسلام پنهان کرده‌اند آنان را آلت دست خود قرار بدهند و
استفاده‌ها بکنند!

عناصر لیبرال، ملی‌گرا و بازی‌خورده‌های آنان نه تنها طرح حکومت اسلامی از طرف امام
را در اروپا سانسور کردند، بلکه آنچه را که توسط روحانیان مجاهد نجف از کتاب، نشریه و
ماهنامه به دست آنان در اروپا می‌رسید، کنترل می‌کردند و اگر در آن موضوعی بود که با
اندیشه لیبرالیستی و فرنگ‌مآبانه نمی‌خواند، سانسور می‌کردند و از پخش آن در میان جوانان
دانشجو در اروپا جلوگیری به عمل می‌آوردند.

امام در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۴۹ رهنمودنامه‌ای به عنوان پاسخ به پیام اتحادیه انجمن‌های
اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) برای آن اتحادیه فرستاد. در این نامه، امام
با توجه به بی‌تفاوتی گردانندگان و سردمداران اتحادیه نسبت به طرح حکومت اسلامی
یادآوری کرده است:

... طرز حکومت اسلام را که مع‌الأسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در
همان چند صباح راه و روش اسلام را در ولایت والی روشن کرد، به جوامع
عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید...

۱. نگارنده در طول اقامت خود در نجف اشرف با نام مستعار «احمد رفیعی» با دیگران مکاتبه می‌کرد.

متن آن نامه به این شرح است:

بسمه تعالی

۱۴ ج ۱، ۹۰

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان در اروپا پس از اهدای سلام، پیام ششمین کنگره سالانه اتحادیه واصل شد. توجه نسل جوان به شناسایی و شناساندن چهره واقعی اسلام موجب تقدیر است. ما امروز قبل از هر چیز وظیفه داریم تبلیغات چند صدساله اجانب و عمال استعمار را خنثی کنیم. کارشناسان استعمار با کمال تزویر و حيله با اسم اسلام دوستی و شرق شناسی پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده و اسلام را با معماری‌ها و نقاشی‌ها و ابنیه عالیه و هنرهای زیبا معرفی نموده و حکومت‌های جائزانه ضداسلامی اموی و عباسی و عثمانی را به اسم خلافت اسلامی به جامعه‌ها تحویل داده‌اند و چهره واقعی اسلام را در پشت این پرده‌ها پنهان نگاه داشته، به طوری که امروز مشکل است ما بتوانیم حکومت اسلام و تشکیلات اساسی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن را بر جوامع بشری حتی مسلمین بفهمانیم. باید کوشش کرد و پرده از تبلیغات مسموم چند صدساله اجانب برداشت. شما نسل جوان موظف هستید غرب زده‌ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومت‌های ضدانسانی آنها و عمال آنها را بر ملا نمایید و طرز حکومت اسلام را که مع الأسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در همان چند صباح، راه و روش اسلام را در ولایت و والی روشن کرد به جوامع عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید و صفوف خود را فشرده‌تر نمایید. از خداوند متعال توفیق همه را برای خدمت به اهداف اسلام خواستار است. والسلام علیکم ورحمه الله.

روح الله الموسوی الخمينی





شاه و طرح حکومت اسلامی

به دنبال طرح حکومت اسلامی از طرف امام، شاه و ساواک نیز درصدد برآمدند که این صدای زندگی‌ساز را پیش از آن که توده‌های محروم و زیر ستم را به خود آورد و بیدار سازد، خاموش کنند و از بررسی و تحقیق روی آن پیشگیری به عمل آورند.

چنان که در کتاب نهضت/امام خمینی (دفتر نخست) آوردم، شاه آرزو داشت که امام را در میان مردم به اصطلاح «لجن مال کند»! و این بداندیشی را در گفت‌وگویی با حاج آقا روح‌الله کمالوند، صریحاً اظهار کرده بود و تا روز سقوط نظام خویش، از این نقشه غافل نبود. از این رو با مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام، بار دیگر درصدد برآمد که این نقشه را به منظور ضربه زدن به امام به مرحله اجرا درآورد. رئیس ساواک شاه ضمن مطالعه بخش‌هایی از درس حکومت اسلامی امام کوشید که نقطه ضعفی در آن بیابد و به عنوان سوژه‌ای علیه امام به کار برد! و برای این منظور بر بعضی از گفتار امام درباره حکومت اسلامی، حاشیه طعن آمیزی زد! و در پایان صریحاً نوشت:

به تمام رؤسای کشورهای عربی توهین کرده است، مقالات متواتری می‌توانید در رد گفته‌های خمینی تهیه کنید و او را از لحاظ درک مطلب و فهم لجن مال کنید!!

سری

۲۱۰

-۷-

ما با این مصیبت‌ها چه باید بکنیم ؟ آیا نباید جلوگیری کنیم ؟ حکومتی لازم نیست که جلو آنها را بگیرد ؟ چه وظیفه‌ای برای علماء اسلام و فقها اسلام است ؟
 فعلا عرض کردم که باید از سفر شروع کرد . این تبلیغات داشته داری که از چند صد سال پیش شروع شده مدارس طعی مارا از دانشگاه‌ها جدا کرده چه راسی که توانسته اند میان شما تفرقه انداخته اند . این دو سنگیها و حزب بازنه نتیجه همان تبلیغات است . احزاب بآن معنی که در اروپا است اصلا در مسالک اسلامی وجود ندارد و احزاب ماهه ضد یکدیگرند . با آنکه سلاطین و دولتهای عثمانی هیچ‌چیزه لیاقت حکمت نداشتند چون مملکت رسمی بودند مملکتی نبودند اگر روزی بکنفر آرم پیدا شود و در راس این مملکت قرار بگیرد بساط آنها برچیده میشود آن را زمین بردند و در جنگ بین الطل اول تقسیم کردند و حال چندین کشور یک وجب و یک وجب است و هر وجبی را دست بکنفر که ما میروا آنها است یا غیر ما میر داده اند .
 اگر سلاطین با ۷۰۰ میلیون جمعیتی که دارند با هم بودند و تشکیل حکومت میدادند آمریکا و شیروین نمیتوانستند از این غلطها بکنند . اینها از بی عرفگی ما سوء استفاده کرده اند . اینها مربوط با حلام نیست . روزی که پیغمبر رحلت کرد نگذاشتند برنامه اسلام جاری شود و وضع را بهم زدند . بعد بنی امیهی ماس اسلام را وارونه کردند و حکومت اسلامی را بصورت ریزمهای اکا سره و فراغند را آوردند تا حال که می بینیم .

مردم نمی دانند که اینها از کجاست
 حزب بازنه از کجاست
 احزاب که در اروپا است
 سلاطین و دولتهای عثمانی
 هیچ‌چیزه لیاقت حکمت نداشتند

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روزهای که در کربلا می گذشت
 من این کار را نمی دانستم
 در این روزهای که در کربلا می گذشت
 من این کار را نمی دانستم
 در این روزهای که در کربلا می گذشت
 من این کار را نمی دانستم



لیکن از آنجا که مغزهای الکلی و اندیشه‌های جامد درباری‌ها و ساواکی‌ها تهی‌تر از آن بود که بتواند اندیشه کند و در برابر طرح والا، پویا و بالنده حکومت اسلامی حتی به سفسطه‌ای دست بیازد، آن نقشه نیز نقش بر آب شد و برای رژیم شاه جز گرفتن، زدن و بستن آنان که کتاب حکومت/اسلامی یا نوار آن را با خود به ایران آوردند و در تکثیر و توزیع آن می‌کوشیدند، راه دیگری نبود. از این رو، از مرکز به کلیه ساواک‌های ایران تلگرافی بخشنامه شد:

اخیراً خمینی در نجف سخنرانی نموده و گفتار وی به صورت جزوه و نوار به ایران آورده شده. از توزیع آن جلوگیری و عاملین شناسایی و نتیجه را اعلام نمایند. ضمناً برخی از حجاج حامل جزوه مزبور می‌باشند.

مقدم - ۱۴۸/۱۲/۷

ساواک در گزارش دیگری برای پیشگیری از ورود جزوه‌های حکومت اسلامی به ایران توسط زائران خانه خدا، دستور بازرسی از وسایل حج‌اجی را که به کشور وارد می‌شوند، صادر کرده است:

... اخیراً خمینی در نجف سخنرانی‌هایی مبنی بر لزوم ایجاد یک حکومت جهانی اسلامی نموده که علاوه بر فارسی به زبان‌های عربی، ترکی وارد و ترجمه و بین حج‌اجی که جهت انجام فرایض حج رفته بودند توزیع شده است. بدیهی است غالب حج‌اج ایرانی طرفدار خمینی دارای چنین جزواتی می‌باشند و به احتمال قریب به یقین پس از بازگشت به ایران آن را تکثیر و توزیع خواهند نمود. بنابراین لازم است که از وسایل حج‌اجی که به کشور وارد می‌شوند، بازرسی به عمل آید.



وزارت خارجه نیز طی یادداشتی به ساواک از پخش جزوه‌های حکومت اسلامی در برخی از مساجد کویت گزارش داده است:

در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۲ در برخی از مساجد کویت جزوه‌ای به زبان فارسی که در نجف طبع شده و حاوی درس‌هایی است که خمینی تحت عنوان حکومت اسلامی یا ولایت فقیه ایراد نموده، بین حاضرین توزیع شده که یک نسخه آن به پیوست ارسال می‌گردد. به طوری که از سفارت شاهنشاهی در کویت اعلام شده، جزوه مزبور به وسیله عمال سفارت عراق در کویت توزیع شده است.^۱

با مطالعه این جزوه به نظر می‌رسد که خمینی بعد از مدت‌ها ضمن بیان مسائل مذهبی مطالبی را که کاملاً علیه ایران است اظهار می‌دارد و در جزوه پیوست چندین جا حملات ناروا به ایران کرده است. خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به موضوع رسیدگی شود و از نتیجه، این وزارت را مستحضر سازند.

۱. رژیم لاییک بعث در عراق نه تنها در راه پخش جزوه‌های حکومت اسلامی هیچ‌گاه گامی برنداشت، بلکه اصولاً در برابر امام و راه و خط او به شدت موضع خصمانه و مخالفت‌آمیز داشت. این گونه گزارش‌های دروغ و خلاف واقع ریشه در سرشت طاغوتی رژیم شاه داشت که می‌کوشید هر حرکت آزادخواهانه و ضداستعماری ملت مسلمان ایران و رهبر آن را به بیگانگان یا خوانین قداره‌بند درون مرزی نسبت دهد. از آغاز نهضت امام، رژیم شاه حرکت و نهضت ایشان را گاهی به جمال عبدالناصر، گاهی به توده‌ای‌ها و گاهی به ملاکین و زمین‌داران بزرگ منتسب ساخت و این زشت‌گویی‌ها و پیرایه‌تراشی‌ها را حتی پس از فروپاشی نظام شاهی و فرار شاه از ایران نیز دنبال کرد و اکنون نیز این حربه زنگ‌زده را هنوز علیه امام و نظام اسلامی به کار می‌گیرد؛ هر چند از این ترفند هیچ‌گاه نتوانستند طرفی ببرند.

اداره یکم سیاس
شماره ۴۸/۱
تاریخ ۶۸/۱۲
پوست در



وزارت امور خارجه

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۲ در برخی از ساجد کتبت جزوای بزبان فارسی که در نجف طبع شده و حاوی درسهائی است که خمینی تحت عنوان "حکومت اسلامی یا ولایت فقیه" ایراد نموده بین حاضرین توزیع شده که یک نسخه آن بیوسهت ارسال میگردد. بطوریکه از سفارت شاهنشاهی در کتبت اعلام شده جزوه مزبور بوسیله اعمال سفارت عراق در کتبت توزیع شده است.

بامطالعه این جزوه بنظر میرسد که خمینی بعد از دیدن تهاضمن بیان مسائل مذهبی مطالبی را که کاملاً علیه ایرانست اظهار میدارد و در جزوه بیوسهت چندین جا حملات ناروا بایران کرده است. خواهشمند است دستور فرمایند نسبت بموضع رسیدگی شود و از نتیجه این وزارت راستحضرماسازند.

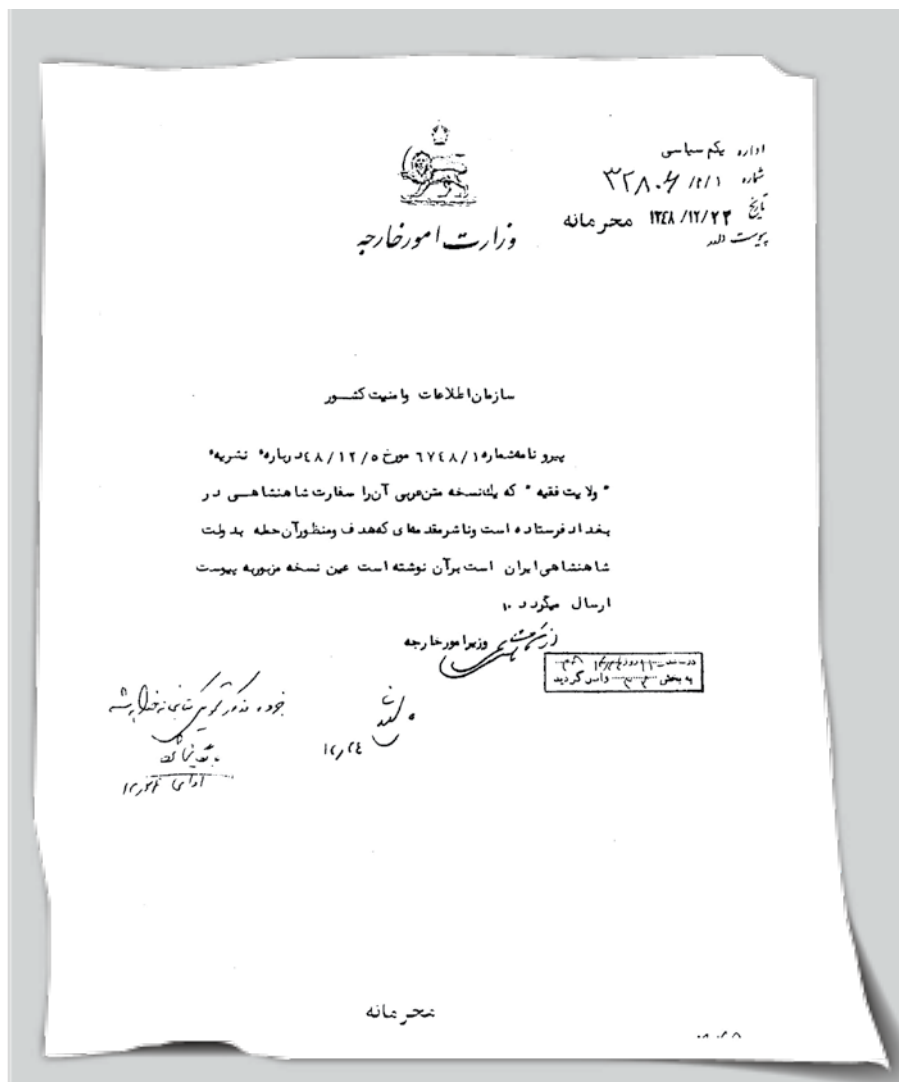
۱۲۷۰

در تشریح وزیر امور خارجه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطراز الكرام
الآل الطاهرین
وعلیهم السلام
و بعد
اینکه در این جزوه که در
تاریخ ۴۸/۱۱/۲۲
در برخی از ساجد کتبت
توزیع شده است
چندین جا حملات
ناروا بایران
کرده است

۳۷۹۰۸

از طرف وزارت خارجه پيرو گزارش بالا در گزارش ديگري آمده است:
 پيرو نامه شماره ۶۷۴۸/۱ مورخ ۴۸/۱۲/۵ در باره نشريه «ولايت فقيه»
 كه يك نسخه متن عربي آن را سفارت شاهنشاهي در بغداد فرستاده است و
 ناشر مقدمه‌اي كه هدف و منظور آن حمله به دولت شاهنشاهي ايران است
 بر آن نوشته است. عين نسخه مزبور به پيوست ارسال مي گردد.





این گونه گزارش‌ها نیز ساواک را بیش از پیش به رویارویی، فشار، کنترل، سانسور و بازرسی وامی‌داشت و به بخشنامه‌هایی که نمونه‌های آن در بالا آمد وادار می‌کرد.

با وجود فشارها و کنترل‌های ساواک، جزو‌های حکومت اسلامی و نوارهای سخنرانی امام درباره آن به وسیله زائران خانه خدا و از راه‌های دیگر به ایران می‌رسید و در حد گسترده‌ای توزیع می‌شد و اندیشه‌ها را به خود جلب می‌کرد. ساواک شاه تمام نیروی خود را به کار گرفته بود تا از پخش و توزیع نوارها و جزو‌های طرح حکومت اسلامی پیشگیری کند، لیکن یکباره دریافت که آن نوارها و جزو‌ها به حد زیادی به ایران رسیده و دست به دست پخش شده است. گزارش ساواک نیز گویای این حقیقت است:

نوار سخنرانی خمینی در قم زیاد است و افرادی که اقامه دارند و در درس خمینی شرکت می‌کنند سخنرانی وی را ضبط کرده‌اند و این سخنرانی همان است که به صورت جزوه به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی در موقع حج بین حجاج پخش کرده‌اند و در چادرهای حجاج ایرانی نیز داده‌اند. من نوار را از آقای احمدی که در خانه خمینی است گرفتم و ایشان هم از طلبه دیگری گرفت که او را نشناختم...^۱

ساواک شاه به منظور پیشگیری از گسترش اندیشه حکومت اسلامی در میان ملت ایران، روحانیان متعهدی را که در سنگر مساجد و منابر، پیرامون طرح حکومت اسلامی سخن می‌گفتند، شدیداً تحت تعقیب قرار می‌داد و می‌کوشید آن پیام‌آوران اندیشه «حکومت اسلامی» را از منابر به زیر کشد، دهانشان را ببندد، حلقومشان را بفشارد و آنان را روانه سلول‌ها، شکنجه‌گاه‌ها و تبعیدگاه‌ها سازد. چاپخانه‌ها، کتابفروشی‌ها و مراکز نشر و ارشاد زیر کنترل شدید مأموران ساواک قرار داشت تا از چاپ و نشر جزو‌های حکومت اسلامی که از نجف، مکه و خلیج فارس، به ایران می‌رسید و تکثیر و توزیع می‌شد، جلوگیری کند، به منازل علما، روحانیان و رهروان راستین راه امام یورش می‌برد تا نوارها و جزو‌های حکومت اسلامی امام، ضبط و محو گردد و دارنده آن مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد.

جاسوس‌های ساواک در نیمه‌شب، از پنجره، دریچه و روزنه، به اتاق‌های افرادی که علیه آنان گزارش داشتند سر می‌کشیدند و اگر آنان را در حال مطالعه می‌دیدند، فوراً خود را به بالای سرشان می‌رساندند تا اگر کتابی سیاسی به ویژه جزو‌های حکومت اسلامی را در دست داشتند، آنان را از رختخواب بیرون بکشند و به شکنجه‌گاه‌های ساواک گسیل دارند؛ البته این شیوه پلیسی مانع این نبود که جزو‌های حکومت اسلامی و نوارهای آن در سطح گسترده‌ای

۱. پرونده امام در ساواک، ج ۲۴، سند شماره ۹۸.



در ایران نشر و پخش شود و در دسترس عموم قرار گیرد.

گویندگان اسلامی و سخنگویان روحانی نیز با وجود ارباب، اختناق و فشارهای همه‌جانبه در سنگر منابر و مساجد، گفتار امام پیرامون حکومت اسلامی را برای مردم بیان می‌کردند و درباره آن به بررسی و تحلیل می‌پرداختند و جنب و جوش تازه‌ای در میان اجتماع پدید می‌آوردند.

این موج جدیدی که طرح حکومت اسلامی از طرف امام در میان مردم پدید آورده بود و سخن روز روحانیان در منابر شده بود، ساواک را نگران می‌کرد. به ویژه آن که ماه محرم در پیش بود و ساواک به خوبی می‌دانست که روحانیان متعهد از آن فرصت ارزنده برای پیشبرد اندیشه حکومت اسلامی حداکثر بهره‌برداری را خواهند کرد. از این رو طی لیستی، شماری از روحانیان را در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها ممنوع‌المنبر ساخت و آن لیست را در اختیار ساواک سراسر کشور و شهربانی و ژاندارمری قرار داد.

متن بخشنامه ساواک و لیست روحانیان ممنوع‌المنبر چنین است:

ضمن ایفاد ده برگ (یک نسخه) صورت اسامی و عاظ ممنوع‌المنبر و افرادی که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر می‌باشند، خواهشمند است دستور فرمایید با در نظر گرفتن مفاد طرح شماره ۳۱۶/۱۴۳۱-/۴۶/۱/۲۱ با همکاری سازمان‌های انتظامی محل در جریان برگزاری مراسم سوگواری ماه‌های محرم و صفر قرار گیرند و رفتار روحانیون و متعصبین مذهبی را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را اعلام نمایند.

مقدم

صورت اسامی و عاظ ممنوع‌المنبر در ماه‌های محرم و صفر ۱۳۹۰^۱

نام	نام پدر	شهرت	محل سکونت
۱. محمد رضا	—	مهدوی کنی	تهران
۲. سید محمد رضا	سید احمد	سعیدی خراسانی	تهران
۳. شیخ غلامحسین	محمد تقی	جعفری همدانی	تهران
۴. شیخ علی اکبر	علی	هاشمی رفسنجانی	تهران
۵. شیخ سیف‌الله	الماس	نورانی	تهران
۶. سید محمود	ابوالحسن	علایی طالقانی	تهران

۱. فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹.

۷. شیخ محمود	سلیمان	صالحی (بهرام)	تهران
۸. شیخ قاسم	حسن	اسلامی	تهران
۹. شیخ علی اکبر	سلیمان	صدرزاده	تهران
۱۰. شیخ ابوالقاسم	محمد	کاشمیری (سیبویه)	تهران
۱۱. شیخ حسینعلی	علی	منتظری	قم
۱۲. محمدتقی	محمد	حشمت طباطبایی	قم
۱۳. سید احمد	سلطان	کلانتر	قم
۱۴. سید مرتضی	محمد رضا	محمودی	محلات
۱۵. سید طه	سید مرتضی	مقدسی	محلات
۱۶. شیخ محمد	عبد الحمید	مسائلی	اردبیل
۱۷. شیخ صدرالدین	عبدالحسین	حائری	شیراز
۱۸. شیخ مجدالدین	بهاءالدین	محلاتی	شیراز
۱۹. محمد حسن	محمد حسین	حسینی ارسنجانی	قم

رژیم شاه به منظور پیشگیری از گسترش اندیشه «حکومت اسلامی» فقط به توطئه‌هایی که در اینجا بازگو شده است، بسنده نکرد، بلکه توطئه‌های دیگری را نیز در این مورد به کار گرفت که در جلد دوم و چهارم نهضت/امام خمینی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

مجاهدان اسلام و طرح حکومت اسلامی

با وجود تلاش‌های همه‌جانبه رژیم شاه برای پیشگیری از توزیع نوارها و جزوه‌های حکومت اسلامی و گسترش اندیشه آن، موج تازه‌ای که این طرح در میان ملت ایران ایجاد کرده بود، هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد و برای مردم که در مقطعی کوتاه از رهبری‌های امام به طور مستقیم و رسمی بی‌نصیب مانده بودند، امید و نوید تازه‌ای به دنبال داشت. رهروان راه امام نیز از این طرح شور و شغف ویژه‌ای داشتند و بیش از هر وقت دیگر به ادامه مبارزه و نهضت مصمم و دلگرم بودند، زیرا که تا آن روز هدف نهایی امام برای آنان کاملاً مشخص نبود و نمی‌دانستند امام چه می‌خواهد؟ و تا کجا می‌خواهد پیش برود؟ آنان که امام را از نزدیک می‌شناختند و راه و اندیشه او را درک می‌کردند تا پایه‌ای دریافته بودند که هدف امام سرنگونی رژیم شاه و پایان دادن به رژیم شاهی است، لیکن بعد از آن مرحله امام چه اندیشه‌ای در سر داشت و چه برنامه‌ای را می‌خواست به مرحله اجرا درآورد روشن





و مشخص نبود. شاید برخی می‌پنداشتند اگر یک ژنرال ایرانی طی کودتایی رژیم شاه را سرنگون سازد و زمام امور را در دست گیرد و با مراعات احکام و قوانین اسلام حکومت کند، امام دست از مبارزه برمی‌دارد و دنبال درس و بحث خود در حوزه علمیه قم می‌رود! روشنفکر مآب‌های ملی‌گرا انتظار داشتند که امام با ادامه سلطنت شاه در صورتی که کرسی‌ای در پارلمان به آنان واگذار، موافقت نماید و از مبارزه علیه شاه دست بردارد!! بسیاری نیز اصولاً نمی‌دانستند که امام با ادامه مبارزه و نهضت چه هدفی را دنبال می‌کند و چه اندیشه‌ای در سر دارد و اساساً روی چه انگیزه‌ای نهضت را آغاز کرده است؟!

با طرح حکومت اسلامی از طرف امام، هدف نهایی مشخص شد. همه دریافتند که چه هدفی را باید دنبال کنند و تا کجا باید پیش بروند، دامنه نهضت را تا چه مرحله‌ای باید گسترش دهند و در چه مقاومت و پایداری را تا چه پایه‌ای بالا ببرند.

شهید سید مصطفی خمینی پیرامون اهمیت طرح حکومت اسلامی از طرف امام اظهار داشت: «شعار حکومت اسلامی یک شعار موسمی و گذرا نیست، شعاری است که قرن‌ها می‌توان پای آن سینه زد و برای تحقق آن تلاش کرد»؛ نیز از آن شهید است که «به نظر من جا داشت حوزه خواب‌زده نجف، بیش از نیم‌قرن از وجوهای اسلامی استفاده کند و سرپا بماند تا امروز خمینی بتواند چنین طرحی را در این حوزه مطرح سازد».

آگاهان امت و جوانان روشن‌ضمیر ایران هر یک به نحوی آنچه را که در توان داشتند برای تشکیل حکومت اسلامی به کار گرفتند، گویندگان متعهد در منابر به تشریح و تفسیر حکومت اسلامی پرداختند، جمعی به توزیع و تکثیر نوارها و جزوه‌های حکومت اسلامی همت گماردند و با وجود کنترل شدید و همه‌جانبه ساواک توانستند آن را در سطح گسترده‌ای پخش کنند و در دسترس عموم قرار دهند، جوانان دلیر و فداکار پیرو فرمان امام در طرح حکومت اسلامی، مبنی بر برداشتن عمامه از سر روحانی‌نماهایی که در خدمت رژیم شاه بودند، عمامه شماری از آنان را برداشتند.

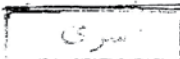
بسیاری از جوانان برنامه‌هایی را در راه پیاده کردن این طرح دنبال کردند و به گردآوری نیروها و سازماندهی مبارزان در راه تشکیل حکومت اسلامی دست زدند. ساواک خوزستان دربارۀ یکی از اعضای گروهی که در خرمشهر فعالیت می‌کرد به نام حسین ابراهیمی‌پور چنین گزارش داد:

... نامبرده بالا یکی از اعضای حزب الله بوده که در تاریخ ۵۱/۶/۱۲ ضمن اجرای طرح دستگیری اعضای حزب مذکور دستگیر و محل سکونتش با رعایت تشریفات قانونی بازرسی گردیده است. مشاراًالیه... در جهت براندازی حکومت شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی صریحاً اعترافات لازم را نموده است...

۱۶/۱۳۳

۵۱/۲/۱۲

دایر



تیمار ریاست ساواک استان خوزستان

ساواک خرمشهر

حسین ابراهیمی پور فرزند احمد دانش آموز سال چهارم طبیعی دبیرستان

د گتیهشترووی غر مشهر

نامبرد مهالا پکی از اعضا حزب المهود و کتد رتا ریخ ۱/۶/۱۳

طرح دستگیری اعضا حزب مذکور دستگیری و محل سکونتش با رعایت تشریفات قانونی با زوسی
گردید فاست. مشارالیه از افراد یاست کمیته قی نوشتن و تحقیقات معموله نسبت به
عضویت در حزب الم و همچنین اعمال و رفتار و افکار مخالف خود در جهت براندازی حکومت
شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی صریحا اعترافات لازم را نمود فاست. طبعیذا
بدینوسیله و نسخها و راق با زجوشی سقظهمعکس یک نسخه فتوکی صورتجلسه با زوسی منزل
وی بهیوست ایفاد و نتایج تحقیقات مربوطه و خلاصه با زجوشی او نیز متعاقبا با استحضار خواهد

رسید . ب

رئیس ساواک خرمشهر و جتشی

۶۷/۱/۲



سری

۵۱/۲/۱۲

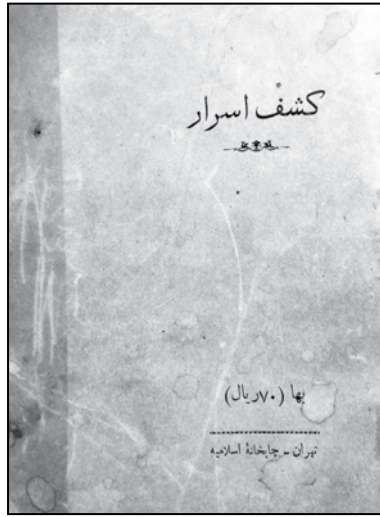
شهید تندگویان نیز در بازجویی خود صریحاً اعلام کرده است که هدف او از مبارزه، تشکیل حکومت اسلامی می باشد.

[illegible]

محققان و پژوهشگران ژرف‌اندیش حوزه‌های علمیه با آن که از طرف ساواک شدیداً زیر نظر قرار گرفته بودند و بارها نوشتجات آنان در مورد مسائل و موضوعات اسلامی، از طرف ساواک به یغما رفته بود، با پشتکار و کوشش فراوان به تحقیق و بررسی پیرامون حکومت اسلامی نشستند و تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن سیستم حکومتی و کشورداری اسلام آغاز کردند، لیکن دستگیری‌های پی‌در پی و زندان و تبعید درازمدت، هیچ‌گاه به آنان فرصت نداد تا بتوانند تحقیقات و بررسی‌های خود را در این باره به انجام برسانند و سیستم حکومتی اسلام را همراه با تبیین خطوط آن ارایه دهند.

مجاهد فقید ربانی شیرازی در نامه‌ای که چند ماه پس از طرح حکومت اسلامی برای نگارنده در نجف اشرف نوشته است، دیدگاه‌های خود را درباره حکومت اسلامی بیان داشته است که صرف نظر از جنبه درستی یا نادرستی آن، از این نظر در خور اهمیت است که رهروان راستین راه امام و علمای محقق حوزه علمیه قم به محض مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام‌بی‌درنگ به بررسی و تحقیق درباره آن پرداختند و دیدگاه‌های خود را در مورد آن بیان کردند.





امام خمینی (ره) و ۲۳ قاعده عقلی در اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه از کتاب کشف/اسرار

اشاره

کتاب کشف/اسرار، پاسخ امام خمینی به جزوه‌ای است به نام/اسرار هزار ساله، که فردی به نام علی اکبر حکمی زاده یکی از روحانیون منحرف و هوادار کسروی در قم برای ایجاد تردید بین مردم نسبت به بعضی از اعمال و اعتقادات شیعه نوشته شد و در سال ۱۳۲۲ در نشریه پرچم متعلق به فرقه کسروی منتشر گردید. اگرچه کتاب کشف/اسرار به ظاهر پاسخی عقلی و شرعی به شبهات حکمی زاده نسبت به پاره‌ای از اعتقادات شیعه است اما مطالبی در آن وجود دارد که ۳۵ سال بعد ارکان اعتقادی و عملی و پایه‌های اساسی یکی از بزرگترین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و فکری جهان یعنی انقلاب اسلامی شد و از دل آن الگوی جدیدی از نظام‌های مردم‌سالار دینی، به نام جمهوری اسلامی متولد شد.

بی تردید رد پای اولیه نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه که رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی است را باید در کتاب کشف/اسرار جست‌وجو کرد.

شخصیتی که بعدها رهبر بزرگترین، مردمی‌ترین، انسانی‌ترین و شوریده‌ترین انقلاب جهان در اواخر قرن بیستم شد، از دل این کتاب بیرون آمد، به ملت تحقیر شده ایران هویت و



کرامت بخشید، بت‌های ایدئولوژیک چپ و راست را در هم کوبید، خواب آسوده قدرت‌های سلطه‌طلب را آشفته ساخت، ملت ایران را یکپارچه و آماده دگرگونی کرد، کاخ سلطنت هزاران ساله شاهان ایران را ویران نمود و انقلاب او در سال ۱۳۵۷ روح یک جهان بی‌روح^۱ شد.

به رغم اهمیت بنیادین این رساله در شناخت شخصیت امام خمینی و باورها و اعتقادات وی در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه، و از همه مهم‌تر انتقاداتی که به عملکرد دوره رضاخانی دارد، این رساله نزدیک به چهل سال است که به دلایلی مورد کم‌لطفی قرار گرفته و نه تنها تجدید چاپ نمی‌شود بلکه به ندرت در فهم زمینه‌های فکری امام خمینی از آن استفاده می‌شود. بی‌تردید بخشی از مطالب رساله کشف/سرار مولود اقتضائات زمان است و شاید طرح همه مطالب آن در اقتضائات کنونی بی‌وجه به نظر آید، لیکن دلیل نمی‌شود که دل‌سپردگان به انقلاب اسلامی و دوستداران خمینی کبیر از اساس این رساله گران‌سنگ را به دست فراموشی بسپارند.

فصلنامه پانزده خرداد که رسالت خود را نشر افکار و آرمان‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی می‌داند، با توجه به این که در آستانه پنجاهمین سال طرح درس‌های ولایت فقیه یا حکومت اسلامی توسط امام خمینی در دوران تبعید در نجف اشرف هستیم، تلاش کرده است که نکات اساسی کتاب کشف/سرار در اثبات عقلی حکومت اسلامی و ولایت فقیه را به اقتضای ظرفیت یک مقاله انتخاب و به دوستداران خمینی کبیر و رهپویان مرام و آرمان‌های آن امام عزیز تقدیم کند. امیدواریم تمام نکات راهبردی این اثر برای فهم عمیق و دقیق شخصیت، منش و بینش امام در آینده استخراج شود و در اختیار اهل معرفت و پژوهش قرار گیرد.

نظر به این که اغلب چاپ‌های مربوط به کتاب کشف/سرار در دوره اختناق سیاه پهلوی به صورت مخفی منتشر می‌شد بنابراین فاقد معیارهای جاری کتابشناسی هستند. ما در استخراج مطالب این متن، از کتابی که تصویر آن در ابتدا آمده، استفاده کردیم. تمام مطالب که در داخل دو گیومه (») هستند مربوط به امام بوده که شماره صفحه در انتهای هر متن برگزیده، آمده است و عناوین و بقیه مطالب خارج از گیومه‌ها مربوط به فصلنامه می‌باشد.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. عبارتی است که میشل فوکو فیلسوف فرانسوی در مورد انقلاب اسلامی به کار گرفت. رک: میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی، ۱۳۷۹.

هفت دلیل عقلی در ضرورت امامت و ولایت و پاسخ به مغلطه تقابل انتصاب امامت با عقل

(می‌گویند) «اگر امامت اصل چهارم از اصول مذهب است و اگر چنانچه مفسرین گفته‌اند بیشتر آیات قرآن ناظر به امامت است چرا خدا چنین اصل مهم را یک بار هم در قرآن صریح نگفت که این همه نزاع و خونریزی بر سر این کار پیدا نشود... اینک ما قبل از جواب اساسی از این پرسش خود را نیازمند می‌دانیم به یک نظر به طور کلی درباره امامت. و از خرد داوری می‌خواهیم تا ببینیم امامت را عقل که فرستاده نزدیک خدا است یکی از اصول مسلمه دین به شمار می‌آورد و لازم می‌داند که خدای جهان که کارهایش همه بر اساس خرد بنا نهاده شده این اصل را گوشزد بشر کند یا نه...» (ص ۱۰۵)

دلیل اول: «همه می‌دانیم که خدای جهان در آن زمان که بشر در هر جا زندگی می‌کرد بزرگی و سرافرازی خود را به آن می‌دانست که یا آتشکده‌اش از همه آتشکده‌ها بزرگ‌تر و افروخته‌تر باشد و یا بت‌خانه‌اش سرفرازتر و بت‌هایش بزرگ‌تر و از فلزات پرقیمت‌تر باشد. آنهایی که خدایشان طلا بود و عرض و طولش بیشتر بود البته اهمیت و سربلندی‌شان بیشتر بود حتی خدایان را در جنگ‌ها با ارباب‌های بزرگ حمل می‌کردند. چنانچه اهل مکه هبل را که بت بزرگ بود برای جنگ با مسلمین آوردند...» (ص ۱۰۶)

دلیل دوم: «در چنین روزی پیغمبر اسلام را از جانب خود به رسالت مبعوث کرد اول پیشنهادی که به بشر آن روز کرد این بود که این خدایان که ساختید باید در هم شکنید و با توحید خدای جهان به رستگاری رسید (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) پس از آن کم‌کم قانون‌های آسمانی که همه پایه‌اش بر اساس عقل استوار بود برای بشر آورد و آراء و پندارهای جاهلانه و سرخودی‌های آنها را برانداخت و تشکیل یک حکومت عادلانه که پایه‌اش بر قوانین آسمانی استوار بود داد و پس از بیست و چند سال کوشش‌های طاقت‌فرسا با گفتارهای منطقی الهی و سیره و کردار عادلانه و اخلاق بزرگ جالب قلوب و نیروهای شگرف آسمانی و زمینی و جانبازی فداکاران در راه آیین مقدس خدایی موفق به یک تشکیلات با اساسی شد که پایه‌اش با عدالت و توحید برقرار بود و پیغمبر اسلام چنانچه می‌دانید و در تواریخ جهان خواندید تا آخرین روز زندگانش از کوشش در راه انداختن چرخ‌های توحید خدا و توحید کلمه و توحید آراء و عقاید خودداری نکرد تا پایه دین و آیین و نظام مدینه فاضله استوار و برقرار شد...» (ص ۱۰۶)

دلیل سوم: «اینک ما از خردمندان جهان و از زمامداران ممالک دنیا پرسش می‌کنیم که





آیا باقی ماندن این اساس محکم و آیین بزرگ آسمانی در محافل عقلا از امور با اهمیت تلقی می‌شود و برپاکننده این اساس که خدا است به وسیله پیغمبر اسلام پایدار بودن این اساس را لازم می‌داند یا آن که باید به سهل انگاری و سردی تلقی شود؟ ماندن این اساس و نماندن آن در نظر او یکسان است. مردم به بی‌دینی برگردند یا دیندار باشند فرقی نمی‌کند در این صورت دانشمندان می‌توانند به اعتراض برخیزند و به خدای دانا بگویند اگر این حکومت و آیین بود و نبودش یکسان بود چرا پیغمبر فرستادی و یک کتاب با آن همه تشریفات نازل کردی، البته خدای جهان را از بی‌ارج شمردن عدالت و توحید بری می‌دانید در این صورت برای بعد از پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدهد و مردم را بتکلیف و مملکت و آیین را دستخوش اغراض یک مشت هواپرست و ریاست طلب نکند...» (ص ۱۰۷-۱۰۶)

دلیل چهارم: «پیغمبری که برای رفتن مستراح و خلوت کردن بازن و شیر دادن یک طفل چندین حکم خدایی و فرمان آسمانی آورده و برای هیچ چیز کوچک و بزرگ نیست مگر اینکه تکلیف معین کرده اگر برای یک همچو موضوعی که بقاء اساس دعوت و نبوت بر او است و استوار ماندن پایه‌های توحید و عدالت پیوند به او است هیچ کلمه در تمام عمر نگوید و دین و آیین الهی را دستخوش اغراض مشتی چپاولچی هرزه کند که پس از مردنش برای ریاست چندروزه خود آن همه کارها که همه می‌دانید و در کتاب‌های سنی و شیعه و توارخ جهان ذکر شده کنند، چنین پیغمبری را دانشمندان جهان مورد اعتراض و نکوهش قرار دهند و او را به پیغمبری و عدل و داد نشناسند...؟» (ص ۱۰۷)

دلیل پنجم: «پیغمبری که می‌گوید کسی که بدون وصیت بمیرد مثل کسی است که در زمان جاهلیت مرده یعنی مثل کافر مرده و برای وصیت خدا به او امر می‌کند و آیات قرآن فرو می‌فرستد در یک همچو کاری که مهمترین امور است و برای وصیت از هر چیز اولی و نیازمندتر است اگر هیچ کلمه‌ای نگوید و خود به قول خدا و خود عمل نکند برای چنین پیغمبر چه ارج می‌توان قائل شد...؟» (ص ۱۰۷)

دلیل ششم: «ما خدایی را پرستش می‌کنیم و می‌شناسیم که کارهایش بر اساس خرد پایدار و به خلاف گفته‌های عقل هیچ کاری نکند نه آن خدایی که بنایی مرتفع از خداپرستی و عدالت و دینداری بنا کند و خود به خرابی آن بکوشد و یزید و معاویه و عثمان و از این قبیل چپاولچی‌های دیگر را به مردم امارت دهد و تکلیف ملت را پس از پیغمبر خود برای همیشه معین نکند تا در تأسیس بنای جور و ستمکاری کمک کار نباشد...» (ص ۱۰۷)

دلیل هفتم: «یک رئیس [کار] خانه که پنجاه نفر کارمند دارد، یک سرپرست عائله که

ده نفر افراد دارد اگر بخواهد دو ماه مسافرت کند نه آن کارخانه را بی تکلیف می اندازد و نه این عائله خود را بی سرپرست می گذارد. اینک پیغمبر اسلام که هزاران قانون های بزرگ آسمانی و دستورات محکم الهی آورده و یک نظام بزرگ خردمندان و یک حکومت خدایی عادلانه برپا کرده، می خواهد از میان آنها برای همیشه برود و خیانتکاران و منافقان را که در سی چهل سال با آنها معاشرت کرده و می شناسد و خدای او بر حکومت های جائزانه که پس از او تشکیل می شود و دین را دستخوش اغراض مسمومه خود می کنند مطلع و عالم است اکنون خرد می گوید باید این کار آخر را که بزرگترین کارها است برای بقاء اساس توحید و عدالت بکنند یا آیین خود را به دست یک مشت معلوم الحال که در وقت مردن او به سر و کله هم می زدند برای ریاست و حکومت و از همان وقت آشوب به پا می کردند واگذار کند و از هدایت و راهنمایی به صلاح امت که بیست و چند سال خود را به آن معرفی کرده و خدای جهان اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ در قرآن برای او نازل کرده دست بردارد و در یک همچو حال که حال بحران اساس توحید و عدالت است و ملت قرآن از هر چیز نیازمندتر بر نص تکلیف خود بعد از پیغمبر بودند آنها را سرگردان و متحیر بگذارد عقل شما و همه خردمندان در اینجا چه حکم دارد این فرستاده نزدیک خدا که برای آدمی همچون چشم است در اینجا هیچ حکم ندارد و پیش پای خودش را نمی بیند یا حکم می کند که خدا و پیغمبر لازم نیست روی میزان خرد رفتار کنند ممکن است کارهای بیهوده بچگانه هم بکنند یک دستگاه با عظمت با دست خود بسازند و فوراً خراب کنند یا می گوید امامت یک اصل مسلمی است در اسلام که خدا تعیین آن را خود کرده چه در قرآن اسم برده باشد یا فرضاً نبرده باشد...» (ص ۱۰۸-۱۰۹)

۲

در نفی نظام سلطانی و اثبات ضرورت تأسیس حکومت اسلامی

پاسخ به مغلطه پیوند اسلام و سلطنت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره نساء، آیه ۵۹)

خدای تعالی به تمام مؤمنین واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر خود و اطاعت صاحبان امر را، خدای تعالی در این آیه تشکیل حکومت اسلام را داده است تا روز قیامت و بر روشن است که فرمانبرداری کسی دیگر جز این سه واجب نکرده بر تمام امت و چون بر تمام امت واجب کرده اطاعت از اولی الامر را ناچار باید حکومت اسلامی یک حکومت بیشتر نباشد و بیش از یک تشکیلات در کار نباشد و گر نه هرج و مرج لازم آید. ما اکنون اطاعت خدا و پیغمبر را می دانیم آنچه باید مورد بررسی خرد که فرستاده نزدیک خدا است قرار





دهیم آن است که این اولی الامر چه کسانی هستند؟ و باید چگونه اشخاصی باشند؟ بعضی می گویند که آنها پادشاهان و امرا هستند، خدا واجب کرده بر مردم که اطاعت و پیروی کنند از سلاطین و پادشاهان خود چنانچه در زمان مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه و رضاخان شاه ایران، آنها را اولی الامر می دانستند و می گفتند خدا واجب کرده اطاعت آنها را و سنیان با خلفای اسلام که از جمله آنها معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و دیگر خلفا اموی و عباسی است تطبیق می کنند.

اینک ما از عقل خداداده داوری می خواهیم خدای جهان پیغمبر اسلام را فرستاد با هزاران احکام آسمانی و پایه حکومت خود را بر اصل توحید و عدالت بنا نهاد و مردم را به چیزهایی امر کرد و از چیزهایی نهی کرد و پس از کوشش های فراوان و تعلیم کردن و اجرا کردن دستورات خدایی همین خدا که پایه عدل را در جهان با فدکاری های مسلمانان استوار نمود و از ستم کاری ها و بی عفتی ها آن طور جلوگیری کرده به مردم امر کند که باید همه اطاعت کنید از آتاتورک که می گوید دین در مملکت رسمیت ندارد و همه می دانند که با دینداران چه کارها کرد و با مردم چه ستمکاری ها نمود. چه بی عفتی ها در ترکیه به جریان انداخت و چه مخالفت ها با دین خدا کرد یا بگوید باید از پهلوی اطاعت کنید که همه دیدید چه کرد و برای ریشه کن نمودن دین اسلام چه کوشش ها کرد که اگر کسی بخواهد مخالفت های صریح او را باقرآن خدا بشمارد نیازمند به یک کتاب شاید گردد. چنین خدایی را که خود اساس دین و عدل را به پا کرده و خود به دست خود به خراب آن امر نموده دانشمندان او را به خدایی و عدل و داد نمی پذیرند و مقام خدای عالم از چنین بیهوده کاری منزّه است، می گوید از طرز حکومت این ستمکاران بی خبر بود و گمان می کرد اینها همه با گفته های او موافق اند این از حکم خرد بیرون است. خدایی که بندگان خود را شناسد ما او را به خدایی نمی شناسیم یا می گوید خدا از گفته های خود پشیمان شد. چند روزی توحید و تقوی و عدالت می خواست بین مردم پس از آن خود مردم را به شرک و ستمکاری و خلاف عفت دعوت کرده این نیز از حکم خرد بیرون است و چنین خدایی را ما به خدایی نمی شناسیم، پس ناچار باید بگویید اولوالامر پادشاهان و امرا نیستند...» (ص ۱۱۰-۱۰۹)

۳

در ضرورت عقلی بودن امامت و ولایت و پاسخ به مغلطه شریعت صامت

«بعضی از دشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سخنی سراپا دروغ گفته و این بی خردان کور کورانه از آن پیروی کردند. ما اینک سخن اینان را می آوریم و خطاکاری و دروغ پردازی



آنها را روشن می کنیم تا رسوایی بیشتر از پیش شود. می گوید: در صدر اسلام امامت یک امر ساده یا سیاسی بوده که قرآن و مسلمین درباره آن ساکت بودند ولی بعدها زمامداران ایران برای بیرون رفتن از حکم خلفا عرب یا ترک، امامت را به این رنگ درآوردند و دلیل آن را چنین می آورد که کتاب های زمان قبل از صفویه و بعد از آنها فرق کرده درباره امامت. بعد از صفویه کتاب ها بزرگتر و غلوشان بیشتر شده است حاصل کلامش آن است که مذهب تشیع را صفویه از پیش خود شاخ و برگ دادند برای پیشرفت کار خود و پس از آن، به این رنگ مانده و آن مرد افیونی بی خرد^۱ در کتاب شیعی گری می گوید شیعه از زمان بنی امیه پیدا شدند و بعدها در زمان جعفر بن محمد و دیگران رنگ هایی پیدا کرد...

ما پیش از این با حکم خرد ثابت نمودیم که باید امامت که معنیش تعیین نگهبان از برای دین است در دین اسلام مسلم و ثابت باشد و اگر قانون گذار اسلام یک شخص خردمند عادی هم بود باید تکلیف دینداران را پس از خود معین کند... خدای عالم که قانون هایی گذاشته برای زندگی بشر و احکامی آورده برای سعادت این جهان و آن جهان ناچار به حکم خرد قانون ها و احکامی است که جریان خود آنها را خدا و پیغمبر می خواستند نه ضد و نقیض آن را و این محتاج به دلیل نیست. خود از احکام روشن عقل است که هر قانون گذاری در عالم قانون را برای جریان و عملی کردن می گذارد نه برای نوشتن و گفتن و ناچار جریان قانون ها و احکام خدایی فقط منحصر به زمان خود پیغمبر نبوده پس از او هم بایستی آن قانون ها جریان داشته باشد... ناچار در این صورت باید کسی را خدای عالم تعیین کند که گفته او و پیغمبر او را یکان یکان بی کم و کاست بداند و در جریان انداختن قانون های خدایی نه خطا کار و غلط انداز باشد و نه خیانتکار و دروغ پرداز و ستمکار و نفع طلب و طماع و نه ریاست خواه و جاه پرست باشد و نه خود از قانون تخلف کند و مردم را به تخلف وادارد و نه در راه دین و خدا از خود و منافع خود دریغ کند و این معنی امامت (است)... اکنون می گوئید خرد چه حکم می کند می گوید قانون گذاری کرد برای نوشتن و گفتن، قرآن آورد فقط برای خواندن یا جریان قانون ها و احکام موضوعه را می خواست اگر می خواست تنها برای زمان پیغمبر می خواست یا پس از پیغمبر دین و حکم بود ناچار باید بگوئید بود. اگر جریان پس از پیغمبر را هم می خواست باید کسی را برای راه انداختن قانون برقرار کند یا هر کس هر چه خواست و فهمید بکند ناچار باید بگوئید هر چه و مرج را نمی خواسته و غلط اندازی و غلط فهمی را دشمن داشته زیرا جریان خود قانون در نظر قانون گذار است نه هر کس هر چه فهمید و خواست. پس خدا باید خود راهی برای فهماندن قانون که بالضروره آراء اشخاص در آن

۱. منظور امام، احمد کسروی است.



مختلف می‌شود معین کند که همه به او رجوع کنند تا قانون جریان پیدا کند و آن شخص باید آن اوصاف را که گفتیم داشته باشد تا منظور حاصل شود. از این جهت به حکم خرد همان‌طور که دین و قرآن در پیشگاه خدا و پیغمبر با اهمیت تلقی می‌شود امامت هم باید در آن پیشگاه به همان اهمیت شناخته شود زیرا که امامت قوه جریان قانون است که مقصود اصلی از دین و قانون گذاری است. از این جهت بی‌امامت قانون گذاری لغو و بیهوده است و امری بسیار کودکانه و از قانون خرد بیرون است و با امامت دین کامل و تبلیغ تمام می‌شود...» (ص ۱۳۵-۱۳۳)

۴

در ستایش امامت و ولایت

و پاسخ به مغلطه تشیع علوی و تشیع صفوی و مکتب ایرانی تشیع

«اگر فهرست آیات و اخباری که درباره امامت وارد شده و فهرست کلمات مورخین را کسی بخواهد بنویسد محتاج به یک کتاب بزرگ شود و ما در اینجا برای اختصار بیش از این چند کلمه را نوشتیم اینک از خوانندگان حکمیت می‌خواهیم که با یک نظر منصفانه بی‌غرض نظر کنند که امامت که به حکم خرد باید از اصول مسلمة اسلام باشد و به حکم آیات قرآن و حکم اخبار پیغمبر که از چند هزار تجاوز می‌کند مسلم و ثابت است و به حکم تواریخ معتبره که از اول بعثت پیغمبر اسلام تا روز رحلتش کوشش‌های خود را درباره آن کرده باز باید گفت که یک امر ساده بوده، یا یک امر سیاسی بوده که مسلمین از آن ساکت بودند و سلاطین ایران آن را به این رنگ در آوردند ما نمی‌دانیم کدام تاریخ یا کدام کتاب افسانه این بیهوده را گفته تا اینان با جرأت تمام چنین دروغ روشنی را در حضور مردم می‌گویند اینها هیچ گمان نکردند آنهایی که این کتاب‌ها در میان آنها پخش می‌شود خیلی‌هایشان از اهل تاریخ و سیر و اخبار و آثارند. گو که چند نفر ساده لوح هم ممکن است سخنی را بی‌دلیل به محض ادعا بپذیرند و ناچار این ماجراجویان بی‌خرد به همین قدر هم قانع هستند... اینک ما نام بعضی کتاب‌های امامت را که قبل از صفویه نوشته شده ذکر می‌کنیم تا معلوم شود از زمان صفویه به بعد کتاب‌های در این موضوع رو به تنزل رفته و تصنیفات درباره امامت قبل از آنها خیلی بیشتر بوده و صفویه و سیاست آنها کوچکتر از آن است که امامت را که یکی از اصول بزرگ اسلام است بتراشد.» (ص ۱۵۴-۱۵۳، ۱۵۷)^۱

۱. امام بیش از چهل اثر از متونی که قبل از صفویه در موضوع امامت نوشته شده است را در این بخش ذکر می‌کند که خوانندگان می‌توانند به بخش امامت رساله کشف/سرار رجوع کنند.

در ستایش حکومت عدل و نکوهش حکومت جور و پاسخ به مغلظه لزوم اطاعت از حکومت غالب

«اینکه می‌گویند مجتهد در زمان غیبت نایب امام است راست است یا نه؟ اگر راست است حدودش چیست؟ آیا حکومت و ولایت نیز در آن هست یا نه؟

... اینجا یک مقدمه ذکر می‌کنم... خوانندگان درست مطلب را تا آخر بسنجند و مطالعه کنند تا مقصود معلوم شود. بسیار شود که عادت و تکرار یا عمل پرده به روی احکام خرد می‌پوشد به طوری که اگر کسی بر خلاف آن سخنی بگوید بسیار شگفت آور شده بر خلاف تشخیص داده می‌شود ما ناچاریم در اینجا با یک مثال مطلب را روشن کنیم. یک نفر آدم عادی اگر از شما با زور یک تومان بگیرد یا شما را به زور به کاری که بر خلاف میل شما است وادار کند همه او را بدعمل و متعدی تشخیص می‌دهند و کار او را از حکم خرد بیرون می‌دانند و او را مجرم می‌خوانند و برای او مجازات قائل می‌شوند. همین شخص مجرم دسته‌بندی کرد و بیست، سی نفر را دور خود جمع کرد و حمله کرد به یک قریه، چند نفر را زخمی کرد و آنجا را تصرف کرد باز همه خردمندان او را ظالم و کارهای او را جرم تشخیص می‌دهند و دفع و سرکوبی او را لازم می‌دانند. قدری بالاتر بیایید اگر این آدم دسته‌بندی‌اش قوی شد و به یک شهر هجوم کرد و چندین نفر را کشت و آن شهر را تصرف کرد و از مردم جرمه‌هایی گرفت باز همه عقلا او را ظالم و مجرم می‌دانند و سرکوبی و اعدام او را لازم می‌شمرند از این هم قدری ترقی کنید همین شخص مجرم چند فوج سرباز را با خود همدست می‌کند و به مرکز یک سلطنت حمله می‌کند و اهالی آنجا را می‌گیرد، حبس می‌کند و عده کثیری را می‌کشد و مرکز را تصرف می‌کند و شاه آن مملکت را بیرون می‌کند^۱ و خود جای او را می‌گیرد. چند روزی که این عمل تازه است باز کام مردم تلخ است بعدها نام این هجوم و آدم کشی کوتاه می‌شود و برای او جشن‌ها می‌گیرند و چراغانی‌ها می‌کنند او را اعلیحضرت همایونی می‌خوانند و حکم او را با احکام قدر همدوش می‌کنند و در سرودهای ملی می‌خوانند (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه) تفاوت این مراتب را از عقل خالی از عادت پیرسید چه شد دایره ظلم هر چه کوچکتر بود مرتکب ظالم و مجرم و کار جرم تشخیص داده شد ولی چون دایره ظلم وسعت پیدا کرد و با آدم کشی و تعدیات دیگر جفت شد همه نام‌ها عوض شد آنجا دزد و مجرم و جرم می‌گفتند اینجا اعلیحضرت اقدس همایونی و فرمان قضاء و قدر و مانند آن. اکنون یک نظری هم به قانون‌های دنیا کنید یک نفر از اشخاص عادی یک کتابچه نوشت

۱. منظور امام کودتای سیاه رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش است.





و در آن تکلیف‌هایی برای مردم یک شهر یا یک مملکت تعیین کرد از قبیل اینکه باید سالی فلان قدر بدهند و فلان کار را که برخلاف زندگانی و میل آنهاست بکنند این کتابچه را همه جزء سیاه‌مشق می‌دانیم و اگر بخواهد این حکم خود را به موقع اجرا بگذارد او را مجرم و حکم او را برخلاف عقل و عدل تشخیص می‌دهیم اگر صد نفر هم از این کتابچه‌ها بنویسند باز همان حکم را دارد ولی همین شخص به واسطه زور یا زر عده آراء قاچاقی تهیه کرد و وکیل شد و همان صد نفر دیگر هم با وسیله‌هایی که همه می‌دانیم خود را به کرسی و کالت رساندند اینجا دیگر هر حکمی آنها بکنند برخلاف میل موکلین باشد یا برای غارت اموال و هتک ناموس و ریختن آبروی آنها باشد این حکم خردمندانه و از روی معدلت است و مخالفت با آن جرم و جنایت است از عقل روشن خالی از عادات جاهلانه تفاوت اینها را بپرسید اگر بگویید مردم خودشان وکیل تعیین کردند و مجبورند تبعیت کنند می‌گوییم همه می‌دانید که اولاً اکثر مردم خبر از وکالت و آمدن و گذشتن دوره انتخابات و چگونگی وکالت و حدود اختیارات وکیل ندارند از این جهت در شهرستان‌هایی که بیش از دویست هزار جمعیت دارد بیشتر از ده، دوازده هزار تعرفه برای انتخابات پخش نمی‌شود. و در این صورت وکالت ظالمانه و احکام آنها جور است و درباره مردم نباید اجرا شود و ثانیاً چهارده دوره از انتخابات ایران ما گذشته و همه دیدید که چه در دوره قبل از دیکتاتوری و چه در آن دوره‌های ننگین و چه دوره بعد که این دوره است وکالت از روی عدالت و آزادی جریان پیدا نکرده حالا همه دوره‌ها را بتوانید ماست مالی کنید دوره‌های پهلوی را که نمی‌شود سرپوشی کرد. چه شد که قانون‌های آن روز را هم همه عادلانه می‌دانید و مخالفت آن را جرم تشخیص می‌دهید با آن که حقاً عمل کردن به آنها از بزرگترین جرم‌ها و بیدادگری‌هاست و ثالثاً وکیل به حکم خرد باید کارهایش موافق صلاح و نفع موکل باشد وگرنه از وکالت معزولست به حکم خیانت و جنایت و موکلین هرگز اختیار جان و مال و فرزند و ناموس خود را به آنها نداده و نمی‌دهند پس تمام این قانون‌های بشری و حکومت‌های جهان از روی جور و برخلاف حکم خرد پایه‌اش بنا نهاده شده است...» (ص ۱۸۱-۱۷۹)

۶

در ضرورت عقلانی بودن تشکیل حکومت از نظر اسلام و پاسخ به مغلطه تضاد دین و حکومت

«از احکام روشن عقل که هیچ کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آنست که در میانه بشر قانون و حکومت لازم است و عاقله بشر نیازمند به تشکیلات و نظامنامه‌ها و ولایت و حکومت‌های اساسی است و آنچه عقل خداداده حکم می‌کند آن است که تأسیس حکومت



به طوری که بر مردم به حکم خرد لازم باشد متابعت و پیروی از آن از کسی روا و بجا است که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آنها بکند تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق آرض و سماوات است پس هر حکمی که جاری کند در مملکت خود جاری کرده و هر تصرفی بکند در داده خود تصرف کرده است و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته پیغمبران لازم الاطاعه دانست بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آن که خدا تعیین کرده هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد و جهت هم ندارد که بپذیرد. حکم گذاران هم بشری هستند مثل خود او شهوت و غضب دارند، شیطننت و خدعه دارند، منافع شخصی خود را می خواهند منافع دیگران را فدای خود می کنند، جمله کلام آن که آنها هم محتاج و گرفتار عوامل بسیار هستند و از چنین بشری کسی توقع ندارد که احکامش به مصالح عامه باشد و خود را بر دیگران ترجیح ندهد و منافع دیگران را پایمال نکند علاوه اینها که قانون گذاری می کنند نیز چون دیگران احاطه به همه جهات و خصوصیات ندارند و از خطا کاری و غلط اندازی و اشتباه مأیوس نیستند چه بسا حکمی کنند که بر ضرر مردم تمام شود و بر خلاف مصالح کشور باشد چنانچه اگر بخواهیم این رشته از قوانین را آفتابی کنیم یک کتابچه لازم دارد و ما هم اکنون پرده‌ری را لازم نمی دانیم. همین قدر بس که قوانین جاریه را هر چند وقت یک مرتبه عوض می کنند یا کم و زیاد می کنند و خطاهای خود را خودشان هم می فهمند و آنهایی را که خود آنها هم نمی فهمند خیلی بیش از اینها است تنها در قوانین جزایی و حقوقی این قدر احکام بر خلاف خرد وضع شده است که تعداد آن یک وقت بیشتری لازم دارد شما همین قانون دارایی را ببینید که تا چه اندازه کود کانه و بازیچه است که گاهی اختیارات تامه به یک مرد بی ادراک بی اطلاع می دهند که هر طوری بخواهد با جان و مال مردم بیچاره این کشور بی صاحب رفتار کند و همین که اسم مستشار امریکایی روی یک کسی آمد دیگر برای او این زمامداران بی هوش و خودسر ما خطا و اشتباه یا خیانت و دزدی قائل نمی شوند، این بیدادگران خودپسند لغت عربی را که از فرهنگ خدا و دین اخذ شده و در عین حال با بهترین اسلوب و زیبایی توسعه بی پایان به فرهنگ ما داده به جرم آن که به گفته اینان لغت اجنبی است از کشور می خواهند بیرون کنند لکن اختیار یک کشور را به دست مشتی اجانب می گذارند و آن را با کمال بی شرمی قدم اصلاحی می دانند این را جز بی هوشی یا خیانتکاری می توان نامید...» (ص ۱۸۲-۱۸۱)

نفی حکومت مبتنی بر زور و تغلب

در پاسخ به مغلطه الحق لمن غلب (حق با کسی است که قدرت دارد)

«بشر هر چه زورمند باشد و دارای قدرت و سلطنت باشد عقل حکم او را حق نمی داند و بی جهت نمی پذیرد و سلطنت و حکومت او را ظالمانه و بی خردانه می داند ولی ما از گفته های خدا در اینجا گواه می آوریم تا حال این حکم ها و حکومت ها روشن شود اینک گواه از قرآن خدا سوره مائده آیه ۴۴: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۵) وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۸) وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ (۴۹) وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ (۵۰) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا.

اگر بخواهیم آیاتی که عموماً حکم را مخصوص به خدا کرده و خصوصاً آنجاها که یکان یکان قوانین را به قانون خدایی منحصر کرده بشمریم سخن طولانی و دامنه دار می شود اینجا باز از همه این چیزها می گذریم و از خرد می پرسیم که آیا خدایی که این جهان را با این نظم و ترتیب بدیع از روی حکمت و صلاح خلق کرده و خود بشر را می شناخته که چه موجود عجیبی است که در هر یک هوای سلطنت همه جهان است و هیچ یک بر سر سفره خود نان نمی خورد و در نهاد هر کس تعدی و تجاوز به دیگران است ممکن است آنها را بدون تکلیف رها کند و خود یک حکومت عادلانه در بین آنها تشکیل ندهد، ناچار این کاری که از حکم خرد بیرون است نباید به خدای جهان که همه کارش بر اساس محکم عقل بنا نهاده شده نسبت داد پس باید تأسیس حکومت و وضع قوانین جاریه در ممالک را خود عهده دار شده باشد و قانون های او ناچار همه اش بر پایه عدل و حفظ نظام و حقوق بنا نهاده شده و البته در قانون های آسمانی جنبه های منافع شخصی و نظرهای خصوصی و عوامل گوناگون این عالم به هیچ وجه دخالت ندارد زیرا خدا از همه اینها مقدس و برکنار است...» (ص ۱۸۵-۱۸۴)

در اثبات پیوند ناگسستنی اسلام و سیاست

پاسخ به مغلطه تضاد دین و سیاست

«... قانون اسلام در طرز تشکیل حکومت و وضع قانون مالیات و وضع قوانین حقوقی و جزایی و آنچه مربوط به نظام مملکت است از تشکیل قشون گرفته تا تشکیل ادارات هیچ چیز را فر و گذار نکرده است و شماها از آن بی خبرید و همه بدبختی ها آن است که مملکتی که



یک همچو قانونی دارد دست خود را پیش مملکت‌های اجانب دراز کند و قانون‌های ساختگی آنها را که از افکار مسموم یک مشت خودخواه تراوش کرده در مملکت خود اجرا کند و از قانون مملکت خود که مملکت دینی خدایی است به طوری غافل باشد که باز هم گمان کند اینجا قانون ندارد یا قانونش ناقص است، تنها درباره قضاوت چند هزار ماده در دین هست که با بهترین طرز و آسان‌ترین ترتیب کار قضاوت را انجام می‌دهد... نتیجه سخن ما تا اینجا کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانون‌گذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس از این ثابت می‌کنیم که این قانون برای همه و برای همیشه است و اما حکومت در زمان پیغمبر و امام با خود آنها است که خدا با نص قرآن اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده و ما اکنون کار به زمان آنها نداریم و آنچه مورد بحث ما است این زمان است...» (ص ۱۸۴)

۹

در اثبات ضرورت عقلانی حکومت فقیه پاسخ به مغلطه مقدس مآبان

«ولایت مجتهد که مورد سؤال است از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او و این یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیل‌هایی می‌آورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است اینک ما به گفته‌های آنها کار نداریم زیرا آن بحث فقهی لازم دارد و با این مختصرها درست نمی‌شود به علاوه اینها هم اهل فهم آن نیستند اینجا ما یک سؤال از عقل می‌کنیم شاید مطلب را حل کند ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است، بلکه می‌گوییم همان‌طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند و همان‌طور که یک مجلس شوری تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی یا خودداری را بر یک مملکت که هیچ چیز آنها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل می‌کنند و همه شماها کور کورانه آن را مقدس می‌شمرد و سلطان را با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف





نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند به کجای نظام مملکت بر خورد می کند و همین طور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهای دیندار تشکیل شود یا به نظارت آنها باشد چنانچه قانون هم همین را می گوید به کجای عالم بر خورد می کند...؟» (ص ۱۸۵)

۱۰

در دفاع از استقلال و آزادی کشور

و پاسخ به مغلطه دخالت دین در سیاست موجب هرج و مرج است

«چه شد که مجلس مؤسسان که با زور سر نیزه تشکیل شد و همه دیدید اکنون هم حکمش نافذ و درست است ولی اگر این مجلس از اشخاص مطلع صحیح العمل تشکیل شود و بر طبق قانون های خدایی باشد عیب پیدا می کند؟ اینها نیست جز اینکه با قانون خدای طرف هستید و می خواهید از قانون های اروپایی پیروی کنید و این از بدبختی های بزرگ ما است و مخالف با حکم عقل است. مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند فرضا که این قوانین را برخلاف دستورات خدایی بدانند و حکومت را جائزانه تشخیص دهند باز مخالفت با آن نکرده و نمی کنند زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می دانند از نبودنش و لهذا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می کنند بیشتر از چند امر نیست از این جهت فتوی و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر و در بین آنها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابداً از سلطنت اسمی نمی برند با آن که جز سلطنت خدایی همه سلطنت ها بر خلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است ولی آنها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تأسیس کرد محترم می شمارند و لغو نمی کنند...» (ص ۱۸۶)

۱۱

در دفاع عقلی بودن سیاست اسلامی

و پاسخ به مغلطه دخالت علما در سیاست موجب پراکندگی قدرت است

«می گوید (دین امروز ما می گوید فقیه در زمان غیبت نایب امام است بر این سخن چندین اشکال فقهی و علمی وارد است تا آنجا که می گوید اگر ولایت و حکومت داشته باشند ما در هر محله و گاهی در یک خانه چندین شاه داریم). این بی خردان سخنان را در هم و برهم کرده و با اشتباه کاری های فراوان تحویل مردم می دهند ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است آری آن طور که ما بیان کردیم

اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود هر خردمندی تصدیق می کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است لکن اکنون که آن را از آنها نمی پذیرند اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کردند مخالفت با همان شخص بوده از باب آن که بودن او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گر نه با اصل اساس سلطنت (حکومت) تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده بلکه بسیاری از علما بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی ها کردند مانند خواجه نصیرالدین و علامه حلی و محقق ثانی و شیخ بهایی و محقق داماد و مجلسی و امثال آنها و هر قدر هم دولت یا سلاطین با آنها بدسلوکی کردند و به آنها فشار آوردند باز با اصل اساس تشکیلات و حکومت مخالفتی از آنها بروز نکرده تواریخ همه در دست است و پشتیبانی هایی که مجتهدین از دولت کردند در تواریخ مذکور است اکنون شما می خواهید دولت را به آنها بدبین کنید و این نیست جز از سوءنیت و فتنه انگیزی و تفرق کلمه و ایجاد نفاق و از بین بردن وحدت که اساس حفظ کشور بر آن است و گر نه مجتهدین همیشه خیر و صلاح کشور را بیش از همه می خواهند....» (ص ۱۸۷-۱۸۶)

۱۲

در اثبات حکومت اسلامی (۱)

«باز به عادت همیشه یک غلط اندازی دیگر می کند^۱ می گوید (بعضی می گویند لازم نیست حکومت دست فقیه باشد بلکه دست هر کس هست بماند ولی از فقها اجازه بگیرد چنانچه بعض شاهان می کردند و در قانون هم هست آنگاه وارد اشکال می شود). این درست است که فقیه به آن طور که ذکر شد می تواند اجازه دهد بلکه اجازه یک فقیه جامع الشرایط هم اگر به موقع خود باشد صحیح است لکن نمی گویند هر کس به هر کس می تواند اجازه دهد. مجتهد چنین اجازه ندارد بلکه پیغمبر و امام هم از جانب خدا اجازه ندارند که به هر کس اجازه بدهند به کسی آنها می توانند اجازه بدهند که از قانون های خدا که پایه اش بر اساس خرد و عدل بنا نهاده شده تخلف نکنند و قانون رسمی مملکت او قانون آسمانی خدایی باشد نه قوانین اروپا یا بدتر از اروپا و به حکم عقل و قانون اساسی هر قانونی بر خلاف قوانین اسلام باشد در این مملکت قانونیت ندارد از این جهت و جهات دیگر می گوئیم این مملکت تاکنون به مملکت مشروطه شناخته نشده زیرا هم مجلس بر خلاف قانون است و هم انتخابات و هم قوانین آن. لکن با همه وصف مجتهدین با همین آش و شله قلمکار هم مخالفت را جایز نمی دانند و از همه

۱. منظور امام، علی اکبر حکمی زاده نویسنده کتاب اسرار هزار ساله است.





در حفظ و حراست آن در موقع خود پیش قدم تر هستند چنانچه همه دیدید کسی که در مملکت بین‌النهرین هم برای استقلال آن قدم برداشت و این نیمه استقلال را گرفت علما آن دوره بودند که مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی در رأس آنها بود. اکنون هم اگر مشکلاتی برای مملکت پیش آمد کند مجتهدین از وظیفه حتمیه خود می‌دانند که آن را رفع کنند و با دولت در موقع‌های باریک همکاری کنند و از خطاهایی که در این دوره‌های سیاه در این مملکت شد یکی که از همه بالاتر بود سلب نفوذ روحانیت بود که این از برای مملکت از همه بدتر بود. زیرا دل توده از دولت به واسطه فشارها و بی‌عدالتی‌ها رنجیده است و دولت با دل جریحه‌دار مردم نمی‌تواند از مملکت خود دفاع کند لکن اگر نفوذ روحانیت بود مردم مانند صدر اول اسلام وارد عمل می‌شدند و مملکت با دست واحد و قوه روحانی و دلگرم از خود دفاع می‌کرد یا دیگران را به رنگ خود در می‌آورد. این یکی از خطاهای دولت بود و هست و تا بیدار شوند کارشان تمام شده. خطاء دیگر آنها بدبین کردن توده جوان را به روحانین بود که دولت با تمام قوا کوشش در آن کرد که به واسطه آن تفکیک قوه روحیه و مادی از یکدیگر گردید و زیان‌های کمر شکن به کشور وارد شد از دست دادن این قوه معنوی و مادی کار مملکت را عقب انداخته و تا این دو قوه را برنگردانیم به همین حال هستیم ما نمی‌توانیم باور کنیم که این اساس از مغز خشک خود رضاخان بود زیرا که این یک شالوده متفکرانه بود که بی‌دستور مدیران دیگران انجام نمی‌گرفت و اکنون هم پیروی از آن نقشه کمک به خراب مملکت است...» (ص ۱۹۰-۱۸۹)

۱۳

در اثبات حکومت اسلامی (۲)

«... اگر آن حکومت حق خدایی عادلانه بخواهد تشکیل شود باید مجلس از فقها یا به نظارت فقها تشکیل شود و در مجلس قوانین آسمانی طرح شود و در کیفیت عملی شدن آن بحث شود و دولت قوه اجراء آن باشد و جمله کلام آن که شما می‌گویید قوه تقنینیه افکار پوسیده بشر است ما می‌گوییم قوه تقنینیه خدای جهان است که عالم به همه مصالح است و هم مهربان به همه افراد است و هم خود غرض و مرض ندارد و هم دستخوش عوامل نیست و در تحت تأثیر کسی واقع نمی‌شود و منافع کشوری را فدای کشور دیگر نمی‌کند. در این صورت تشکیل مجلس برای وفق دادن مصالح کشور است با کلیات قانون‌های آسمانی و نظارت در قوه اجرائیه عامله است اینک ما و شما در تمام مراحل با هم موافق هستیم در اینکه حکومت لازم و قوه تقنینیه و قضائیه و اجرائیه می‌خواهیم هیچ کدام حرفی نداریم، اختلاف در این است که خدای جهان می‌تواند مثل اروپاییان یا ایرانیان قانون وضع کند یا نه و مصالح

کشور اسلامی را خدا بهتر تشخیص می‌دهد یا امثال میلیسیوها؟^۱ ما می‌گوییم خدا بهتر است و کرده است شما در کدام یک حرف دارید، می‌گویید بهتر نیست، یا آن که قانون اسلام از خدا نیست، یا خدا که این قانون را آورده اطلاع بر مصالح کنونی کشور ما نداشته است و ما خود اکنون بهتر تشخیص می‌دهیم مصالح کشور خود را از خدا هر کدام را می‌خواهید اختیار کنید تا پس از این وارد در این مباحث شویم و اثبات کنیم که قانون‌های خدایی مصالح امروز کشور را هم در نظر دارد...» (ص ۱۹۲-۱۹۱)

۱۴

در اثبات حکومت اسلامی (۳)

«ما پیش‌تر ذکر کردیم و روشن نمودیم از روی حکم حس و خرد که تشکیل حکومت‌های امروزی در جهان از روی سرنیزه و زور است سلطنت‌ها و دولت‌هایی که امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچ یک از روی یک اساس عدالت و پایه صحیحی که خرد آن را بپذیرد نیست. این اساس‌ها همه پوشالی و در عین حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است و خرد هیچ‌گاه با این همراه نیست که یک بشری که در همه فضائل صوری و معنوی با دیگران یا فرق ندارد یا پست‌تر است به مجرد آن که با چند نفر دسته‌بندی کرده و با قتل و غارت یک مملکتی را مسخر کرده حکم‌های او را حق و از روی عدالت بداند و حکومت او را حکومت حق تشخیص دهد معنی حق را می‌دانید چیست، اگر نمی‌دانید از خرد که برای انسانی چون چشم است بپرسید تا به شما بگوید عقل می‌گوید تصرف هر کس در مال خود که از راه مشروعی به دست آورده حق است و تجاوز در مال و حدود دیگران باطل و ظلم است متجاوز هر کس باشد و هر قدر قوه داشته باشد و محکوم و مظلوم هر چه کوچک باشد و بی‌دست و پا این مرام هیتلری که می‌گوید من با زور تانک و سرنیزه باید لهستان را به دست بیاورم گو که صدها هزار خانواده‌ها بر باد فنا برود و شماها نشسته از دور و بی‌خردانه از او ستایش می‌کنید مرامی است که از مسموم‌ترین و عدالت‌سوزترین فکر بشر تراوش کرده و باید هر دانشمند عدالت‌دوستی با آن طرف باشد و خردمندانی که در فکر جهانند باید ریشه امثال این پندارها را از جهان براندازند تا جهان به آرامش خود برگردد. تنها حکومتی که خرد حق می‌داند و با آغوش گشاده و چهره باز آن را می‌پذیرد حکومت خدا است که همه کارش حق و همه عالم و تمام ذرات وجود حق خود اوست و استحقاق او در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف

۱. آرتور میلیسپو مستشار امریکایی که توسط منورالفکران دوره قاجاریه و پهلوی برای تصدی امور مالی و دارایی ایران به استخدام دولت در آمد. میلیسپو در طول اقامت در ایران و نفوذ در دربار قاجاری و پهلوی هسته اصلی ورود مستشاران امریکایی به ایران و عامل اصلی نفوذ امریکا در دیوانسالاری ایران است. شناخت امام از این عنصر نفوذی آن هم در دوران جوانی حاکی از عمق بصیرت ایشان و رصد تحولات سیاسی-اجتماعی ایران است.





کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خود را گرفته و هیچ کس انکار این سخن را نتواند کرد مگر آن که به اختلال دماغ دچار باشد.

اینجا است که حال حکومت‌ها همه معلوم می‌شود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان می‌گردد دولت ما که یکی از حکومت‌های کوچک جهان است وظیفه‌اش آن است که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس تشریح همین قانون خدایی باشد تا پس از این روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانون‌ها است و با عملی شدن آن مدینه فاضله تشکیل می‌شود...» (ص ۲۲۲-۲۲۱)

۱۵

در اثبات حکومت اسلامی (۴)

«ما چنانچه پیش‌تر گفتیم نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده و این امر به هیچ جای نظم مملکت و تشکیل حکومت و مصالح کشور بر خورد نمی‌کند و با این کار تمام افراد مملکت بی‌استثناء از روحانی گرفته تا کاسب سر محله و از لشکری گرفته تا دلال دوره گرد با حکومت همکاری می‌کنند و برای استقلال و عظمت کشور به جان و دل می‌کوشند. شما خوب است یک نظری بیندازید به تشکیلات امروزی اول یک سری به دربار و وضعیت اسف‌آور آن بنزید سپس در وزارتخانه‌ها رفته یکان یکان اشخاص پشت میز نشین و مرام آنها را بررسی کنید و آنگاه به ارتش مملکتی سرکشی کرده خیالات قشونی و سرلشکرها را به دست بیاورید و آنگاه پایین‌تر آمده اعضا ادارات کشوری و لشکری را در تمام شهرستان‌ها ببینید و از آن پس یک قدمی به صحنه دارالشوری گذارید و قوه تقنینیه را بررسی کنید، جمله کلام از سپور این دم کوچه تا بالاها هر جا می‌خواهید بروید و افکار متشسته و خیالات در هم و بر هم و آراء و عقاید مخالف یکدیگر و نفع طلبی‌ها و شهوترانی‌ها و بی‌عفتی‌ها و جنایتکاری‌ها و خیانتکاری‌ها و هزارها چیز دیگر را با چشم باز تماشا کنید آنگاه بفهمید بودجه کشور کجا خرج می‌شود و از کجا در می‌آید البته با چنین وضعیت‌هایی که همه می‌دانید و پرده‌داری جایز نیست نباید توقع داشت که در محافل روحانی این دولت را دولت حقه بشناسند و توده بیچاره که تمام این جنایت‌ها و خیانت‌ها در پیش چشمش عملی می‌شود و با هر یک از افراد آن بیدادگری‌ها از طرف مأمورین در هر ساعت می‌شود با دولت همکاری کند و خیانت را به دولت خائن جایز ندانند شما فقط یک ماده قانون مشروطه را عملی کنید (که هر قانونی که بر خلاف قانون شرع باشد قانونیت ندارد) تا تمام افراد این مملکت با هم هم‌آواز شوند و وضع کشور به سرعت

برق تغییر کند و با عملی شدن آن تمام این تشکیلات اسف آور به تشکیلات نوین خردمندانه تبدیل پیدا کند و با تشریک مساعی همه توده عارف و عامی کشور رنگ و رویی پیدا کند که در جهان نظیر آن را پیدا نکنید...» (ص ۲۲۳-۲۲۲)

۱۶

در اثبات حکومت اسلامی (۵)

«ما می دانیم که این سخنان برای کسانی که با خیانتکاری و شهوت پرستی و آواز و نواز و رقص و هزار جور مظاهر فسوق و بی عفتی بار آمدند خیلی گران است البته آنان که تمدن و تعالی مملکت را به لخت شدن زن ها در خیابان ها می دانند و به گفته بی خردانه خودشان با کشف حجاب نصف جمعیت مملکت کار گر می شود (لکن چه کاری همه می دانید و می دانیم) حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و در زیر قانون خدا و عقل اداره شود. آنهایی که اینقدر قوه تمیز ندارند که کلاه لگنی را که پس مانده درندگان اروپا است ترقی کشور می دانند با آنها ما حرفی نداریم و توقع آن را هم نداریم که آنها از ما سخن خردمندان را بپذیرند عقل و هوش و حس آنها را اجانب دزدیده اند کسانی که اینقدر حس و شعور خود را در مقابل اجانب از دست دادند که در وقت هم تقلید از آنها می کنند ما با آنها چه بگوییم همه می دانید که ظهر تهران به تقلید اروپا بیست دقیقه قبل از نصف النهار خودش به رسمیت شناخته شده و یکی تاکنون نگفته این چه کابوسی است که اهل این مملکت به آن دچار شدند.

آن روز که کلاه پهلوی سر آنها گذاشتند همه می گفتند مملکت باید شعار ملی داشته باشد استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت و حافظ آن است. چند روز بعد کلاه لگنی گذاشتند سر آنها یک دفعه حرف ها عوض شد گفتند ما با اجانب مراوده داریم باید همه هم شکل باشیم تا در جهان با عظمت باشیم مملکتی که با کلاه عظمت برای خود درست می کند یا برایش درست می کنند هر روزی کلاهش را ربودند عظمتش را هم می برند.

در همه این مراحل اجانب که نقشه های خود را می خواستند عملی کنند و با کلاه گذاشتن سر شما می خواستند کلاه را از سر شما بردارند از دور با چشم استهزا به شماها نگاه می کردند و به کارهای کودکان شما می خندیدند. شما با یک کلاه لگنی دور خیابان ها قدم می زدید و با دخترهای برهنه سر گرم بودید و به این وضع افتخار می کردید غافل از آن که در سرتاسر کشور افتخارات تاریخی شما را بردند و در سرتاسر کشور منابع ثروت شما رفت و از دریا تا دریای شما را زیر پا درآوردند و با یک خط سرتاسری شما را به این روز نشانند...» (ص ۲۲۴-۲۲۳)



در اثبات حکومت اسلامی (۶)

«اکنون اگر کسی تکذیب کند از وضع یک حکومتی که این حکومت‌ها جائزانه است و کسی هم تا زمان دولت حق نمی‌تواند آنها را اصلاح کند چه ربط دارد به اینکه حکومت عادلانه نباید تشکیل داد، بلکه اگر کسی جزئی اطلاع از اخبار ما داشته باشد می‌بیند که همیشه امامان شیعه با آن که حکومت‌های زمان خود را حکومت ظالمانه می‌دانستند و با آنها آن‌طورها که می‌دانید سلوک می‌کردند در راهنمایی برای حفظ کشور اسلامی و در کمک‌های فکری و عملی کوتاهی نمی‌کردند و در جنگ‌های اسلامی در زمان خلیفه جور باز شیعیان علی (ع) پیش‌قدم بودند، جنگ‌های مهم و فتح‌های شایانی که نصیب لشکر اسلام شده مطلعین می‌گویند و تاریخ نشان می‌دهد که یا به دست شیعیان علی یا به کمک‌های شایان تقدیر آنها بوده شما همه می‌دانید که سلطنت بنی‌امیه در اسلام بدترین و ظالمانه‌ترین سلطنت‌ها بوده و دشمنی و رفتارشان را با آل‌پیغمبر و فرزندان علی بن ابیطالب همه می‌دانید و در میان همه بنی‌هاشم بدسلوکی و ظلمشان نسبت به علی بن الحسین زین العابدین بیشتر و بالاتر بود به همین سلطنت وحشیانه جائزانه ببینید علی بن الحسین چقدر اظهار علاقه می‌کند... اف بر این تشخیص بی‌خردانه و حق‌کشی بی‌اساس شما اینها هر وقت ممکن شده با شمشیر و هر گاه نشده با قلم و زبان از حکومت‌های اسلامی بی‌آنکه طمعی در کار باشد یا خود خیال حکومت و منصبی داشته باشند با هر کوششی شده است تأیید کرده و می‌کنند در عین حال که تشکیلات را بدترین تشکیلات می‌دانند و می‌دانید که همین‌طور هم هست از هیچ‌گونه همراهی برای حفظ حکومت اسلامی دریغ ندارند و در موقع امتحان هم امتحان داده‌اند. اما روایت دوم که می‌گفت داخل شدن در عمل سلطان و معاونت کردن از او و رفع حاجت او را کردن همدوش کفر است.

این ماجراجوی بی‌خرد چنانچه تاکنون دیدید و عادت دارد در نقل روایات خیانت می‌کند و گرنه مطلب روشن‌تر از آن است که در آن خود را نیازمند به جواب بدانیم این روایت و امثال آن که روایات بسیاری است جلوگیری از داخل شدن در تشکیلات دولت است برای اعانت به ظلم و کمک کاری کردن بر ستمکاری‌ها این در تمام قوانین عالم ممنوع است شما می‌گویید اسم سلطان را سر هر کس گذاشتند و نام دولت را روی هر کس نهادند دیگر بر جان و مال و ناموس مردم حکمفرمای مطلق است اگر چنین است پس چرا بر عمال دیکتاتوری نفرین می‌کنند و آنها را اینقدر تعقیب می‌کنند چرا مختاری و احمدی را عوض حبس و مجازات ستایش نمی‌کنند آنها هم از کارگران سلطان بودند اکنون اگر یک روزنامه



از اعمال دیکتاتوری تکذیبی کند یا اگر از کسی بپرسند که داخل شدن در کارهای حکومت دیکتاتوری چگونه است گفت داخل شدن در آن و همراهی کردن با آن طور تشکیلات از بزرگترین بی‌شرفی‌ها و جنایتکاری‌ها است باید گفت این با تشکیلات مخالف است و از حکومت عادلانه تکذیب می‌کند؟

ما می‌گوییم در همان تشکیلات خانمان‌سوز دیکتاتوری هم اگر کسی وارد شود برای جلوگیری از فسادها و برای اصلاح حال کشور و توده خوب است بلکه گاهی هم واجب می‌شود خوب است آقایان رجوع کنند به کتاب فقها در باب ولایت از قبل ظالم ببینند آنها چه می‌گویند...» (ص ۲۲۷-۲۲۵)

۱۸

در اثبات حکومت اسلامی (۷)

«اینک ما یک جمله از عبارت مکاسب استاد فقها شیخ مرتضی انصاری را ترجمه می‌کنیم تا حیل‌گری و حقه‌بازی و عوام‌فریبی این بی‌خردان روشن شود، گرچه خوانندگان تاکنون هر چه باید بفهمند فهمیده‌اند. شیخ بزرگوار می‌گوید دو چیز جایز می‌کند والی شدن از طرف ظالمان را یکی قیام کردن بر مصالح بندگان خدا و در این مسئله ظاهراً خلافی نیست چنانچه بعضی گفته‌اند داخل شدن در کارهای سلطان ظالم جایز است اگر بتواند انسان حقی را به صاحبش برساند به اجماع علماء و حدیث صحیح و گفته خدا که درباره یوسف پیغمبر است می‌گوید (وَاجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ) پس شیخ بزرگوار روایاتی نقل می‌کند در این باب که از جمله روایتی است که از حضرت صادق سوال می‌شود که یکی از دوستان آل محمد در امر دیوان داخل است و در زیر رایت آنها کشته می‌شود حال این چگونه است جواب می‌دهد که خدا او را با نیت او محشور می‌کند و از رجال کشی در احوالات محمد بن اسماعیل بن بزیع که از بزرگان اصحاب ائمه است و در دولت منصور داخل است یک حدیث از موسی بن جعفر نقل می‌کند که از اشخاصی که در دربارهای سلاطین ستمگر واردند و برای اصلاح حال کشور و توده قدم برمی‌دارند به قدری تعریف و تمجید کرده است که انسان را متحیر می‌کند. می‌گوید اینها حقیقتاً مؤمن‌اند اینها محل نور خدا هستند در زمین اینها نور خدا هستند در توده نور اینها برای اهل آسمان روشنی می‌دهد همچون ستارگان درخشان که برای اهل زمین نور پخش می‌کنند بهشت برای آنان خلق شده و آنان برای بهشت. پس از آن که شیخ بزرگوار این روایات را نقل می‌کند می‌گوید: داخل شدن در عمل سلاطین گاهی هم واجب است و آن در وقتی است که امر به معروف و نهی از منکر واجب توقف به آن داشته باشد...» (ص ۲۲۸-۲۲۷)



دراثبات حکومت اسلامی (۸)

«اینک این قانون‌های خردمندانه اسلام، بیایند و ببینند این قرآن اسلام را با دیگر کتاب‌های جهانیان بسنجند، این کشورگیری‌های مسلمین را با کشورگیری‌های دیگران مقایسه کنند این ایران ما را کی از ننگ آتش پرستی و مجوسیت ننگین بیرون آورد جز فتح اسلامی و چون معلوم شد که جهاد اسلامی کشورگیری مانند سایر کشورگیری‌ها نیست البته باید تشکیل حکومت اسلامی در تحت نظر امام عادل یا به امر او بشود تا به این امر اقدام شود و گر نه چون کشورگیری دیگر جهانیان شود که آن از حکم خرد بیرون و از بیدادگری‌ها و ستمکاری‌ها به شمار می‌رود و اسلام و تمدن و عدالت اسلامی از آن دور و بری است. و اما قسم دوم از جنگ اسلامی که به نام دفاع اسم برده شده و آن جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفاع از اجانب است به هیچ‌وجه مشروط به وجود امام یا نایب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید با امام یا جانشین آن کرد بلکه بر تمام افراد توده واجب است به حکم اسلام از کشور اسلامی محافظت کنند و استقلال آن را پابر جان نمایند...» (ص ۲۳۰)

دراثبات حکومت اسلامی (۹)

«...اینکه می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد زیرا قانونی را که عقل و دانش می‌پذیرد و حق می‌داند غیر از قانون خدایی نیست و دیگر قانون‌ها را روشن کردیم که از حکم خرد بیرون است. ما می‌گوییم مجلس مؤسسانی که تشکیل می‌شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم باید از فقها و ملاهای خردمند عالی‌مقام که به عدالت و توحید و تقوی و بی‌غرضی و ترک هوی و شهوت موصوف باشند تشکیل شود تا در انتخاب سلطان مصالح کشور و توده را سنجیده و شاه عدالتخواه مطیع قوانین کشوری که همان قانون‌های خدایی است انتخاب کنند. ما نمی‌گوییم و نگفتیم که شاه باید فقیه باشد یا مقدمه واجب بداند، شاه باید نظامی باشد ولی از فقه که قانون رسمی مملکت است تخلف نکند، اطلاعات نظامی و تاریخی فقط برای شاه کفایت نمی‌کند و هر نظامی مطلعی را نمی‌توان به شاهی انتخاب کرد. رضاخان نظامی بود ولی به درد سلطنت نمی‌خورد، اول شرط شاه آن است که تخلف از قانون را بر خود روا ندارد و خود را مطیع قانون بداند تا او را به مطاعی دیگران بپذیرند، شاه باید مملکت را از خود و خود



را از مملکت بدانند و عهده دار حفظ جان و مال و ناموس و شرف توده باشند نه آن که سلطنت را وسیله شهوترانی ها و غارتگری ها کند و جان و مال و ناموس کشور را به باد فنا بدهد. نظارت ملاهای وارسته فقط می تواند قانون کشور را به جریان اندازد و دست چپاولچی ها را کوتاه کند و گر نه شما همه تجربه کردید غالباً این و کلا و وزراء قلابی جز پر کردن کیسه و پر کردن بانک های خارجه و پس از کناره گیری به سر وقت آنها رفتن کاری برای کشور نمی کنند اگر سرباری برای آن درست نکنند...» (ص ۲۳۳-۲۳۲)

۲۱

دراثبات حکومت اسلامی (۱۰)

«این که می گویند دین را اگر از میان اوراق بیرون آورند و به مورد اجرا گذارند فاتحه کشور و زندگی را باید خوانند، اگر مقصود این است که دین می گویند کشور و زندگی نمی خواهیم این سخنی است بسیاری بی خردانه که به دین و دینداران از روی ماجراجویی می بندید، دین برای سازمان حکومت و کشور و زندگی آمده است کدام قانون آن با کشور و زندگی مخالف است. بگویند تا مشیت شما را در میان توده باز کنیم و اگر می گویند فاتحه این زندگی آلوده به هزار گونه شرف سوزی و شهوترانی و خیانت و جنایتکاری و این کشور بی سر و سامان دزدپرور در هم و بر هم را باید خواند و اساس زندگی را به یک زندگی پرافتخار سراسر معارف و عدالت و خرد و دانش و کشور را به یک کشور زنده با استقلال منظم دزدبهرانداز معارف پرور باید تبدیل کرد چه بهتر از آن، مگر حالا وضع زندگی ننگین ما خوب است، مگر امروز کشور ما را باید جزء کشورها به حساب آورد اگر این زندگی و این کشور را هم خوب بدانیم دیگر لغت بد را از قاموس جهان باید محو کنیم...» (ص ۲۳۶)

۲۲

دراثبات حکومت اسلامی (۱۱)

شما از کجا می گویند دین تکلیف حکومت را تعیین نکرده اگر تعیین نکرده بود پیغمبر اسلام چطور تشکیل حکومت کرد و به قول شما در نیم قرن نیمی از جهان را گرفت آن تشکیلات بر خلاف دین بود یا با دستور دین. اگر بر خلاف بود چطور پیغمبر اسلام و علی بن ابیطالب خود بر خلاف دین رفتار می کردند.

از همه گذشتیم شما مگر قرآن را هیچ ندیدید، اگر دیدید دست کم چند صفحه آن را بخوانید و از یکی ترجمه اش را ببر سید این همه آیاتی که برای قتال با کفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی و برای کشور گیری در قرآن است بدون حکومت و تشکیلات صورت





می گیرد. این همه جنگ ها و فتوحات اسلامی بدون حکومت و تشکیلات بوده خوب بود دست کم احکام جهاد و دفاع و سبق و رمایه و امر به معروف و ولایت را از یکی بپرسید و بی گذار به آب نزنده رسوایی بار نیاورید، اساس حکومت بر قوه تقنینیه و قوه قضاییه و قوه مجریه و بودجه بیت المال است و برای بسط سلطنت و کشورگیری بر جهاد و برای حفظ استقلال کشور و دفع از هجوم اجانب بر دفاع است. همه اینها در قرآن و حدیث اسلام موجود است. قرآن در عین حال که کتاب قانون است برای اجراء آن نیز کوشش کرده و در حالی که بودجه مملکت را به بهترین طرز که پس از این می گوئیم تعیین کرده تکلیف کشورگیری و حفظ استقلال کشور را نیز معلوم نموده...» (ص ۲۳۸-۲۳۷)

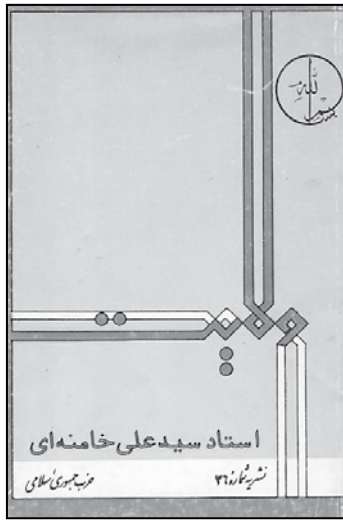
۲۳

در اثبات حکومت اسلامی (۱۲)

«... دولت اگر وظیفه شناس باشد و تشکیلات اگر بر طبق حکم خرد و اساس حکومت اسلامی باشد و کارمندان دولت اگر وظیفه شناس باشند و دزد و قاچاق نباشد و بر طبق قانون رسمی مملکت که قانون اسلام است رفتار کنند نه آن دولت ظالم است و نه آن کارمندان اعانت به ظلم و ظالم کرده اند.

ما می گوئیم دولتی که برای پیشرفت کلاه لگنی نیم خورده اجانب چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل مسلمانان با شصت تیر و سرنیزه سوارخ سوارخ و پاره پاره کند این دولت کفر و ظلم است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است.

ما می گوئیم دولتی که بر خلاف قانون کشور و قانون عدل یک گروه دیوان آدم خوار را به نام پاسبان شهربانی در هر شهر و ده به جان زن های عفیف بی جرم مسلمانان بریزد و حجاب عفت را با زور و سرنیزه از سر آنها برباید و به غارت و چپاول ببرد و محترمت بی سرپرست را در زیر لگد و چکمه خورد^۱ کند و بچه های مظلوم آنان را سقط کند این دولت، دولت ظالمانه و اعانت بر آن عدیل کفر است ما حکومت دیکتاتوری را ظالمانه و عمال آن را ظالم و ستمکار می دانیم. شماها در این سخن حرفی دارید بزنید تا رسوایی بیش از این شود...» (ص ۲۳۹)



امام خامنه‌ای و بایسته‌های اصولی یک جامعه ولایی

اشاره

بحث ولایت و نسبت آن با حوزه حکومت اسلامی یک اصل اساسی در اسلام و مکتب اهل بیت است ولی به دلیل عوارض در طول تاریخ اسلامی و حساسیت حکام مستبد جوامع اسلامی به این اصل حیات بخش و مترقی، به حاشیه رانده می‌شد و اگر هم مباحثی از این اصل اجتماعی و سیاسی تعیین کننده، مطرح می‌شد عموماً از یک سلسله مجادلات کلامی یا فقهی فراتر نمی‌رفت و هیچ گاه به این اصل، مجالی برای تصدی امور عرفیه عامه مسلمانان داده نشد.

اگر چه بحث ولایت مخصوصاً ولایت فقیه از دوره صفویه وارد حیطه مباحث اجتماعی گردید ولی تا پایان عصر قاجاری در بهترین حالت، موقعیتی مناسب‌تر از تصدی امور شرعیه عامه و در بعضی از زمان‌های اندک، فراتر از صدور جواز تصدی و تصرف در امور عرفیه عامه برای بعضی از حکام و یا نهادها بدست نیاورد. با ورود امام خمینی به صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران و طرح نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی بالأخص در اواخر دهه چهل شمسی، موضوع ولایت نه صرفاً به عنوان یک قاعده فقهی و کلامی، بلکه به عنوان یک امر اجتماعی و سیاسی وارد متون تحقیقاتی حوزه‌های علمیه و مجامع دانشگاهی و از



همه مهم‌تر موضوع مطالبه بعضی از جریان‌های مبارز علیه رژیم منحوس پهلوی و تأسیس حکومت اسلامی در ایران شد.

پس از طرح درس‌های ولایت فقیه و حکومت اسلامی توسط خمینی کبیر در سال ۱۳۴۸ در حوزه علمیه نجف، بعضی از مجامع مبارزاتی ایران و روحانیون مجاهد و مبارز پیرو مکتب و مرام امام خمینی به صورت جدی به ابعاد این موضوع در متون و منابع اصیل اسلامی توجه ویژه کردند و به بهانه طرح مسئله ولایت به موضوع حکومت اسلامی و ویژگی‌های یک جامعه ولایی پرداختند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یکی از معدود مبارزان جوانی بود که در سال ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن مجتبی شهر مشهد مقدس در جوار هشتمین امام شیعیان، با شروع ماه مبارک رمضان در بیست و هفت جلسه در قالب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» فصل قابل توجهی را به مسئله ولایت و ویژگی‌های جامعه ولایی اختصاص داد. در این سخنرانی‌ها کوشیده شد مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام به زبان روز و در ادبیاتی زنده و انقلابی و سازنده برای نسل جوان تبیین و تحلیل شود.

اکنون در آستانه پنجاهمین سال طرح درس‌های ولایت فقیه امام خمینی، گزیده‌هایی از مباحث کلیدی مربوط به این اثر کاملاً روشمند، انتخاب و به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود. کتاب طرح کلی/اندیشه اسلامی در قرآن برای بار اول در سال ۱۳۵۴ منتشر شد. در سال ۱۳۶۰ حزب جمهوری اسلامی بخشی از دروس این اثر را به عنوان آموزه‌های تشکیلاتی حزب در قالب جزوه‌های مجزا منتشر کرد. نشریه شماره ۳۶ حزب، مجموعه دروس مربوط به ولایت از طرح مذکور است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.^۱ امیدواریم این متن گزیده، در کنار سایر مطالب این مجموعه در فهم تأثیراتی که درس‌های ولایت فقیه در جامعه اسلامی بر جای گذاشت و با گشودگی‌های جدیدی که ایجاد کرد و شرایط را برای پیروزی انقلاب اسلامی بر مبنای طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه فراهم ساخت، مؤثر باشد.

آنچه متن رساله ولایت را خواندنی می‌کند پابندی نویسنده رساله (که اکنون خود سابقه بیش از سی سال رهبری یک نظام ولایی را به عهده دارد) به تمام قواعد و اصولی است که خود سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این اصول را پایه‌های اساسی و شاخص‌های یک جامعه ولایی می‌دانست.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. سید علی خامنه‌ای، ولایت، نشریه شماره ۳۶، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

ولایت یک اصل مدرن و مترقی

«مسئله ولایت به آن صورتی که از قرآن استنباط می‌کنیم غالباً کمتر مطرح می‌شود. البته گوش شیعه با کلمه ولایت کاملاً آشناست، به طوری که در دعاها، در خواسته‌های ما از خدا، در روایات ما، در افکار رایج و عمومی ما، مسئله‌ای به نام ولایت با قداست و احترام تمام توأم است. ما همیشه به عنوان شیعه خود را دارای ولایت می‌دانیم و دعا می‌کنیم که خدا ما را با ولایت بدارد و با ولایت بمیراند. و من می‌خواهم درباره مفهوم ولایت» از ریشه حرف بزنم... می‌خواهیم معنی ولایت را از آیات کریمه قرآن بیرون بکشیم و استنباط و استخراج کنیم تا ببینید که اصل ولایت چه اصل مدرن مترقی جالبی است و چگونه یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و عقیده اگر دارای ولایت نباشند سرگردان هستند... چرا کسی که ولایت ندارد نمازش نماز، روزه‌اش روزه، و عبادتش عبادت نیست. به خوبی می‌شود با این بحث فهمید که چرا اگر جامعه‌ای و امتی ولایت ندارد اگر همه عمر را به نماز و روزه و تصدق تمام اموال بگذرانند باز لایق لطف خدا نیست.» (ص ۸)

اگر ولایت نباشد پیامبر نمی‌تواند کارخانه انسان‌سازی درست کند

و نبوت هم ناقص می‌ماند

«مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است، بلکه یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه نبوت است... اگر ولایت نباشد نبوت هم ناقص می‌ماند... پیغمبر خدا برای چه می‌آید؟... پیغمبر برای ساختن انسان‌ها می‌آید، برای به قوام رساندن این مایه‌ای که نامش انسان است می‌آید، اکنون باید دید که پیغمبر از چه راهی و از چه وسیله‌ای برای ساختن انسان استفاده می‌کند و چگونه انسان‌ها را می‌سازد. آیا مدرسه درست می‌کند؟ کتب فلسفی درست می‌کند؟ صومعه و جایگاه عبادت درست می‌کند؟ پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانه انسان‌سازی درست می‌کند. پیغمبر ترجیح می‌دهد که ده سال، بیست سال، دیرتر موفق بشود اما آنچه می‌سازد یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد بلکه می‌خواهد کارخانه انسان‌سازی درست کند که به طور خودکار انسان کامل پیغمبرپسند تحویل بدهد. پس پیغمبر برای ساختن انسان‌ها و به قوام آوردن مایه انسان، از کارخانه انسان‌سازی استفاده می‌کند.» (ص ۱۰-۹)



کارخانه انسان سازی پیامبر، جامعه و نظام اسلامی است؟

«کارخانه انسان سازی چیست؟ کارخانه انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است. آن پیچ و نقطه اساسی توجه و تکیه حرف اینجاست. همه می گویند پیغمبر می خواهد انسان بسازد، همه می گویند پیغمبر برای تعلیم و تربیت می آید و همه این را می فهمند، آنچه که با دقت باید فهمید این است که پیغمبر یکی یکی گوش انسان ها را نمی گیرد و به یک کنج خلوتی ببرد و در گوششان زمزمه مهر خدا را بنوازد، پیغمبرها مکتب علمی و فلسفی تشکیل نمی دهند تا یک مشت شاگرد درست کنند این شاگردان را بفرستند تا مردم را در اقطار عالم هدایت کنند. پیغمبر کارش از این مسائل محکم تر، استوار تر و ریشه دار تر است. چه کار می کند؟ یک کارخانه ای که از آن کارخانه جز انسان بیرون نمی آید می سازد و آن کارخانه جامعه اسلامی است.» (ص ۱۰)

جامعه اسلامی و ماهیت آن

«جامعه اسلامی چیست؟ و دارای چه ماهیتی است؟ ... جامعه اسلامی یعنی آن جامعه ای، آن تمدنی، که در رأس آن جامعه خدا حکومت می کند، قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است، حدود الهی در آن جامعه جاری می شود، عزل و نصب را خدا می کند، در مخروط اجتماعی - اگر جامعه را به شکل مخروط فرض و ترسیم کنیم همچنان که معمول و مرسوم عده ای از جامعه شناسان است - در رأس مخروط خدا است و پائین تر از خدا، همه انسانیت و همه انسان ها هستند. تشکیلات را دین خدا به وجود می آورد، قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد می کند، رابط اجتماعی را، اقتصاد را، حکومت را، همه و همه را دین خدا تعیین می کند و دین خدا اجرا می کند و دین خدا دنبال این قانون می ایستد، این جامعه اسلامی است. همچنان که پیغمبر به مدینه آمد و در مدینه یک جامعه ای تشکیل داد که در رأس آن جامعه خدا حکومت می کرد و عملاً سر رشته حکومت به دست نایب خدا، یعنی رسول الله بود که مقررات را وضع و اجرا می کرد و هدایت و رهبری جامعه را به عهده داشت.» (ص ۱۱-۱۰)

جامعه اسلامی و تشکیلات آن

آیا پیغمبر به تنهایی می تواند یک جامعه را اداره کند؟ آیا یک جامعه تشکیلاتی نمی خواهد که عده ای این تشکیلات را اداره بکنند؟ سر بازی که از این جامعه دفاع کند و دشمنان این جامعه را به جای خود بنشانند، نمی خواهد؟ کسانی که پیغمبر را یاری کنند و دعوت نبی را



نشر بدهد لازم نیست؟ البته که لازم هستند و همه کارها باید از طریق اسباب معمولی انجام بگیرد. پیغمبرها هم در بیشترین فعالیت‌هایشان از اسباب معمولی استفاده کرده‌اند. پیغمبر می‌آید برای اینکه بتواند جامعه مورد نظر را که همان کارخانه انسان‌سازی است تشکیل دهد و برای این کار احتیاج به یک جمع به هم پیوسته متحد دارد که از اعماق قلب مؤمن و معتقد به این مکتب بوده و با گام‌های استوار پویا و جویای آن هدف باشند.» (ص ۱۳-۱۲)

۶

ولایت عنصر به هم پیوستگی جامعه اسلامی

«آیا این پیوستگی مسلمانان جبهه آغاز دین که از هم جدایی‌پذیر نیستند، با دیگر جبهه‌ها به کلی منقطع‌اند، با خودشان هر چه بیشتر جنگ در جنگ و دست در دست هستند و به همدیگر گره خورده‌اند، آیا در قرآن و حدیث نامی دارد یا ندارد؟ بلی نام این به هم پیوستگی، ولایت است. پس ولایت در اصطلاح اولی قرآنی یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحد هستند، در یک راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود تلاش و حرکت می‌کنند. یک فکر و یک عقیده را پذیرفته‌اند افراد این جبهه هر چه بیشتر باید به هم متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند. چرا؟ برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند، این را در قرآن ولایت می‌گویند.» (ص ۱۵)

۷

اتحاد و پرهیز از تفرقه، بنیاد جامعه ولایی

در ارتباطات داخلی

«یک جامعه اسلامی و یک جمعیتی که به عنوان امت اسلامی تشکیل شده است و با مقررات الهی و با طرز فکر الهی و با قانون‌گذاری و اجرای قانون به وسیله قدرت الهی اداره می‌شود اگر این امت اسلامی بخواهد به ولایت، به آن معنای قرآنی... برسد و آن را برای خود تأمین کند باید دو جهت را مراعات نماید. یک جهت، جهت ارتباطات داخلی در داخل جامعه اسلامی و یک جهت، جهت ارتباطات خارجی یعنی رابطه عالم اسلام و امت اسلام و جامعه اسلامی با جوامع دیگر است! در زمینه ارتباطات داخلی، امت اسلام وقتی دارای ولایت به معنای قرآنی است که کمال همبستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشرده‌گی هر چه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند و هیچ گونه تفرق و اختلافی در سرتاسر امت عظیم اسلامی نباشد، صف‌های گوناگون در داخل این امت تشکیل نشود، اگر چنانچه دو واحد در داخل امت اسلامی با همدیگر به جنگ برخاستند دستور قرآنی بر



این است که بقیه مسلمان‌ها هر چه می‌توانند سعی کنند تا میان آن دو مخاصم و یا متخاصم را آشتی بدهند.» (ص ۳۲)

۸

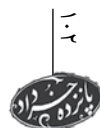
حفظ استقلال، اساس جامعه ولایی در روابط خارجی

«اما در زمینه روابط خارجی امت اسلامی باید سعی کند روابط خود را طوری با دنیای غیر مسلمان... تنظیم کند که یک ذره تحت فرمان آنها و تحت تأثیر افکار آنها قرار نگیرد و به قدر یک مختصر هم تحت تأثیر سیاست‌های آنها از استقلال نیفتد، هم جبهگی و پیوستگی ملت مسلمان با آنها به کلی ممنوع است. داستان معروفی است که در نوع کتب معتبر شیعه این روایت ذکر شده است و مربوط به زمان امام صادق یا امام باقر صلوات الله علیه است که سکه عالم اسلام را از کشور روم می‌آوردند و او یک تهدیدی کرد و اینها در مانده شدند. آنگاه امام علیه السلام دستگاه خلافت را ارشاد کرد. خیلی عجیب است. فقط یکی - دو مورد استثنائی است که بنده می‌بینم ائمه هدی علیهم السلام مختصر روی خوشی به دستگاه خلافت نشان دادند و یکی اینجاست که امام دستگاه خلافت را راهنمایی کرد و فرمود که سکه را این طور بریزید چون آنها طریقه سکه زدن نقره‌ها را نمی‌دانستند. بنابراین از لحاظ روابط خارجی، یک ذره تأثیر پذیری از جناح‌های غیر اسلامی و خصوصاً ضد اسلامی ممنوع است جامعه اسلامی و امت اسلامی حق ندارد که پیوند خودش را با دنیای خارج از اسلام جز به صورت فرادست بودن و بالادست بودن برقرار کند. یعنی اگر بنا بشود که یک رابطه استثماری از قبیل ماجرای تنباکو و کمپانی رژی که همه آن را شنیده و خوانده‌اید میان امت اسلامی و یک کشور غیر اسلامی برقرار بشود عالم اسلام حق ندارد این رابطه را ببندد. مثل آن سلاطین و حکام مغولی هندوستان که اجازه دادند دولت‌های خارجی بیایند و در آنجا کمپانی تأسیس بکنند این کار جایز نیست و بر خلاف ولایت عالم اسلام است. اینها باید می‌دانستند و همه باید بدانند که وقتی مثلاً کمپانی هند شرقی وارد آن منطقه شد، وارد آن سرزمین شد چه بلایی به روزگار آن مردم در خواهد آورد و چگونه استعمار را تارگ و پی در آن شبه‌قاره عظیم خواهد گسترده. عالم اسلام و امت اسلامی هرگز این گونه روابط را اجازه نمی‌دهد.» (ص ۳۴ - ۳۳)

۹

نفی پیوستگی و وابستگی جامعه ولایی با بیگانگان

«توجه داشته باشید وقتی می‌گوییم با دولت‌های غیر مسلمان و با ملل غیر مسلمان رابطه‌ها قطع است به این معنا نیست که عالم اسلام و امت اسلامی در انزوای سیاسی به سر خواهد



برد، مسئله انزوای سیاسی نیست که خیال کنید عالم اسلامی با هیچ کس نه رابطه بازرگانی دارد، نه رابطه سیاسی دارد، نه روابط دیپلماسی دارد، نه سفیر می فرستد و نه سفیر می گیرد، این طور نیست. روابط معمولی دارد اما ولایت با آنها ندارد، پیوستگی با آنها ندارد، پیوند جوهری و ماهوی با آنها ندارد. آن طور نخواهد بود که اگر آنها خواستند بتوانند عالم اسلام را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند. پس ولایت قرآنی دو رویه دارد، یک رویه آن اینست که در داخل جامعه اسلامی، همه عناصر بایستی به سوی یک هدف و یک جهت و یک راه گام بردارند و رویه دیگرش این است که در خارج از جامعه اسلامی است بایستی با همه بلوک ها و جناح های ضد اسلامی پیوندهای خودش را بگسلد. اینجا یک نکته دقیقی وجود دارد که می رساند ولایت به معنای قرآنی آن همان ولایتی است که شیعه به آن قائل است.» (ص ۳۴)

۱۰

امام و رهبر، اساس هماهنگی و هم گرایی در جامعه ولایی

«اینکه ما ارتباط با امام را این قدر مهم دانسته ایم، اینکه ما فرمان امام را در همه شئون زندگی جامعه نافذ می دانیم برای چیست؟ و از کجا درمی آید؟ اینجا است که قرآن با ما حرف می زند که اگر یک جامعه ای و یک امتی بخواهد ولایت قرآنی را به این معنا داشته باشد یعنی بخواهد تمام نیروهای داخلی اش در یک جهت به سوی یک هدف در یک خط به راه بیفتد و بخواهد تمام نیروهای داخلی اش علیه قدرت های ضد اسلامی در خارج بسیج بشود احتیاج به یک نقطه قدرت متمرکز در متن جامعه اسلامی دارد. به یک نقطه ای احتیاج دارد که تمام نیروهای داخلی به آن نقطه پیوندند، همه از آنجا الهام بگیرند و همه از او حرف بشنوند و حرف گوش کنند و او تمام جوانب مصالح و مفاسد را بداند تا بتواند مثل یک دیده بان نیرومند قوی دستی و قوی چشمی هر کسی را در جبهه جنگ به کار مخصوص خودش بگمارد. لازم است یک رهبری، یک فرماندهی، یک قدرت متمرکز در جامعه اسلامی وجود داشته باشد که این قدرت بداند از شما چه برمی آید، از من چه برمی آید، از انسان های دیگر چه برمی آید تا به هر کسی آن کاری را که برای او لازم است بگوید. مثلاً در مقام تشبیه این کارگاه های قالی بافی را دیده اید؟ یک عده نشسته اند قالی می بافند. هر کسی دارد کاری می کند، هر بچه ای یا هر بزرگی که نشسته است دارد نخ می بافت و هر کدام دارند نشاطی و کاری را انجام می دهند. اگر چنانچه این کارها هماهنگ نباشد، اگر یک فکر و چشم و قدرت بالاتری نباشد که آن متن قالی را بر طبق آن دستوره های خاص بخواند تا اینها بدانند چه نخ می بافند و چه کار ببرند و چطور بزنند و چطور ببرند، اگر یک چنین قدرت متمرکز وجود نداشته باشد این قالی چه جوری درمی آید؟ می بینید که طرف راست آن حکایت از شرق و طرف چپ آن حکایت از غرب می کند آن طرفش صحبت از قالی کردی می کند، آن طرف صحبت از قالی ترکمن می کند، نقش هایی ترتیب و یک چیز هجوی از کار درمی آید. این که شما می بینید این طرف یک گلی





آمده و مثل آن گل بدون هیچ کم و زیادی آن طرف هم روئیده و هر دو تا به آن ترنج وسط رسیده و مثل این دو آن طرف قالی دوتای دیگر وجود دارد و همه چیزها منظم و همه چیز به جا است این برای این است که اولاً دستور مشخص است و یک نفر هم با صدای بلند آن را می خواند. جامعه هم اگر بخواهد همه نیروهایش در یک جهت به کار افتد و هیچ یک از نیروهایش هرز نرود و همه نیروهای جامعه به صورت یک قدرت متراکم در آید، به طوری که بتواند مثل مشت واحدی در مقابل جناح ها و صف ها و قدرت های متخاصم عمل کند احتیاج به یک قدرت متمرکز دارد. احتیاج به یک دل و یک قلب دارد که البته شرایطی هم دارد. باید خیلی آگاه باشد، باید خیلی بداند، باید خیلی با تصمیم باشد، باید چشم او دارای یک دید دیگری باشد، باید از هیچ چیز در راه خدا نهراسد، باید اگر لازم باشد خود را فدا کند. ما اسم چنین موجودی را چه می گذاریم؟ امام؛ امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در آن جامعه تعیین می شود... امام یعنی پیشوا، یعنی حاکم، یعنی زمامدار، یعنی آن کسی که هر جا او می رود انسان ها دنبالش می روند.» (ص ۳۶-۳۵)

۱۱

ابعاد ولایت و اثرات پابندی به آن در جامعه اسلامی

«حالا باید دید اگر ولایت را رعایت کردیم چه می شود؟ آیا اثری هم برای ما دارد؟ اگر سه بعد ولایت را که عبارت باشد از:

۱. حفظ پیوندهای داخلی
۲. قطع پیوند و وابستگی به قطب های متضاد خارجی
۳. حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی و قلب امت اسلامی یعنی امام و رهبر که بیان کردیم حالا اگر این سه بعد را رعایت کردیم چه خواهد شد؟ آیه قرآن در آیه بعد جواب می دهد: و من یتول الله و رسوله والذین امنوا ان حزب الله هم الغالبون.^۱ کسی که قبول ولایت خدا و رسولش و یا کسانی که ایمان آورده اند را بکند و این پیوند را مراعات و حفظ کند اینها غالب و پیروزمندان اند و از همه پیروزتر همین ها هستند و اینها هستند که بر همه جناح های دیگر غلبه خواهند داشت.» (ص ۴۳)

۱۲

ویژگی های جامعه ولایی:

مستقل، یکپارچه و یک جهت و وحدت در فرماندهی

«در زمینه بحث ولایت دو نکته قابل تذکر است. اولاً یک معرفی اجمالی از جامعه دارای ولایت و فرد دارای ولایت، ثانیاً یک نقش و دورنمایی از جامعه ای که در آن ولایت وجود

۱. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۶.



دارد. آنچه از تدبیر در آیات قرآن و با استمداد و استنتاج از مبارزه اهل بیت در زمینه ولایت به دست آمد این بود که ولایت دارای چند بعد و چند جلوه است. یکی اینکه جامعه مسلمان، وابسته و پیوسته به عناصر خارج از وجود خود نباشد، و پیوستگی به غیر مسلم نداشته باشد و توضیح دادیم که پیوسته نبودن و وابسته نبودن یک حرف است و به کلی رابطه نداشتن یک حرف دیگر؛ و هرگز نمی‌گوییم که عالم اسلام در انزوای سیاسی و اقتصادی به سر برد و با هیچ یک از ملت‌ها و کشورها و قدرت‌های غیر مسلمان رابطه‌ای نداشته باشد بلکه مسئله، مسئله وابسته نبودن و پیوسته و دنباله‌رو نبودن است؛ در قدرت‌های دیگر هضم و حل نشدن و استقلال و روی پای خود ایستادن را حفظ کردن است.

جلوه دیگر و رویه دیگر از ولایت عبارت است از انسجام و ارتباط بسیار شدید داخلی میان عناصر مسلمان یعنی یکپارچه بودن و یک جهت بودن جامعه اسلامی همان طوری که در احادیث نبوی و غیر نبوی است که مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسهر و الحمی.^۱ قریب به همین الفاظ - کمثل البنیان - مثل مؤمنین، مثل یک پیکر واحد و یک عمارت واحدی است که با همدیگر باید پیوسته به هم، جوش خورده به هم و گره خورده به هم باشند و در مقابل دست‌های دیگر در مقابل تعارض‌ها و دشمنی‌هایی که پیش خواهد آمد دست واحدی باشند که این مطلب از آیه «أَذَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ...»^۲ استفاده می‌شود. آیه دیگر از قرآن همین مطلب را به صورت واضح‌تری بیان کرده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^۳ وقتی در مقابل جبهه خارجی قرار می‌گیرند تواز آنها چیزی استوارتر، خلل‌ناپذیرتر، تأثیرناپذیرتر و نفوذناپذیرتر نمی‌بینی، اما در میان خودشان بسیار با هم مهربان‌اند، چون جبهه‌بندی در داخل وجود ندارد و در بدنه‌ها و جناح‌های پیکر عظیم اسلامی نفوذناپذیری و تأثیرناپذیری نیست بلکه به عکس همه روی هم اثر می‌گذارند، همه یکدیگر را به سوی خیر و نیکی جذب می‌کنند، همه یکدیگر را توصیه به پیروی هر چه بیشتر از حق می‌کنند، همه یکدیگر را به پافشاری هر چه بیشتر در راه حق و مقاومت هر چه بیشتر در مقابل انگیزه‌های شر و فساد و انحطاط سفارش می‌کنند، همه همدیگر را نگه می‌دارند...

جلوه دیگر از جلوه‌های ولایت که بسیار مهم و از همه مهم‌تر است و ضامن بقاء ولایت به معنای اول و دوم هم همین است، این است که جامعه یک مرکز فرماندهی مقتدری در درون خود داشته باشد. چون جامعه اسلامی حکم یک پیکر واحدی را باید داشته باشد که هم در داخل با یکدیگر متجاذب و متماسک باشند و هم در خارج مثل یک مشت واحد، و یک تن

۱. نهج/الفصاحه، ش ۲۷۱۲، ص ۵۶۱.

۲. نسبت به مؤمنان فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند. (مأثده، ۵۴)

۳. محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت‌دل و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربان‌اند. (فتح، ۲۹)



واحد، در مقابل جبهه‌های خارجی عمل کنند و این وحدت بدون تمرکز نیروی اداره کننده ممکن نیست و چنانچه بر هر گوشه‌ای از گوشه‌های جامعه اسلامی یک عاملی، یک قدرتی، یک قطبی حکومت بکند، اعضای این پیکر از یکدیگر جدا می‌شوند، در یک راه حرکت نمی‌کنند... مثل این می‌شود که ارگان‌های اعصاب اداره کننده انسان، دو دستگاه فرماندهی داشته باشد. یکی مال طرف راست و یکی مال طرف چپ. در این صورت برای انجام یک عمل واحد قسمت‌های چپ و راست با هم، هم آهنگی نخواهند داشت و مثلاً برای بلند کردن یک وزنه در حالی که دست راست آماده است که این بار را بردارد دست چپ به کلی تبدیل به یک مشت بسته می‌شود و به هیچ وجه حاضر نیست که بار را بردارد. اینست که اگر سلسله اعصاب انسان از دو مرکز فرماندهی فرمان بگیرد وضع بدن مختل می‌شود و به هنگام انجام عمل و یا دفع دشمن وضع مسخره‌ای به خود می‌گیرد و از عهده دفع شر دشمن بر نخواهد آمد. جامعه اسلامی هم اگر بخواهد دشمنان را به جا و به موقع دفع بکند باید مرکزیت فرماندهی در آن حفظ شود و چنانچه یک جامعه می‌خواهد با دشمن خود بستیزد باید در آن واحد همه جناح‌های این جامعه اسلامی با آن دشمن روبه‌رو و مواجه بشوند و به طور هماهنگی ضربه محکمی بر دشمن وارد آورند و این‌طور نباشند که هر جناحی به دلخواه خود بخواهد عمل کند.» (ص ۵۲-۵۰)

۱۳

در ستایش انسان ولایی و جامعه ولایی (۱)

«مسئله‌ای که بعد از این پیش می‌آید این است که من و شما آیا دارای ولایت هستیم یا نه؟ ممکن است من و شما دارای ولایت باشیم اما آیا مجموعه جامعه ما دارای ولایت هست یا نیست؟ ممکن است این سؤال پیش آید مگر این دو یکی نیستند و با هم فرق می‌کنند؟ در جواب باید گفت بله، اگر یک عضوی به خودی خود سالم باشد سالم بودن یک عضو اولاً نه به معنای سالم بودن همه بدن است و ثانیاً یک عضو سالم اگر در یک بدن غیر سالم قرار گرفت نمی‌تواند همه محسنات یک عضو سالم را دارا باشد. اول ببینیم که یک انسان با ولایت چه جور آدمی است تا بفهمیم آیا من و شما دارای ولایت هستیم یا نه؟ اگر چنانچه ثابت و روشن شد که من و شما دارای ولایت هستیم بعد باید ببینیم که جامعه چگونه باید باشد تا دارای ولایت باشد و هیچ مانعی ندارد که یک انسان دارای ولایت، در یک جامعه بی‌ولایت باشد البته منظورم از نظر خود آن که می‌گویم مانعی و اشکالی ندارد و گر نه خیلی هم اشکال دارد حالا باید این مسئله پرداخت که وقتی کسی خودش دارای ولایت بود آیا دیگر مسئولیتش تمام شده است؟ و همین که خود او دارای ولایت شد ولو اینکه در جامعه محروم عاری از ولایت زندگی می‌کند، آیا این زندگی می‌تواند یک زندگی مطلوب باشد؟ و آیا اگر کسی

خودش دارای ولایت بود اما در یک جامعه‌ای زندگی کرد که آن جامعه بی‌ولایت بود و او در مقابل بی‌ولایتی جامعه مسئولیت احساس نکرد همین عدم احساس مسئولیت ولایت خود او را هم مصدوم و خراب نمی‌کند؟ اینها یک چیزهایی است که شما مرد مسلمان و زن مسلمان مخصوصاً جوان مسلمان باید روی اش فکر کنید...

حالا می‌پردازم به اینکه اولاً یک انسان دارای ولایت چگونه انسانی است؟ ثانیاً ما و جامعه و هیأت اجتماعی انسان‌هایی که یک جا جمع شده‌ایم چگونه باشیم تا دارای ولایت باشیم و در چه صورت دارای ولایت نخواهیم بود؟ در چه صورتی یک جامعه، یک جامعه ولی و متولی و موالی، به صورتی که اسلام دستور داده درمی‌آید و در چه صورتی و در چه شرایطی از ولایتی که اسلام گفته، محروم می‌ماند.

مسئله سوم اینکه آیا یک انسانی که دارای ولایت است تکلیف خودش با ولایت داشتن شخص خودش تمام شده است و دیگر تکلیف ندارد که جامعه دارای ولایت بسازد؟ و مسئله چهارم اینکه اگر یک آدمی خودش دارای ولایت بود و در یک جامعه محروم از ولایت زندگی می‌کرد و احساس تکلیفی نمی‌کرد که جامعه را دارای ولایت بکند، آیا این احساس تکلیف نکردن، ولایت خود او را هم مخدوش نخواهد کرد؟» (ص ۵۵-۵۳)

۱۴

در ستایش انسان ولایی و جامعه ولایی (۲)

«ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی است. ولی را پیدا کن. ولی خدا را بشناس، آن کسی که او ولی حقیقی جامعه اسلامی است، او را مشخص کن بعد از آن که مشخص کردی شخصاً از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، به دنبالش حرکت بکن، به طوری که تلاش تو، تلاش او و جهاد تو، جهاد او، دوستی تو، دوستی او، دشمنی تو، دشمنی او و جبهه‌بندی‌های تو، جبهه‌بندی‌های او باشد. این است که آدمی که دارای ولایت است. کسی که ولی را بشناسد. فکر ولی را بشناسد و با ولی هم‌فکر بشود، عمل ولی را بشناسد و با ولی هم‌عمل بشود، دنبال او راه بیفتد، خودش را فکر او عملاً پیوسته با ولی بخواند چنین کسی دارای ولایت است...

اما ولایت یک جامعه به چیست؟ ولایت یک جامعه به این است که ولی در آن جامعه اولاً مشخص باشد. ثانیاً منشأ و الهام‌بخش همه نیروها، نشاطها، فعالیت‌های آن جامعه باشد. قطبی باشد که همه خوب‌ها و سرچشمه‌ها از او سرازیر می‌شود، مرکزی باشد که همه فرمان‌ها را او می‌دهد و همه قانون‌ها را او اجرا می‌کند. نقطه‌ای باشد که همه رشته‌ها و نخ‌ها به آنجا برگرند، همه به او نگاه کنند، همه دنبال او بروند، موتور زندگی را، او روشن بکند، راننده و پیش‌قراول کاروان زندگی در جامعه، او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت است.» (ص ۵۷-۵۶)



ولایت روح یک جامعه بی روح

«جامعه‌ای که دارای ولایت شد مانند مرده‌ای است که دارای جان شده است. شما مرده‌ای را در نظر بگیرید که بی جان افتاده است. او مغز دارد ولی کار نمی‌کند، چشم دارد ولی نمی‌بیند، دهان دارد ولی غذا را هضم و بلع نمی‌کند، معده و کبد و جهاز هاضمه دارد اما غذا را جذب نمی‌کند، رگ دارد که در آن خون هست ولی خون جریان ندارد، دست دارد اما یک مورچه ریز را هم نمی‌تواند از خودش دفع کند، پا دارد اما نمی‌تواند از آفتاب به سایه برود چرا این طور است؟ چون جان ندارد اما وقتی که جان دمیده شد، مغز کار می‌کند، اعصاب کار می‌کند، دست می‌گیرد، دهان می‌خورد، معده هضم می‌کند، دستگاه گوارش جذب می‌کند خون می‌چرخد و می‌گردد و نیرو را به همه بدن می‌رساند. بدن را گرم می‌کند، او را در تلاش می‌اندازد، راه می‌رود، دشمن را می‌کوبد، دوست‌ها را جذب می‌کند. خود را هر چه بیشتر کامل‌تر و آبادتر می‌کند. این مثل را شما در مقام فهمیدن اهمیت ولایت در یک جامعه، مقابل چشم‌هایتان بگذارید. پیکر مرده را بردارید و جایش جامعه انسانی بگذارید، به جای جان و روح هم ولایت را بگذارید. جامعه‌ای که ولایت ندارد، استعدادها در این جامعه هست، اما خنثی می‌شود، به هدر می‌رود، نابود می‌شود، هرز می‌رود و یا بدتر به زیان انسان به کار می‌افتد؛ مغز دارد و می‌اندیشد، اما می‌اندیشد برای فساد آفرینی، می‌اندیشد برای انسان کشی، می‌اندیشد برای عالم‌سوزی، می‌اندیشد در راه بدبخت کردن انسان‌ها، می‌اندیشد برای محکم کردن پایه‌های استثمار و استبداد و استکبار. چشم دارد اما آنچه باید ببیند نمی‌بیند، و آنچه باید نبیند می‌بیند، گوش دارد اما سخن حق را نمی‌شنود، اعصاب سخن حق را به مغز می‌رساند، مغز فرمانی بر طبق حق به جوارح و اعضا نمی‌دهد، جوارح و اعضا عملی بر طبق حق در عالم انجام نمی‌دهند، شرایط عالم اجازه کار بر طبق حق به انسان نمی‌دهند. این جامعه بی‌ولایت است. در جامعه بی‌ولایت چراغ‌ها شعله نمی‌کشند و روشنی‌شان بیشتر نمی‌شود. همان یک ذره روغنی هم که دارند تمام می‌شود تا به کلی خشک می‌شود.» (ص ۶۰-۵۹)



ولایت

اندیشه و نیت نوری که بوسیله‌ی پیامبر از سوی خدا مطرح میگردد و پیام زندگی نوری را می‌دهد، در صورتی
می‌تواند رسالت بنای آنگنان زندگی‌ای را به سرانجام رساند که تحت در فکر و رویان و عمل یک جمع
مشکل و پیوسته، تحقق و عینیت یابد.

این جمع که تشکیل «جبهه»‌ی بین و غیر قابل نفوذی را می‌دهند لازم است هرچه بیشتر وحدت
و خلل ناپذیری خود را استوار کرده و قوی‌تر سعی کند که در جریانهای فکری و عملی مخالف، هضم و حل و باز
نشود. این منظور مستلزم آن است که از هرگونه اتصال و وابستگی‌های دیگر که موجب تضعیف و
کمرنگ شدن جبهه‌ی مؤمن خواهد شد، بپرهیزند و در صورت لزوم و امکان حتی روابط معرفی خود را نیز از آن
کمرنگ کنند.

این جبهه‌گیری وصف آرائی فکری و عملی در عرف قرآن «ولایت» (مورالات، قرنی) نامیده میشوند.
هین جبهه‌ی پیوسته که سنگ را به یه جابه‌ای اسلامی و پایه‌ی اصلی امت اسلامی است. آن روزی که به حق
نیرومند تبدیل شد و جابه‌ای به شکل و قراره‌ای اسلام پسند بنا کرد، باز برای حفظ وحدت و یکپارچگی خود
جلوگیری از تفرق و انحلال دشمنان، لازم است اصل «ولایت» را رعایت کند. نکته‌ها و رقت‌های ولایت نوری
را که به برخی از آنها در گذشتار بعد اشاره خواهد شد در آیات متعددی از قرآن باید جستجو کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ عَدُوًّا كَمَا أَنَا عَدُوٌّ لِيَوْمِئِذٍ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من دشمن خودتان را
دولی و هم جبهه‌ای خود بگیرید.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ بِإِذْنِهِ - که پیام دوستی به آنان فرستید.

وَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي دَنَاهُمْ وَمَنْحَلْنَاهُمْ مِمَّا كَرَّمْنَا لَكُمْ فِيهَا نَسَبًا مِمَّا كَرَّمْنَا وَلَكُمْ فِيهَا مَوَاسِيءٌ - و حال آنکه باندیشه‌ای حق که بدان گویید اید، کفر و انکار نموده‌اید.

يُحْيِيهِمُ الرَّسُولُ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ - پیامبر و شمار از شهدای مرفی می‌رساند چرا که به خدا، برگزیده‌ای.
ایمان آورده‌اید

إِنَّ كَثْرَتَكُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَآيَاتِي مُضَاعَفَةٌ - اگر برای جهاد در راه من و بهجت‌های خوشتری من بپوشید
باید که آنانی را هم جبهه بگیرد.

تُزِيلُ إِلَيْهِمُ الْمَوْتُ رَأَاهُمْ مَا أُخْتِمْرُ رَأَاهُ أَعْلَمْتُ - با آنان دشمنان زیر دست می‌بازد که من به حقیقت پنهان
یا آشکار ساخته‌اید دانا و مر

وَمَنْ يَنْدَلْهُ يَنْدَلْهُ قَدْ سَلَ سَلَّ السَّيْلُ - هر که از شما چنین کند از راه میانه گمراه گشته است.

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا - اگر بر خدا دست یابید برای شما دشمنانی خواهند بود

وَيُخَوِّضَكُمْ فِي أُمُورِكُمْ وَرَأَاهُمْ بِالْأَشْوَابِ - و دست و زبان خود را به دلی روی شما خواهند گشود.

وَرَأَاهُمْ بِالْأَشْوَابِ - و منی دست میدارند که شما کار کردید

لَنْ تَمْلِكُوا أَنْتُمْ وَلَا آلُكُمْ - حریفان و فرزندان شما سروری نمی‌بخشدند

وَبِالْغَنَاءِ يُفَصِّلُ تَفَصُّلًا - روز قیامت میان شما جدایی می‌افکند

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ - و خدا با آنچه می‌کنید، بی‌ماست

فَلَمَّا كَانَتْ لَكُمْ أَسْرَةٌ حَسَنَةً فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ - دیگر و روشن و بهر و هر لباس برای شما هستی ملکوت

إِنْ قَالُوا لِمَ لَمْ يَأْتِكُمْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى - آنگاه که بتو خود گفتند اما از شما را زهر آبی

به جای خدا صریح می‌کنید، بزار روی همسیر

كُنَّا نَكْفُرُ بِاللَّهِ وَنَكْفُرُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَصَاةِ أَيْ حَتَّى تَقْبِلَ بِاللَّهِ وَحْدًا - به شما کفر و انکار آوردیم

میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمد (و چنین خواهد بود)

تا وقتی که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

(سوره ممتعه: آیت ۳ تا ۴ و مضمی از آیه ۴)

پیوندهای امت اسلامی

جبهه‌ی واحد پیوسته‌ای که در حقیقت ثانی مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی است پس از تشکیل واحد عظیم « امت »، در سطح عبور مؤمنین و معتدیان به دین گسترش یابد. راسله و ولایت « در وضع‌گیری‌های داخلی و خارجی امت اسلام تحلی می‌کند.

در داخل، همه‌ی اتحاد و جمل‌های ملت می‌توانند که با وقت و احتیاطی تمام، نیروها را در یکباره و بر سر یک هدف بسیج کرد. و از پشت و رتقی که موجب هر رفتن بخشی از نیروهاست شدت ببرند.

و در خارج از هر گونه رابطه و پیمان و موافق که جهان اسلام را در خطر فروبرد شک و از استقلال محروم بماند. تهدید، اجتناب و درید.

بسی روشن است که حفظ و رعایت این هر دو رویه « ولایت » (اتصال و ارتباط و وابستگی داخلی و وحدانی و تأثیرات) و عدم وابستگی خارجی، مستلزم وجود یک قدرت متمرکز و مسلط است که در حقیقت، واحد تسلط یافته‌ای از همی عناصر و رسل و اسلامی باشد (امام - حاکم اسلامی) و نیز مستلزم آن است که رابطه‌ای عمیق و نیرومند، همه‌ی اتحاد امت را مشخص حاکم (امام) یعنی محور اساسی فعالیت و نشاط عمومی جامعه، پیوند زند و آنان را با او وابسته سازد... و در اینجا است که بُعد دیگری از ایجاد ولایت جلوه‌گر می‌شود و آن « ولایت امام پیشرو و اسلام » است. حکایت زیر، اشارت رسای قرآن را به این حقایق ظریف و دقیق ملاحظه می‌کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الدِّينَ وَالنَّسَبَ الْأَرْثِيَّ - ای کسانی که دین ایمان را هم چنان که دین آرد و ستمگران را

بعضی از ایشان بعضی - آنانی بعضی هر چه به دوست بعضی دیگرند.

وَمِنْ سِوَاهُمْ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ - هر که از شما با آنان پیوند برقرار کنند، در حقیقت از آنان در شهر آنان است.

إِنَّ أَقْرَبَهُ لَا يَفْعَلُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - حتماً خدا گریه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

فَعَرَىٰ الَّذِينَ فِي ظُلُمٍ مِّنْ سِوَاهُمْ مُّسَارِعَةً فَفِهِمْ - بهار دلان را می‌بینی که بهمان جبهه‌ی کافران می‌شتابند؟

يَرْكَبُونَ خَيْسًا أَن تُصَيِّبَ دَارَهُمْ - می‌گویند در دهانه می‌آوردند که سیر سیر آسیبی بیاورد.

فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَأْتِيَّ بِالْخَيْسِ أَزْ أَمْرٍ مِّنْ خَيْرٍ - باشد که خدا فتح و پیروزی مؤمنان را بر ستم‌کاران و یحسانه‌ای بسوزاند و آنان را

مُصِيبًا يَكُونُ آسَرًا فِي أَسْجِرٍ نَّارِيَةٍ - و آنکه این چاره‌ای بر آنچه در دل نهان می‌باشند اندیشین کردند.

وَيُؤْتِي اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِأَقْصَىٰ دِينِهِم مَّا يَشَاءُونَ - و مؤمنان را هر چه بخواهد، آید و اینان را بدهد که با بختی

سگونها بندگان سگوند یا دگر بگردند؟

أَنفَعُ لَكُمْ - که ایشان باشند

حَبِطَتِ أَمْوَالُهُمْ فَأَصْحَرُ الْخَالِدِينَ - کاهایشان بچ شد و بر باد رفت و زیانکار گشتند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرِثُكُمْ عَنْ دِينِهِ - ای کوه مؤمنان! از شاه کس از دینش با بگذرد،

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - خداوند دینی را خواهد آورد که آنان را دوست بدارد و آنان او را دوست بدارند.

أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُنَافِقِينَ - در برابر منافقان فروتن و مهربان باشند

لَعَنَ عَلَى الْكَافِرِينَ - در برابر کافران، شکست ناپذیر و تخمیر آید باشند.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيُخَالِفُوا لَوْنَهُ لَأَكْبَرُ - در راه خدا کارزار کنند و از ملامت ملامتگویی بفرسند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ - این فضل و بزرگواری خداست که به هر کس خواهد میبخشد.

وَاللَّهُ رَاسِعٌ عَلَيْهِمْ - و خدا گشوده دست و داناست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا - ای دو مرکز پیروانهای اجتماع، مآ فط خداست.

وَرَسُولُهُ - و پیامبرش

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ - و آن مؤمنانی که نماز را بپایدارند و زکات را ادا

میکنند و سجده میکنند.

وَقَدْ مَوَّلَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا - و هر که خدا و رسولش و مؤمنان را پیوسته و همجبهه ای خود بسیار

بَرَاءَتِ حَرْبِ اللَّهِ حَتَّى الْغَابِغِينَ - پس به یقین هر چه خدا همان غیر مؤمنان اند (سوره مائده: ۵۷-۵۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ حَتَّى تَأْتِيَ - ای کسانی که ایمان آورده اید! آنرا که شایسته است انحصار بخواهید.

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا بِاللَّهِ مُسْلِمِينَ - و جان مسپید مگر آنکه تسلیم محض باشید.

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا - و همگی به رسلان خدا دست نرید و پراکنده نشوید.

(سوره آل عمران: ۱۰۳-۱۰۴)



۲. ولایت خدا و پیغمبر آن از طرف مومنان ماست از یک فلسفه و زینبلی فکری است که در جهلی بنی اسلام معتر
گذیده و بنا بر این یک امر طبیعی است:
وَلَوْ مَا سُكُنَ فِي الْبَلَدِ وَالْهَار - و از آن اوست هر آنچه در شب ریزد آریه است.
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ - و او شنوای داناست.
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا رَسُولَهُ - بگو، آیا من و نیاز برای جز خدا بر گیرم؟
فَأَطِيعُوا السُّلْطَانِ وَالْأَرْضِ - که پدید آری یک آسمانها و زمین است.
وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ - و اوست که میخورد و خوردنیاش نمی خورد.
قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَكُونَ مَنْ أَسْلَمَ - بگو من مامور شده ام که غنیمت کسی باشم که تسلیم گردید و اسلحه
آورده است.
وَلَا تُكْفِرُ بِنُوحٍ الشَّيْخِي - و مبادا که در شمار مشرکان درآیی.

(سوره انفاس: ۱۴-۱۳)

درس سامون و لایت (۲)

۴. هر گاه بجز ولایت خدا و رجاستیاش، ولایت شیطان و طاغوت است. پیوسته ولایت شیطان موجب آفات است که شیطان بر همه ی نیرهای سازنده و آفریننده ی که در دوحه آدمی نهاده شده، تسلط یافته و آنها را در دغری و هرا که در وسوسه های خویش مدخل دهد. طاغوت از آنجا که جز برای بهره مندیهای خود هیچ چیز دیگر اصاله ی قائل نیست و منافع جامعه را جز از دیدگاهی سود شخصی نمیکرد و اساساً بنیادهای انسانی و امکانات وی در طبعیت و فطرت نیست، رهبری اش برای جامعه ی انسانی، منشأ زلزل و خسارت و برادر دشمنی است از ابروهای انزوا و است. بر اثر همین بی اطلاعی و اطمینانی است که در جامعه روحانی تحت ولایت طاغوت انسانها از نور حقیقت و رسالت و مانع از نگاه کردن آئین خدا غریب مانده و در طبقات جهل و عیون و شرف و ضرورت و طغیان و محبت و واسطه گردند. **كُلُّاُوتُ الْاَوَّلُ تَأْسِیْدُ بَاشَیْهِ السُّطُلَانُ الْاَوَّلُ** - هر گاه اولی حرافی من خدا از آسمان شیعی مطرح، بنام خدا من. **لَا یُشْ لَه سُلْطَانُ عَلَی الدِّیْنِ اَحَرَا وَ لَیْ رِیْعَمُ یَعْلَمُ** - عتقا از او را و آن کسی که این آیه آمده اند بر پروردگار استی توکل را نگاه میکنند، تسلط و تصرفی نیست.

[illegible]

وَسَاوَتْ صَبْرًا - درجه نخست سراجی است.
 اِنْ اَقْعَ لَانْفَرَمَ اَنْ يُّشْرِكَ بِهِ - حجتاً حدایت از کسی که برای او شرکی (دولت و دنیا و امیر) گرفته در میانند
 وَبَعَثَ رَاغِدًا وَكَلَّمَ اِبْنَ يَسَّادَ - و بفرستاد از برای هر که عهده میخواستند.
 وَتَنَ شَرِيكَ يَدَاغَةَ مَدَنِيَّةً صِلَاً لِّجَدِيدٍ - در آنکه برای خدا شرکی نداشت به گلهای رنگشنگی پس در میانند
 اِنْ يَفْعَلُ مِنْ دُونِ اِلٰهِيَا تَا رِي مَعُوقِ الْاَشْيَاءِ مَرِيدٌ - سرای او جز زانی حید و حریفی است که با یکدیگر عجزند.
 (در بخت عجز میزند)
 كَعْنَةُ اَمَةٍ - شیطانی طهرت حدایت.
 وَتَالِ الْاَعْيُنِ مِنْ عَادِلٍ نَصَابٍ مَنْرُضًا - که گفته (در عهد که) حجتاً از نگاه آن مرد و رسمی سر برای خود و هم گرفت.



وَلَا تُخْلِفُهُمْ وَلَا تَنْسِيَهُمْ - وحقاً آنان را گمراه خراهم کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً نه آنان فریاد میدهم تا گوش چهارپایان را بشکافند. (غزیه ای از یغماها ر
مَعْرِفَتِ حَاجَلَتِي مَعْرِفَتِي)

وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.

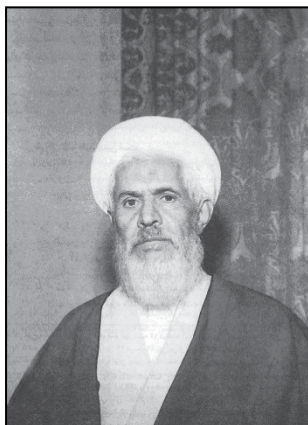
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.

(صدیه ضاد - آیات ۱۲۰-۱۱۵)

وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.
وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.

وَلَا تُخْلِفُهُمْ فَلْيَسْكُنُوا أَذْنَ الْأَنْعَامِ - وحقاً و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد و یغماهای دود و دوازده سرگرمشان خوار کرد.

(صدیه ضاد - آیه ۱۲۵)



نامه مرحوم ربانی شیرازی در مورد ولایت فقیه

اشاره

وقتی درس‌های حکومت/اسلامی یا ولایت فقیه امام خمینی منتشر شد و نسخه‌هایی از آن به دست مبارزان ایرانی رسید، استاد سید حمید روحانی در جلد دوم نهضت/امام خمینی می‌نویسد: «محققان و پژوهشگران ژرف‌اندیش حوزه‌های علمیه با آنکه از طرف ساواک شدیداً زیر نظر قرار گرفته بودند و بارها نوشتجات آنان در مورد مسائل و موضوعات اسلامی، از طرف ساواک به یغما رفته بود، با پشتکار و کوشش فراوان به تحقیق و بررسی پیرامون حکومت اسلامی نشستند و تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن سیستم حکومتی و کشورداری اسلام آغاز کردند، لیکن دستگیری‌های پی‌در پی و زندان و تبعید درازمدت، هیچ‌گاه به آنان فرصت نداد تا بتوانند تحقیقات و بررسی‌های خود را در این باره به انجام برسانند و سیستم حکومتی اسلام را همراه با تبیین خطوط آن ارایه دهند. از میان این پژوهشگران، مجاهد فقید ربانی شیرازی در نامه‌ای که چند ماه پس از طرح حکومت اسلامی از طرف امام، برای نگارنده در نجف اشرف نوشته است، دیدگاه‌های خود را درباره حکومت اسلامی بیان داشته است که صرف نظر از جنبه درستی یا نادرستی آن، از این نظر در خور



اهمیت است که رهروان راستین راه امام و علمای محقق حوزه علمیه قم به محض مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام، بی‌درنگ به بررسی و تحقیق درباره آن پرداختند و دیدگاه‌های خود را در مورد آن بیان کردند.^۱

اکنون پنجاه سال از آن ایام سخت مبارزه و مجاهدت برای پایه‌ریزی حکومت اسلامی در ایران گذشته است و حکومت جمهوری اسلامی از یک نهال نورسته به یک درخت تنومند و پرثمر تبدیل شده است. بسیاری از آن مبارزان پاک‌نهاد بر عهد و پیمانی که با خدا و بنده مخلص او امام خمینی بسته بودند تا واپسین روزهای زندگی خود باقی ماندند و تعدادی هم اسیر و سوسه‌های شیاطین نفس شدند و عهدشکنی کرده و میثاق گسستند. مرحوم ربانی شیرازی از جمله یاران مبارز نهضت امام خمینی بود که وفای به عهد را با خون خود امضا کرد و تا روز مرگ قدمی از آرمان‌های انقلاب پس نکشید. مطالعه دیدگاه‌های او در مورد ولایت فقیه در حکومت اسلامی که جزء اولین نوشته‌هایی است که بعد از امام این مسئله را مورد توجه قرار داده است در نوع خود راهگشاست. اگر چه این نامه در جلد دوم کتاب گرانقدر نهضت امام خمینی اثر استاد سید حمید روحانی منتشر شده است لیکن این سند ارزشمند مانند بسیاری از اسناد تاریخ نهضت امام هنوز هم در جامعه علمی ایران مکتوم مانده و گرد غربت ایام و فراموشی بر آن نشسته است. امیدواریم چاپ مجدد این سند به فهم هر چه بهتر انعکاس درس‌های حکومت اسلامی در جامعه ایران کمک کند.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر دوم، ص ۷۵۴-۷۴۶.

نامه سر باز^۲ بدون پاکت مورخ ۲۵ ذی القعدة در ۲۷ محرم رسید. از سلامتی شما خرسند و از الطاف شما ممنون گردیدم. نوار چهار منبر حاج آقا^۳ قبلاً واصل شد، حالم خوب است. قبل از شروع در پاسخ از خبرهایی که بیش [و] کم می رسد گله گذاری کنم، دوستانی که مراجعت می کنند نوعاً اختلافات دوستان و کناره گیری بعضی و تغییر روش دیگری را به سوغات می آورند،^۴ شرایط مساعد آن محیط به جای آن که با اتفاق کامل، مورد توجه و بهره برداری قرار گیرد، متأسفانه سوء تأثیر داشته است، بعضی محافظه کار و بعضی تندرو و بعضی با خیالات واهی دمساز گردیده. نمی دانم آیا موقع بیداری فرا نرسیده؟ وقت آن نشده که روش خلاف اسلامی سابقین متروک شود؟ اگر ما که خود را انقلابی و مبارز فکر می کنیم، در حله^۵ اول، انقلاب در درون خود ایجاد نکنیم و با نفاق، شقاق، تکروری مبارزه نکنیم، که بکند؟ مگر نه این است که جهاد با نفس، اکبر از جهاد با دشمن است؟ مگر این نیست که نفسانیت موجب شکست از دشمن است؟ مگر ما به دیگران حمله نمی کنیم و خواهان رفع اختلافات نیستیم؟ حاصل آنکه مگر ما نمی خواهیم مسلمان واقعی باشیم و به اسلام واقعی عمل کنیم؟ مگر اسلام نمی گوید: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا، ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم. دیگران خیال می کنند که اینها دستورات اخلاقی است و اخلاقیات ملزم می برای عمل ندارد، ما که می دانیم اینها دستورات سیاسی است و واجب الاجراست، چرا عمل نکنیم؟ اگر در آن محیط، دولت با اشخاصی خاص نزاع پیدا می کند و دست و پنجه نرم می کند به ما چه ربطی دارد؟ انقلابی اساسی در خاورمیانه شروع شده^۶ و به مرزهای ایران کشیده، خواه ناخواه

۱. آغاز طرح حکومت اسلامی از طرف امام چهارشنبه ۱۲ ذی قعدة ۱۳۸۹ مطابق اول بهمن ماه ۱۳۴۸ بوده است، نامه بالا ۵ صفر ۱۳۹۰ مطابق ۲۳ فروردین ۴۹ درست ۸۲ روز پس از آن نوشته شده است.

۲. برنامه و شیوه مکاتبات سیاسی ما با ایران چنین بود که نامه را در کتابی جاسازی می کردیم و برای دوستان و همزمان به ایران می فرستادیم. نامه ای که پیرامون طرح حکومت اسلامی برای ربانی شیرازی نوشته بودم، با آن که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، به علت سهل انگاری و عجله بدون آن که جاسازی کنم، به طور سر باز برای ایشان ارسال داشتم که از این اشتباه به طور اشاره بحق انتقاد کردند. (رک: سید حمید روحانی، همان).

۳. منظور، امام است و نوار بحث حکومت اسلامی.

۴. اشاره به اختلاف برادران در مورد بهره برداری یا عدم بهره برداری از اختلاف رژیم بعث عراق با شاه می باشد. رک: همان.

۵. وهله

۶. اشاره به انقلاب فلسطین که از ۱۳۴۷ به دنبال شکست دولت های عربی از اشغالگران فلسطین اوج گرفت و خاورمیانه را سخت بلرزانید.

عوامل داخلی و خارجی کوشش می کنند انقلاب را نابود کنند. اگر دولتی خواست جلو آن عوامل را بگیرد، ما نباید ناراحت شویم، به اسم اینکه با فلان آقا و یا پسر فلان آقا توهین شده است، چه بسا واقع امر فلان آقا، یا پسر فلان آقا از عواملی باشند که دانسته یا ندانسته علیه انقلاب قیام کرده اند. ما که از روزهای اول از دگرگونی های در محیط شما استنباطمان شکل دیگری بود و هر آن منتظر کودتا به وسیله عوامل ضدانقلاب داخلی و خارجی بوده ایم، شما می دانید شرایط اجازه نمی دهد من چنین نامه ای بنویسم ولی چه کنم بعضی اوقات به واسطه مصالح اهمی ممکن است انسان انتحار کند. آقایی که موضوعات آن محیط ناراحتش می کند و به فکر بازگشت به وطن می افتد و به وسایل آشتی متشبت می گردد، در اشتباه است، در اشتباه^۱ شم سیاسی ندارد، در انقلابات و دگرگونی ها حس واقع بینی او از کار می افتد، تسلیم ظواهر امر می شود، شخصیت ها او را مدح و ستایش می کنند، بلکه نزاعات مذهبی و تعصبات او را به بیراهه می کشاند، دست از کار می کشد، این به قهقرا برگشتن است؛ و یا اگر چند پیر مرد فرسوده که از اجتماعات و سیاست اسلامی بهره ای ندارند و عمری سهم امام خورده اند و حیض [و] نفاس خوانده اند و زیارت را شغل خود کرده اند و مردم را به دین بدبین نموده اند و در حوزه مسئولیت خود کمونیست تبلیغ کرده اند، به فلان سیاستمدار نابغه که شرق و غرب را به ستوه درآورده^۲ بد گویند و یا به اختلافات مذهبی دامن زنند و یا با نیرنگ استعمار، به تفرقه اندازی دامن زنند، ما نباید تقیه و محافظه کاری را پیش گیریم و تسلیم محیط گردیم، ما باید محیط را تحت تأثیر قرار دهیم، نه تحت تأثیر محیط، آن هم محیط منحن واقع شویم. این انحراف است، انحراف. به هر حال محیطی است مساعد، جوی است که حاضر بودیم با صرف میلیون ها تومان به دست آید، به رایگان به دست آمده، باید با همکاری، اتفاق نظر، فداکاری بهره برداری شود. اگر در موضوعی نتوانستید تصمیم مشترکی اتخاذ کنید، باید مراجعه به رهبر خود کنید و اختلافات را شرح دهید و از او استمداد جویید و هر آن راهی که دستور فرمود، اطاعت از آن کنید. قل انی اعظمکم بواحدہ ان تقوموا [لله] مثنی و فردای ثم تفکروا. سعی کنید به فوری سایر جزوات نطق حاج آقا فرستاده شود. این بحث را با تذکری خاتمه دهم و آن عدم احتیاط در ارسال نامه بود، نامه باز بدون پاکت، خلاف حزم و احتیاط است، یکی از دوستان که چنین نامه ای فرستاده بود، قبلاً به او تذکر دادم که بعد از این برای من نامه نفرست. ممکن است ناراحت شده باشد ولی ضرورت اقتضا می کرد که به او توجه دهم

۱. آن روزها شایع شده بود که آقای دکتر محمد صادقی تهرانی به علت تنفر شدید از رژیم یعنی ها در عراق بر آن است که به ایران باز گردد و برای این منظور یک روحانی نمای درباری را واسطه قرار داده است تا ترتیب بازگشت بی دردسر او را به ایران بدهد؛ لیکن این شایعه به کلی عاری از حقیقت بود. دکتر صادقی تا روز پیروزی انقلاب اسلامی، استوار، پایدار و ثابت قدم علیه رژیم شاه و رژیم صدام مبارزه کرد.

۲. منظور، امام است.



که فرستادن نامه بهتر از این نحوه فرستادن است، نامه‌ای که فرستاده می‌شود، حتماً باید به وسیله غیر معمولی باشد. به دوستان همگی سلام گرم مرا تقدیم دارید و از آنها بخواهید که متفقاً و متحداً به فکر واحد مشغول کار گردند و از تفرقه و تکی‌روی بپرهیزند.^۱

در مورد ولایت فقیه شش درس به خوبی منتشر و در شرف انتشار است. نوارهای زیاد و جزوات به صورت پلی کپی به حد وافر بوده و افرادی که نمی‌شناسم به خوبی به پخش مشغول‌اند، از این حیث نگرانی نیست. عمده ایجاد موج است که باید سخنگویان تعقیب کنند که متأسفانه جز یک - دو نفر کسی متعرض نشده چون که فشار شدید است، ولی مایوس نیستم، ان شاء الله در ماه صفر تا حدودی عمل می‌شود اما جمع‌آوری مباحث به صورت کتاب، کتب مختلفی برای مراجعه ارسال گردید، رفقا در آنجا باید جلسه تحقیقی درست کنند و با فراهم کردن کتب دیگری که در عراق موجود است از قبیل: *الاحکام السلطانیة، الخراج، الأموال، مقدمه ابن خلدون، کتب مصری: قطب و غزالی و مودودی، الامام علی، الاسلام والحضارة، الراعی والرعیة، نهج البلاغه، اصول کافی و کتب زیادی که مصری‌ها در حکومت اسلامی نوشته‌اند و مقدم بر همه اینها کتاب الله‌المجید و تفاسیر آن از قبیل: المنار والضلال و تفسیر شلتوت، تحقیقاتی درین باره نموده و به نظر حاج آقا برسانید و چاپ کنید. البته قم هم به نوبه خود، در این امر جدیت کامل مبذول می‌دارد و خیال می‌شود اگر افرادی [را] آزاد بگذاریم و مطالب ایشان را بررسی کنند و تقریرات نویسند در کمال آن دخالت بیشتر داشته باشد، لذا لازم نیست از اجازه جلوگیری شود. به هر حال شما مشغول جمع‌آوری باشید و هر مقدار موفق به تحقیق گردید عمل کنید، ما هم نتیجه تحقیقات قم را می‌فرستیم بلکه ان شاء الله کتاب جامعی چاپ شود؛ البته به زبان فارسی و عربی باید تدوین شود و اسمی باید انتخاب نمود که از نظر دستگاه ایران زندگی نداشته باشد و بتواند لاقلاً تا مدتی وارد شود. اما وضع حاج آقا بحمدالله از حیث مردم بسیار خوب است و روز به روز ارادت مردم در تزايد است؛ و اما از نظر سیاسی دستگاه فیما بین فشار و احتیاط کار می‌کند، وضع عراق ایجاب می‌کند عدم سختگیری را و شدت ارادت مردم، دولت را به احتیاط و عدم آزادی مطلق وادار می‌کند، لذا در محرم جلوروضه‌خوانی را گرفتند ولی به کلی مانع از آمدن [و] شد طلاب در منزل حاج آقا مانند سابق نشدند و دوستان در عاشورا در تهران و غیر تهران در منابر از حاج آقا بلکه حمله به اسرائیل متذکر می‌شدند و دولت به روی خود نمی‌آورد و من قبلاً به آقا مصطفی نوشته بودم بهار به ایران بیاید و با وجود بستن منزل، باز هم آمدن ایشان را مفید می‌دانم و خطری هم در کار نمی‌بینم. اما راجع به مطالب «ولایت فقیه» در نامه‌ای که برای حاج آقا فرستاده*

۱. اصل: بپرهیزید



اموری را متذکر شده‌ام، فعلاً بعضی مطالب را جهت توجه شما و آشنایی و سابقه ذهنی برای تحقیق تذکر می‌دهم:

۱. فقیه کیست؟ آیا ولایت و حکومت جهانی اسلام برای همین فقهایی است که ذکر شده؟ نه فقیه در کتاب و سنت در صدر اسلام به معنی امروزی نیست. «تفقه فی الدین» صرف دانستن احکام از لحاظ حقوقی نیست، تفقه در دین، فهم در دین به معنی وسیع کلمه است. دینی که می‌خواهد نه به کره زمین بلکه به سایر کرات فرمانروایی کند، فهم این دین از لحاظ ایدئولوژی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و بالجمله تمام شئون که بر جامعه از حیث اخلاق، معارف، سیاست، روابط اجتماعی، اقتصاد و غیره حکومت می‌کند، فهم این شئون تفقه در دین است، عالم به این شئون فقیه است، العلماء ورثه الانبیاء، الفقهاء خلفاء الرسول، اینها هستند که اکمل آنها ائمه هستند و با مراجعه به صفات لازمه در امامت، این مطلب بیشتر تأیید می‌شود ولی اگر بخواهیم بگوییم فقیه حقوقدان، آن هم این حقوقدان‌هایی که می‌شناسیم، زعامت اسلام را کوچک کرده‌ایم، حکومت اسلامی را به صورت کدخدایی درآورده‌ایم، یک حقوقدان نمی‌تواند بر جامعه کوچکی چه رسد به جامعه بزرگی که یک جزئش کره ارض است و عدا الله الذین آمنوا لیستخلفنهم فی الارض حکومت کند، بلکه جهان‌بینی می‌تواند حکومت کند. رئیس جمهور امریکا با اعوان، انصار و متخصصین، نقشه کره زمین را بررسی می‌کند و امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. حاکم اسلامی باید جهان‌بینی داشته باشد و بتواند امور جهان را تجزیه، تحلیل و تدبیر نماید. پس اول شرط حاکم، جهان‌بینی است و فقهی حاکم است که جهان‌بینی داشته باشد.

۲. فقیه علاوه بر جهان‌بینی شرط است جهانگیر باشد. چون مأمور به تشکیل حکومت اسلامی در زمین است و کلیه حکومت‌ها را غاصب و باطل می‌داند و در قرآن و سنت اشارات زیادی به این شرط است، وزاده بسطه فی العلم و الجسم.

۳. فقیه باید به فنون جهانداری آشنا باشد و عدالت جزئی از این شرط است. پس ماحصل شرایط حاکم در همین سه شرط دور می‌زند ۱. جهان‌بینی ۲. جهانگیری ۳. جهانداری؛ اما فقه به معنی حقوقدانی و عدالت را نمی‌توان دو شرط اساسی ولایت دانست.

۳. اگر فقیه بدین معنی و با این شرایط شد، در پیاده کردن طرح، گرفتار محذوری که حاج آقا با آن روبه‌روست و ناچار شده به خودمختاری متشبث شود، با اینکه آن هم رفع محذور نمی‌کند، نمی‌شویم. حاج آقا وقتی ولایت فقیه را ثابت نموده مواجه با تعدد فقها در هر صوب و بلدی شده و چون راهی نداشته، فرموده اگر شد حکومت واحد و الا خودمختاری،

۱. به نظر می‌رسد که باید شماره ۴ باشد، اشتباهاً در نامه ۳ نوشته‌اند.



خودمختاری حکومت اسلامی نیست، خودمختاری تجزیه حکومت بزرگ اسلامی است، خودمختاری عاقبتش وضع موجود است، با اینکه در محیط حکومت خودمختاری باز فقها کثیرند. در هر قصبه و دهی ممکن است چند فقیه باشد. پس چه باید کرد؟ البته بنا به تصویری که ما هم کردیم باید فکری برای پیاده کردن طرح بکنیم چون که همیشه فقیه به آن معنی منحصر به فرد نیست. در زمینه تعدد، قاعده ما رجوع به /مرهم شور/ بینهم و روایات مشورت و روایاتی امثال روایت عیون ۲۲۲ که من تولى من غیر مشوره فاقتلوه است، اهل حل و عقد و زبندگان ملت باید فرد را تعیین کنند و در صورت تعیین، دیگران نمی‌توانند اعمال ولایت کنند، زیرا که اعمال ولایت واجب کفایی و با وجود من به الکفایه وجوبش از دیگران ساقط است و در زمینه سقوط، اعمال نظر آنها مستقلاً چون موجب اخلال در امر متصدی است، غیر جایز است، بلی ممکن است دیگران نظریه دهند و تشریک مساعی کنند کما اینکه در امر قانون گذاری نیز ممکن است مشورت را حاکم کنیم و جمعیت نظریه دهند و قول اکثریت چون که اقرب به واقع است، اخذ گردد.

۴. لازمه استدلال حاج آقا، ولایت فقها در عرض ولایت ائمه است، چون که الفقهاء حصون الاسلام و یا خلفاء الرسول و امثال آن مستفادش این است، با اینکه دیگران در طول می‌دانند و حتی بعضی نیابت می‌دانند؛ ولی در وجهی که ما ذکر کردیم چون مراتب جهان بینی و جهان داری و جهان گیری متفاوت است، لذا اکمل مقدم است و با فرض بودن ائمه - علیهم السلام - چون اکملند مجالی برای ولایت دیگران نیست و در زمان غیبت هم فقهایی که در این صفات اکملند مقدم، تا برسد به جایی که بعضی در بعض شئون مثلاً ولایت بر صغار و غیب و قصر فقط ولایت دارند چون در بقیه شایستگی و صلاحیت ندارند.

۶. ولایت چنین فقیه‌ای عمومیت دارد و همان بسطی که ولایت ائمه داشت، دارد و آیه النبى اولی بالمؤمنین من انفسهم چون مربوط به امامت پیغمبر است نه نبوت، شامل ائمه می‌شود و شامل سایر حکام جامع الشرایط هم می‌شود، آنها هم اولی بالمؤمنین من انفسهم، البته حدود اولیت (اولویت) پیغمبر باید مورد بحث واقع شود، که متأسفانه تا به حال واقع نشده است. و قدر متیقن از اولیت در امور اجتماعی است که پیغمبر می‌تواند دخالت در مال و انفس آنها بنماید و اما در امور شخصی که به هیچ وجه ربطی در امور اجتماعی ندارد، مثل اینکه من می‌خواهم فلان مقدار مال مشروع بخورم، فلان موقع مشروع بخوابم، فلان زن مشروع را بگیرم، فلان غذای مشروع تحصیل کنم، شمولش معلوم نیست. شما در ذیل آیه، روایاتی که در برهان است مطالعه کنید که تصریح دارد که آیه در مورد ولایت پیغمبر است و همین

۱. به نظر می‌رسد که باید شماره ۵ باشد، اشتباهاً در نامه ۴ نوشته‌اند.



ولایت منتقل به ائمه است، به مقتض و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض، پیغمبر (ص) در غدیر خم اول از مردم اقرار به مضمون آیه گرفت بعد همان ولایت را برای علی - علیه السلام - ثابت کرد و کسی اولویت به انفس را از جمله مختصات پیغمبر نشمرده است.

۷. اگر صفات مختلفی در حاکم، در افراد اشد و اضعف بود مثلاً فردی اعلم در سیاست بود، در مقابل فرد دیگری که واجد سایر صفات است، اعلم در حقوق بود و فرد دیگر در اقتصاد و فرد دیگر در سیاست، چه باید کرد، اگر چه با فرض شورا قضیه حل است، چون که زیدگان ملت، مراعات موقعیت می کنند ولی مع ذلک به طور کلی می توان گفت: باید مراعات خصوصیت زمان و احتیاج شود، اگر مثلاً وضع مملکت از حیث اقتصاد ضعیف است و فعلاً ضرورتی که اقتضای تقدم اعلم در حقوق را نماید (وجود ندارد)، اعلم در اقتصاد مقدم است.

۸. آیا مدت خلافت مادام العمر است و یا موقت، دو وجه باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، وجه اول اینکه فرد مادام که مورد شایستگی است ولایت دارد و نمی توان او را عزل نمود، بنابراین شبیه به جمهوری مادام العمر می شود. وجه دوم چون که خلیفه ولو اینکه عادل است ولی انسان است، ممکن است به تدریج موقعیت خود را تثبیت کند و فردی مستبد از کار در آید و عزلش هم در آن (هنگام) یا ممکن نباشد و یا محذورات دیگری پیدا کند، علاوه بر اینکه ممکن است در زمان تصدی او فردی دیگر حائز شرایط تقدم شده باشد، در رشته از رشته های اعلم شده باشد، بنابراین از اول مدت را موقت قرار دهیم و پس از فرارسیدن مدت، زیدگان ملت تجدیدنظر کنند، اگر به صلاحیت باقی بود، دو مرتبه انتخاب شود و الا اصلاح انتخاب شود. در همین جا مسئله دیگری باید مورد تحقیق واقع شود که آیا خلیفه مذکور تا چند مرتبه می توان انتخابش کرد و در این موضوع باید ملاحظه شود که به طریزی عمل گردد که استبداد پیش نیاید. اینها مطالبی است مربوط به ولایت که باید مورد توجه واقع شود و من در سابق تحقیقاتی در این زمینه کرده ام ولی ناتمام افتاده است و وضع مزاجی ام قسمی است که امید به اكمال آن ندارم، باشد که شما در این زمینه کاری کنید، بعضی از این مطالب را خدمت حاج آقا عرض نموده ام، اگر شما تمامی این هفت موضوع را و موضوعات آتیه را بنویسید، به ایشان بدهید و از ایشان نظریه بخواهید، خوب است.

و مطالب دیگری در این موضوع هست از قبیل: [۱]. تقسیم وظایف حکومتی ۲. شرایط رؤسای ادارات ۳. حدود مسئولیت آنان ۴. وظایف و مسئولیات حاکم ۵. وظایف و مسئولیات ملت در مقابل حاکم ۶. سیره حاکم ۷. مالیات اسلامی و اموال عمومی که غیر از خمس و زکات، اقلام مهمی هست امثال خراج، جزیه، انفال، اوقاف عام و غیرها.

من خیال می کنم رئوس مطالبی که ذکر کردم شما را به تحقیقات زیادی کمک کند و با مراجعه به کتاب و سنت، ابواب حکومت بر شما باز گردد.

[illegible]

زمینه‌های نگارش کتاب کشف/سرار و پاسخ امام خمینی به افکار انحرافی حکمی زاده

میثم عبداللہی

چکیده

علی‌اکبر حکمی زاده کتاب/سرار هزار ساله را در شهریور ۱۳۲۲ با ادبیاتی بسیار سخیف در نقد آموزه‌های دینی شیعه، با کمک کسروی منتشر ساخت. این کتاب جنجال زیادی به پا کرد و جوابیه‌های مختلفی بر این کتاب نوشته شد و نشریات مختلفی به پاسخگویی به آن کتاب مشغول شدند. مهم‌ترین جوابیه کتاب کشف/سرار نوشته امام خمینی بود که در فروردین ۱۳۲۳ منتشر گردید و به طور مبسوط و مستند به پاسخگویی به شبهات کتاب حکمی زاده و شبهات وهابیت پرداخت و به عنوان پاسخ رسمی حوزه قم به آن شبهات منتشر شد. پاسخ‌های امام که در آن زمان از مدرسین برجسته و جوان حوزه قم بودند، به قدری قوی و محکم بود که حکمی زاده و کسروی هیچ واکنشی به آن نشان ندادند. حکمی زاده بعد از نوشتن کتاب/سرار هزار ساله و جنجالی که در فضای جامعه به پا کرد، برای همیشه منزوی شد و از کارهای فکری کناره گرفت و در خفا به فعالیت‌های اقتصادی روی آورد و از کارهای افراطی دوران جوانی‌اش فاصله گرفت و سال‌ها بدون حاشیه به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت و تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زنده بود ولی کمتر کسی از سابقه





مقدمه

در تاریخ معاصر ایران جریانات مختلفی در صدد بودند که ایمان دینی مردم را متزلزل کرده و جذب تفکرات انحرافی خود کنند و اینگونه راه را برای سیطره استعمار و استبداد در کشور هموار سازند. از فعال‌ترین و مؤثرترین این جریانات، جریان «شبه‌سلفی» است که از شبهات سران وهابیت مانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب علیه شیعه تقلید می‌کردند. این جریان در ایران، اگر چه عموماً نسبت خود با وهابیت را پنهان کرده و شبهات را از نبوغ خود معرفی می‌کردند ولی با کمترین دقتی معلوم بود

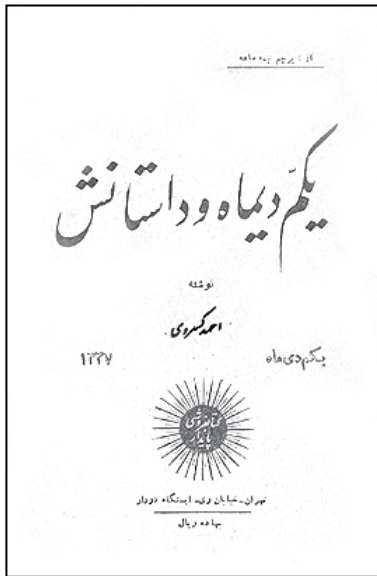
که شبهات وهابیت را با تعبیر جدید و در رسانه‌های مختلف باز تولید می‌کنند.

جریان شبه‌سلفی شیعه، از دوران پهلوی یکی از محل‌های اصلی شبهه‌پراکنی علیه روحانیت شیعه گردید و ذهن جوانان را هدف گرفت و تلاش می‌کرد تا بذر تردید و تزلزل نسبت به عقاید دینی را در دل آنها بکارد. این تفکرات در ایران، در دوره رضاشاه به اوج خودش رسید و توسط افرادی چون سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، احمد کسروی، و بعدها، سید ابوالفضل برقی، حیدر علی قلمداران و... ترویج می‌شد. علما و روحانیت هم زیر فشار و اختناق دوره پهلوی، یا اجازه نداشتند که به این شبهات پاسخ دهند یا به سختی به این شبهات پاسخ می‌دادند. جریان شبه‌سلفی در ایران، به رغم ادبیات هتاکانه و تندى که علیه معتقدات شیعه به کار

او اطلاع داشت تا اینکه در سال ۱۳۶۶ در تهران در گذشت. از آنجایی که زمینه‌های ورود امام به حوزه سیاسی در پاسخ به افکار انحرافی حکمی زاده در کتاب کشف/سرار متجلی است بازخوانی زمینه‌های ظهور این جریان برای فهم بخش مهمی از تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران اهمیت دارد.

کلیدواژه‌ها: جریان انحرافی، سلفی‌گری در شیعه، اندیشه سیاسی اسلام، نهضت امام خمینی، کشف/سرار





می برد حرف نویی برای گروندگان به این آیین نداشتند و همین خلأ باعث شده بود این جریان معمولاً دوران کوتاهی برای گذار به جریانات انحرافی به حساب آید و افرادی که در دام آنها می افتادند، بعد از مدت کوتاهی یا جذب جریانات مارکسیستی چپ، یا جذب جریان روشنفکری لیبرال یا به الحاد کشیده می شدند. کسروی که یکی از سردمداران این جریان بود در نهایت به ایجاد فرقه ای به نام «پاکدینی» و دین جدید رسید. او که با شعار مبارزه با فرقه گرایی مذهب، به جنگ دین آمده بود پس از مدت کوتاهی خود تبدیل به یکی از متعصب ترین و منحرف ترین فرقه

شبه دینی در ایران شد و در ترویج افکار انحرافی خود تا به حدی پیش رفت که یکم دی ماه هر سال را روز عید و جشن کتاب سوزی در ایران نام نهاد. پیروان افکار ارتجاعی کسروی در این روز اغلب کتاب هایی را که به زعم خود به حال مردم نامناسب تشخیص می دادند، جمع کرده و به آتش می کشیدند و دور این آتش به رقص و پایکوبی می پرداختند. کسروی در توجیه این عمل ابلهانه در رساله یکم دی ماه و داستانش می نویسد:

چنانکه خوانندگان می دانند ما یکم دی ماه (یا روز یکم زمستان) را عید گرفته در آن روز در همه جا کتاب هایی را می سوزانیم. این کار را چرا می کنیم؟... کتاب ها را چرا می سوزانیم؟ برای اینکه آنها را سرچشمه بدبختی ها می شناسیم و به یاری خدا و به خواست او، به خشکانیدن آن سرچشمه می کوشیم... ما به این کار بی مقدمه برنخاسته ایم. ما سال هاست در این راه می کوشیم و تاکنون صد گفتار بیشتر نوشته ایم و نشان داده ایم که مایه بدبختی این مردم اندیشه های پریشان و بدآموزی های فراوانیست که در کتاب ها و مغزها جا گرفته. این را با دلیل های بسیار، روشن گردانیده ایم.^۱ کسروی دشمن ادبیات غنی فرهنگ ایرانی بود و چون نسبت به فهم معانی پر بار این فرهنگ جهل مطلق داشت آن را بنیاد بدبختی این مردم می دانست و معتقد بود عامل

۱. احمد کسروی، یکم دی ماه و داستانش، تهران، پایدار، ۱۳۳۷.

عقب ماندگی ایران آن بدآموزی‌هایی است که از کتاب‌ها یا از روزنامه‌ها یاد می‌گیرند.^۱ بنابراین وجه مشترک جریان شبه‌سلفی با جریانات روشنفکری چپ و راست در ایران، مقابله با اسلام ناب و آثار دانشمندانی بود که به نوعی این معارف غنی اسلامی را در جامعه منتشر می‌کردند.

علی‌اکبر حکمی‌زاده، روحانی جوان و آقا زاده‌ای که آینده درخشانی برای او در حوزه قم انتظار می‌رفت، جذب کسروی گردید و کم‌کم عقایدش متزلزل شد. حکمی‌زاده مجله *همایون* را در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ در ابتدا با رویکرد نقد دینی منتشر کرد ولی به مرور زاویه بیشتری با دین گرفت و آن نشریه به کانون ترویج افکار کسروی تبدیل شد و همین باعث گردید که این مجله خیلی زود تعطیل شود. حکمی‌زاده کم‌کم به یک شخصیت ضد دین تبدیل شد که قصد داشت خود را وقف مبارزه با تشیع کند و کتاب *اسرار هزار ساله* را در شهریور ۱۳۲۲ با ادبیاتی بسیار تند در نقد بسیاری از آموزه‌های دینی شیعه منتشر ساخت و به زعم خود، این مذهب را به چالش کشید و روحانیون را به تقابل فراخواند.

جوابیه‌های مختلفی بر این کتاب نوشته شد و نشریات مختلفی به پاسخگویی به آن کتاب مشغول شدند ولی مهم‌ترین جوابیه، کتاب *ارزشمند کشف/اسرار* نوشته امام خمینی بود که در فروردین ۱۳۲۳ منتشر گردید و به طور مبسوط و مستند به پاسخگویی به شبهات آن کتاب و شبهات وهابیون علیه شیعه پرداخت. این کتاب اولین اثری است که امام خمینی (ره) در آن با صراحت سخن از اسلام سیاسی و حکومت اسلامی به میان آورده و درباره جزییات آن بحث کرده است.

در این مقاله برای درک شرایط و زمینه‌های نگارش کتاب *کشف/اسرار*، شناخت علی‌اکبر حکمی‌زاده، سابقه خانوادگی او و پدرش و پدر بزرگش، دوران تحصیل حکمی‌زاده در حوزه قم، نحوه ارتباط‌گیری‌اش با کسروی و سیری که او طی کرد تا به یک شخصیت ضد دین مبدل گشت، اهمیت دارد. سپس به معرفی مجله *همایون* خواهیم پرداخت و درباره کسانی که آن را تأسیس کردند و افرادی که در آن مقاله می‌نوشتند و سیری که مجله *همایون* در راه انحراف پیمود و گزیده‌ای از مقالات حکمی‌زاده و سایرین در این مجله و دلیل تعطیل شدن آن سخن گفته می‌شود. در نهایت کتاب *اسرار هزار ساله* را معرفی کرده و بازتاب‌هایی که این کتاب در جامعه داشت، کتاب‌هایی که جریان روشنفکری در حمایت از این کتاب نوشتند، بازتاب‌هایی که این کتاب در حوزه قم داشت و معرفی اجمالی جوابیه‌هایی که بر این کتاب نوشته شد، خصوصاً کتاب *کشف/اسرار* بیان خواهد شد.

۱. همان، ص ۱.

حکمی زاده، زندگی و زمانه وی



علی اکبر حکمی زاده فرزند آقا شیخ مهدی پایین شهری قمی فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی یزدی در خانواده‌ای روحانی متولد شد و پدرش و پدر بزرگش از علمای صاحب‌نام و خوش‌نام قم در عصر خود بودند. آخوند ملا علی اکبر حکمی پدر بزرگ علی اکبر حکمی زاده است و نام و شهرت پدر بزرگ را بر نوه گذاشتند. ملا علی اکبر حکمی فرزند شیخ محمدمهدی یزدی عالمی بزرگ و حکیمی برجسته بود.

او در تهران بیشترین استفاده را در محضر درس فلسفه آیت‌الله میرزا محمدرضا قمشه‌ای برد و در حکمت به مقام بلندی رسید و به «حکمی» معروف گردید. در فقه و اصول نزد آیات میرزا ابوالقاسم کلانتر و میرزا محمدحسن آشتیانی تلمذ کرد و از آیت‌الله آشتیانی اجازه‌نامه اجتهاد دریافت نمود. سپس به قم مهاجرت کرد و برای همیشه در آنجا سکونت گزید و به تدریس علوم دینی پرداخت و از میان شاگردانش می‌توان شیخ محمدعلی قمی (فرزند محمدجعفر) را نام برد که کتاب *رسائل* را نزد استادش آموخت. ملا علی اکبر در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۲ ق (مطابق ۱۳ شهریور ۱۲۸۳ ش) در گذشت و در قبرستان شیخان مدفون گردید. از وی تألیفاتی به جای مانده که می‌توان به این چند اثر اشاره کرد: ۱. *رضاعیات* (ترجمه فارسی رساله الرضاع شیخ انصاری) ۲. *شرح شواهد الربوبیه* ۳. *شرح بدایع الاصول* ۴. *حاشیه به رسائل* ۵. *حاشیه به مکاسب* ۱.

۱. آغاز بزرگ طهرانی، *نقاء البشر فی القرن الرابع عشر*، محققین: سید عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی بهبهانی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۶۰۸-۱۶۰۷؛ سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق، ج ۸، ص ۱۷۶؛ مینا احمدیان، *شیخان قم: زندگینامه بزرگان مدفون در شیخان کبیر (گلزار شیخان)*، قم، دلیل ما، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۴۳-۱۴۲. لازم به ذکر است که عالم دیگری نیز به نام «میرزا علی اکبر حکمی یزدی» در قم می‌زیست که مشهورتر است و بیشتر به عنوان استاد امام خمینی در ریاضیات شناخته می‌شود و نباید با شخص پیش گفته اشتباه شود. شرح حال آن عالم برجسته را به اجمال در اینجا ذکر می‌کنیم:

آیت‌الله میرزا علی اکبر حکمی یزدی معروف به «حکیم الهی» و متخلص به «تجلی» فرزند میرزا ابوالحسن تاجر اردکانی و متولد سال ۱۲۶۴ ق (۱۲۲۷ ش) در شهر یزد بود. ایشان سال‌ها در حوزه‌های مختلفی چون اصفهان و تهران و سپس قم به تحصیل و تدریس پرداخت و در ریاضیات و فلسفه از شخصیت‌های شاخص به شمار می‌رفت. در درسش علمای بزرگ حوزه قم حاضر می‌شدند و از او استفاده می‌کردند؛ چون امام خمینی، و آیات محمدعلی شاه‌آبادی، سید احمد خوانساری، سید محمدتقی خوانساری، محمد کبیر قمی، محمدتقی اشراقی، سید علی یتربی، میرزا ابوالحسن شعرانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، شهاب‌الدین مرعشی، محمدعلی اراکی، سید محمود روحانی قمی و... امام خمینی درباره‌اش فرمود: «مرحوم آقا میرزا علی اکبر یزدی که یکی از فلاسفه بزرگ و مردی عالم و صادق و پرهیزکار بود...» از ایشان تألیفات متعددی هم بر جای مانده که اکثر آنها در بالاترین مباحث فلسفی و حکمی است. ایشان در اواخر سال ۱۳۴۴ ق (۱۳۰۵ ش) در قم در گذشت و در قبرستان شیخان در جوار مزار جناب زکریا بن آدم مدفون گردید. (برای دانستن شرح حال ایشان رک: محمدقاسم بهجت، *استادان امام: مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۷۱-۱۲۹؛ قدس‌الله عفتی، *استاد و مشایخ امام خمینی (ره) (زندگینامه)*، قم، مارینا، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۳-۱۵۷؛ امام خمینی، *تفسیر سوره حمد*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۹۲، ص ۱۸۸-۱۸۷؛ *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۷۱ و ج ۱۹، ص ۴۲۷؛ شیخ آغاز بزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۵۹؛ مینا احمدیان، همان، ص ۱۴۱-۱۳۸)



جریان شبه سلفی در ایران، اگر چه عموماً نسبت خود با وهابیت را پنهان کرده و شبهات را از نبوغ خود معرفی می کردند ولی با کمترین دقتی معلوم بود که شبهات وهابیت را با تعابیر جدید و در رسانه های مختلف باز تولید می کنند

بدر علی اکبر حکمی زاده آیت الله آقا شیخ مهدی پایین شهری قمی فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی یزدی است که در سال ۱۲۸۰ ق یا ۱۲۸۱ ق در شهر قم به دنیا آمد. تحصیلات علوم دینی را در قم آغاز کرد و ادامه آن را در تهران نزد میرزا

ابوالحسن جلوه پی گرفت و در علوم عقلی به مرتبه بالایی رسید. سپس در سال ۱۳۱۱ ق راهی سامرا گردید و در آخرین سال عمر میرزای شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ ق) در درس او شرکت کرد و سپس به نجف رفت و از محضر درس میرزا محمد تقی شیرازی، سید محمد فشارکی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، آخوند خراسانی و... استفاده کرد. نیز در زمره شاگردان خاص محدث نوری قرار داشت و در تصحیح و مقابله مستدرک الوسائل همراه شیخ علی زاهد قمی به استادش کمک می کرد.

در سال ۱۳۲۲ ق به قم بازگشت و به تدریس و رفع دعاوی و حل مشکلات و اختلافات مردم پرداخت و پناهگاه مردم گردید. آقا شیخ مهدی از مقدسین برجسته حوزه قم و نیز مدیر مدرسه رضویه بود و به تدریس هم اشتغال داشت و مدرسه رضویه در دوران مدیریت شیخ مهدی، پر رونق بود و مهم ترین مدرسه در حوزه قم به شمار می رفت. مدرسه رضویه تا پیش از ورود شیخ مهدی به آن، مدرسه ای خرابه بود که پس از آن، هم از حیث ساختمان و هم از حیث برنامه و شاگردان و اساتید، رشد چشمگیری کرد و به قوی ترین مدرسه علمیه در شهر قم تبدیل شد و شیخ مهدی زحمات بسیاری را در راه بازسازی ساختمان آن متحمل شد. مرحوم شیخ شریف رازی درباره اش چنین می نویسد:

این بزرگوار نورانی... به تمام معنا از مصادیق «عالم الذی یدکر کم الله رؤیته» بود. در قدس و تقوا، زهد و ورع، علم و عمل، صفا و وفا کم نظیر بود. معاصران ایشان کراماتی برای او نقل می کنند. یکی از آنها دست بابرکت و شفابخش ایشان بود که غالباً به هر مریض و صاحب دردی می رسید، شفا می یافت. مردم پایین شهر قم نوعاً عقرب گزیده را و مار گزیده را خدمت ایشان می بردند. انگشتر یا دست خود را به موضع نیش و درد گذارده، فوراً سم بیرون آمده و آن شخص مبتلا از مرگ نجات پیدا می کرد.^۱

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در سفر زیارتی که در رجب سال ۱۳۴۰ ق (نوروز

۱. شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۱۷.



۱۳۰۱ ش) به قم داشت، شیخ مهدی میزبان‌ش بود چراکه در عراق در درس میرزا محمد تقی شیرازی هم درس بودند و سابقه رفاقت داشتند. علمای قم در منزل شیخ مهدی به دیدار حاج شیخ رفتند و از ایشان دعوت کردند که در قم بماند و حوزه قم را تأسیس کند و خود شیخ مهدی نیز بر این مسئله اصرار داشت. در نهایت شیخ عبدالکریم پذیرفت و شالوده بنای عظیم حوزه قم، در خانه شیخ مهدی نهاده شد. در تمام مدت حضور شیخ عبدالکریم حائری در حوزه قم، ارتباط بسیار خوبی بین شیخ مهدی و شیخ عبدالکریم برقرار بود.

شیخ مهدی در نجف با دختر آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی (خواهر آیت‌الله سید محمود طالقانی) ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد که علی‌اکبر حکمی زاده یکی از آنهاست. شیخ مهدی به خاطر پاره‌ای اختلافات از همسرش جدا شد و تا آخر عمرش از دواج نکرد.

علی‌اکبر حکمی زاده در چنین خانواده‌ای در شهر قم متولد شد و اصالتاً یزدی بود. حکمی زاده از طلاب حوزه علمیه قم و در مدرسه علمیه رضویه - که پدرش آنجا را مدیریت می‌کرد - حجره داشت. او نزد آیات آقا ناصرالدین قمی، شیخ محمد رضا یزدی و میرزا علی اصغر اشعری قمی درس خواند و از محضر میرزا خلیل کمره‌ای و شیخ حسین علامه قمی استفاده کرده و دوستان هم‌مباحثه‌اش شیخ محمد شاهرودی و شیخ مهدی منصوری قمی بودند.^۱ حکمی زاده از حیث علمی در زمره فضلاء جوان حوزه قم به شمار می‌رفت و شرحی به کتاب *کفایه‌الاصول* آخوند خراسانی نوشت که حاکی از توانایی علمی او بود.^۲

در آن زمان آیت‌الله سید حسین بدلا با حکمی زاده هم حجره بود و آیت‌الله سید محمود طالقانی - دایی‌اش - در نزدیکی حجره آنها، حجره داشت و این سه با هم دوست صمیمی بودند. حکمی زاده روزها برای درس و بحث در حجره بود و شب‌ها به خانه پدرش می‌رفت.^۳ حکمی زاده در بعضی از ایام سال در مدرسه رضویه منبر می‌رفت و شخصیت‌های مهم قم پای منبرش می‌آمدند. شیخ مهدی پایین‌شهری، هر سال در روز عاشورا در مدرسه رضویه مجلس عزاداری بزرگی برپا می‌کرد که آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و سایر علمای بزرگ قم، در آن شرکت می‌کردند و چند سال سخنرانی آن مجلس به عهده حکمی زاده جوان بود که روضه‌خوانی می‌کرد و در نهایت به صورت دسته عزاداری سینه‌زنی به سمت حرم

۱. سید علیرضا ریحان یزدی، *آینه دانشوران*، مقدمه و تعلیق: ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴ و ۳۷۱؛ رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷*، تهران، علم، ۱۳۹۲، ص ۵۲.

۲. *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۲۸ و ۳۳.

می‌رفتند و اکثر افراد این دسته را علما و فضلاء حوزه تشکیل می‌دادند.^۱
 حکمی‌زاده به شدت اهل زهد و و تقوا بود و اصرار داشت که هیچ کلامی جز قرآن و دعا
 از دهانش خارج نشود و برای جلوگیری از سخن‌نسنجیده، ریگی در دهانش می‌گذاشت تا
 کمتر سخن بگوید و حرف سنجیده بزند.^۲

آغاز انحراف

حکمی‌زاده به همراه دو دوستش طالقانی و بدلا تابستان‌ها به تهران می‌رفتند و در جلسات
 هفتگی پدر بزرگش، آقا سید ابوالحسن طالقانی شرکت می‌کردند. آقا سید ابوالحسن طالقانی
 روزهای جمعه جلسات مذهبی داشت که در خانه همسایه‌اش حاج عباسقلی بازرگان (پدر
 مهندس مهدی بازرگان) برگزار می‌شد و بحث‌های آزادی در آنجا برقرار بود که جوان‌ها
 شرکت می‌کردند و سؤال‌اتشان را می‌پرسیدند. اما در حاشیه مجلس، عده‌ای هم به مطامع
 دیگر حضور می‌یافتند و جوانان را جذب جریان‌های انحرافی کرده و آنها را به مجالس
 خودشان دعوت می‌کردند. در همین جلسات حکمی‌زاده کم‌کم به سمت انحراف از عقاید
 شیعه، گام برداشت و در تهران، گاهی به کلیسا و گاهی به کالج امریکایی دعوت می‌شد و به



احمد کسروی

احمد کسروی گرایش پیدا کرد و با کسروی ارتباطاتی
 برقرار نمود. به سرعت این ارتباطات وثیق شد و حتی
 چند بار کسروی را که در آن زمان هنوز معمم بود و
 انحرافاتش علنی نشده بود، به حجره‌اش در مدرسه
 رضویه برد و دوستانش مانند بدلا رانیز با او آشنا کرد.
 کسروی آدرس آنها را یادداشت کرد و مجله پیمان را
 برای آنها ارسال می‌کرد تا آنها را به سوی خود جذب
 کند. حکمی‌زاده روز به روز ارتباطاتش با کسروی و
 سپس با شریعت سنگلجی محکم‌تر شد و از اسلام
 بیشتر فاصله گرفت.^۳

۱. همان، ص ۸۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۲۱۳-۱۹۵؛ «حلاوت محبت او را از خاطر نمی‌برم: مبروری بر تبار و خاطرات
 دوران تحصیل آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله سید حسین بدلا»، مجله یادآور، ش ۱۲-۹،
 تابستان ۱۳۹۱، ص ۳۶-۳۴؛ سید حسین بدلا، «کشف/اسرار و زمینه پیدایش آن»، مجله کیهان اندیشه، فروردین
 و اردیبهشت ۱۳۶۹، ش ۲۹، ص ۱۶۷-۱۶۶؛ عمادالدین باقی، «اسرار کشف‌الاسرار»، مجله شهروند/امروز، خرداد
 ۱۳۸۷، ش ۴۹، ص ۵۵.

قدیمی ترین گزارشی که درباره حکمی زاده وجود دارد، مربوط به مرحوم ریحان یزدی است و او حکمی زاده را در سال ۱۳۱۳ که در صدد انتشار مجله همایون بود، دیده و از او چنین یاد کرده است:

او خود، صاحب اثر است و بعض نیشته هایش به چاپ رسیده و در این اوقات، مجله همایون نیز به مسئولیت مشارالیه در شرف انتشار است.^۱

حکمی زاده بعد از اینکه در عقایدش متزلزل شد از تحصیل در حوزه قم کناره گرفته، از سلک روحانیت خارج شده و مدتی در قم کاسبی می کرد و مغازه بقالی داشت.^۲ شیخ مهدی پایین شهری از اینکه می دید سفرهای پسرش به تهران مقدمه انحرافش شده، از این سفرها ابراز ناراحتی می کرد ولی نمی توانست جلوی سفرهای پسرش را بگیرد و پسر هم به سخنان پدر اعتنایی نکرده و راهی تهران گردید.^۳

سکونت در تهران

حکمی زاده بعد از مدتی ساکن تهران شد و ارتباط با افراد منحرف مانند کسروی و شریعت سنگلجی و حضور در محیط های بی بند و بار، تفکراتش را دگرگون ساخت و از افراط به تفریط کشیده شد. او برای سکونت در تهران یک آپارتمان نیمه کاره را اجاره کرد و در همان جا سکونت گزید و تا مدت ها کارگران ساختمانی در همان ساختمان کار می کردند و حکمی زاده و همسرش ناچار بودند که دائم درها را ببندند و پرده ها را بکشند. آیت الله بدلا که برای دیدن او به منزلش رفته بود، از اوضاع او ناراحت شده و به او گفت که چرا همسرت را به اینجا آوردی که انواع و اقسام کارگران دائم در آن مشغول کار هستند و احتمال دارد که هر نوع آدمی در میان آنها باشد. تو که به خاطر مراقبت بیش از حد که نامحرم همسرت را نبیند، یک فرزندت را از دست دادی! چطور شده که الان عقیده ات عوض شده؟! حکمی زاده در جواب گفت: مهم نیست و اینها با ما کاری ندارند.^۴

بعد از فوت آقا شیخ مهدی پایین شهری، مسئول کتابخانه مدرسه رضویه سید محمد صفی، نزد حکمی زاده رفت و به او گفت که شش جلد کتاب *جوهر الاصول* با چاپ قدیم از منزل پدرتان برای کتابخانه مدرسه آورده اند که سه تایش وقف نامه دارد و بقیه ندارد.

۱. سید علیرضا ریحان یزدی، همان، ص ۳۳۴.

۲. سید محمد تقی حسینی ورجانی، «چهل سال خاطرات عبرت آموز - ۱۰: آیت الله شیخ محمد خالصی و تأثیر او بر قلمداران»، وبلاگ قرآنیان، به آدرس: <http://h-varjani.blogfa.com/post-53.aspx>

۳. هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۸-۲۰۷.

۴. همان، ص ۲۱۰.





حکمی زاده در سال ۱۳۱۳ امتیاز ماهنامه‌ای دینی به نام همایون را گرفت که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، خودش بود و محمد همایون پور هم در شناسنامه، «مؤسس و مدیر داخلی» معرفی شده بود و سید محمود طالقانی و سید حسین بدلا عضو هیئت تحریریه‌اش بودند

تکلیف آنها را مشخص کنید یا آنها را به من بفروشید تا وقف کتابخانه کنم یا خودتان آنها را وقف کنید. حکمی زاده جواب داد که تمام شش جلد کتاب را به من بدهید تا آنها را به همراه دیگر کتاب‌های پدرم به تهران ببرم و در جشن کتابسوزان کسروی - که در روز یکم دی ماه هر سال برگزار می‌شد - بسوزانم! صحفي متعجب و عصبانی از این حرف، حاضر نشد کتاب‌ها را به

حکمی زاده تحویل دهد. مرحوم شیخ مهدی که پیش‌بینی می‌کرد بعد از مرگش، علی‌اکبر تصرفات نادرستی در کتابخانه‌اش بدهد، با هوشیاری، تدابیری اندیشیده بود و به سایر بازماندگان ش سپرد و جلوی سوءاستفاده پسرش را گرفت و کتابخانه‌اش هم به طور کامل محفوظ ماند.^۱

کناره‌گیری از کارهای فکری

حکمی زاده در سال ۱۳۲۲ کتاب انحرافی/اسرار هزارساله را در نقد عقاید شیعه نوشت و رده‌های مختلفی بر آن نوشته شد که معروف‌ترین آنها کتاب کشف/اسرار نوشته امام خمینی است. حکمی زاده در زمان نوشتن کتاب/اسرار هزارساله، در تهران سکونت داشت و کارمند وزارت کشاورزی بود.^۲

کتاب/اسرار هزارساله معروف‌ترین و مهم‌ترین و البته آخرین کتابی بود که حکمی زاده نوشته بود و رده‌های متعددی بر آن کتاب نوشته شد و نفرت عمومی نسبت به حکمی زاده و تفکر وهابی زده‌اش به وجود آمد. او بعد از انتشار این کتاب، برای همیشه منزوی شد و از کارهای فکری کناره گرفت و مدتی به امریکا رفت و وقتی بازگشت، وارد فعالیت‌های اقتصادی گردید. او تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زنده بود و بدون هیچ گونه تظاهری در تهران زندگی می‌کرد.^۳ او در نهایت وارد کار مرغداری شد و در کرج به

۱. همان، ص ۲۱۳-۲۱۲؛ «حلاوت محبت او را از خاطر نمی‌برم: مروری بر تبار و خاطرات دوران تحصیل آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله سید حسین بدلا»، همان، ص ۳۶.

۲. محمد رفیعی طالقانی، «اسلام سلفی: پیش‌خرید نمودن علی‌اکبر حکمی زاده دین اسلام را از احمد کسروی»، مجله آیین اسلام، ۱۳۲۳/۲/۱۶، ش ۸، ص ۴.

۳. گفت‌وگوی نگارنده با دکتر موسی حقانی که ایشان از سید مهدی طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی نقل کردند.



مرغداری و تولید جوجه پرداخت و از حیث مالی پیشرفت‌هایی کرد.^۱

حکمی زاده در جوانی با خواهر آیت‌الله میرزا علی اصغر اشعری قمی ازدواج کرد. آیت‌الله بدلا بعد از انحراف حکمی زاده، به آقای اشعری گفته بود که بودن خواهر شما در منزل حکمی زاده خلاف شرع است. اشعری گفته بود که اگر یک نفر دیگر غیر از شما چنین شهادتی بدهد، من خواهرم را از خانه حکمی زاده می‌آورم ولی کسی چنین شهادتی نداد.^۲

حجت‌الاسلام محمدحسین اشعری فرزند مرحوم آیت‌الله علی اصغر اشعری قمی، که حکمی زاده شوهر عمه‌اش بود، به نکات مهمی درباره اوضاع فکری و زندگی حکمی زاده در سال‌هایی که از کارهای فکری کناره گرفته بود و به کارهای اقتصادی مشغول بود اشاره دارد که حکایت از تعدیل تفکرات حکمی زاده در آن سال‌ها دارد. حجت‌الاسلام محمدحسین اشعری می‌گوید:

پدرم می‌گفت: من برای آن که نفهمم که تکلیف من نسبت به این شخص چه باید باشد، کتاب او را خواندم. گویا امام خمینی هم درباره وی با پدرم صحبت کرده بود. یک سالی در یکی از روستاهای ساوه بودم و نوجوان بودم، پدرم هم آنجا بود. در زدند و گفتند: آقای حکمی آمده، پدرم گفت: بگویند بیاید. حکمی زاده دم در ایستاد و به پدرم خیلی احترام کرد و گفت از چه دری وارد شود؟ پدرم گفتند: از در صداقت. ایشان آمد و غیر از احوال پرسی هیچ صحبتی نکرد و رفت. من مکرر به منزل عمه‌ام می‌رفتم، ایشان کاملاً پذیرایی می‌کرد و استنکاری نسبت به مسائل دینی در مقابل ما نداشت. گاهی تعارف ماندن هم می‌کرد. یک مرتبه به من گفت: اگر عمه شما می‌خواهد مکه و کربلا برود، من مانعش نیستم و هزینه‌اش را می‌دهم و مسائل ایشان را به عهده نمی‌گیرم. در سفر دیگری که به منزلش رفتم، ایشان به من گفت: من کتاب‌های مرحوم پدرم را که می‌فروختم، چند کتاب، رویش وقف نوشته بود. نمی‌دانم این نوشته سندی برای وقف است یا نه؟ با این حال اینها را جدا گذاشتم، ببر و بین تکلیف شرعی هر چه هست عمل کن. در یک سفر دیگری که به منزلش رفتم، از مکه پرسید، گفت: خیلی دلم می‌خواهد مکه بروم، اگر مسئله ذبح برای من حل شود، به مکه می‌روم، این گوسفندها آنجا تلف می‌شوند. دخترش که به انقلاب

۱. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا، همان، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۹۶.



خیلی علاقه مند بود و در ایام جنگ، در بیمارستان‌ها خدمت می‌کرد و پدر مانعش نبود، یک بار با عمه‌ام آمدند منزل ما. عمه‌ام مقید به نماز و زیارات بود. آن دختر هم همراهش بود.^۱ ... نیمه شب که بلند شدم برای نماز، دیدم که این دختر در اتاق نماز شب می‌خواند. این مربوط به قبل از انقلاب است. من به نماز خواندن خودش برخورد نکرده بودم، و معنایش این نیست که نماز نمی‌خواند، به عکس من او را مظهر به تدین می‌دیدم. ایشان شغلش مرغداری بود و زمانی بهترین کارشناس مرغدار در دنیا شناخته شده بود و برای آموزش به کشورهای مختلف دعوتش می‌کردند و می‌رفت. پسر و نوه‌اش هم اکنون در همین شغل هستند. از نظر مالی هم فردی مقید بود... وی در ۶۶/۷/۱۱ درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. در مجلس ختم او اخوی زاده آقای اشعری منبر رفت. من هم زمانی با امام خمینی راجع به او صحبت کردم و امام که شنید او هنوز زنده است، با شگفتی به حرف‌های من گوش می‌داد.^۲

درگذشت

علی اکبر حکمی زاده در روز ۱۱ مهر ۱۳۶۶ در تهران درگذشت و فردای آن در بهشت زهرا، قطعه ۱۰۴، ردیف ۴۵، شماره ۳ مدفون گردید.^۳

تألیفات

حکمی زاده علاوه بر انتشار مجله همایون، دارای تألیفاتی نیز بود که فهرستی که نگارنده به دست آورد، به این شرح است:

۱. حاشیه بر کفایه الاصول که چاپ نشده است.

۲. دستورالذواج

۳. آئین پاک^۴

۱. در توضیح این مطلب نوشته شده که این دختر در حدود هفتاد سالگی در آبان ۱۳۸۴ درگذشت.

۲. رسول جعفریان، همان، ص ۵۲-۵۱.

۳. پرتال سازمان بهشت زهرا به آدرس:

<http://beheshtezahra.tehran.ir/Default.aspx?tabid=92&ctl=SearchDetails&mid=653&srId=857134>

۴. رسول جعفریان، همان، ص ۴۹.

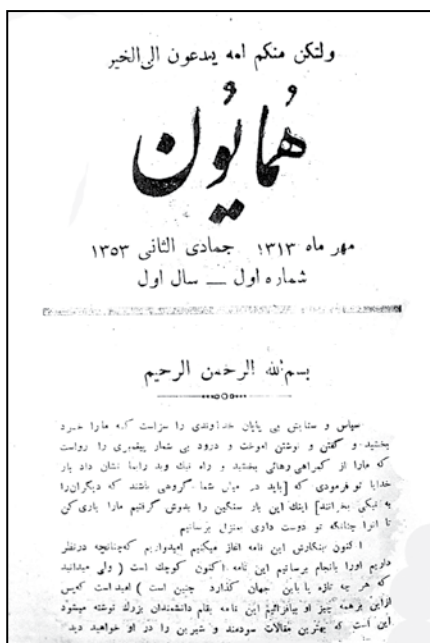
۴. راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۵۶ صفحه. درباره فواید دین‌داری و لزوم دوری جستن از دخانیات و انواع افیون و مشروبات الکلی و فحشا که بزرگ‌ترین امراض اجتماعی عصر حاضر هستند.^۱

۵. دین و دنیا، که بخش‌هایی از آن در خلال مجله همایون منتشر شده بود؛ قرار بود که متن کامل آن به جای شماره‌های ۱۱ و ۱۲ مجله همایون، در اواسط سال ۱۳۱۴ منتشر گردد که مجله تعطیل شد و این کتاب به جای آن منتشر شد.^۲

۶. اسرار هزار ساله، ضمیمه مجله پرچم شماره ۱۲، چاپخانه پیمان، اول شهریور ۱۳۲۲، ۳۸ صفحه.

مجله همایون

حکمی‌زاده در سال ۱۳۱۳ امتیاز ماهنامه‌ای دینی به نام همایون را گرفت که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، خودش بود و محمد همایون‌پور هم در شناسنامه، «مؤسس و مدیر داخلی» معرفی شده بود و سید محمود طالقانی و سید حسین بدلا عضو هیئت تحریریه‌اش بودند. دفتر مجله در یکی از حجره‌های مجاور حجره طالقانی در مدرسه رضویه قرار داشت. حکمی‌زاده اولین شماره مجله همایون را در مهر ماه ۱۳۱۳ (جمادی‌الثانی ۱۳۵۳ ق) در قم منتشر کرد.^۳



شماره اول این مجله در ۳۲ صفحه به قطع کوچک خشتی، به صورت سربی با همکاری دو

۱. همان؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۸، اردیبهشت ۱۳۱۴، پشت جلد.

۲. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۳۹-۳۳۸؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد و ص ۱؛ مجله همایون، س ۱، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، پشت جلد.

۳. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، ص ۱؛ همان، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، ص ۱؛ هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۳-۲۰۷.



اسرار هزارساله کتاب معروفی است و نام این کتاب از نام نویسنده‌اش معروف‌تر است. این کتاب ادبیات بسیار تندی دارد و نویسنده با لحن زنده‌ای به تمسخر دین و توهین روحانیت و زیر سؤال بردن بخشی از اعتقادات دینی شیعه پرداخته و به زعم خودش، به نقد تشیع و نهاد روحانیت اقدام کرده بود.

روی مجله درج شده بود.

روی جلد نشریه این بیت شعر درج شده بود: «همایون و فرخنده آن خامه‌ای - که از خود به گیتی نهد نامه‌ای» که شاعر آن مشخص نیست و احتمالاً به محمد همایون‌پور که شاعر هم بود و نام مجله از روی نام او استفاده شده، تعلق داشت. روی جلد عنوان مراسلات: «قم، مجله همایون» و مراجعات در تهران: «خیابان ناصریه، کتابخانه علمیه اسلامی» درج شده بود.^۱ شعار مجله، آیه شریفه‌ای از قرآن کریم بود که در بالای صفحه اول تمامی شماره‌ها درج شده بود: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر». ^۲ به معنای اینکه باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نمایند. قیمت اشتراک یک‌ساله آن در داخل و خارج از کشور، ۲۰ ریال بود. این مجله به صورت ماهانه منتشر می‌شد و در روی جلد اولین شماره نوشته شده بود که این مجله در هر سال، در ۱۰ شماره منتشر خواهد شد و به جای شماره‌های ۱۱ و ۱۲، یک کتاب نشر خواهد شد. در پشت جلد نهمین شماره مجله همایون، این موضوع را به اختیار مخاطبین گذاشتند که در صورتی که علاقه‌مند باشند به جای دو شماره آخر، کتاب دین و دنیا نوشته علی‌اکبر حکمی‌زاده که بخش‌هایی از آن قبلاً در مجله منتشر شده بود، آماده است تا تقدیم مشترکین گردد.^۳ آیت‌الله سید محمود طالقانی در این مجله با نام علوی طالقانی مقاله می‌نوشت که از او چهار مقاله در دوره یک‌ساله این نشریه منتشر شده است.

بعضی از علما و فضلاء حوزه در این مجله مقاله می‌نوشتند و به این نشریه امیدهایی بسته شده بود. در تقریظی که میرزا محمدتقی اشراقی از وعاظ برجسته قم و از مدرسین حوزه بر

۱. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد.

۲. قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۰۴.

۳. محمد صدر هاشمی، همان، ص ۳۳۹-۳۳۸؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد و ص ۱؛ مجله همایون، س ۱، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، پشت جلد.

چاپخانه فروموند و اقدام در تهران منتشر شد و در قم آن را توزیع نمودند. شماره دوم این مجله توسط دو چاپخانه اقبال و علمی منتشر شد و از شماره ۳ تا ۸، سه چاپخانه فروموند و اقبال و علمی به صورت مشترک با هم این مجله را منتشر می‌کردند و عبارت «شرکت مطبعه فروموند و اقبال و علمی» روی صفحه اول درج می‌شد. در دو شماره ۹ و ۱۰ هم نام چاپخانه فروموند به تنهایی،

این نشریه نوشت عباراتی درج شده که از تأیید این مجله و امیدهایی که به این نشریه بسته شده بود، حکایت داشت:

برادران من! این گر انمایه نامه را که تازه مولود مغزهای نورانی و دماغ‌های باز است، عزیز و محترم بدارید و او را یار خانه و بازار و رفیق حضر و سفر بدانید، بهترین یار مهربانی است که بی‌اجر و مزد، شما را به راه سعادت هدایت می‌کند.^۱

احمد کسروی برای ترویج افکار انحرافی‌اش مجله پیمان را به صورت دوهفته‌نامه و سپس به صورت ماهنامه در تهران از اول آذر ۱۳۱۲ منتشر ساخت و تا خرداد ۱۳۲۱ آن را منظم منتشر کرد و به خاطر ترویج افکار انحرافی، به تدریج به شهرت رسید و علما به این مجله حساس بودند.^۲ کسروی در اولین شماره مجله همایون، یادداشتی با نام «ایران امروز، بر سر سه راه است» داشت که در واقع مقدمه کسروی بر انتشار این مجله است و او در این یادداشت اظهار امیدواری کرده که مجله همایون، مسیر انحرافات کسروی را بپیماید. کسروی در همان مقاله، درباره مشی مجله همایون چنین نوشت:

این مجله که از یک کانون علمی انتشار می‌یابد، از روی آشنایی که ما به دارنده و نویسنده دانشمند آن داریم، امیدواریم که گر انمایه‌ترین نیکی را برای ایران انجام خواهد داد به ویژه در زمینه نبرد با خرافات و گمراهی‌های دینی، که این مجله بیش از همه، شایستگی چنان نبرد را دارد.^۳

حکمی‌زاده نیز در پشت جلد شماره اول مجله همایون، تبلیغ مجله پیمان را نموده، تعبیرات عجیب و غریبی را برای کسروی استفاده کرده است و او را یگانه منجی غرب و شرق عالم از گمراهی که به وسیله کتاب آیین و مجله پیمان قرار است تمام ملل شرق عالم را بیدار کند و به سر منزل سعادت برساند، خواند! و امروز بر تمام ملل شرق خصوصاً مردم ایران لازم است که آثار کسروی را بخوانند!^۴

پس از انتشار سومین شماره از مجله همایون، کسروی این مجله را در ماهنامه پیمان معرفی کرد و یک صفحه را به تبلیغ آن اختصاص داد و درباره آن نوشت:

ماهنامه همایون را که در شماره‌های پارسال اعلان کردیم، اینک تاکنون سه شماره از آن انتشار یافته. برای آگاهی از اندازه سود و ارزش این نامه،

۱. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، ص ۴.

۲. مجله پیمان، س ۱، ش ۱، ۱۳۱۲/۹/۱، ص ۱؛ همان، س ۷، ش ۹، خرداد ۱۳۲۱، ص ۱.

۳. احمد کسروی، «ایران امروز بر سر سه راه است»، مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، ص ۱۵-۱۳.

۴. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، پشت جلد.



بهترین راه به دست آوردن و خواندن آن می‌باشد. این نامه گرامی هنوز تازه به راه افتاده ولی خود پیدا است که یکی از بهترین نامه‌های سودمند شرق خواهد بود... با یکایک مقاله‌های همایون کار ندارم. روی هم رفته، آن بسیار نیکو و بسیار ارجمند است.^۱

حکمی زاده در شماره هفتم مجله همایون مطلبی در نقد عزاداری با عنوان «این ره که تو می‌روی به ترکستان است» درج کرد و نوشت که هر قومی یک سری علایق و عادات خاصی دارد که با جان و دل آنها بستگی دارد. او این سبک رایج عزاداری را بدعت و امری که در شرع دستوری برای آن وجود ندارد، دانسته است و یک سری امور درست را با امور نادرست به هم آمیخته است و همه آنها را با چماق «بدعت» رانده بود:

کجا اسلام گفته که شما از مردم با فشار و اصرار پول بگیرید هنگام عزاداری، و دیوار را آینه‌بندی کنید؟ کجا پیغمبر گفته این همه وظایف حتمی دین را زمین گذارید و دنبال طبل و بوق و شیپور بروید؟ کجا امام گفته این همه مال، خرج علم و بیرق و مشعل کنید، در صورتی که یک دارالتبلیغ ندارید؟ کجا علما گفته‌اند که خود را با تیغ و خنجر مجروح و خونین کنی به اسم حسین (ع)، در صورتی که دل از او خبری ندارد؟!^۲

و در پایان، عزاداری را «نادانی» نامیده است که باید هر چه زودتر آن را کنار بگذاریم: «اگر شما به دست خود، این نادانی‌ها را کنار گذاشتید، حقایق محفوظ خواهد ماند و گر نه ممکن است حق هم همراه باطل برود.»^۳

حکمی زاده در همین شماره از این مجله مطلبی را تحت عنوان «تبلیغات» نوشته و در آن از وضع سینما گله کرده و به مجالس شهوت‌انگیز و انتشار عکس‌های زنان نابکار در جامعه و شهوترانی و بی‌عفتی نقد کرده و آن را نادرست دانسته و این امور را مسبب ایجاد زبان‌های بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی بزرگی به مردم ایران معرفی نموده است. اما حکمی زاده به لحاظ فکری کم‌کم در حال تغییر بود و در سال‌های بعد نظرش درباره حجاب و زن تغییرات زیادی کرد.^۴

مشی انحرافی حکمی زاده باعث شد تا دوستانش از او فاصله بگیرند و روز به روز مجله بیشتر به دست شخص خودش اداره شود. اکثر مطالب شماره ۸ نشریه همایون، به

۱. احمد کسروی، «مهنه همایون»، مجله پیمان، س ۲، ش ۱، دی ۱۳۱۳، ص ۶۷.

۲. مجله همایون، س ۱، ش ۷، فروردین ۱۳۱۴، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۳۲-۳۱.

حکمی زاده هدف از تألیف/سرار هزار ساله را زدودن انحرافات از جامعه دینی عنوان کرده و با اشاره به رفتار و اعتقاد مردم ایران، سعی در بیان تحریفات - که به گمان خود- در دین صورت گرفته، نمود. اما او به بهانه مقابله با انحرافات و خرافات، به بسیاری از اصول شیعه حمله کرده و منکر آنها شده است

قلم حکمی زاده بود؛ به طوری که از ۳۲ صفحه، ۲۲ صفحه اش را خود حکمی زاده نوشت! در ابتدای همین شماره مطلبی طولانی با عنوان «مقصود من» درج کرد که در آن، پرده پوشی در طرح نظریات وهابیت را کنار گذاشته و به طور رسمی شعارهای سلفی ها در بازگشت به سلف صالح و بازگشت به قرون اولیه اسلامی را لازم دانسته و دین اسلام را دارای پیرایه هایی خواند که در قرون بعدی به آن

اضافه شده است. او در همین یادداشت به آنها گفته که قصد ندارم این مشی را تغییر دهم، بلکه به تمام تذکرات ناصحین و دوستان بی توجهی کرده و همه را منحرف دانسته که از راه دین ارتزاق می کنند و خودش را مسئول مبارزه با تمام آنها دانسته است. وی چنین نوشته:

اول با یک نظر عمیق نگاه کنیم به پیشرفت اسلام در [قرن] اول و ضعف آن در دوره کنونی تا بدانیم سبب آن ترقی چه بوده و باعث این ضعف چیست؟ در این صورت می توانیم راه این مقصود را به خوبی بشناسیم و از کوشش خود نتیجه بگیریم. به عقیده نگارنده، تنها چیزی که سبب آن همه ترقیات حیرت انگیز شد همان صفا و روشنی اولیه اسلام بود و یگانه چیزی که باعث این ضعف شد، همین پیرایه هایی است که در مدت سیزده قرن به واسطه اغراض گوناگون، جزء اسلام گردیده است.

او در ادامه می نویسد: «بهتر این است که به جای این همه رنج های بیهوده، این آلودگی ها را از اسلام پاک کنند و حقیقت آن را معرفی نمایند.»^۱ سپس به احادیث اشکالاتی می گیرد و سعی می کند که استناد به احادیث را زیر سؤال ببرد: «این همه اخبار متعارض که شماره آن از حد حساب بیرون است از کجا پیدا شده؟ آیا می توان گفت که همه اینها از معصوم صادر شده؟! پس ناچار باید یک طرف آنها را مجعول دانست.»^۲ او در جای دیگری می گوید: گمان می کنم اگر خود پیغمبر هم بیاید و به این مردم بگوید، این دینی که شما در دست دارید از من نیست، آن را تکفیر کنند و بگویند پدران ما این مطلب را بی جهت به ما نسپردند... تا وقتی ما تو را به پیغمبری قبول داریم که همه عقاید ما را ضروری و بدیهی و قطعی بدانی.^۳

۱. همان، ش. ۸، اردیبهشت ۱۳۱۴، ص ۲-۱.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۸.



حکمی زاده در مطلب دیگری با عنوان «منبر و روضه خوانی» مسائلی را درج کرده که از اوضاع فکری او در این روزها حکایت دارد که بخشی از مطالب این یادداشت مطالب درست است ولی مطالب غلطی را هم به این یادداشت افزوده است و نگاه تیره‌ای به اوضاع روضه خوانی و اهل منبر دارد. به مرور با فاصله گرفتن از دیانت و حوزه و نزدیک شدن بیش از پیش به کسروی، این افکار دستخوش انحراف بیشتری شده که جلوتر خواهید دید. او در نقد روضه خوانی چنین می‌نویسد:

دریغا که چنین امر پربهایی در اثر بی‌اعتنایی بزرگان، به اندازه‌ای بی‌بها شد که اکنون تضییع وقت و اتلاف مال از آن گرفته نمی‌شود! پیش از این که روضه خوانی به این صورت کنونی در آید هیچ کس جرئت نداشت به طور آشکار کوچک‌ترین دروغی را ببندد ولی الان کار به جایی رسیده که هر دروغی را جلوی چشم هزاران چشم، بدون هیچ ترسی می‌گویند و کسی هم نیست که کوچک‌ترین اعتراضی را بکند... البته گریه کردن خوب است ولی نه آن‌طور که همه چیز را فدای آن کنند.^۱

از نکات قابل تأمل این یادداشت آن است که حکمی زاده از قانون متحدالشکل کردن لباس در سال ۱۳۰۷، که از سیاست‌های معماری رژیم پهلوی برای نابودی دین و برداشتن مهم‌ترین نمادهای دینی از جلوی نگاه مردم بود، تقدیر کرده و آن را باعث اصلاح منابر دانسته بود! او رژیم رضاشاه را علاقه‌مند به حفظ دیانت و زدودن انحرافات از اسلام، معرفی کرده است و حتی از علما و روحانیت، علاقه‌مندتر برای حفظ اسلام معرفی کرده است! و آرزو کرده که کاش سیاست‌های متحدالشکل کردن لباس به صورت جدی‌تری پیاده می‌شد و همان چند نفر مجتهدی هم که باقی مانده بودند، باقی نمی‌ماندند! او چنین می‌نویسد:

دولت در قانون اتحاد شکل، تا اندازه‌ای مراعات اصلاح و منبر را نمود و گفت: محدثین باید قوه تمیز حدیث صحیح از فاسد را داشته باشند. بعضی از کوتاه‌نظران به نام خدمت به دین و سیدالشهدا باز به هر بی‌سروپایی اجازه دادند، به طوری که بسیاری از کسانی که قوه تمیز الف از باء را نداشتند، تصدیق تمیز صحیح از سقیم گرفتند. در صورتی که اگر می‌گذاشتند این قانون درست عملی شود؛ اولاً قسمت مهمی از مفاسد منبر اصلاح می‌شد. و ثانیاً اهل منبر به این واسطه توجهی به درست بودن احادیث پیدا می‌کردند. و ثالثاً اهل فضل و کمال شناخته می‌شدند و در نتیجه

حقوق آنها محفوظ می ماند.[۱]

در شماره نهم مجله همایون، با صراحت بیشتری لزوم بازگشت به سلف صالح را مطرح کرده است و اینکه باید مانند صدر اسلام تلاش کنیم تا اسلام را از خرافات بزداییم:

مقتضی است که عده‌ای از اهل علم و اطلاع، برای تبلیغ حقایق اسلام و الغای خرافات، با یکدیگر متحد شوند. در این صورت چیزی نخواهد گذشت که نیمی از مذاهب مختلف، پیرو گرامی دستور قرآن گردند؛ چنانچه در صدر اسلام، به همین جهت آن همه ترقیات پیدا شد. دانشمندان محترم خوب است تأسی به مسلمین صدر اسلام نمایند یعنی چنانچه آنان جان و مال خود را صرف توسعه و ترویج دین نمودند و در نتیجه در آن مدت کم، اسلام را در ممالک بزرگ دنیا معرفی نمودند.^۲

حکمی زاده در همین نشریه، مطلبی با عنوان «دورویی» نوشت و در آن به تقدیر از قانون متحدالشکل کردن لباس پرداخت که مدت هفت سال بود که در حال اجرا بود و با اجرای آن، روحانیون و حوزه‌ها سخت در فشار بودند. او از اینکه رضاشاه با زور، لباس مقدس روحانیت را ممنوع کرده و در هر شهر و منطقه‌ای به جز عده‌ای معدود مجتهد، هیچ کس اجازه پوشیدن لباس روحانیت را نداشت، اظهار خوشحالی کرده و روحانیون خلع لباس شده را جاه طلب و مال طلب نامیده است:

دیر زمانی بود که لباس روحانیت در نظرها قیمتی داشت و مردم به آن با نظر اهمیت می نگریستند. این بود که بسیاری از مردمان مال طلب و جاه خواه، برای غرض‌های گوناگون به این لباس درآمدند. و مردم هم چون دین و روحانیت را به این لباس می شناختند و بد رفتاری‌های اینان را دیدند نسبت به آن بدبین شدند. اکنون کار نداریم به اینکه چه نتیجه‌هایی از این کار پیدا شد زیرا هر چه بود، تا اندازه‌ای دست اینان از این خودنمایی‌های بی نتیجه، کوتاه شد.^۳

حکمی زاده در دهمین شماره و آخرین شماره مجله همایون که در تیر ۱۳۱۴ منتشر شد، در اولین جای ممکن در ابتدای مجله، تبلیغ مجله پیمان کسروی را نموده است و درباره آن نوشته «مجله پیمان؛ وقتی را که صرف خواندن این نامه گرانها کنید در بهترین راه صرف

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، ص ۲.

۳. همان، ص ۲۸-۲۷.



شده، بر شما لازم است که به هر قیمت تمام شود، آن را بخوانید.»^۱ و عجیب این که در اولین شماره و آخرین شماره مجله همایون، تبلیغ برای مجله پیمان شده است. به جای دو شماره ۱۱ و ۱۲ که باید در مرداد و شهریور منتشر می‌شد، کتاب دین و دنیا نوشته حکمی زاده را به صورت مستقل منتشر کردند و پرونده مجله همایون با همان ده شماره بسته شد.^۲

حکم‌ی زاده در نشریه همایون به عنوان صاحب امتیاز، اعمال نفوذ می‌کرد و مطالبی می‌نوشت که توافقی با سایرین نداشت و می‌خواست به اسم مبارزه با خرافات، به نقد عقاید شیعه بپردازد. همین امر منجر به کناره‌گیری دوستانش گردید و علمای قم از دادن مقالاتشان به این مجله خودداری کردند و مجله اعتبارش را از دست داد و خیلی زود تعطیل شد.^۳ در زمان انتشار آخرین شماره‌های مجله همایون، مشکلات مالی هم وجود داشت. به آیت‌الله بدلا، اثری رسید که می‌خواست با آن خانه بسازد و دیگر به حکمی زاده اعتمادی نداشت و نمی‌خواست این پول را برای انتشار این مجله هزینه کند. در نهایت همایون پور وساطت کرد و پول را از بدلا قرض گرفت تا یکی - دو شماره آخر یک ساله هم منتشر شود و دیگر تعطیل شود.^۴

آیت‌الله سید صدرالدین صدر که از مراجع تقلید بود و در آن زمان مدتی در مشهد اقامت داشت، همزمان با انتشار آخرین شماره‌های مجله همایون، به بدلا پیغام داد که مطالب این مجله برای حوزه مضر است. بدلا هم به ایشان پاسخ داد که این مجله محتوایش را از دست داده است و وعاظی چون میرزا علی اصفهانی و میرزا محمد تقی اشراقی دیگر در آن نمی‌نویسند و خود من هم مدتی است که دیگر مقاله‌ای به آن مجله نداده‌ام.^۵ این مجله از این به بعد مورد تأیید ما نیست و همان راهی را می‌رود که مجله پیمان کسروی، می‌رود و هر چند ما با هر دوی این مجلات، زمانی همکاری داشتیم ولی از وقتی دچار انحراف شدند، دیگر با آنها همکاری نداریم.^۶

۱. همان، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، صفحه فهرست مندرجات.

۲. محمد صدر هاشمی، همان، ص ۳۳۹-۳۳۸؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد و ص ۱؛ مجله همایون، س ۱، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، پشت جلد.

۳. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۷-۲۰۳؛ «حلاوت محبت او را از خاطر نمی‌برم: مروری بر تبار و خاطرات دوران تحصیل آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله سید حسین بدلا»، همان، ص ۳۶-۳۴؛ سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، همان، ص ۱۶۷-۱۶۶؛ عمادالدین باقی، همان، ص ۵۵.

۴. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۶-۲۰۴.

۵. آیت‌الله بدلا در اینجا دچار سهو شده است. او در آخرین شماره مجله همایون یک مطلب با عنوان «علم و دین» نوشته بود. او در تمام شماره‌های مجله همایون یک مطلب نوشته بود به جز دو شماره اول و در مجموع ۸ مطلب از بدلا در این مجله منتشر شده که چند تایی آنها ترجمه مقالات عربی یا انگلیسی بوده است.

۶. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۷-۲۰۶.

کتاب اسرار هزار ساله

کسروی شماره ۱۲ دو هفته نامه پرچم را که در نیمه دوم شهریور ۱۳۲۲ منتشر کرد، ضمیمه‌ای کوچک در ۳۸ صفحه و قطع وزیری به نام «اسرار هزار ساله» به قلم علی اکبر حکمی زاده داشت.^۱ این کتاب در چاپخانه پیمان که به «باهماد آزادگان» تعلق داشت چاپ شد و کسروی در پشت جلد کتاب اسرار هزار ساله نوشته بود: «چون آقای حکمی زاده به پیمان و راه آن، نزدیک بوده‌اند و این کتابشان از آن راه، دور نیست، با پرچم به چاپ رسید.»^۲ خانبا با مشار اطلاعات کتابشناسی این کتاب را چنین ثبت کرده است: «اسرار هزار ساله: علی اکبر بن مهدی حکمی زاده، تهران، ۱۳۲۲ ش، سربی، وزیری، ۳۸ ص.»^۳ دو صفحه اول کتاب، شماره صفحه ندارد و از صفحه سوم شماره گذاری صفحات آغاز شده است و تا ۳۶ صفحه ادامه دارد و هر صفحه با فونت ریز و در ۳۴ خط صفحه آرای شده است و قیمت آن ۵ ریال است. اسرار هزار ساله کتاب معروفی است و نام این کتاب از نام نویسنده اش معروف تر است. این کتاب ادبیات بسیار تندی دارد و نویسنده با لحن زنده‌ای به تمسخر دین و توهین روحانیت و زیر سؤال بردن بخشی از اعتقادات دینی شیعه پرداخته و به زعم خودش، به نقد تشیع و نهاد روحانیت اقدام کرده بود. زیر نام کتاب این عبارت «دعوت از پیشوایان دین کنونی ایران و سخنرانان و نویسندگان و جمعیت‌های طرفدار آن»^۴ درج شده است.

حکمی زاده در ابتدای این کتابچه، متنی نوشته است که وقیحانه اکثر معتقدات شیعه را زیر سؤال برده و ۹۵ درصد اعتقادات شیعه را گمراهی دانسته و از همین جا، توهین و تحقیر را آغاز کرده است و با ادبیات تندی «هل من مبارز» گفته و روحانیت شیعه را به مبارزه دعوت کرده بود و چنین نوشته است:

چنانچه می‌دانیم پیشوایان دینی ما آنچه تاکنون گفته‌اند و نوشته‌اند، تنها به قاضی رفته‌اند و دیگران یا جرئت نداشته‌اند در برابر [آنها]، سخنی بگویند و یا اطلاع... اینک من می‌گویم این چیزی را که شما دین نام نهاده‌اید، ۹۵ درصدش گمراهی است و برای اثباتش حاضر م... حال اگر شما هم راستی، به گفته‌های خود، اطمینان دارید بیا باید تا این گفت و گو را در یک کتاب، تمام

۱. روزنامه پرچم، س ۱، ش ۱، ۱۳۲۰/۱۱/۵، ص ۱؛ دو هفته نامه پرچم، س ۱، ش ۱، نیمه یکم فروردین ۱۳۲۲، ص ۱؛ دو هفته نامه پرچم، س ۱، ش ۱۲، نیمه دوم شهریور ۱۳۲۲، ص ۱؛ ناصر پاکدامن، قتل کسروی، آلمان، فروغ، پاییز ۱۳۸۳/۲۰۰۴ م، ص ۷۷.

۲. علی اکبر حکمی زاده، اسرار هزار ساله، تهران، چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲، پشت جلد.

۳. خانبا با مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران، مؤلف، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴. علی اکبر حکمی زاده، همان، صفحه نخست.



کنیم و به قضاوت عامه واگذاریم... آن سد استواری که در جلوی افکار توده گذاشته شده بود و شما هم در پناه آن بودید، شکسته شد و اکنون جز دلیل و منطق چیزی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اگر دارید که چه بهتر؛ وگرنه دیگر با سکوت و تکفیر و یا فاسدالعقیده خواندن و استکان آب کشیدن، نمی‌توان جلوی سیل احساسات مردم ایستاد. اکنون یا جواب یا استعفا[۱]!

حکمی‌زاده پیش از آغاز متن اصلی، یادداشتی با عنوان «از ماست که بر ماست» را درج کرده و در آن به دفاع از عملکرد رضاشاه پرداخته است. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاشاه از ایران، مردم ایران جشن گرفتند و فرصت حیات دوباره یافتند و موج افشاگری پیرامون دوران حاکمیت رضاخان انجام می‌شد که برای وابستگان فکری و سیاسی به این رژیم ناراحت‌کننده بود. در کتابچه‌ای که مربوط به نقد عقاید شیعه است، حکمی‌زاده در ابتدای آن به دفاع از رضاخان پرداخته که هیچ ارتباطی با موضوع کتاب نداشت ولی حاکی از پیوند وثیق این جریان با رضاشاه است. از اصول همین طیف فکری جریان شبه‌سلفی در ایران، علاقه به رضاخان، بلکه داشتن نوعی نگاه آرمانی به دیکتاتوری سیاه رضاخانی است؛ فلذا بعد از رفتن دیکتاتور، از او سخت تمجید کردند و در دادگاه‌هایی که با فشار مردم برای محاکمه جنایت‌کارترین عوامل رضاشاه برپا شد، کسروی و کالت پزشکی احمدی و سرپاس مختاری دو تن از مشهورترین جلادان رژیم رضاشاه را با افتخار، به عهده می‌گیرد و از آنان دفاع می‌کند و تمام تلاشش را می‌کند تا آنها را تبرئه کند و شرح دفاعیاتش را سلسله‌وار در روزنامه پرچم از ۲۸ تیر ۱۳۲۱ تا شهریور همین سال منتشر می‌کند.^۲

حکمی‌زاده مقدمه/سرار هزارساله را با نام خدا شروع کرده و سپس به پیشوایان دینی حمله کرده و به آنها انواع اتهامات را بار می‌کند و می‌گوید:

بیش از هزار سالست که پیشوایان و زمامداران ما، دین را بازیچه یا وسیله پیش بردن غرض‌های سیاسی و شخصی خود گردانیده‌اند. از این رو دینی که امروز به دست ما رسیده یک آش‌شله قلمکاری از آب درآمده که هر چیزش از یکجاست و از دین چیزی که دارد، [فقط] همان اسم است.^۳

او دین را دکانی برای روحانیت می‌داند که از این راه به آلاf و الوf رسیده‌اند و مردم فریب خورده‌اند. می‌گوید که بیدار کردن چنین مردمی که عادت و تقلید را روش خود قرار

۱. همان.

۲. احمد کسروی، «محاکمه مختاری، پرچم، روش»، روزنامه پرچم، س ۱، ش ۱۴۸، یکشنبه ۱۳۲۱/۴/۲۸، ص ۲؛ احمد کسروی، «محاکمه مختاری ۱»، روزنامه پرچم، س ۱، ش ۱۵۰، سه‌شنبه ۱۳۲۱/۴/۳۰، ص ۱.

۳. همان، ص ۱.



احمد کسروی در کمتر از شش ماه بعد از چاپ این کتاب، کتابی به نام شیعیگری در بهمن ماه همان سال (۱۳۲۲) نوشت و منتشر کرد که به مراتب تندتر و کمی مفصل‌تر از کتاب پیشین بود و کسروی در آن، حملات بسیاری را به تشیع انجام داده بود و به دنبال آن حملات دیگری نیز از ناحیه سران جریان شبه‌سلفی، به تشیع انجام دادند

داده‌اند بسیار سخت است! و بعد می‌نویسد: «حال ما اگر بخواهیم به دین خدمتی کنیم، چاره‌ای جز این نیست که اول این دروغ‌ها یا زباله‌های هزارساله را از جلو برداریم.»^۱ او درباره نوشتن این کتاب می‌گوید: «من به سهم خود درباره چند موضوع مهم که بیشتر باعث گرفتاری ایرانیان شده، آنچه را که پس از کوشش‌های زیاد به دست آورده‌ام، می‌نویسم.»^۲

حکمی‌زاده هدف از تألیف این کتاب را زدودن

انحرافات از جامعه دینی عنوان کرده و با اشاره به رفتار و اعتقاد مردم ایران، سعی در بیان تحریفاتی - که به گمان خود - در دین صورت گرفته، نمود. اما او به بهانه مقابله با انحرافات و خرافات، به بسیاری از اصول شیعه حمله کرده و منکر آنها شده است. در این کتاب محوریت با سیزده سؤالی است که حکمی‌زاده ادعا کرده که در ابتدای سال ۱۳۲۲ برای روحانیون و اهل اطلاع فرستاده و درخواست پاسخ کرده است ولی کسی به او پاسخ نداده است و همین امر باعث شده تا او این سؤالات را با کمی تغییر در این کتاب منتشر کند. بعد از انتشار این کتاب، حکمی‌زاده می‌نویسد که انجمن تبلیغات اسلامی در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۲ وعده داده بود که به این پرسش‌ها جواب دهند و انتشار کتاب را به خاطر جواب آنها به تأخیر انداختیم ولی آنها جوابی ندادند. انجمن تبلیغات اسلامی بعد از انتشار این کتاب، از اینکه حکمی‌زاده منتظر جوابشان نمانده، اظهار تعجب کردند و به حکمی‌زاده نامه نوشته و او را برای گرفتن پاسخ به دفتر انجمن دعوت کردند. در مدت دو ماه جلسات متعددی با حضور حکمی‌زاده برگزار شد و مناظراتی شکل گرفت و پاسخ‌های مفصلی به او داده شد و وعده دادند که به زودی نتیجه این مذاکرات منتشر شود.^۳

سؤالات سیزده‌گانه حکمی‌زاده به این شرح است: ۱. آیا حاجت خواستن از پیغمبر و امام و شفا خواستن از تربت و سجده کردن بر آن و ساختن این گنبد و بارگاه‌ها، شرک است یا نه؟ اگر شرک است بگوئید و اگر نیست خواهشمند است اول معنای شرک را بیان کنید تا ببینیم آن شرکی که این همه اسلام و قرآن با آن جنگیده، با این کارها چه فرق دارد؟ ۲. آیا

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، صفحه پایانی؛ «انجمن تبلیغات اسلامی رساله اسرار هزارساله را رد می‌کند»، مجله آیین اسلام، س ۱، ۱۳۲۳/۱/۲۶، ش ۵، ص ۷.



امام خمینی بعد از اینکه نسخه‌ای از کتاب *اسرار هزار ساله* را دید، به ایشان برای پاسخگویی مراجعه شد تا بر این کتاب نقد بنویسد و با توجه به اینکه متأهل بود، شب‌ها تا پاسی از شب در حجره‌شان در مدرسه فیضیه می‌ماند و مشغول تألیف بود. امام برای جلوگیری از شهرت، از ذکر نامشان بر روی کتاب *کشف اسرار خودداری* کردند ولی نتیجه عکس آن شد و شهرت بسزایی در حوزه پیدا کرد

می‌توانیم به وسیله استخاره یا غیر آن به خدا راه پیدا کنیم و از نیک و بد آینده با خبر شویم یا نه؟ اگر می‌توانیم پس باید از این راه، سودهای خیلی بزرگ مالی و سیاسی و جنگی ببریم و از همه دنیا جلوتر باشیم، پس چرا مطلب به عکس شده است؟ ۳. اگر امامت اصل چهارم از اصول مذهب است و اگر چنانکه مفسرین گفته‌اند، بیشتر آیات قرآن ناظر به امامت است، چرا خدا چنین اصل مهم را یک بار هم در قرآن صریح نگفت که این همه نزاع و خون‌ریزی بر سر این کار پیدا نشود؟ ۴. مزد هر کاری بسته است به کوششی که برای آن می‌شود و

سودی که از آن به دست می‌آید. پس این احادیثی که می‌گویند ثواب یک زیارت یا عباداری یا مانند آنها برابر است با ثواب هزار پیغمبر یا شهید، (آن هم شهید بدر) درست است یا نه؟ ۵. اینکه می‌گویند مجتهد در زمان غیبت، نایب امام است، راست است؟ اگر راست است حدودش چیست؟ آیا حکومت و ولایت نیز در آن هست یا نه؟ ۶. اگر روحانی خرج خود را به وسیله کار کردن یا از یک راه ثابت و معین دیگری به دست آورد که در گفتن حقایق آزاد باشد، بهتر است یا مانند امروز خرج خود را بی‌واسطه از دست توده بگیرد و ناچار شود به میل آنها رفتار کند؟ ۷. اینکه می‌گویند دولت، ظلمه است یعنی چه؟ آیا مقصود این است که دولت چون به وظیفه‌اش رفتار نمی‌کند، ظالم است؟ یا مقصود این است که دولت باید به دست مجتهد باشد؟ ۸. اینکه می‌گویند مالیات حرام است یعنی چه؟ آیا مقصود این است که به طور کلی مالیات نباید گرفت یا آنکه باید به جای مالیات، زکات گرفت؟ اگر قسم دوم است در مثل امروز، از مثل شهر تهران یا شهرهای مازندران یا کشورهای صنعتی از چه چیز زکات بگیریم؟ ۹. آیا بشر حق دارد برای خود قانون وضع کند یا نه؟ اگر دارد، آیا اطاعت چنین قانونی واجب است یا نه؟ و در صورت وجوب، اگر کسی تخلف کند سزایش چیست؟ ۱۰. این مسلم است که هم در قرآن و هم در حدیث، ناسخ و منسوخ زیاد است و علت این تغییر هم، البته رعایت اقتضای زمان است. حال در جایی که در یک محیط آن هم در یک زمان کمی، قانون برای رعایت زمان عوض شود، آیا ممکن است در همه روی زمین، تا آخر دنیا عوض نشود؟ و به علاوه اینکه می‌گویند همه قوانین اسلام برای همیشه است، اگر مدرک مسلم و روشنی دارد خواهشمند است بیان فرمایید. ۱۱. چنانچه گفته‌اند، این احادیثی



که امروز در دست ماست، ظنی است و عقل هم این را نمی‌پذیرد که خدای عادل و قادر، اشرف مخلوقات خود را به چیزی امر کند و راه علم به آن را هم بر رویش ببندد. ۱۲. احادیث بسیاری رسیده که با علم و عقل و زندگی و بلکه گاهی با حس نمی‌سازد و در عین حال، سندشان هم صحیح است، مانند احادیث گاو، ماهی، جابلقا، جابلسا، بدا، زکات و جهاد. اینها را چه باید کرد؟ ۱۳. به نظر شما علت اینکه امروز، مردم به دین بی‌علاقه شده‌اند، چیست؟^۱ حکمی‌زاده کتابش را در شش گفتار نوشته است و آن سیزده پرسش را در قالب همین گفتارها تفصیل داده و شرحی درباره مسائل مورد نظرش بیان کرده که موضوعات آن شش گفتار، به این شرح است: گفتار اول درباره توحید، گفتار دوم درباره امامت، گفتار سوم درباره نهاد روحانیت، گفتار چهارم درباره حکومت، گفتار پنجم درباره قانون شرع و گفتار ششم درباره حدیث.

احمد کسروی در کمتر از شش ماه بعد از چاپ این کتاب، کتابی به نام شیعیگری در بهمن‌ماه همان سال (۱۳۲۲) نوشت و منتشر کرد که به مراتب تندتر و کمی مفصل‌تر از کتاب پیشین بود و کسروی در آن، حملات بسیاری را به تشیع انجام داده بود و به دنبال آن حملات دیگری نیز از ناحیه سران جریان شبه‌سلفی، به تشیع انجام دادند. این کتاب در قطع رقعی در ۷۸ صفحه تدوین شده بود و در چاپ‌های بعدی توسط کسروی تکمیل شد.^۲ پس از آن از سوی جریان روشنفکری کتاب‌ها و مقالاتی در حمایت از حکمی‌زاده و کسروی و شریعت سنگلجی منتشر شد و به امام خمینی و کتاب کشف/اسرار حمله کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم این جریان متوقف نشد و تا به امروز در کتاب‌ها و مقالاتی در رسانه‌های ضد انقلاب خارج‌نشین در حمایت از افکار حکمی‌زاده و در مخالفت با امام خمینی فعالیت‌هایی می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آنها کتابی به نام ناآگاهی و پوسیدگی در دو جلد است که جلد اول آن به نقد کتاب کشف/اسرار اختصاص دارد و جلد دومش به نقد کتاب ولایت فقیه امام خمینی، نویسنده این کتاب دکتر منوچهر تهرانی^۳ بود که با نام مستعار

۱. علی‌اکبر حکمی‌زاده، همان، صفحه پایانی.

۲. احمد کسروی، شیعیگری، تهران، ۱۳۲۲، تمامی صفحات.

۳. دکتر منوچهر تهرانی متولد سال ۱۳۰۹ در تهران و از مدیران سازمان برنامه و بودجه رژیم پهلوی بود و دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران داشت و بعد از پیروزی انقلاب راهی اروپا شد و از همکاران روزنامه کیهان لندن بود. وی در روز دوشنبه ۱۲۶ اکتبر ۲۰۱۵م مطابق ۱۳۹۴/۸/۴ در هامبورگ آلمان درگذشت. («به یاد دکتر منوچهر تهرانی همکار صمیمی کیهان/لندن»، سایت روزنامه کیهان/لندن، ۱۳۹۴/۹/۶. به آدرس: <https://kayhan.london/fa/1394/09/06/%D8%A8%D9%87-%DB%8C%D8%A7%D8%AF-%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D9%85%D9%86%D9%88%DA%86%D9%87%D8%B1-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%87%D9%85%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%B5%D9%85%DB%8C%D9%85%DB%8C-%DA%A9>



«مرزبان توانگر» این کتاب را نوشت. این کتاب به تاریخ شهریور ماه ۱۳۶۹ در نشر نوآوران در لندن منتشر گردید و جلد اولش در ۱۵۹ صفحه تدوین شده است و کتاب بسیار ضعیفی است. نویسنده حتی مخاطب کتاب کشف/اسرار و علت تألیف آن را - که امام خمینی در جواب حکمی زاده و اسرار هزار ساله نوشته است - نمی دانسته و بنابر حدس و گمان احتمال داده که مخاطب این کتاب، کسروی یا یکی از پیروانش باشد! (ص ۲۲ و ۲۳) متن این کتاب حاکی از ناآگاهی عمیق نویسنده نسبت به شرح حال امام خمینی و تاریخ معاصر ایران است که اشتباهات فاحشی را مرتکب شده است.^۱

انتشار کتاب/اسرار هزار ساله، در میان عموم مردم، بازتاب‌های نامطلوبی داشت و موجی از مخالفت با این کتاب و حکمی زاده و کسانی که با او همفکر بودند، در میان مردم و روحانیون به وجود آمد. رژیم پهلوی هم که چه در دوران پادشاهی رضاشاه و چه بعد از آن، از مبلغین این تفکر حمایت می کرد، برای آنکه خودش را از زیر فشار بیرون بکشد و خود را از اتهام همراهی با حکمی زاده و کسروی برهاند، مجله پرچم را به صورت موقت، توقیف کرد و این مجله برای مدتی منتشر نشد. حکمی زاده بعد از این بلوایی که به راه انداخت، منزوی شد و دیگر هیچ کتاب یا حتی مقاله دیگری ننوشت و نیز به هیچ کدام از ردیه‌هایی که بر کتابش نوشته شده بود جواب نداد و از کارهای فکری برای همیشه کناره گرفت.

بازتاب‌ها در حوزه قم

انتشار کتاب/اسرار هزار ساله، در حوزه قم بازتاب یافت و موجی از مخالفت با این کتاب شکل گرفت و تلاش‌هایی برای پاسخگویی به آن، در جای جای حوزه به وجود آمد. اما هر کسی از پس این کار بر نمی آمد و فراگیر شدن موج پاسخگویی آفت بزرگی داشت که به قول آیت الله بدلا: «افراد مختلفی در صدد بر آمدن تا به آن جواب بدهند؛ مطالب مختلفی نوشته شد که بعضی از آنها خود احتیاج به جواب داشت و از استحکام لازم برخوردار نبود.»^۲ و در پی آن، در حوزه تشنّت به وجود آمد و همین باعث شد تا بزرگان حوزه تصمیم بگیرند که یک جوابیه کامل و بدون نقص به عنوان جوابیه حوزه تدوین شود و از انتشار بقیه جوابیه‌ها جلوگیری شود و اگر منتشر شده‌اند، از توزیع آنها جلوگیری شود. فهرست بعضی از ردیه‌هایی که بر کتاب/اسرار هزار ساله نوشته و منتشر شد از این قرار است:

۱. مرزبان توانگر، ناآگاهی و پوسیدگی: سیری در نوشته‌های سید روح الله خمینی، کتاب نخست: کشف اسرار، لندن، نوآوران، شهریور ۱۳۶۹، تمامی صفحات.

۲. هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، همان، ص ۱۹۶.

۱. جواب اسرار هزار ساله

کتابچه کوچکی به نام جواب اسرار هزار ساله منتشر شد که روی جلد این کتابچه «چاپ قم» درج شده و سایر مشخصات نشر نداشت و نویسنده آن و تاریخ انتشارش هم معلوم نبود؛ ولی در قطع رقعی در ۲۸ صفحه منتشر گردید. ^۱ خانباا مشار از این کتاب به این صورت نام برده است: «جواب اسرار هزار ساله: قم، بی تاریخ، سربی، رقعی، ۲۵ ص.» ^۲

در مقدمه آن اشاره شده است که امروزه شبهات و تفکرات مادی و خرافات با بهترین شکل و بهترین ابزارها برای ملت‌های مختلف دنیا عرضه می‌شود ولی ما برای تبلیغ اسلام از این ابزارها استفاده نمی‌کنیم و دلیل آن را بی‌حالی خود ما مسلمانان دانسته است و اینکه قبل از دادن جواب به این جاهلان، ابتدا باید خودمان را ملامت کنیم:

آری، ما باید در مقابل سخنان معاندین، به جای هر گونه جواب، قبلاً خود را ملامت کنیم و دانسته باشیم که هر سخن زشتی که به ما و مذهب مقدس ما گفته می‌شود مربوط به بی‌حسی ما و غفلت خود ما می‌باشد... اگر حس داشتیم که امثال نویسنده اسرار هزار ساله و استادان او جوابی غیر از جواب کتبی هم داشتند ولی افسوس. ^۳

نویسنده این کتاب، بخشی از بی‌حالی و سستی مسلمانان را از توطئه خارجی‌هایی می‌داند که علاقه دارند که در میان مسلمانان تفرقه ایجاد کنند و مسلمانان را در سستی و ضعف نگه دارند و منافع سرزمین‌های اسلامی را ببرند. دلیل روشن تلاش اجنبی، «همین شبهات پوسیده است که صدها سال پیش جواب‌های آنها گفته شد، ولی باز با این دست‌های ناپاک در محیط‌های اسلامی از جمله ایران، تجدید می‌گردد؛ ما نیز مبارزه خود را علیه کفر و جاهلیت تجدید می‌کنیم.» ^۴

در پایان مقدمه اشاره شده که «این جواب، تصور می‌رود که بسیار منطقی و در عین حال، بسیار مختصر است زیرا تفصیل آن را به کتابی که یکی از دانشمندان نوشته و در دست انتشار است، واگذار کرده‌ایم.» ^۵ که احتمالاً به کتاب کشف اسرار امام خمینی اشاره کرده است. در این کتاب فصل‌بندی صورت نگرفته و صرفاً به ترتیب سؤالاتی که حکمی زاده در کتاب اسرار هزار ساله طرح کرده، را یکی یکی نوشته و به هر کدام به طور اجمالی پاسخ داده

۱. جواب اسرار هزار ساله، چاپ قم، تمامی صفحات.

۲. خانباا مشار، همان، ج ۲، ص ۱۶۰۳.

۳. جواب اسرار هزار ساله، همان، مقدمه، ص الف و ب.

۴. همان، مقدمه، ص ب.

۵. همان، مقدمه، ص ج.





است. بیشتر از آیات برای پاسخگویی استفاده کرده و هر از گاهی خواننده را به داوری طلبیده است و نویسنده قلم نسبتاً روانی دارد و در نوشتارش از عصبانیت پرهیز کرده و با آرامش به پاسخگویی به حکمی زاده پرداخته است.

در بخشی به این سؤال که آیا دولت ظلمه است، چنین پاسخ می‌دهد:

اگر مراد سائل از حکومت ظلمه، رژیم دیکتاتوری و استبداد مانند بیست ساله گذشته باشد، البته طبقه روحانیین از این رژیم کشنده و خانمان سوز، شدیداً متنفر بوده و تنفر و انزجار خود را با قید «ظلمه» به تمام افراد ملت ایران اعلام می‌دارد... و اگر مراد سائل از «حکومت ظلمه»، حکومتی است که اتکای آن به افکار عمومی و قانون اساسی باشد، البته همه می‌دانند این نوع حکومت را، یعنی حکومت عادلانه و ملی را ملت ایران با کمک روحانیین روشنفکر و فداکار خود به دست آورده و آنها بانی و مؤسس حکومت عادلانه و ملی بوده‌اند. قانون اساسی که سنت آزادی ملت ایرانست با نظارت دقیق و ماهرانه خود آنها تدوین شده است. این حکومت عادلانه اگر روزی به معنی و مفهوم حقیقی خود در ایران طلوع کند، یگانه پشتیبان آن طبقه روحانیین خواهند بود.^۱

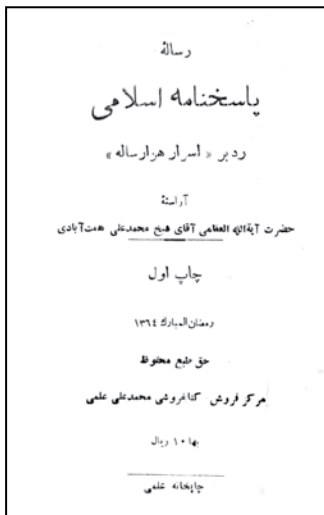
۲. رساله پاسخنامه/اسلامی؛ رد بر اسرار

هزارساله

شیخ محمدعلی همت آبادی از علمای ساکن تهران، کتابچه‌ای را در رد حکمی زاده در ۲۰ صفحه با قطع رقعی در رمضان المبارک ۱۳۶۴ ق (مطابق مرداد ۱۳۲۴) در چاپخانه علمی تهران منتشر کرد.^۲ عجیب آن که نویسنده کتاب، خودش را روی جلد کتاب «حضرت آیت الله العظمی آقای...» لقب داده است. روی جلد نوشته شده «حق طبع محفوظ»؛ ولی نویسنده در ابتدای کتاب این عبارت را نوشته که «تغییر و تقلید، ممنوع و چاپ آزاد است.» که اشاره

۱. همان، ص ۱۵-۱۶.

۲. خانباها مشار، مؤلفین کتب جایی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۴۸؛ شیخ محمدعلی همت آبادی، رساله پاسخنامه/اسلامی؛ رد بر اسرار هزارساله، چاپخانه علمی، رمضان المبارک ۱۳۶۴ ق، تمامی صفحات.



امروزه بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله*، هنوز شبهات و هابیت پیرامون عقاید شیعه، به شکل‌های مختلفی باز تولید شده و به فضای عمومی ایران تزریق می‌شوند و هنوز این شبهات در جامعه ما جاری است اما کتاب *کشف اسرار* سال‌هاست که دیگر چاپ نمی‌شود و از آخرین چاپ‌های آن بیش از سی سال می‌گذرد

به حقوق چاپ این کتابچه دارد و با چیزی که روی جلد نوشته در تناقض است.

در اولین صفحه از این کتاب نوشته شده که این کتابچه برای پاسخ به *اسرار هزار ساله* نوشته شده و به صورت تحقیقی هم نوشته شده تا جواب شبهات این شخص را بدهد. ولی باز در صورتی که هر شخصی از هر فرقه‌ای شبهاتی را در ذهن دارد، نویسنده اعلام می‌کند که حاضر به گفت‌وگوی دینی است تا شبهات برطرف شود.^۱

این کتابچه فصل‌بندی نشده است و نویسنده در ابتدا یک مقدمه کوتاه ذکر کرده است و بلافاصله سراغ سؤالات حکمی‌زاده رفته و به ترتیب یکی‌یکی سؤالات را بیان کرده و به طور اجمالی به هر کدام پاسخ داده است.

نویسنده این متن را بسیار مؤدبانه و متین و منطقی نوشته و در هیچ جا احساسات بر او غلبه نکرده و برای حکمی‌زاده هم که آن ادبیات بسیار تند و زننده و آن توهین‌ها را نسبت به دین و روحانیت بروز داده است، از هیچ احترامی کوتاهی نکرده و حکمی‌زاده را بسیار مؤدبانه، «آقای سائل» می‌خواند که به دنبال حق و حقیقت است و خطاب به او می‌گوید: «چون از وضع بیان و صراحت لهجه شما پیداست که مقصود شما فهمیدن مطالب پرسش شده و حل آنها است. و چنانچه وعده داده‌اید، چنانچه از روی متانت و انصاف باشد، پذیرفته و جبران خواهید فرمود... امید است به وعده وفا [کرده] و از روی کمال بی‌غرضی و منصفانه در آنها تأمل و قضاوت فرموده...»^۲ و در ادامه نویسنده، نشانی خود را می‌نویسد و حکمی‌زاده را دعوت می‌کند که در صورتی که خودش یا دیگران دچار شبهاتی بودند، به این نشانی بفرستید تا در کمال متانت، جواب داده شود.

در خاتمه نویسنده می‌گوید که در گفت‌وگوی دینی باید با رعایت نهایت ادب و احترام دعوت حکمت و موعظه حسنه صورت بگیرد پس «چنانچه عبارتی در نظر سائل، زننده و بیرون از رعایت ادب تصور شود با تقدیم معذرت، امید عفو و اغماض داشته، منتظر ارسال سایر شبهات و سؤالات دینیه بعد از این فتح باب از جناب ایشان و هر سائل دیگری هستم.»^۳

۱. همان، ص. ۱.

۲. همان، ص. ۳.

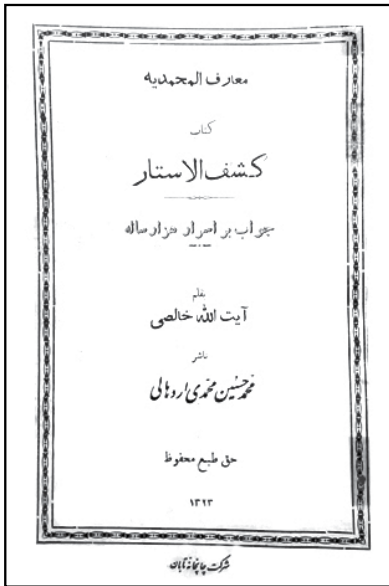
۳. همان، ۲۰.

۳. جوابیه شیخ عباس صفایی حائری

آیت‌الله شیخ عباس صفایی حائری امام جماعت مسجد نو در قم نیز جوابیه‌ای را بر کتاب *اسرار هزارساله* نوشت که به صورت پاورقی در روزنامه *استوار* قم منتشر شد. اما اینکه او برخی از نظریات حکمی زاده مانند استخاره را پذیرفته بود، باعث شد تا اعتبار خود را در میان مردم و روحانیت از دست بدهد.^۱

۴. کشف‌الآستار

عالم مجاهد آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده (فرزند مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی خالصی زاده) زمانی که در تبعید گاهش در کاشان به سر می‌برد، جوابیه‌ای با نام *کشف‌الآستار: جواب بر اسرار هزارساله* در ۵۶ صفحه نوشت و با سرمایه محمدحسین محمدی ارده‌الی در چاپخانه تابان در سال ۱۳۲۳ به چاپ رساند.^۲ خالصی زاده این کتاب را از سری کتاب‌های *معارف‌المحمدیه* نام نهاد که از حدود بیست سال پیش، کتاب‌هایی در موضوعات مختلف اسلامی از همین سری را نشر داده بود. اولین جلد از سلسله



کتاب‌های *معارف‌المحمدیه* را در اوایل جوانی در باره مباحث فلسفه توحید نوشته بود که در سال ۱۳۴۱ ق (۱۳۰۱ ش) در مصر به چاپ رسید و در حوزه تحت مدیریت پدرش به عنوان کتاب درسی قرار گرفت و در ایران با نام *معارف محمدی* توسط حیدر علی قلمداران به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۰ ق منتشر گردید.^۳

۱. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۳.

۲. شیخ محمد خالصی، *کشف‌الآستار: جواب بر اسرار هزارساله*، ناشر: محمدحسین محمدی ارده‌الی، چاپخانه تابان، ۱۳۲۳، ص ۱؛ شیخ آغابزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، همان، ج ۱۸، ص ۱۰؛ سید محمدحسین حسینی جلالی، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ «هم‌زاد کشف اسرار یا نقدی دیگر بر اسرار هزارساله»، *فصلنامه یاد، پاییز و زمستان* ۱۳۹۱، ش ۱۰۶-۱۰۵، ص ۲۸-۱۷.

۳. اسلام دباغ، *مبارزات آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۹.



خانبابا مشار از آن، چنین نام برده است: «کشف‌الاستار: جواب بر اسرار هزار ساله، حاج محمد بن مهدی خالصی زاده، ناشر محمد حسین محمدی اردهالی، تهران، ۱۳۲۳ ش، سری.»^۱ علامه آغابزرگ طهرانی هم در الذریعه این کتاب را نام برده: «کشف‌الاستار، فارسی، للشیخ محمد بن الشیخ مهدی الخالصی، طبع ۱۳۲۳ ش، و یسمی بمعارف محمدیه أيضا، و هو فی جواب اسرار هزار ساله لحکمی زاده.»^۲

آیت‌الله شیخ مهدی حائری، فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه قم، طی نامه‌ای از آیت‌الله خالصی درخواست کرده که به اسرار هزار ساله پاسخ دهد. خالصی زاده نیز پاسخی در ده بند به شیخ مهدی حائری نوشت و کتابی کوچک در پاسخ به حکمی زاده تدوین کرد و متن نامه خویش به شیخ مهدی حائری را به عنوان مقدمه کتاب، درج کرد. محتوای اصلی این کتاب تا صفحه ۳۹، به پایان می‌رسد و بعد از آن خالصی زاده دو ضمیمه را که - به زعم خود - بیشتر مورد نیاز مردم می‌دانسته ذکر کرده که اولی بحثی در وجوب نماز جمعه و بعدی آداب تخلی است!^۳

خالصی زاده متن کتابش را قبل از انتشار به قم فرستاد و شیخ مهدی حائری وقتی کتاب را دید، آن را ضعیف و دارای اشکالاتی دید که لازم بود از انتشار آن جلوگیری شود ولی از آنجا که خالصی زاده اخلاق تندی داشت، فلذا آیت‌الله بدلا را مأمور کردند که به کاشان برود و با خالصی زاده با نرمی صحبت کند و او را از انتشار کتاب باز دارد. آیت‌الله بدلا می‌گوید که موفق شد خالصی زاده را از انتشار کتابش منصرف نماید تا تنها یک جواب که از همه متقن‌تر و قوی‌تر بود، تدوین شده و به عنوان پاسخ حوزه قم منتشر گردد.^۴ اما عجیب آن که بخشی از اوایل کتاب خالصی زاده در مجله آیین/اسلام از تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۲۳ به صورت سلسله مقالاتی به صورت پاورقی در چند شماره از این مجله درج گردید و سپس در همین سال، متن کامل آن با مشخصات کتابشناسی که در بالا گفتیم، منتشر و توزیع شد و امروزه نسخه‌های آن در کتابخانه‌ها موجود است.^۵

۱. خانبابا مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۴، همان، ص ۴۰۷۲.

۲. شیخ آغابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، همان، ج ۱۸، ص ۱۰.

۳. شیخ محمد خالصی، همان، ص ۵-۲ و ۵۶-۳۹.

۴. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۱-۱۹۸.

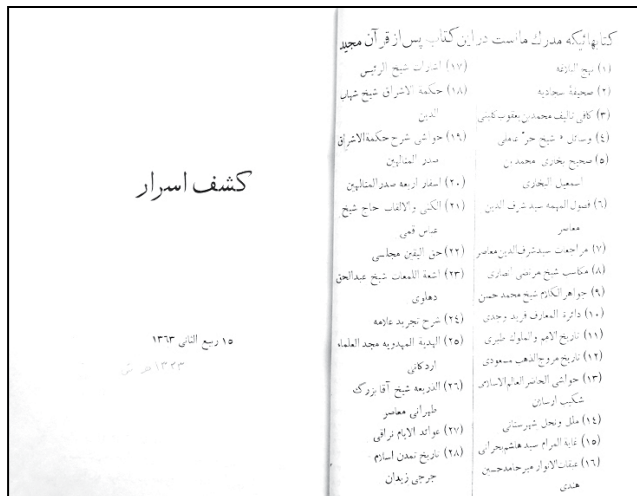
۵. شیخ محمد خالصی، همان، اغلب صفحات: «هم‌زاد کشف اسرار یا نقدی دیگر بر اسرار هزار ساله»، همان، ص ۲۰-۱۸؛ سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، همان، ص ۱۶۶؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه»، مجله آیین/اسلام، ۱۳۲۳/۱/۲۶، ش ۵، ص ۳-۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۲»، مجله آیین/اسلام، ۱۳۲۳/۲/۲، ص ۶، ش ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۳»، مجله آیین/اسلام، ۱۳۲۳/۲/۹، ش ۷، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۴: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین/اسلام، ۱۳۲۳/۲/۱۶، ش ۸، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۵: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین/اسلام، ۱۳۲۳/۲/۲۳، ش ۹، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۶: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین/اسلام، ۱۳۲۳/۳/۱۲، ش ۱۲، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۷: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین/اسلام، ۲۶ خرداد ۱۳۲۳، ش ۱۴، ص ۲.



خالصی زاده در پایان این کتاب «خاتمه» ای درج کرده و می گوید از آنجا که قصد دارم هیچ پرسشی از سؤالات حکمی زاده در *اسرار هزار ساله* را بی پاسخ نگذارم، پس به شش پرسشی که حکمی زاده در ابتدای کتابش در حمایت از رضاشاه، مطرح کرده هم پاسخ می دهم. به اولین سؤال که «آیا ایرانیان در زمان رضاشاه آسوده تر بودند یا پیش از او؟» خالصی زاده چنین پاسخ داده است: «ایرانیان در زمان رضاشاه پهلوی، مالک دین و ناموس و عرض و ملک و اولاد خود نبودند، حتی مردگان هم مالک قبور خود نبودند، و این شخص زنده و مرده ایرانیان را سوزانید.»^۱

۵. کشف اسرار

امام خمینی در زمانی که حدود شش ماه از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله* گذشته بود، کتابی مفصل و مستند در نقد آن با نام *کشف اسرار* - که بعضاً به اشتباه آن را «کشف الاسرار» نیز می گویند - را منتشر ساخت. در اولین صفحه از چاپ اول *کشف اسرار*، تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ ق نقش بسته است که مطابق با روز یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۳ شمسی می باشد و این کتاب در ۴۲۸ صفحه، با بهای ۷۰ ریال، توسط چاپخانه اسلامیة تهران منتشر گردید. این کتاب به عنوان جوابیه حوزه علمیه قم منتشر شد و مورد اقبال حوزه و مردم قرار گرفته و چندین بار تجدید چاپ شد. این کتاب به ادعاهای حکمی زاده و کسروی به طور مبسوط پاسخ داده و نقش بسیار مهمی در رفع شبهاتی که آن کتاب گسترده بود، ایفا کرد. چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ با صفحه بندی جدید در ۳۳۴ صفحه در کتابفروشی اسلامیة



۱. شیخ محمد خالصی، همان، ص ۳۸.

تهران انجام شد.^۱

خانبابا مشار از آن، چنین نام برده است: «کشف الاسرار: (رد بر اسرار هزار ساله حکمی زاده)، حاج آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، تهران، ۱۳۶۳ ق، سربی، رقعی، ۴۲۸ ص.»^۲ علامه آغابزرگ طهرانی هم در الذریعه از این کتاب نام برده: «کشف الاسرار: لحاج آقا روح الله بن سید مصطفی الخميني، فارسی، طبع بطهران، فی ۱۳۶۳، فی ۴۲۸ ص.»^۳

همان طور که گفته شد، بر کتاب اسرار هزار ساله جوابیه‌های مختلفی نوشته شد که بعضی به صورت مستقل و بعضی در مجلات دینی منتشر می‌شد و نیز وعاظ بر روی منابرشان از این کتاب می‌گفتند و آن را نقد می‌کردند ولی بعضی از این نقدها ضعیف بود و به جای آن که مطالب کتاب را رد کند، بیشتر آن را تأیید می‌کرد. همین مسئله باعث شد تا بزرگان حوزه علمیه قم در صدد برآیند که از میان جواب‌ها و ردیه‌های متعددی که نوشته شد یکی را که از همه کامل‌تر و بهتر است انتخاب کرده و فقط همان را منتشر کنند و از انتشار بقیه جلوگیری کنند تا پاسخ درستی به اسرار هزار ساله داده شود. در این میان کتاب کشف اسرار نوشته امام خمینی (ره) که کامل‌ترین و مستدل‌ترین پاسخ بود و مورد توافق همه علما قرار گرفت و حوزه را از تألیف جوابیه‌ای دیگر، بی‌نیاز کرد، به چاپ رسید. امام خمینی که از شهرت احتراز داشت، در اولین چاپ این کتاب گفته بود که در ابتدای کتاب، هیچ نامی از من به عنوان مؤلف نبرید و تنها به نام حوزه، منتشر شود. تا مدتی کسی خبر نداشت که نویسنده این کتاب چه کسی است و فقط معدود بزرگانی که در جریان این جمع‌آوری جوابیه‌ها بودند، از نویسندگان این کتاب مطلع بودند. امام خمینی که در این زمان در سن ۴۲ سالگی بود و از مدرسین برجسته حوزه قم به شمار می‌رفت، کتاب‌های متعددی تألیف کرده بود ولی هیچ کدام از آن کتاب‌ها تا آن زمان منتشر نشده بودند و کشف اسرار، اولین کتابی است که از امام خمینی منتشر شده است.^۴

امام خمینی بعد از اینکه نسخه‌ای از کتاب اسرار هزار ساله را دید، به ایشان برای پاسخگویی مراجعه شد تا بر این کتاب نقد بنویسد و با توجه به اینکه متأهل بود، شبها تا پاسی از شب در حجره‌شان در مدرسه فیضیه می‌ماند و مشغول تألیف بود. امام برای جلوگیری از شهرت، از ذکر نامشان بر روی کتاب کشف اسرار خودداری کردند ولی نتیجه عکس آن شد و شهرت

۱. سید روح الله خمینی، کشف اسرار (چاپ اول)، صفحات آغازین؛ محسن بهشتی سرشت، زندگی و زمانه امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۸۱.

۲. خانبابا مشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، همان، ج ۴، ص ۴۰۷۳.

۳. شیخ آغابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، همان، ج ۱۸، ص ۱۳.

۴. سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، همان، ص ۱۶۶؛ هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۲.



بسیاری در حوزه پیدا کرد.^۱ امام خمینی چنین می گوید: «به من مراجعه شد و من کتاب کشف / سرار را در ظرف دو ماه با تعطیل کردن درسم نوشتم و یک قلم، آن را نوشتم... من اسمم را نوشتم چون نمی خواستم معروف بشوم ولی عکس آن شد.»^۲

امام در این کتاب هیچ نامی از حکمی زاده نبرده تا مسئله جنبه شخصی به خود نگیرد؛ چرا که او را به عنوان نماینده یک تفکر انحرافی مورد نقد قرار داده بود. بعد از انتشار این کتاب، حکمی زاده برای امام خمینی پیامی فرستاد. امام خمینی درباره محتوای آن پیام چنین می گوید:

بعد از انتشار کتاب [کشف / سرار]، حکمی زاده برای من پیغام فرستاد و گفت: جواب هایی که شما نوشته اید، بسیار متین است و بعد گفت که من غرض نداشتم از انتشار کتاب [سرار هزار ساله]، جز اینکه این سؤال ها برای مردم مطرح بود و من می خواستم کسی مثل شما [به آنها] جواب بدهد!^۳

مرحوم آیت الله شیخ حسین لنکرانی نقل کرده است که وقتی کتاب کشف / سرار به دست کسروی رسید و آن را مطالعه کرد، گفت: «این کتاب، عالمانه نوشته شده و نمی توان با آن مقابله کرد.»^۴

آیت الله سید محمود طالقانی هم که دایی حکمی زاده و دوست نزدیک او بود، / سرار هزار ساله را منحرف دانسته و نظریات امام خمینی در کتاب کشف / سرار را پسندید و انتشار / سرار هزار ساله باعث قطع رابطه آیت الله طالقانی با حکمی زاده گردید.^۵

آیت الله شیخ حسین لنکرانی که خودش مشغول مبارزه فرهنگی با تفکرات انحرافی کسروی بود، با خواندن کشف / سرار به شدت علاقه مند به امام شده و آرزوی دیدار ایشان را در سر می پروراند. او خود چنین بیان کرده است:

در آن موقع، صحبت [از] کسروی و شریعت سنگلجی و اسدالله خرقانی بود. یک مرتبه کتابی به نام کشف / سرار منتشر شد... من هم سرگرم کارهای [اصلاحی و مبارزاتی] خودم بودم... کتاب را خواندم دیدم خیلی

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. امیر رضا ستوده، مصاحبه با آیت الله جعفر سبحانی، پا به پای آفتاب: گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی (س)، تهران، پنجره، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۰۴.

۴. علی ابوالحسنی (منذر)، «روابط و مناسبات آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی و امام خمینی ۱۳۲۸-۱۳۲۴ ش - قسمت اول»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ش ۲۲-۲۱، ص ۱۰.

۵. مدارای طالقانی نفاق رجوی را عیان کرد: آیت الله طالقانی و تعامل با مجاهدین خلق از نظر تا عمل در گفت و گوی یاد آور با دکتر سید محمد مهدی جعفری، مجله یاد آور، ش ۱۲-۹، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۲۳؛ گفت و گوی نگارنده با دکتر موسی حقانی که ایشان از سید مهدی طالقانی فرزند آیت الله طالقانی نقل کردند.

عمیق است. نویسنده‌اش درد داشته. آن را قلم نوشته، دل نوشته است. خوب، من حواسم جمع است، مطالعه کردم دیدم کارش را کرده است. کتاب عجیبی است. پرسیدم مال کیست؟ گفتند مال حاج آقا روح‌الله خمینی است. شروع به ترویج کتاب کردم. می‌خریدم و به این و آن می‌بخشیدم، و به این کار، خوش بودم. در این بین، دلم می‌خواست این آقا را ببینم و خدا شاهد است خیال نمی‌کردم ایشان سیدند، فکر می‌کردم مثل خودم شیخ هستند... زمان چرخید و مقداری فاصله شد تا اینکه یک روز به من گفتند ایشان به تهران تشریف آورده‌اند. قرار دادند که من ایشان را زیارت کنم. منزل ابوالزوجه ایشان، آیت‌الله ثقفی رفتم... آقای ثقفی در پامنار می‌زیست و من به منزلشان رفتم. اتاق را برای من خالی گذاشته بودند. نشسته بودم، دیدم یک آقای سیدی وارد شد، نشستند. گفتم بنا بود آقا را زیارت کنم، آقا کجا هستند؟ که گفتند: من خودم هستم! و قضیه معلوم شد... در آنجا، یک قدری بین ما مذاکرات [بلکه] معاشقه اسلامی شد و من، بی‌اختیار، کلمه‌ای را به ایشان عرض کردم که نمی‌دانم چه بود؛ هر دو گریه کردیم.^۱

امروزه بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله*، هنوز شبها و هابیت پیرامون عقاید شیعه، به شکل‌های مختلفی باز تولید شده و به فضای عمومی ایران تزریق می‌شوند و هنوز این شبها در جامعه ما جاری است اما کتاب *کشف اسرار* سال‌هاست که دیگر چاپ نمی‌شود و از آخرین چاپ‌های آن بیش از سی سال می‌گذرد و اگر کسی دنبال این کتاب باشد فقط در کتابخانه‌های قدیمی می‌تواند آن را بیابد و همین نکته باعث شده تا این کتاب در فضای علمی کشور، ناشناخته بماند. مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره) باید به صورت جدی به این مطالبه پاسخ دهد و به صورت عمومی اطلاع‌رسانی کند که چرا کتاب *کشف اسرار* - همچون کتاب *رنجنامه* حاج سید احمد خمینی - باز نشر نشده و نمی‌شود؟ کتاب *کشف اسرار* در دوران پانزده‌ساله نهضت امام خمینی، بارها به صورت زیرزمینی منتشر شد ولی چاپ‌های قدیمی آن از کیفیت بالایی برخوردار نبود. جا دارد این کتاب با یک مقدمه درباره تاریخچه آن و یک تحقیق عالی و توضیح برخی نکات ضروری در پاورقی، بار دیگر در شکلی مناسب و زیبا منتشر شود و در دسترس عموم قرار بگیرد تا مردم با سیر جریان فکری امام خمینی آشنا شوند و نیز بسیاری از شبها و هابیت پاسخ داده شود. امام خمینی فصل‌های کتاب *کشف اسرار* را بر اساس کتاب *اسرار هزار ساله* به شش گفتار

۱. علی ابوالحسنی (منذر)، همان، ص ۱۲-۱۱.



و یک مقدمه ترتیب داده است و به همان روال به پاسخ‌گویی به شبهات/سرار هزار ساله پرداخته است.

نتیجه‌گیری

کسروی نقد آموزه‌های شیعی را با استفاده از شبهاتی که وهابیت وارد کرده بود، آغاز کرد و آنها را با بیانی دیگر در تهران بازتولید می‌کرد و در دل‌های جوانان بذر شک نسبت به عقایدشان را می‌کاشت. کسروی تلاش زیادی برای جذب افراد مستعد مانند علی‌اکبر حکمی‌زاده داشت و آنها را به تفکرات انحرافی خویش، آلوده ساخت. حکمی‌زاده هم رفاقت عمیقی با کسروی برقرار کرد و روز به روز این پیوند وثیق‌تر می‌شد. کسروی از مجلات و کتاب‌های مختلفی برای نشر افکار خود استفاده می‌کرد. مجله پیمان در سال ۱۳۱۲ توسط کسروی منتشر شد و با فاصله یک‌ساله، حکمی‌زاده هم مجله همایون را در قم منتشر کرد که مروج افکار شبه‌سلفی بود و در ابتدا با رویکرد نقد دینی منتشر می‌شد ولی به مرور زمان، زاویه بیشتری با دین گرفت و دوستان حکمی‌زاده از او فاصله گرفتند و علمای قم هم اعتمادشان نسبت به مجله سلب و مجله همایون بعد از یک سال فعالیت، تعطیل شد. بدین ترتیب علی‌اکبر حکمی‌زاده به یک شخصیت ضد دین تبدیل شد که قصد داشت خود را وقف مبارزه با دین کند و کتاب/سرار هزار ساله را در شهریور ۱۳۲۲ با ادبیاتی بسیار سخیف در نقد آموزه‌های دینی شیعه، منتشر ساخت.

جوابیه‌های مختلفی بر این کتاب نوشته شد و نشریات مختلفی به پاسخ‌گویی به آن کتاب مشغول شدند ولی مهمترین جوابیه، کتاب ارزشمند کشف/سرار نوشته امام خمینی است که در فروردین ۱۳۲۳ منتشر گردید و به طور مبسوط و مستند به پاسخ‌گویی به شبهات آن کتاب و شبهات وهابیت پرداخت و به عنوان پاسخ رسمی حوزه قم به آن شبهات منتشر شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، این کتاب بارها به صورت زیرزمینی منتشر شد. امروزه بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انتشار کتاب/سرار هزار ساله، هنوز شبهات وهابیت پیرامون توسل، زیارت، شفاعت و بسیاری دیگر از عقاید شیعه، به شکل‌های مختلفی بازتولید شده و به فضای عمومی ایران تزریق می‌شوند و هنوز این شبهات در جامعه ما جاری است. اما کتاب کشف/سرار سال‌هاست که دیگر چاپ نمی‌شود و از آخرین چاپ‌های آن بیش از سی سال می‌گذرد و اگر کسی دنبال این کتاب باشد فقط در کتابخانه‌های قدیمی می‌تواند آن را بیابد. علاوه بر اینکه کتاب کشف/سرار، اولین اثری است که در آن، امام خمینی (ره) با صراحت سخن از اسلام سیاسی و حکومت اسلامی به میان آورده و درباره کیفیت آن بحث کرده است.

حکمی زاده بعد از نوشتن کتاب *اسرار هزار ساله* و جنجالی که در فضای جامعه به پا کرد، خصوصاً با دیدن کتاب *کشف اسرار*، برای همیشه منزوی شد و از کارهای فکری کناره گرفت و در خفا به فعالیت‌های اقتصادی روی آورد و از کارهای افراطی دوران جوانی‌اش فاصله گرفت و سال‌ها بدون حاشیه به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت و تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زنده بود ولی کسی از او اطلاعی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۶۶ در تهران درگذشت.





مفهوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی^۱

نوشته: دکتر حمید عنایت

ترجمه: سعید محبی

تمهید

حمید عنایت در مطالعات اندیشه سیاسی ایران و جهان اسلام و حتی غرب در دوره پهلوی، چهره ناشناخته‌ای نیست. آثار وی در دین و جامعه، اندیشه سیاسی جهان عرب، فلسفه سیاسی غرب و از همه ماندگارتر، کتاب/اندیشه سیاسی در اسلام معاصر که عموماً به عنوان متن درسی در دانشگاه‌های ایران به خصوص دانشگاه تهران مورد استفاده قرار می‌گرفت، در میان اساتید و دانشجویان علم سیاست در ایران از جمله متون مرجع به حساب می‌آید. عنایت از محدود روشنفکرانی است که فارغ از حب و بغض‌های ایدئولوژیک جریان

۱. این مقاله در کتاب زیر که «انسیتو مسائل بین‌المللی انگلستان» منتشر کرده و حاوی مجموعه مقالات متفکرین حوزه اندیشه سیاسی از کشورهای مختلف اسلامی است، چاپ شده است:
Islam in the political process, ed. by James p. piscatori, Cambridge University Press, London 1983(3rd ed. 1986)PP. 160-180.

عنوان مقاله حمید عنایت در این مجموعه:

iran: "khomeini s concept of the guardianship of the jurisconsult", pp. 160-181



منورالفکری در تاریخ ایران، به نقش دین در جامعه و تحولات سیاسی-اجتماعی مسلمانان به شکل علمی توجه ویژه داشته و بخش عمده‌ای از دغدغه‌های پژوهشی وی متمرکز بر مطالعه جنبش‌های اسلامی در جهان عرب بوده است. تمرکز پژوهشی حمید عنایت تا سال ۱۳۵۶ عموماً بر نهادها و اندیشه‌های سیاسی در دنیای اهل سنت بود. آشنایی و دوستی وی با استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و اوج‌گیری نهضت امام خمینی در سال ۱۳۵۶ که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شد، تمرکز وی را به تحولات ایران به خصوص اندیشه سیاسی شیعه و نظریه ولایت فقیه معطوف کرد. حاصل این رویکرد پژوهشی، تألیف دو اثر در آخرین سال‌های زندگی وی را به خود اختصاص داده و در نهایت حمید عنایت در سوم مرداد سال ۱۳۶۱ دار فانی را وداع کرد.

بخش قابل توجهی از کتاب/اندیشه سیاسی در اسلام معاصر که محصول چند ماه پژوهش وی از اکتبر ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش) تا مارس ۱۹۸۰م (۱۳۵۸ش) در لندن است، به بررسی تحولات اندیشه سیاسی در شیعه اختصاص دارد. خود عنایت در مقدمه این اثر می‌نویسد: «اگر دوستی اینجانب با مرحوم مرتضی مطهری استاد فلسفه اسلامی دانشگاه تهران نبود، اندیشه اصلی این کتاب به خاطر مخطور نمی‌کرد. مطهری متفکری اصیل و خلاق، مسلمانی به تمام معنی و انسان دوست بود.»^۱ اثر دوم، مقاله حاضر است که در همان سال‌های اول انقلاب نوشته شد و در سال ۱۹۸۳م (۱۳۶۱ش) به چاپ رسید.

عنایت شاید از جمله معدود منورالفکرانی باشد که تلاش کرده در این اثر نظریه ولایت فقیه را، نه بر مبنای تمایلات ایدئولوژیک خود بلکه به عنوان نظریه‌ای که توانسته است در جهانی که به‌ظاهر دیگر دین نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات اجتماعی نداشت، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اگرچه عنایت در این مقاله داوری‌هایی دارد که بخشی از آنها ربطی به دیدگاه شیعه ندارد و ما در بعضی از جاها به شکل پاورقی به نام فصلنامه، این خطاها را گوشزد کرده‌ایم لیکن این مقاله از آن جهت که نویسنده آن یکی از متفکران دانش سیاسی در ایران معاصر است ارزش بازخوانی دارد. مقاله حاضر ظاهراً برای اولین بار در سال ۱۳۷۵ ترجمه و در ماهنامه کیان منتشر شد.^۲ متأسفانه بعد از آن، جریان منورالفکری در ایران ظاهراً روزه سکوت و بایکوت در قبال این مقاله را مانند بسیاری از تحولاتی که با علایق و سلیق آنها سازگار نبود برگزیدند و تلاش کردند آن را از حافظه تاریخی جامعه پاک نمایند.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵، ص ۱۵.

۲. ماهنامه کیان، ۶، ش ۳۴، دی و بهمن ۱۳۷۵، ص ۲-۱۳.

تردیدی نیست که نظریه ولایت فقیه موضوعی محوری در گفتار سیاسی ایران بعد از انقلاب بوده است. اما اغلب کسانی که درباره این نظریه سخن گفته‌اند، کوشیده‌اند تا اعتبار کلامی-فقهی این نظریه و نیز بنیادهای مشروعیت بخش آن را در نصوص دینی بیابند و آن را از منظری درون دینی اثبات کنند. در این چشم‌انداز تدوین نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی، احیای یک باور دینی بوده است. اما به نظر می‌رسد که این نظریه از منظری بیرون دینی به عنوان یک نظریه سیاسی کمتر مورد کاوش و تحلیل قرار گرفته است. مقاله‌ای که پیش‌روست، اثر زنده‌یاد دکتر حمید عنایت است که گرچه در همان سال‌های نخست انقلاب به رشته تحریر درآمده، اما بی‌تردید هنوز هم در میان تلاش‌های پراکنده‌ای که در این زمینه صورت گرفته، قابل توجه است. دکتر عنایت با دیدی علمی، نظریه ولایت فقیه را مورد تحلیل قرار داده است. از نظر عنایت، روایت امام خمینی و نظریه ولایت فقیه در سنت تفکر سیاسی اسلام، روایتی بدیع و نوآورانه است و اهمیت آن بیشتر از این حیث است.^۱

برپای جمهوری اسلامی به دنبال انقلاب سال ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، حادثه‌ای یگانه و بی‌پیشینه در تاریخ طولانی ایران به شمار می‌رود. البته نمونه‌هایی از این جریان را می‌توان در پیوندهای نزدیکی که بین دین و دولت وجود داشته یا در تلاش‌هایی که برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی به کمک اندیشه دینی به عمل می‌آمده، یافت. در این زمینه، پیشگام جمهوری اسلامی همانا دولت صفویه در قرن شانزده و هفده بود که هدف آشکارش آن بود که آیین و مذهب خاصی از اسلام، یعنی مذهب شیعه اثنی عشری را، کیش رسمی ایرانیان کند^۲ و سازمان پیچیده، نظامی و نهادها و مناصب دولتی آن طوری طراحی شده بود که حاکمان و فرمانروایان موقت دولتی تحت امر و تابع مقامات روحانی قرار گیرند.^۳ مرغ اندیشه و خیال را می‌توان باز هم دورتر براند تا برسد به دوران ایران قبل از اسلام؛ یعنی به عصر امپراتوری ساسانیان (۶۳۷-۲۲۴ میلادی) که حکومت آن نمونه‌ای است بسیار نزدیک و متناظر از حکومت‌های مبتنی بر عقیده (ایدئولوژی) در عصر جدید.

۱. توضیح مترجم.

۲. عنایت مذهب رسمی ایرانیان با مذهب رسمی حکومت را یکی تلقی کرده است؛ در حالی که بر مبنای مستندات تاریخی، صفویه مذهب رسمی دولت را مذهب تشیع اعلام کرد نه مذهب رسمی مردم ایران را. در دوران برآمدن صفویان، اغلب اقوام ایرانی و اغلب قبائلی که بر ایران حکومت می‌کردند دارای مذهب تشیع بودند. (پانزده خرداد)

3. See Tadhkirat al-muluk (A Manual of Safavid Administration), translated and explained by V. Minorsky (London, Luzac, 1943), PP. 41-3;) Jean Aubin, Etudes Safavides I, Sah Isma'il et les notables de l'Iraq persan, Journal of the Economic and Social History of the Orient, (1959), esp. 180-6.



اما آنچه رژیم سیاسی را که به دنبال انقلاب اسلامی در ایران برپا شده از این نمونه‌های پیشین متمایز می‌سازد، مفهومی است که بیش از آن که به ماهیت نظام سیاسی آن معطوف باشد به شخص یا اشخاصی مربوط می‌شود که به شیوه‌ای انحصاری صلاحیت آن را دارند که فرمانروایان یا اختیارداران نهایی آن نظام سیاسی به شمار روند. آن مفهوم اینک به «ولایت فقیه» ترجمه و اصطلاح شده که به معنای ولایت «فقیهان» است و نه چنان که گاه گفته می‌شود، «ولایت علمای الهیات یا متکلمین» (تئولوژیست)، به این دلیل ساده که کلام و فقه (یا حقوق اسلامی) دو نظام و سامان مختلف اند که ای بسا گاه با هم به اختلاف و نزاع درمی‌آیند. هر چند مفهوم ولایت فقیه در حوزه حقوق اسلامی اصل و ریشه‌ای طولانی دارد، اما صورت کامل آن در نظرگاه سیاسی رهبر دینی ایران، یعنی آیت‌الله روح‌الله [امام] خمینی شناخته و تعریف شده است.

قائلین به ولایت فقیه را می‌توان بین فقیهان بزرگ شیعه در قرون اولیه و قرون میانی نیز یافت که مؤثرترین و مهم‌ترین ایشان احیاناً کرکی است که به «محقق ثانی» مشهور است (متوفی ۱۵۳۴ میلادی). اگر به یاد آوریم که کرکی شیخ‌الاسلام دوران شاه طهماسب و عنصر قدرتمندی در دولت صفویان بوده است، این امر بیشتر قابل فهم است. اعتقاد جازم کرکی به ولایت فقیه^۱ با سایر آرا و نظرهای اصلی او پیوندی استوار دارد که از آن جمله است عقیده عمل‌گرایانه او به اصل امر به معروف و نهی از منکر که به نظر وی تکلیف بدون قید و شرط هر مسلمانی است، بدین معنی که حتی کسانی که اطلاع لازم از مبانی دینی ندارند، نمی‌توانند از این وظیفه شانه خالی کنند و موظف‌اند برای تضمین پایبندی مسلمانان به اصول دینی و رعایت آنها، با تمام توان به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام و اقدام کنند.^۲

اما آنچه [امام] خمینی را به عنوان یک اندیشمند دینی یگانه و منحصر می‌سازد، مدعای اوست که فقیه صرفاً یک مقام عالی‌رتبه در کنار سایر مقاماتی که ستون فقرات دولت را می‌سازند، نیست بلکه ناظر عالی، قاضی و ولی حکومت است. اهمیت انقلاب ایران تا حدودی ناشی از این حقیقت است که این خواسته قدیمی پاره‌ای از متدینان پرشور و تند را برآورده است. اما شگفت آن که انقلاب در مقطعی از تاریخ ایران اتفاق افتاد که به دو دلیل کمتر از هر

1. -Ali Ibn, Abd al-Ali al-Karaki, Qat'i'at al-lidjaj fi hill al-kharaj', in Kalimat al-rida iyyat wa'l-kharajiiyyat (Tehran, 1313 [1895]; Cf. Sayyid Husayn Modarresi Tabataba'i, Ashna, i ba chand nuskhah-yikhatti (Qum, 1396 (1976)), P. 274; for Karaki's administrative involvement, see Wilfred Madelung, Shiite Discussions on the Legality of the Kharaj', in Rudolph Peters (ed)., Proceedings of the Ninth Congress of the Union Europeenne des Arabisants et Islamisants (Leiden, E. J. Brill, 1981), pp. 193-202.

۲. برای ملاحظه برداشت‌های معاصر و نو از آرای محقق کرکی، رک: سید احمد طبیبی شبستری، تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۱.

موقع دیگر مورد انتظار بود؛ نخست به این دلیل که روند نوسازی یا غربگرایی در ایران با همه خیط‌ها و افول‌ها و عدم توازن‌هایش چنان جلو رفته بود که بازگشت به آنچه به گمان عده‌ای یک خبط تاریخی به شمار می‌رود - یعنی پیروی سیاست از دین - بعید می‌نمود. دوم به این دلیل که گرچه اندیشه دینی میان ایرانیان شیعه‌مذهب در طول آخرین دهه حکومت شاه انگیزش فوق‌العاده‌ای داشت، اما بسی دور بود از اینکه بتواند اجماع و اتفاق نظر همگانی را در مورد امکان‌پذیری یا رجحان حکومت فقیهان برانگیزد. بسیاری از علمای برجسته دینی از آرا و نظرهای یکی از فقیهان بزرگ قرن نوزدهم، یعنی شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۸۶۴) جانبداری می‌کردند و هنوز هم می‌کنند. جا دارد نظرهای شیخ مرتضی انصاری را به اختصار بررسی کنیم تا بخشی از نوآوری‌های آرا و عقاید [امام] خمینی معلوم شود.

پیشینیان [امام] خمینی

هدف و مقصد اصلی شیخ انصاری در مباحثی که طرح می‌کند، این است که وظایف فقیه را تعریف و تعیین نماید تا اینکه از منابع مشروعیت منصب خود به عنوان فقیه طرحی به دست دهد. شیخ برای فقیه این وظایف را برمی‌شمرد:

اول، افتاء، یعنی اجازه اعلام نظر حقوقی یا فتوی درباره «فروع دینی و امور استنباطی»؛ دوم ولایت به معنای فصل خصومت یا حکمیت برای حل و فصل منازعات مردم؛ و سوم، ولایت برای تصرف در اموال و انفس مردم.

شیخ انصاری در زمینه دو وظیفه نخست اختلاف نظری بین علما نمی‌بیند و از این رو وارد بحث در جزئیات آنها نمی‌شود. اما سومین وظیفه فقیهان به نظر او مقوله‌های مجادله‌آمیز و اختلافی است و محتاج دقت نظر است. شیخ می‌گوید برای «ولایت» یکی از دو صورت را می‌توان تصور کرد؛ یکی آن که ولی (فقیه) بالاستقلال عمل کند، صرف نظر از اینکه صحت اعمال مردم موکول و مشروط به اذن او باشد، با این استدلال که «نظر او در واقع سبب عمل خود اوست». صورت دوم آن که ولی خود مستقلاً عمل نمی‌کند، بلکه چون صحت اعمال و اقدامات دیگران موکول و وابسته به اجازه اوست، اعمال ولایت می‌کند، با این استدلال که نظری شرط عمل دیگران است». پیداست که در این دو صورت یا مفهوم، تداخل وجود دارد. مثلاً وقتی شخصی از جانب حاکم اجازه می‌یابد که موقوفات را اداره کند، به یک معنی به عنوان جانشین یا نماینده حاکم مستقل عمل می‌کند و در معنای دیگر می‌توان گفت کسی است که هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و به صورت وابسته به حاکم عمل می‌کند. شیخ انصاری تردید نمی‌کند که شکل اول ولایت اختصاص دارد به پیامبر و جانشینان او در



رهبری مردم که در سنت شیعی، امامان معصوم هستند، زیر مطابق آیات قرآن (مثلاً آیه ۵۹ سوره نساء) به مسلمانان فرمان داده شده که از خداوند، پیامبر و اولوالأمر اطاعت کنند و در حدیث نبوی نیز آمده است که پیامبر متصدی و ولی مؤمنین است (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم). بر حسب نظر شیخ، ولایت مطلقه بر مردم چه در امور دنیوی و چه در امور معنوی در صلاحیت و اقتدار امامان است، اما امور شرعی و جزائیات (حدود و تعزیرات) اقدام در مورد کسانی که از بعضی حقوق محروم‌اند (صغار) و حل و فصل موضوعات پیش‌بینی نشده یا «حوادث واقعه» در زمان غیبت امام معصوم مشخصاً به عهده فقیهان به نیابت نهاده شده است. به این ترتیب، آنچه عملاً برای فقها می‌ماند، بقیه‌ای از امر ولایت است، به این معنی که فقط در بعضی از اقتدارات می‌توانند اعمال نظر نمایند و آن هم در مورد عده‌ای از مسلمانان که به علل گوناگون قادر نیستند شخصاً امور خود را اداره کنند، مثل صغار، مجبورین، بیماران و ذینفع موقوفات عامه (موقوف علیهم در وقف عام).^۱

دو جنبه از استدلال‌های شیخ انصاری از حیث مبحثی که امروزه درباره همخوانی و انطباق‌پذیری ولایت فقیهان با دموکراسی در ایران وجود دارد، از اهمیت ویژه برخوردار است: نخست تلاش او برای نشان دادن ضعف این استدلال که چون امامان معصوم در همه زمینه‌های زندگی دنیوی و معنوی واجب‌الاطاعه هستند، فقیهان نیز شایسته چنین اطاعتی می‌باشند. دوم، اعتقاد وی به اینکه علی‌الاصول هیچ شخصی جز پیامبر و امامان، اجازه اعمال ولایت بر دیگران ندارد.

وجود پاره‌ای اشارات مشاجره‌آمیز در بیانات شیخ انصاری حکایت از این می‌کند که در عصر او نظرهای مخالفی وجود داشته که برای فقیهان صلاحیت اقدام به عنوان حافظ و ناظر مسلمانان در اموری بسیار بیشتر از آنچه مورد قبول شیخ بوده، قائل بودند. در تأیید این گمان باید به این واقعیت اشاره کرد که علما در عصر او تازه شروع کرده بودند به تحریک احساسات عمومی علیه تجاوزهای روس‌ها و انگلیسی‌ها به ایران و نیز اینکه بازار مباحث کلامی و فقهی بسی داغ و رایج بوده است. اما انصاف آن است که به دنبال شکست‌های ایران از روس‌ها به سال ۱۸۲۸ که علما هم تا حدودی مقصر شمرده می‌شدند،^۲ جانبداران ولایت فقیه علی‌القاعده باید بیشتر در موضع دفاعی افتاده باشند تا ادعا و اثبات.

۱. شیخ مرتضی انصاری، کتاب‌المکاسب، تبریز (۱۳۷۵ قمری)، ص ۱۵۶-۱۵۵.

۲. از محقق دقیق و عمیقی چون عنایت بعید بود که بعضی از ادعاهای بدون سند تاریخی را تأیید کند. هیچ سندی در دوران جنگ‌های ایران و روس وجود ندارد که مردم یا حتی دولتیان دربار قاجاری، علل شکست ایران از روسیه را علماً بدانند. اینها ادعاهایی است که عموماً در اواخر قاجاریه و دوران منحوس پهلوی توسط غرب‌پرستان دین‌ستیز و دین‌گریز مطرح شد. در متون و منابع دوران قاجاری چنین ادعاهایی وجود ندارد. کتاب احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد میرزا عیسی قائم مقام فراهانی و همچنین نامه‌های قائم مقام در دوران جنگ‌های ایران و روس و از همه مهم‌تر یادداشت‌های میرزا محمد وقایع‌نگار از آغاز جنگ تا عهدنامه ترکمانچای بهترین اسناد برای قضاوت در تاریخ و سنجش این ادعا است. (پانزده خرداد)

زمینه اسلامی وسیع تر ولایت فقیه

هر چند نظرات و مدعیات [امام] خمینی در مورد حق فقها به عنوان حاکمان صالح، در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه چندان نو و بدیع به شمار نمی آید، اما حکایت از احیای غیرمنتظره مباحث کهنی می کند که مدت ها مسکوت مانده بود. به هر حال اگر کسی بخواهد ایدئولوژی حاکم در ایران امروز را بفهمد، باید استدلالات و آرای [امام] خمینی را به دقت مطالعه کند. اگر چه در این نوشته به منابع دیگر هم مراجعه کرده ام، اما مهم ترین منبع من درباره نظرهای [امام] خمینی کتابی است به اسم نامه ای از امام موسوی، کاشف الغطاء^۱ که به سال ۱۳۵۷ منتشر شده و پیروان ایشان به عنوان بیانیه / انقلاب / اسلامی از آن استفاده و به آن استناد می کنند. در بخش های بعدی این مقاله، مفاد این کتاب را در چهارچوب گرایش های وحدت طلبانه اسلام مدرن مورد بحث و توجه قرار می دهیم تا بتوان اقبال فوق العاده ای را که به بسیاری از اندیشه های ایشان بین مسلمانان شیعه و سنی چه در ایران و چه خارج از ایران شده است، تبیین و توضیح داد.

یک نکته را در همین آغاز بحث روشن کنیم. در بررسی [امام] خمینی از مسئله «ولایت» تمام اختلاف نظرهایی که ایشان با شیخ انصاری دارند، به طبقه بندی ساده ای از مفهوم ولایت کاهش می یابد. ولایت یا تکوینی است یا اعتباری. ولایت تکوینی مقام والایی است که خاص پیامبر و امامان معصوم است، در حالی که ولایت اعتباری تکلیف اجتماعی و سیاسی فقهاست برای «حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس».^۲ یکی از نتایج مهم این تقسیم بندی این است که در عین حال که جایگاه سیاسی فقها را ارتقا می دهد، از القای اینکه فقها موجوداتی ماورایی اند نیز اجتناب می ورزد. بدین سان، نظریه [امام] خمینی به نظرگاه سنیان نزدیک تر می شود. به گفته [امام] خمینی «ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شأن و مقام ماوراءالطبیعی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد».^۳ به عبارت دیگر، ولایت

۱. این کتاب همان کتاب معروف حکومت / اسلامی یا ولایت فقیه است که در دوران قبل از انقلاب به نام های مختلف در ایران منتشر شده است. (پانزده خرداد)

۲. این طبقه بندی سابقه ای طولانی دارد و به مکتب اشراقی در فلسفه اسلامی برمی گردد که ایرانیان در آن نقش شاخصی داشته اند. بعضی از فقها نیز همین تقسیم بندی را با مختصر تفاوتی در نامگذاری ارایه کرده اند. از نظر ایشان ولایت بر دو نوع است: تکوینی و تشریعی. ولایت تکوینی مختص پیامبر است، اما ولایت تشریعی با فقهاست. رک: محمد مقیمی، ولایت از دیدگاه مرجعیت، تهران، (بدون تاریخ)؛ که در آن نظرهای فقهای ایرانی در موضوع ولایت به اختصار آمده است. نیز رک: [امام] خمینی، مصباح الهدایه الی دارالخلافة والولایه، ترجمه از عربی سید احمد فهری، تهران، پیام آزادی (۱۳۶۰).

۳. معلوم نیست عنایت ادعای ماوراءالطبیعی بودن مفهوم ولایت فقیه در اندیشه شیعه را از کدام عالم شیعه نقد می کند؟ تا جایی که متون عالمان شیعی حکایت می کند هیچ عالمی در مورد ولایت فقیه چنین دیدی ندارد. نظر امام هم هیچ ربطی به نظریات اهل سنت ندارد. (پانزده خرداد)





مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست. بلکه وظیفه‌ای خفیه است.^۱ این بیان در رد نظری است که بعضی شیعیان غیر متخصص و عوام و نیز منتقدین غربی یا سنی ایشان دارند، مبنی بر اینکه «آیات عظام» یا مراجع تقلید فوق انسان هستند، و واجد خصلتی هستند که آنها را تقریباً تالی تلو امام معصوم قرار می‌دهد. البته همان‌طور که بعداً خواهیم گفت، از سال ۱۹۷۸ به بعد اوضاع و احوال و شرایط قدرت سیاسی در ایران نوعی فضای روانی را ترویج کرد که بیشتر متناسب است با جایگاه فوق طبیعی داشتن فقها.

دکترین ولایت فقیه حاکی از این عقیده است که حکومت اسلامی بهترین شکل دولت است. بسیاری از متفکران اصولگرای اسلامی در عصر حاضر نیز از این عقیده جانبداری کردند که از میان ایشان رشیدرضا از سوریه، محمدالغزالی (از مصر) و ابوالاعلا مودودی (از پاکستان) به خوبی شناخته شده‌اند.^۲ گرچه برخلاف آنها [امام] خمینی یک فقیه شیعی است، اما در نظریه وی در مورد وظیفه ایجاد حکومت اسلامی هیچ جنبه خاص شیعی یا فرقه‌ای وجود ندارد، زیرا نظر ایشان هم مبتنی است بر همان مبانی‌ای که دیگران اتخاذ کرده‌اند، کما اینکه همانند الغزالی عقیده دارد که اجرای پاره‌ای از مهم‌ترین دستورات و اوامر دینی بدون برپایی یک دولت اسلامی ممکن نیست، مانند دفاع از سرزمین و خاک مسلمانان، جمع‌آوری صدقات و مالیات اسلامی و اجرای سیستم جزایی اسلام (حدود و دیات).^۳

[امام] خمینی، هم‌زمان با این متفکرین معتقد است که حفظ و بقای وحدت مسلمانان، چه از طریق بازپس‌گیری اقتدار مسلمانان از بیگانگان، یا بیرون راندن مزدوران و نوکران داخلی ایشان منحصرأً موقوف است به ایجاد حکومت اسلامی که منافع مسلمانان را به طور جدی و حقیقتاً نصب‌العین خود قرار دهد.^۴ ایشان با عقیده مودودی نیز همراه است که چنین حکومتی فقط از راه انقلاب برپا شدنی است،^۵ اما برخلاف وی، [امام] خمینی توصیفی

۱. [امام] خمینی، نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء، تهران (۱۳۵۶) ص ۶۵-۶۴. این کتاب به نام حکومت اسلامی نیز در سطح وسیعی منتشر شده است.

۲. برای ملاحظه نظرهای این متفکرین در مورد حکومت اسلامی، مراجعه کنید به کتاب نگارنده به اسم/اندیشه سیاسی اسلام معاصر، لندن، مک‌میلان، ۱۹۸۲. (از این کتاب در ترجمه فارسی در دست است. یکی به قلم بهاء‌الدین خرمشاهی که انتشارات خوارزمی چاپ کرده و دیگر ترجمه ابوطالب صارمی که انتشارات امیرکبیر در مجموعه اندیشه و اجتماع منتشر کرده است، مترجم)

۳. محمد الغزالی، من هنا نعلم، چاپ قاهره، بی‌تا، ص ۵۹-۵۵. این کتاب به انگلیسی نیز ترجمه شده است با این مشخصات:

Our Beginning in Wisdom, Translated by Ismail el-Farugi, New York (Octagon Book. 1975) P. 25-28.

۴. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۴۲-۴۱.

۵. همان مرجع، ص ۳۹. مقایسه کنید با ابوالاعلا مودودی، روند انقلاب اسلامی (انگلیسی)، چاپ لاهور، ۱۹۵۵.



نظام‌واره (سیستماتیک) از «انقلاب اسلامی» به دست نمی‌دهد. البته نظرها و سخنان پراکنده ایشان این نکته را روشن می‌کند که با این عقیده مودودی که چنین انقلابی معنوی، تدریجی و مسالمت‌جویانه خواهد بود موافق نیست، بلکه آن را حرکتی سیاسی، تند و قهرآمیز می‌داند. ولو اینکه هدف غایی آن اصلاح و تهذیب معنوی انسان است. گرچه هر رژیم سیاسی فاسد که در خدمت منافع بیگانه باشد، شایسته است که هدف چنین انقلابی قرار گیرد، اما رژیم‌های سلطنتی از آنجا که ذاتاً ضداسلامی‌اند و با اساسی‌ترین مبنای ایمان، یعنی اینکه حکومت متعلق به ذات پروردگار می‌باشد در تعارض‌اند، به وجه شاخص‌تری در آماجگاه آن قرار می‌گیرند.^۱

اما تا آنجا که [امام] خمینی مباحث خود را بر این مبانی و در چهارچوب کلی شریعت استوار و تبیین می‌کند، هر مسلمانی می‌تواند مخاطب نظرهای سیاسی او بالحن و لسان انقلابی‌ای که دارد، باشد بدون اینکه از مرز حساسیت‌های فرقه‌ای بین مسلمانان تخطی یا آن را تحریک کند. از این حیث، افکار ایشان به جریان مسلط در اندیشه سیاسی اسلامی متعلق است. این مطلب به ویژه ناظر به مراحل نخستین انقلاب اسلامی است و در آن دوره بیشتر صدق می‌کند. یعنی وقتی که افکار و آرای ایشان کمتر صریح بود و همواره شعار وحدت مسلمین و ضرورت و اصالت آن را مطرح می‌کرد. ولی به موازات اینکه انقلاب هر چه بیشتر به قهر و خشونت می‌گرایید و با مخالفت‌های داخلی مواجه و درگیر می‌شد، انتقادات از ناحیه سنیان هم از آرای امام خمینی گسترده‌تر می‌شد، منتها اینها بیشتر انتقاداتی سیاسی بود تا دینی، و عمدتاً بر بعضی پیامدهای ضددموکراتیک حکومت فقیهان تأکید می‌ورزید. اما معدود نقدهای دینی که از نظریه ولایت فقیه که در سال ۱۹۷۹ منتشر و مطرح می‌شد، بیشتر متوجه شکل‌بندی عقلانی و فکری نظریه ایشان به عنوان یک شیعه بود، یعنی کسی که به اصولی همچون معصومیت امامان شیعه، غیبت امام دوازدهم شیعیان و نیز انکار و رد حق خلفای نخستین، یعنی ابوبکر، عمر و عثمان به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر پایبند و معتقد است. اما این انتقادات هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با عقیده [امام] خمینی به حکومت اسلامی ندارد.^۲ در واقع هر گاه بین منافع سیاسی ایران و رژیم‌های سنی‌مذهب، تعارض منفعتی پیش آمده،

۱. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۵۶-۵۵ و نیز ص ۲۰۷-۲۰۴. ایشان در این کتاب هر گونه همکاری با سلطان جائر را نامشروع دانسته، اما در کتاب قبلی‌شان به اسم کشف/اسرار از بسیاری علمای شیعی زمان‌های قبل نقل می‌کند که قبول شغل از حاکم ولو عادل نباشد، با قصد اصلاح سیستم سیاسی از درون، بلامانع است (کشف اسرار، ص ۲۲۸-۲۲۷).

۲. رک: من جمله به عبارات «اخوان الجمهوریون» سودان با این مشخصات:

See, inter alia, the tract of Al-Ikhwan Al-Jumhuriyyun (Republican Brothers of the Sudan), entitled Al-Khumayni yu'akhkhira al-sa'a (Omdurman, December 1979), especially PP. 36-7; also Fitna Iran (April 1979).



این قبیل خرده گیری‌ها و انتقادات هم در عرض و عمق گسترده تری مطرح می‌شود... چنان که پیش از این گفتیم، جسورانه ترین مشارکت و نقشی که [امام] خمینی در مباحث جدید در باب حکومت اسلامی داشته، عبارت است از تأکید وی بر این نکته که ماهیت چنین حکومتی چندان در ساختار آن یا تکلیف حکمرانان آن به تبعیت از شریعت نیست، بلکه بیشتر در کیفیت و ویژگی رهبری آن است که به نظر ایشان، فقط توسط فقیهان می‌تواند تأمین و ارایه شود.^۱ درست است که در شیعه، «فقیه» به عنوان کسی که در زمان غیبت امام معصوم ولی و نگاهبان جامعه است، واجد جایگاه و موقعیتی به مراتب مهم‌تر از آنچه نزد اهل سنت تحت عنوان حافظان و ناظران جماعت وجود دارد، می‌باشد؛ نیز درست است که مبانی شرعی که [امام] خمینی برای اثبات نظرش اتخاذ می‌کند، همه مأخوذ از منابع شیعی است، اما این نظر که فقط فقیهان هستند که می‌توانند در حکومت اسلامی رهبری صحیح و بی‌عیب و نقصی ارایه کنند، اختصاص به شیعه ندارد. بین متفکرین متجدد اسلامی، رشیدرضا همین عقیده را در مجموعه آثارش در مورد خلافت، ابراز داشته است و در طرحی که از حکومت اسلامی ارایه کرده، بالاترین مقام بعد از خلیفه را (که خود باید مجتهد باشد، یعنی کسی که بتواند مستقلاً نظر دهد) مختص بر گزیدگان مورد احترام جامعه با «اهل حل و عقد» می‌داند که نمایندگان واقعی مسلمانان به شمار می‌روند. رشیدرضا پس از برشمردن اوصافی که این بر گزیدگان باید دارا باشند، بر افول قدرت سیاسی «علما» در مصر، تونس، هند و ترکیه انگشت حسرت می‌گزد و آرزو می‌کند که بار دیگر جایگاه رفیع خود در اداره امور جامعه اسلامی را فراچنگ آورند. آنگاه در ترسیم منظری نزدیک‌تر از این نکته اشارت آمیز در موطن خود، بیکره نحیف رهبری علمای سنی را در برابر محبوبیت و مردمی بودن مجتهدین شیعه در اندامی سترگ و اطاعت‌ناپذیر آن به مقایسه می‌گذارد و تحرک و جنب و جوش ایشان را، چنان که در رهبری نهضت تنباکو به سال ۱۸۹۲ در ایران و نیز قیام شیعیان عراق به سال ۱۹۲۰ از خود نشان دادند، به زبان تحسین می‌ستاید.^۲

[امام] خمینی در اثبات و دفاع از نقش فقیهان بیش از این اصرار می‌ورزد و خواست وی در مورد ایشان به مراتب صریح و دقیق‌تر از آن است که رشیدرضا یا مودودی در نظر دارند. وی فقیهان را نه در لباس ساده مسئله‌گویان یا نصیحت‌پردازانی مراقق و موافق، بلکه در چهره صاحبان اصلی قدرت می‌بیند. او به خوبی می‌داند که چنین جایگاه فرمانروایانه برای

۱. عنایت مشخص نمی‌کند از کجای نظریه امام خمینی در رساله ولایت فقیه استنباط می‌شود که ماهیت حکومت تابع شریعت نیست. از نظر امام فقیه به این اعتبار می‌تواند در امور تصرف کند که به نیابت از امام مطابق با شریعت فضای زندگی مردم را نگهداری کند. (پانزده خرداد)

۲. محمد رشیدرضا، *الخلافة و الامامیة العظمی*، چاپ قاهره، ۱۹۲۲، ص ۶۰.



فقیهان به دست نمی‌آید، مگر اینکه شریعت به صورت قانون مسلم و لازم‌الاجرای کشور درآید. بدین قرار، در حالی که رشیدرضا و مودودی تمایل داشتند که با استفاده از اجتهاد و سایر ابزارهای تسهیل‌کننده زمینه‌ای برای اجرای بعض قوانین غیردینی و دنیوی (سکولار) فراهم کنند، [امام] خمینی با جسارت اعتقادی که داشت بالصراحه می‌گفت شریعت «تنها» قانون است و وضع قوانین بشری فقط تا جایی که تدابیری عملی برای اجرا و تحقق احکام الهی باشد، مجاز و مشروع است.^۱ این طرز فکر، قوانین موضوعه بشری را هر چه هم که معقول و درست وضع شده باشد، فاقد هر گونه خصلت الزام‌آور و اجرایی ذاتی می‌داند و آنها را تابع تصویب و تأیید فقیهان می‌شمرد.

این اندیشه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب نوامبر ۱۹۷۹ حرمت و قداستی یافته است (اصول ۱۰۷ تا ۱۱۲ فصل هشتم قانون اساسی) و قدرت زیادی به رهبر یا ولی امر که به لسان قانون اساسی باید «فقیهی شجاع، عادل، مدیر و مدبر» که «دارای مقبولیت عامه» باشد، اعطا شده است. از جمله حقوق و اختیارات خاص رهبری عبارت است از نصب اعضای شورای نگهبان که بررسی و نظارت بر مصوبات مجلس از حیث انطباق با موازین شرعی، در شمار وظایف آن است.

گرچه فقط نیمی از اعضای شورای نگهبان توسط مقام رهبری و از بین فقها منصوب می‌شوند (و نیم دیگر را مجلس با پیشنهاد شورای عالی قضایی و از بین حقوق‌دانان مسلمان انتخاب می‌کند).^۲ پیداست که مجموعه شورای نگهبان نمی‌تواند قوانینی را که خلاف منویات رهبری باشد، تصویب و تأیید کند.^۳

هیچ کدام از این شروط و تدابیر با هیچ یک از عقاید اساسی عامه مسلمانان از هر فرقه و گروهی که باشند معارضه و مابینتی ندارد، زیرا در هیچ فرقه یا گروه اسلامی علما علی‌الأصول ممنوع از اتخاذ و اشتغال به رهبری نشده‌اند. حتی تعظیم و احترامی که [امام] خمینی به شعایر و نمادهای شیعی مانند عاشورا که یادبود شهادت امام حسین (ع) فرزند و وصی امام علی (ع) به دست سنیان روزگار خود است،^۴ یا در باب اصل انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) می‌کند، لزوماً نسخه ایشان را در مورد حکومت اسلامی در نظر سنی‌مذهبان از ارزش نمی‌اندازد. چنین است، زیرا اولاً این نمادها و مفاهیم در چشم بسیاری از سنیان نیز

۱. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۵۳.

۲. رک: اصل ۹۱ قانون اساسی مصوب آبان ۱۳۵۸.

۳. این برداشت عنایت منطبق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست. چون شورای نگهبان قوانینی را که منطبق با شریعت و قانون اساسی نیست نمی‌تواند تأیید کند نه قوانینی که خلاف منویات رهبری است. (پانزده خرداد)

۴. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۱۸۱.



اگر نه مقبول و متبع، دست کم محمود و محترم است، و ثانیاً این شعار با ماهیت و اساس حکومت اسلامی مورد نظر [امام] خمینی هیچ برخورد و معارضه‌ای ندارند. طرفه آن که، اگر هم ایرادی شرعی بر نظریه ایشان در مورد حکومت اسلامی اقامه شده، همان‌طور که هم اینک خواهیم دید، از جانب پاره‌ای علمای شیعی - و نه سنی - بوده که با تفسیر وی از مبانی و منابع شرعی اختلاف نظر دارند.^۱ بخشی از ادله و مباحث [امام] خمینی فی الواقع معطوف است به انتقاد تاریخی از علمایی که در خدمت حاکمان بودند و تکلیف و مسئولیت خود را به عنوان حافظان خود آگاهی و شعور مسلمانان فراموش کرده بودند؛^۲ انتقادی که هیچ فرد متدین مخلصی نمی‌تواند با آن مخالف باشد. اما افزون بر آن، [امام] خمینی احادیثی را از پیامبر و ائمه نقل و استناد می‌کند که در آنها از علما به عنوان «وارثان پیامبران» [العلماء ورثه الأنبياء] یا «سنگرهای اسلام» و «معتمدان ملائکه» نام برده شده است. ایشان همچنین به این آیه مشهور از قرآن کریم استشهاد می‌کند که به مسلمانان فرمان می‌دهد از خداوند و رسول اکرم و اولی الامر اطاعت کنید». (سوره نساء، آیه ۵۹) و بالأخره به دو حدیث مشهور ارجاع می‌کند که موسوم است به روایت عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه که از امام ششم حضرت صادق (ع) نقل شده و شیعیان را از مراجعه و تظلم نزد حاکمان جور منع کرده است.^۳ نتیجه‌ای که [امام] خمینی از همه این منابع و سایر مآخذ اسلامی استنباط و استخراج می‌کند، این است که جز امتیاز انحصاری دریافت وحی، همه مسئولیت‌ها و اختیاراتی که پیامبر داشته است پس از غیبت امام دوازدهم به علما واگذار و منتقل شده است.^۴ دو روایت ابن حنظله و ابی خدیجه حاوی مضمونی شدید ضد سنی است، اما تفسیری که ایشان از آنها و نیز سایر احادیث به دست می‌دهد و استنتاجی که در پایان از مجموع مباحث خود ارایه می‌کند، فارغ از هر گونه معارضه و حمله‌ای علیه سنیان است.

نقد ولایت فقیه از دیدگاه تشیع

نقد‌های شیعی مسلکی که از نظریه ولایت فقیه شده، هم از دیدگاه دینی است و هم از منظر غیر دینی (سکولار)؛ هم از موضع راست است و هم چپ؛ هم عالمانه است و هم عوامانه. اما در این مقاله ناگزیریم هم خود را متوجه آن گروه از انتقادها کنیم که حداقل با بعض

۱. برای ملاحظه نمونه‌ای از این قبیل ایرادات، رک: ناصر کاتوزیان، پیامی به مجلس خبرگان قانون اساسی، کمیسیون آموزش جنبش، (بدون تاریخ)، بوئژه، ص ۱۶-۱۲.

۲. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۱۱ و ۲۳.

۳. همان، ص ۱۴۳-۷۴.

۴. همان، ص ۱۶۰ به بعد، نیز ص ۳۰.



فروض و مبانی اساسی نظریه [امام] خمینی همراه و موافق اند و خود را وقف اسلام و ایمان به آن کرده‌اند و اسلام را نظامی جامع و مشتمل بر اخلاق و معنویت، قانون و حکومت و نیز روحی ستهی‌هنده در برابر تهدید اصالت و تمامیت سیاسی و معنوی مسلمانان، می‌دانند. زیرا فقط منتقدانی که با مبانی نظریه وی هم‌زمان می‌توانند با آرا و عقاید او تماس حاصل کنند و گفت‌وگویی معقول و پردوام را فراهم سازند. غیردینی‌اندیشان (سکولاریست‌ها) یا چپ‌گرایان که موضوعیت و ربطی برای دین در سیاست مدرن قائل نیستند یا محافظه‌کارانی که از شور انقلابی که در تعالیم [امام] خمینی وجود دارد طفره می‌روند، با انتقادات خود در واقع باعث استحکام عقیدتی بیشتر بین پیروان ایشان و نیز طرح هر چه مؤکدتر و مصرانه‌تر نظریه وی می‌شوند.

باری، نمونه خوبی از نقدهای نیکخواهانه از مفهوم ولایت فقیه را می‌توان در کتاب کوچک اما پرمایه محمدجواد مغنیه، متفکر و نویسنده برجسته لبنانی یافت که آثار او در زمینه فقه شیعه، تفسیر و اندیشه سیاسی بین روشنفکران شیعه ایرانی تأثیر فراوانی داشته است. طرح تجددطلبانه‌ای که وی از مسئله امتناع و انکار شیعیان در طول تاریخ در سازش با حاکمان مستبد به دست داده، الهام‌بخش بسیاری از نویسندگان و گویندگان مذهبی در مقابله‌ای بود که به وضعیت موجود در ایران قبل از انقلاب داشتند.^۱

مغنیه نسبت به [امام] خمینی و انقلاب ایران با نگاهی سراسر تحسین می‌نگرد و نظر او درباره ایشان هنگامی که این حدیث را از امام هفتم نقل می‌کند که فرموده: «مردی از شهر قم قیام خواهد کرد که مردم را به قسط می‌خواند و مردمی به او می‌پیوندند که همچون آهن استوارند، با هیچ طوفانی از پای در نمی‌آیند، خستگی ناپذیرند و در تلاش و همتشان بی‌دریغ‌اند و به خداوند متکی‌اند»،^۲ لحن و ارتقاعی ماورایی می‌یابد. وی انقلاب ایران را نشانه‌ای از پیروزی ایمان دینی بر قدرت نظامی می‌داند و این ادعای بعضی از ناسیونالیست‌های عرب را که گفته‌اند ایرانیان با برپایی یک رژیم انقلابی بر اساس دین بهانه‌ای به دست صهیونیست‌ها داده‌اند که ضرورت وجود دولت اسرائیل را به صورت اصالت یهود توجیه کنند، واهی می‌داند. به نظر مغنیه این استدلال مانند آن است که کسی بگوید مسلمانان باید از پیروی عدالت خودداری کنند، زیرا ممکن است مخالفین را تحریک

۱. نمونه‌هایی از آثار مغنیه که به فارسی ترجمه شده، عبارت است از: *این است آئین و هابیت*، ترجمه سید ابراهیم علوی (۱۳۵۱)، *شیعه و زمانه‌داران خودسر*، ترجمه مصطفی زمانی (۱۳۴۳).

۲. محمدجواد مغنیه، *الخمینی والدوله الاسلامیه*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹، ص ۳۸. این پیش‌بینی از جانب بعضی پیروان [امام] خمینی در ایران نیز مطرح شده است. رک: محمد رضا حکیمی، *تفسیر آفتاب*، تهران، ۱۳۵۸، ص ۴۳۷.



کند که بیشتر سراغ شیطان و نادرستی بروند و آنها را ترویج کنند.^۱ وی حتی مخالف استدلالی است که پاره‌ای از مسلمانان سکولار یا شبه‌سکولار در رد فریضه ایجاد دولت اسلامی مطرح می‌کنند و برای نمونه به آیه ۸۸ سوره غاشیه استناد می‌جویند که پیامبر را بر حذر می‌دارد که بر مسلمین سیطره‌ای ندارد (لست علیهم بمصیطر) و می‌گوید که این آیه مکی است و مربوط به دوران وحی در مکه است که پیامبر هنوز قدرت سیاسی به دست نیاورده بود و از این رو ناگزیر بود با احتیاط و حزم بیشتر عمل کند.^۲

با این همه، و با وجود نظرهایی از این قبیل، مغنیه از مخالفان نظریه ولایت فقیه است که از دید او عبارت است از مساوق و مساوی پنداشتن مقام ولایت که از امور معمولی دنیوی است، با مقام عصمت امام. نظرگاه وی در این باب را می‌توان این گونه خلاصه کرد: هیچ انسانی حکومت با ولایتی بر انسان دیگر ندارد، مگر اینکه به موجب یک امر صریح قرآنی با یک سنت صحیح و اصیل مقرر شده باشد. وظیفه فقها عبارت است از استنباط احکام دینی از منابع و تدوین و تنظیم آن به صورتی که برای عموم قابل درک باشد. فقیه فقط برای مسائل جدید می‌تواند احکام جدیدی استخراج کند؛ یعنی امور مستحدثی که پیشینیان از فقها آن را ملاحظه و به آن التفات نکرده باشند. اما این سخن بدین معنی نیست که فقیه معاصر نسبت به اخلاف خود برتری یا اولویتی دارد، بلکه صرفاً به آن معنی است که هر فقیهی در دنیایی متفاوت از دیگر فقها زندگی می‌کند. سپس این روایت را از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «علم هر روز و هر شب در تحول است، روز به روز، ساعت به ساعت. حکم هر چیز که در مورد آن اختلاف نظر بین افراد وجود داشته باشد، در کتاب خدا آمده است اما فکر آدمی آن را نمی‌یابد.»^۳ بنابراین برتری هر عالم دینی (فقیه) در آن است که احکام مناسب عصر و زمانه خاص خود را استنباط و ارایه کند.

مغنیه، در این بیان فی‌الواقع یکی از قواعد معروف مکتب اصولیین شیعه اثنی‌عشری را تکرار می‌کند که مطابق آن باید از مجتهد زنده تقلید شود. از این نظرگاه، اگر مقام فقیه با مقام امام معصوم مقایسه شود، روشن‌تر می‌گردد امام معصوم بر همه مردم ولایت دارد خواه عالم باشند و خواه عامی و سخنان وی همان اعتباری را دارد که وحی الهی. اما فقیه که یک انسان دنیایی (غیر معصوم) است، در معرض هوای نفس، فراموشی یا اشتباه است و چه بسا تحت نفوذ و نوسانات احساسات شخصی‌اش قرار گیرد و قضاوت‌ها و آرای او لاجاله با محیط و اوضاع و احوال اجتماعی-اقتصادی زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کند، شکل می‌گیرد. بدین

۱. محمدجواد مغنیه، همان، ص ۳۴-۳۳.

۲. همان، ص ۱۴-۱۳.

۳. همان، ص ۵۳-۵۲.



قرار، گرچه فقیه صلاحیت و نیز وظیفه دارد که در پاره‌ای شئون زندگی اجتماعی مانند وقف عام و نسبت به بعضی از مسلمانان مانند محجورین یا متوفی بلاوارث، مداخله و اقدام کند، اما نمی‌توان گفت در کلیه شئون زندگی اجتماعی مردم و نسبت به همه مسلمانان ولایت دارد. همان‌طور که پیش از این دیدیم، شیخ انصاری نیز همین نظر را دارد و مغنیه هم یادآوری می‌کند که شماری دیگر از صاحب‌نظران برجسته مانند سید محمد بحر العلوم و میرزای نائینی با این عقیده موافق‌اند.^۱

افزون بر منتقدانی مانند مغنیه، متفکرین شیعی دیگر هم هستند که عقیده دارند اگر هم علما بخشی از وظایف سیاسی و معنوی پیامبر را به ارث برده باشند، فقط جزء معنوی آن است. این متفکرین قبول دارند که حدیث ابن حنظله و ابی خدیجه صلاحیت و الزام فقها برای ایفای نقش به عنوان قاضی را اثبات می‌کند، آنها حتی موافق‌اند که وظیفه علمای دین است که قیام و اقدام نمایند و در موقع بحران یا آشوب و هرج و مرج وارد عمل شوند و جامعه را از بی‌نظمی نجات دهند، اما از سوی دیگر عقیده دارند که در شرایط عادی فقها نباید مستقیماً وارد امور سیاسی شوند، و الا بدون تردید دچار آلودگی‌های اصحاب قدرت می‌شوند و حتی ممکن است به خاطر کمبودها و نواقص رژیم سیاسی، مخاطب انواع سرزنش‌ها نیز قرار گیرند.^۲

عمل‌گرایی [امام] خمینی

[امام] خمینی در آثار و مکتوبات خود این قبیل انتقادات را ملحوظ داشته و به ترديد‌هایی که عده‌ای در مورد تخصص فنی و توانایی حرفه‌ای علمای دینی در اداره امور مملکت رومی‌داشتند، واقف بوده است. پاسخ‌ی که ایشان به سبک قدیمی جدل به همه این خرده‌گیری‌ها می‌دهد این است که بی‌معنی است که علما را وارث و جانشین پیامبر بدانیم، بدون اینکه اعتبار و نیز تکلیف ایشان به عنوان رهبران سیاسی مردم را به رسمیت بشناسیم. ایشان این استدلال را قبول ندارند که علمای دینی فاقد تخصص تکنوکراسی و توانایی اداره کشور باشند و آن را به بدگویان نسبت می‌دهد و انگشت‌اشارت خود را به سوی حکمرانان

۱. همان، ص ۶۲-۶۴. مغنیه مباحث و نظرهایی دقیق‌تر از آنچه نقل کردیم نیز دارد، اما در اینجا مجال نقل همه آنها نیست. مهم‌ترین نقطه نظر و توجه او در مورد حکومت فقیهان این است که اگر چنین حکومتی به ظلم رو کند، به مراتب بدتر از رژیم خدائپرستان عادل خواهد بود. (همان، ص ۷۲). مقایسه کنید با اثر دیگر وی به نام *فقه امام جعفر صادق (ع)*، چاپ بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۶، ج ۵، ص ۲۳۷.

۲. در این زمینه مطالبی از جانب بعضی از رهبران دینی، به ویژه کسانی که در مراحل اولیه پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت داشتند ابراز شده است، مانند سید محمود طالقانی، سید کاظم شریعتمداری و سید ابوالفضل زنجانی؛ در مورد نظرهای طالقانی و شریعتمداری رک: محمدجواد مغنیه، *الخمینی والدوله الاسلامیه*، همان، ص ۷۴ و نیز ۱۱۷-۱۱۲.



بی‌خاصیت و بی‌صلاحیت مسلمانان هم در زمان حال و هم در گذشته نشان می‌دهد و می‌گوید: «[عده‌ای مرتب عذر می‌آورند که این کارها از ما ساخته نیست، اما این افکار غلط است. مگر آنها که اکنون در کشورهای اسلامی امارت و حکومت دارند، چکاره‌اند که آنها از عهده برمی‌آیند و ما بر نمی‌آییم؟] کدام یک از آنها بیش از فرد متعارف و معمولی لیاقت دارد؟ بسیاری از آنها اصلاً تحصیل نکرده‌اند. حاکم حجاز کجا و چه تحصیل کرده؟ رضاخان اصلاً سواد نداشت و سرباز بی‌سوادی بیش نبود. در تاریخ نیز چنین بوده است. بسیاری از حکام خودسر و مسلط، از لیاقت اداره جامعه و تدبیر ملت و علم و فضیلت بی‌بهره بوده‌اند.» اما در مقام مقایسه و بالعکس، «آنچه مربوط به نظارت و اداره عالیه کشور و بسط عدالت بین مردم و برقراری روابط عادلانه میان مردم می‌باشد، همان است که فقیه تحصیل کرده است. به علاوه تحصیلات و داشتن علوم و تخصص در فنون (فقط) برای برنامه و برای کارهای اجرایی و اداری لازم است که ما هم از وجود این نوع اشخاص استفاده می‌کنیم.»^۱

این مباحث به این نتیجه می‌انجامد که مخالفت با حکومت فقیهان به هر حد و میزانی که باشد باز هم نمی‌تواند بر ضرورت قطعی مداخله جدی علمای دین به منظور حفظ اسلام در برابر معارضه‌ای دوجانبه، یعنی هجوم غرب از بیرون و افول ارزش‌های دینی از درون فائق آید و آن را تحت الشعاع قرار دهد. [امام] خمینی در انتقاد به اصرار بعضی به ظواهر عبادی و دینی که مانع از سیاسی شدن رهبری دینی شده، می‌گوید «ما مکلف هستیم اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است. حتی از نماز و روزه واجب‌تر است.»^۲ ایشان در یک جا که مواضع و برخورد شریح را که قاضی کوفه در عهد خلفای راشدین بود (۶۶۱-۶۳۲ میلادی) بحث و محکوم می‌کند، از وی به عنوان «آخوند» یاد می‌کند که در زبان فارسی اصطلاحی است که قبلاً برای نامیدن ملاهای شیعه به کار می‌رفت، ولی امروزه معنای سخیفی را القا می‌کند و به افراد قشری و متحجر اطلاق می‌شود.^۳ در همین راستا از نوع رهبری دینی سنتی بالسان رد و تحقیر یاد می‌کند، زیرا باعث شده یا علمای دینی را از مداخله در امور دنیا و تنظیم جامعه مسلمانان برکنار کنند یا آلت دست حاکمان قرار گیرند.^۴

غلبه سیاست در اندیشه‌های مذهبی [امام] خمینی است که او را از سایر رهبران دینی

۱. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۱۸۹.

۲. همان مرجع، ص ۸۷؛ نیز مقایسه کنید با ص ۱۷۴.

۳. لفظ آخوند الزاماً چنین معنایی را که عنایت تصور کرده است ندارد. در بسیاری از نوشته‌ها و سخنان امام معنای مثبت این واژه نیز ارتکاز شده است. (پانزده خرداد)

۴. همان مرجع، ص ۲۳.



شیعی در دوران گذشته و معاصر متفاوت می‌سازد.^۱ ایشان خطاب به علمای دینی می‌گوید: «البته مسائل عبادی اسلام را باید یاد بدهید، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار ما بوده و باید باشد.» و در جای دیگری نیز می‌گوید: «بسیاری از احکام عبادی اسلام منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادت‌های اسلامی اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی حائز آثار سیاسی است. اسلام این گونه اجتماعات را فراهم کرده تا... مسلمین برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود راه حل‌هایی بیابند.»^۲

این جلوه‌های عمل‌گرایی ایشان بسیار جالب است، البته نه به این دلیل که از یک مقام روحانی صادر شده، بلکه بیشتر به خاطر آن که با سوابق ایشان منافات دارد. ایشان معلم فلسفه اسلامی بوده‌اند، یعنی نظام فکری که به اعتبار کناره‌گیری تعالی‌جویانه‌اش از سیاست، مشهور و شناخته شده است. افزون بر این، تمایل و کششی که [امام] خمینی به تصوف دارد و برداشت عرفانیش از اسلام امر واضحی است و انعکاس آن را می‌توان در تعریض‌هایی دید که به ماتریالیسم می‌کند یا در پاسخی مشاهده کرد که به آن گروه از منتقدین می‌دهد که نگران‌اند اشتغال تمام‌عیار به علایق مذهبی پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک جامعه را با مانع مواجه کند.^۳

اما از آن جهت که این عمل‌گرایی با سابقه فکری ایشان در تعارض است، سیمای چشمگیری دارد؛ سابقه‌ای که عمیقاً ریشه در تفکر سنتی دارد. به عنوان یک انقلابی، [امام] خمینی به نحوی سازش‌ناپذیر می‌خواهد که همه کسانی که با رژیم قبلی ایران از نظر سیاسی، اداری یا فرهنگی همکاری داشتند، مجازات شوند، اما از موضع یک مرجع دینی شیعی، تصویر متفاوتی ارائه می‌کند. بدین معنی که در راستای موازینی که علمای بزرگ سلف وضع کرده‌اند، از آن منطق حقوقی جانبداری می‌کند که در حقوق جزای اسلامی وجود دارد و اصل را بر برائت شخص در برابر اتهامات غیر عادلانه می‌گذارد. این نکته به صورت واضح‌تر در مباحث علمی ایشان در مورد «حکومت از قبل حاکم جائز» که از مضامین قدیمی در اندیشه

۱. به عنوان پیشگامان عمل‌گرایی اسلامی در تشیع تجددطلب، می‌توان از کسانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی یا افغانی (متوفی ۱۸۹۷) یکی از پایه‌گذاران تجددگرایی (مدرنیسم) اسلامی، نیز سید ابوالقاسم کاشانی (متوفی ۱۹۶۲) که رهبر مذهبی اصلی در جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۹) بود، نام برد. البته سید جمال، فقیه به معنای خاص کلمه نبود و کاشانی هم از نظر علمی و مرجعیت فقهی جایگاهی مانند امام خمینی نداشت.

۲. [امام] خمینی، مرجع پیشین، ص ۱۷۴ و ۱۷۹.

۳. برای نمونه رک: معراج السالکین و صلوة العارفین در «یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری»، ویرایش عبدالکریم سروش، تهران، ۱۳۶۰، نیز به حواشی [امام] خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی.



سیاسی اسلام است، نیز به دست می‌آید. گرچه مقامات انقلابی در ایران در بیان محکومیت بدون استثنای همه همکاران رژیم پهلوی اغلب به سخنان امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی استناد می‌جویند، اما خود ایشان در ارزیابی حق و باطل از دیدگاه فقهی به مراتب پروسواس‌ترند و با قید تفکیک سخن می‌گویند و به جای صدور یک حکم کلی در مورد تمام کسانی که از جانب سلطان جائر مسئولیتی قبول کرده‌اند، ایشان را بر حسب انگیزه‌ها و دواعی که داشته‌اند، چنین طبقه‌بندی می‌کنند:

اول، کسانی که برای حفظ شئون و آزادی عمل مؤمنین عمل کرده‌اند.
دوم، کسانی که هم برای این مقصود و هم برای حفظ زندگی شخصی خود عمل کردند.
سوم، کسانی که صرفاً به منظور تأمین زندگی شخصی عمل کرده‌اند.
چهارم، افرادی که برای همکاری و تحکیم قدرت حاکم اقدام کرده‌اند.
عمل سه گروه اول قابل اغماض است، اما گروه چهارم مرتکب گناه کبیره شدند زیرا کسانی‌اند که به هر شکلی به تحکیم حاکم مستبد کمک رسانده‌اند.^۱

[امام] خمینی گاهی فراتر نیز می‌نهد و می‌گوید اصطلاح جائر یا ظالم مبهم است و لذا قبل از تعیین مصداق، باید تعریف و تبیین شود. به نظر ایشان چهار گروه‌اند که ممکن است این تعبیر نسبت به ایشان صدق کند: اول، مجرمین معمولی مانند سارقین یا قاطعان طریق. دوم، سلاطین و حکامی که موازین عدالت را نقض کنند. سوم، مدعیان کذاب جانشین پیامبر (متنبیان) و چهارم، غاصبین مقام امامت معصوم، یعنی سلسله‌های سنی مذهب بنی‌امیه و بنی‌عباس. در نظر ایشان حرمت کار کردن برای گروه اول و سوم و چهارم محل تردید نیست، ولی به توضیح و تشریح وضع گروه دوم می‌پردازد و می‌گوید: علاوه بر مسئله نیت، احتمال شیعه بودن این حکام را باید در نظر گرفت. به علاوه، باید بین مقامات و مناصب عالی دولتی و مشاغل کوچک و پایین تفکیک قائل شد، بدین معنی که صاحبان مشاغل پایین را می‌توان معفو داشت، اما قبل از صدور هر گونه حکمی در مورد مقامات عالیه حکام جور و ظلمه، باید رفتار و عملکرد ایشان مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد.^۲

محتوای تعالیم و نظرهای [امام] خمینی تا حد وسیعی به همان سبک سنتی است، اما روشی که ایشان برای تبیین و تبلیغ نظرهای خود استخدام کرده‌اند، چه قبل از رسیدن به قدرت و چه پس از آن، مردم‌پسند و انقلابی است. این نکته را می‌توان در زمینه‌های مختلف مشاهده کرد؛ در خطاب‌ها و خواسته ایشان از توده‌های مردم، در تأکیدی که بر ضرورت رعایت

۱. [امام] خمینی، *المکاسب المحرقة*، قم، ۱۳۸۱ قمری، ج ۲، ص ۱۲۴ به بعد و نیز ص ۱۳۷.

۲. مرجع پیشین، ص ۱۰۶ و در مورد تعریف «حکام جور» ص ۹۴-۹۳.



خواسته‌های مردم دارد و در موضع سازش‌ناپذیر و بی‌پروایی که در برابر کسانی که دشمن اسلام می‌داند، اتخاذ کرده است. بدگویی‌های ایشان از امپریالیسم امریکا و صهیونیسم و نیز حملاتی که به سرمایه‌داران و توانگران می‌کند، جنبه نظری ندارد، بلکه به عمل معطوف است. از این حیث ایدئولوژی ایشان یک ایدئولوژی انقلابی محسوب می‌شود و به همین لحاظ توانست افکار و اذهان بسیاری از مسلمانان خارج از ایران را نیز به خود جلب کند.

علاوه بر این، بیانات ایشان له عمل‌گرایی سیاسی و علیه افراط در امور عبادی باعث دلگرمی و تشویق بسیاری از مبارزانی شد که آن را پشتیبان نظر خود می‌دانستند و ظواهر عبادی را تابعی از انگیزه‌ها و اهداف بلند سیاسی می‌شمردند. این گونه مواضع و سخنان امام خمینی برای بسیاری از مسلمانان تندرو در ایران، مهم و کارساز بود، یعنی کسانی که همبستگی با السالوادور برایشان خیلی مهم‌تر بود تا همبستگی با مردم افغانستان، زیرا در نظر ایشان مبارزه با امپریالیسم امریکا مهم‌تر از واهمه از تجاوزگری اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بود.

به رغم همه این انتقادات تند که [امام] خمینی از حکام جور می‌کند و زبان انقلابی که به کار می‌برد، کاملاً پیداست که سیستم حکومتی که ایشان پیشنهاد می‌کنند از مفهوم حکومت اسلامی که مودودی ارایه می‌کرد، دموکراتیک‌تر نیست. گرچه هدف چنین حکومتی، حکومت برای مردم است، اما مسلماً حکومت توسط مردم نیست.^۱ همین نکته، انسجام اندیشه سیاسی [امام] خمینی را نیز نشان می‌دهد، زیرا این در ذات هر حکومت هر می‌شکل است که اگر نه در ماهیت، دست کم در شکل وابسته به رأس هرم است و از همین رو هر گونه مفهوم منافع ملی را، به جز آنچه رهبران تعیین و تعریف یا تصویب می‌کنند، ممنوع می‌داند. [امام] خمینی می‌نویسد: «ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است، زیرا واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد.»^۲ منتها مطابق طرح ایشان از ولایت فقیه دو ضمانت اجرا یا نگهبان برای عدم سوءاستفاده فقها از قدرت پس از احراز منصب سیاسی وجود دارد: یکی شخصیت اخلاقی و معنوی خود ایشان که علاوه بر دانش دینی یکی از شروط حکومت است، و دوم آن که مطابق اعتقادات شیعی، هیچ فقیهی دارای «ولایت مطلق» بر سایر فقها نیست و نمی‌تواند

۱. این مطلب، ادعایی بیش نیست چون مفهوم دموکراتیک یک مفهوم کاملاً مورد مناقشه و پرابهام است. در همان دورانی که این مقاله نوشته می‌شد حکومت مشروطه سلطنتی انگلیس ادعای دموکراتیک داشت، فرانسه و انگلیس هم ادعای دموکراتیک داشتند و از طرفی حکومت توتالیتار شوروی نیز خودش را اتحاد جماهیر دموکراتیک خلق‌های شوروی می‌نامید و...

عنايت هيچ ملاکی برای ارزیابی دموکراتیک بودن ارایه نمی‌دهد.

۲. [امام] خمینی، نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء، همان، ص ۶۵.



فقیه دیگری را نصب یا عزل کند. در این معنی، مراتب و درجات نیست. که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین تر باشد. یکی والی و دیگری والی تر باشد.^۱

اما پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، اجرای این اصل در عمل با مشکلاتی مواجه شد. مخالف بودن با نظرهای یک فقیه که شخصیتی دینی در بین سایر فقها و هم‌تایان خود است، به اعتبار مجاز بودن اختلاف عقیده در امور ثانویه یک چیز است، و مخالفت با آرای او در حالی که به عنوان رئیس دولت عمل می‌کند، چیز دیگر. البته مواضع [امام] خمینی در مکتوبات فارسی و عربی ایشان در این خصوص متفاوت است. در کتاب *البیع* ایشان که به زبان عربی است و حدود ده سال قبل از پیروزی انقلاب نوشته شده، بالصرح به اولویت فقیهی که در موقعیت حاکم سیاسی نشسته نسبت به دیگر فقها، تصریح شده است.^۲

بر حسب نظر مفسرین وفادار آرای [امام] خمینی، احکام و فتاوی چنین فقیه حاکمی دو نوع است: نوع اول صرفاً ناظر است به تکالیف و فرایض مسلم دینی بدون اینکه متضمن حکم جدیدی باشد که قبلاً وجود نداشته و در واقع کاشف از نظر شارع است (حکم کاشف) در حالی که نوع دوم احکامی است که حاکم فقیه بر اساس تشخیص و استنباط شخصی خود صادر می‌کند و آن را به مصلحت یا به نفع مردم می‌داند ولو اینکه هیچ گونه پشتوانه یا سابقه دینی نداشته باشد (حکم ولایتی). نمونه نوع اول، مثل اعلام رؤیت هلال ماه برای آغاز ماه‌های قمری و نمونه دوم مانند تعیین قیمت کالا و ارزاق. احکام نوع اول برای سایر فقها الزام آور نیست و آنها می‌توانند نظری مخالف حاکم فقیه داشته باشند، معذالک حاکم به نیت حل مناقشات می‌تواند در قوانینی که مربوط به حکومت است قائل بر استثنا شود، در غیر این صورت مناقشات تا ابد حل نشده می‌ماند. ولی احکام نوع دوم همواره لازم‌الاجراست: به خاطر حفظ وحدت مسلمین و نظم عمومی جامعه، برای همه حتی فقیهی که مخالف آن باشد لازم است که از آن پیروی کند.^۳

به طور کلی، استدلال [امام] خمینی در مورد ضرورت تبعیت فقهایی که حکومت را در دست ندارند یا غیر سیاسی‌اند از فقیه حاکم صرفاً حقوقی یا مبتنی بر منابع سنتی دینی نیست، بلکه عمل‌گرایانه است. افزون بر این، اگر چیز نو یا بی‌سابقه‌ای در آرای ایشان در باب ولایت باشد، بیشتر همین ضرورت اولویت و برتری یکی از فقها (فقیه حاکم) بر دیگر فقیهان است، تا نفس حکومت فقها.

رهبری سیاسی در جمهوری اسلامی، در واقع مبتنی بر نظرها و آرای است که ایشان در

۱. همان مرجع، ص ۶۷.

۲. [امام] خمینی، *المکاسب المحرمه*، پیشین.

۳. همان.



کتاب *البیع* خود ابراز کرده است. گرچه «مرجعیت» سایر فقهای جامع الشرایط مصون مانده است، اما در مسائل سیاسی، احکام ولایتی [امام] خمینی است که اغلب فائق است. بدین قرار، سیستمی که در ایران متولد شده فی الواقع نوعی «اتوکراسی» است که مشکل می تواند با «جمهوری طلبی» یا دموکراسی چنان که در غرب فهمیده می شود، همسو شود. اما دوگانگی که [امام] خمینی در نهاد مرجعیت قائل شده و آن را به دو گونه سیاسی و دینی منقسم کرده، سیستم حکومت ایران را قادر ساخته که اصل تکثر و اختلاف نظر حقوقی و فقهی را که همواره یکی از نقاط برجسته تشیع بوده است، زنده نگه دارد. معذک به تدریج که سیستم حقوقی جمهوری اسلامی در ایران، در راستای انطباق با آرا و طرز فکر [امام] خمینی و شاگردانش در باب اسلام، اسلامی می شود، مضایقی که در این دوگانگی کار کرد مرجعیت وجود دارد نیز بیشتر می شود؛ بدین معنی که فشارهای بیشتر و بیشتری بر مقامات و مراجع مذهبی وارد می شود که از مخالفت با احکام ایشان اجتناب ورزند تا اجتماع و امت اسلامی محفوظ بماند. نظر [امام] خمینی پیامدهای کلامی نیز دارد که از جنبه ها و صبغه سیاسی یکسره خالی نیست که یکی از آنها تضعیف، اگر نه رد و نفی یکی از اصول عقاید عامه شیعه یعنی مسئله انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) است؛ چنان که مشهور است، نه تنها منتقدین بلکه حتی بعضی از مدافعان روشنفکر شیعی، مسئله انتظار را یکی از علل اصلی انفعال سیاسی پیروان آن در طول تاریخ دانسته اند. عامه شیعیان معمولی انتظار را این گونه می فهمند که تحقق واقعی عدالت چه به معنای عدالت جهانی و چه به مفهوم اجتماعی و حقوقی، منحصرأ مشروط به ظهور امام غایب است و فرج ایشان هنگامی انجام می شود که جهان پر از ظلم و جور شده باشد. [امام] خمینی بدون اینکه عقیده به مهدویت را وانهد، می کوشد آن را از محتوای سیاسی منفی اش تهی و خلع کند. یعنی شیعیان را به تشکیل دولت اسلامی فرا می خواند و آشکارا این عقیده عامه را سخیف می خواند که عدالت حضرت مهدی (عج) هنگامی فائق می شود که سراسر جهان مملو از ظلم و جور شده باشد.^۱

بدین سان، اندیشه های سیاسی [امام] خمینی بعضی از مهم ترین اختلاف نظرهای بین شیعه و سنی را از بین می برد و شکاف بین آن دو را با این بیان کاهش می دهد که ماهیت اصلی تشیع چیزی نیست جز اعتراض موجه آن به نقصانی که خلیفه اول از حیث یکی از شروط اولیه خلافت، یعنی علم دین داشتند. درخواست ایشان از شیعیان که بر ضد بی عدالتی قیام کنند و حکومت اسلامی برپا نمایند، متضمن رد این رویه است که شخص باید عقاید خود را به طریق مناسب مخفی کند (تقیه) و نیز متضمن رد برداشت عوامانه از مسئله انتظار است. بدین

۱. [امام] خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء، همان، ص ۶۷.



ترتیب ایشان عملاً از دو رویه و رفتار شیعی که از مایه‌های اصلی مباحث دینی و مجادلات سنیان با شیعیان است، انتقاد می‌کند.

البته تقریب موفقیت‌آمیز تشیع و تسنن تا حدودی موکول است به اینکه این افکار تا چه حد در نوشته‌های متفکرین آینده شیعه و سنی پرورده شود. اما با توجه به تجربه اسلامی که در ایران رخ داده، چنین تقریبی به همان اندازه موکول است به عواملی مانند واقعیات سیاسی و اجتماعی غیرنظری که در عمل پیش آید، مانند تعارض ناسیونالیسم ایرانی و عربی، معارضة رژیم اقلیت علوی در سوریه با مخالفان سنی‌مذهب آن دولت (تازه صرف نظر از بعضی اختلافات اساسی که بین علویان و شیعیان اثنی‌عشری در سوریه وجود دارد) و بالاخره کشمکش‌های بین شیعیان محروم با زمین‌داران بزرگ سنی در لبنان.

از تئوری تا عمل

به رغم نفوذناپذیری و مایه‌های نظری ضد کمونیستی که در توصیف و تفسیر [امام] خمینی از حکومت اسلامی وجود دارد، در مقایسه با نظرهای مودودی، نشانی از محافظه‌کاری اقتصادی در خود ندارد. برعکس، طرح تئوری اقتصادی که در آثار [امام] خمینی آمده است، نوعی سوسیالیسم اسلامی است که دفاع جانبداری از حقوق و منافع مستضعفان و محرومان می‌کند. برعکس نظریه‌های اسلام التقاطی، ایشان افکار را دایره‌بر مبارزه فراگیر با فسق و هرزگی، فساد مالی و اختلاف طبقاتی، به یک برنامه رفورم و اصلاح سیستماتیک تبدیل و ترجمه نمی‌کند تا ناگزیر نشود بین اسلام و اندیشه‌های اقتصادی جدید تلفیق و آشتی برقرار نماید.

اما طرز فکر ایشان در مسائل اجتماعی این گونه نیست؛ به ویژه در مورد حقوق زنان که نظریه‌های وی شبیه نظریه‌های مودودی و بلکه محافظه‌کارانه‌تر از اوست. محافظه‌کاری اجتماعی [امام] خمینی را به طور روشن‌تر و صریح‌تر می‌توان در نظرهای ایشان در زمینه جزائیات اسلام (حدود) مشاهده کرد. اگر الغزالی و مودودی دلایلی می‌آورند که اجرای حدود الهی تا زمان فراهم شدن و تحقق همه لوازم و مقتضیات حکومت اسلامی معوق بماند، نه [امام] خمینی و نه دولت اسلامی وی چنین مهلت و فرصتی برای مجرمین قائل نمی‌شوند. البته در این خصوص، به این نکته هم باید توجه کرد که فلسفه جزائیات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران عمدتاً ناشی از ضرورت‌هایی است که به حکم وجود اوضاع انقلابی در کشور پیش آمده؛ یعنی خطر همدستی و همکاری مخالفین داخلی با دشمنان خارجی که



موجودیت رژیم نوپای ایران را تهدید می‌کند، و همچنین ناشی از میل به انتقام^۱ است که لازمه گریز ناپذیر هر انقلابی است. این انتقام‌جویی ابتدا متوجه سران، وزرا، ژنرال‌های نظامی، مدیران دستگاه‌های ارتباط جمعی بود، اما بر خلاف آموزش‌ها و افکار [امام] خمینی، خیلی زود متوجه رده‌های پایین‌تر رژیم قبلی مانند افراد پلیس، نظامیان و کارمندان دون پایه نیز شد تا جایی که به سراسر زندگی اجتماعی مردم سرایت کرد. در چنین جو سیاسی و روانی، اجرای سیاست اسلامی کردن سیستم حقوقی از طریق کنار گذاردن آیین دادرسی و مفاهیم عدالت به سبک غربی، طبعاً شدنی است.

البته در اینجا نیز نفوذ افکار [امام] خمینی آشکار و شاخص است؛ ایشان از سال‌ها قبل در ۱۳۲۰ روش‌های دادگستری غیردینی (سکولار) را با لحن شدیدی محکوم کرده بود و آن را به علت کندی کار، آیین دادرسی وقت گیر و اعمال مجازات‌های بدون فایده مردود می‌دانست:

تنها اگر قانون قصاص و دیات و حدود اسلام یک سال عمل شود تخم بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمان سوز از کشور برچیده می‌شود. کسی که بخواهد دزدی را از جهان بردارد باید دست دزد را به بریدن کوتاه کند و گرنه با این حبس‌های شما، کمک کاری به دزدان و دزدی کردن است.^۲

صلابتی که در این قاطعیت و در این اعتقاد به خود کفایی مفهوم دینی عدالت نهفته، از همان زمان پیروزی انقلاب خود را به خوبی معرفی کرده است: صدها نفر^۳ به حکم دادگاه‌های انقلاب اعدام شدند و احکام این دادگاه‌ها اغلب مستند بود به یکی از آیات مشهور قرآن کریم که می‌فرماید:

همانا کیفر کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا به دار کشند با دست و پایشان به خلاف ببرند یا با نفی و تبعید، از سرزمین صالحان دور کنند.^۴

مفسرین ماضی این آیه را ناظر به قاطعان طریق می‌دانستند، اما محاکم انقلابی با تمسک به

۱. این داوری منصفانه نیست. اگر حجم مجازات اعدام و قتل عام مخالفان و عوامل رژیم پیشین در انقلاب فرانسه، روسیه و چین را با ایران مقایسه کنیم الحق باید جمهوری اسلامی ایران را یکی از نظام‌های الگوپذیر در عفو و گذشت از دشمنان و مجرمان دانست. استفاده از واژه انتقام‌گیری در ادبیات سیاسی معنای درستی نیست. (پانزده خرداد)

۲. [امام] خمینی، کشف اسرار، ص ۲۷۴.

۳. عنایت در اینجا هم بدون سند از صیغه مبالغه استفاده کرده است؛ در حالی که واژه صدها نفر از جنبه علمی و پژوهشی واژه دقیقی نیست. (پانزده خرداد)

۴. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۳.



تفسیری ضعیف و دور، آن را مجوز مجازات‌های بزرگ برای انواع مجرمین از مقامات بالای رژیم سابق، شکنجه‌گران و مختلسین اموال عمومی و توطئه‌گران سیاسی گرفته تا مجرمین عادی به شمار می‌آورند.^۱

منبع و مجوز شمول این آیه به این مجرمین خاص نظر «فقیهی» است که به عنوان دادستان انقلاب عمل می‌کند. البته فقط مسائل جزایی و کیفری نیست که مطابق با نظریه ولایت فقیه تعیین و اجرا می‌شود، بلکه تمام نهادهای بزرگ قانون‌گذاری، قضایی و آموزشی جمهوری اسلامی هم باید تحت رهبری مستقیم^۲ آن به تنظیم درآیند و عمل کنند. در سطح قانون‌گذاری، قبلاً به نهاد شورای نگهبان اشاره کردیم. مهم‌تر از آن مجلس است که به رغم تفاوت‌هایی که درون سازمان آن با سایر نهادها هست (به جز اعضای غیرمسلمان آن)، در وفاداری استوار و عدول‌ناپذیرش به افکار و تعالیم [امام] خمینی یکدست و متحد است. نهاد قضایی اصلی کشور یعنی شورای عالی قضایی متشکل از پنج عضو است که سه عضو آن از بین قضات عادل و متدین توسط کلیه قضات کشور انتخاب می‌شوند و دو عضو دیگر آن رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل است (اصل ۱۵۸ قانون اساسی) که باید مجتهد باشند و از بین فقها انتخاب می‌شوند. وظیفه شورای عالی قضایی عبارت است از ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و تهیه لوایح قضایی متناسب جمهوری اسلامی و استخدام قضات عادل و شایسته که خود مشتمل است بر قضات مذهبی.^۳

مسئله آموزش و پرورش کشور نیز تحت بررسی و بازرسی شورای عالی انقلاب فرهنگی است که متشکل است از افراد مکتبی و وظیفه آن عبارت است از بازسازی کلیه جنبه‌های فرهنگ و آموزش در راستای موازین اسلامی. مهم‌ترین اقدام این شورا بستن دانشگاه‌ها بود که با هدف بازسازی برنامه دروس دانشگاهی، بازنویسی کتاب‌های درسی و پاکسازی هیئت علمی و آموزشی از عناصر ضد اسلامی انجام شد.

در سطح اجرایی و عملی نیز ارگان‌های متعددی، چه رسمی و چه غیررسمی وجود دارد که مستقیم و غیرمستقیم در تضمین استمرار حکومت ولی فقیه می‌کوشند؛ مانند سپاه پاسداران انقلاب که عملاً کار پلیس را انجام می‌دهد، ولی به ارتش نیز کمک می‌کند و گروه‌های غیرمنظم که برای مقابله با هر گونه تهدید علیه انقلاب تشکیل شده‌اند و نیز انجمن‌های

۱. این داوری منطبق با مستندات تاریخی نیست و صرفاً ادعایی است که تکیه بر گمانه‌زنی نویسنده دارد نه امر واقعی. (پانزده خرداد)

۲. این قضاوت مبتنی بر واقعیت‌های حقوق اساسی جمهوری اسلامی نیست چون رهبری در قانون اساسی به شکل مستقیم بر این نهادها سیطره ندارد. (پانزده خرداد)

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آبان ۱۳۵۸.

اسلامی که به صورت هسته‌های طرفداران جمهوری اسلامی در انواع سازمان‌ها و واحدهای دولتی و غیردولتی وجود دارند. علاوه بر آن، سه سازمان وجود دارد که وظیفه آنها بسیج عمومی برای حوادث فوق‌العاده سیاسی، اقتصادی و آموزشی است: جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی و بسیج مستضعفین. و بالأخره حزب جمهوری اسلامی تأسیس شده که قدرت تشکیلاتی و ایدئولوژیک است که پشت دستگاه‌های مملکتی عمل می‌کند.

در پایان باید به یاد داشت که نظریه ولایت فقیه متضمن ویژگی دموکراسی رسمی نیز هست، زیرا فقیه مقام و موقعیت خود را به واسطه تصمیم و رأی مقامات بالاتر یا از طریق انجمن‌های انتخاباتی مخفی به دست نمی‌آورد، بلکه به واسطه اشتهار و اعتباری که از رهگذر اعتماد مردم به او در امور مالی و نیز حل مناقشات تحصیل نموده سرچشمه می‌گیرد. این ویژگی دموکراتیک به واسطه موقعیت‌هایی که پس از انقلاب برای بیان و اعلام خواسته عمومی پیش آمده، مانند رفتارندم تشکیل جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و همچنین ریاست جمهوری و مجلس، تقویت شده و گسترش یافته است. معذک، هر چه هم که انسان در ذکر این گرایش‌های دموکراتیک سخاوتمند باشد، باید دلایل و شواهد مخالف آن را که فقها با عملکرد خود به جای گذاشتند نیز در نظر گرفته شود. این عملکردها مبتنی بر فرضی است که قدرتی برتر از قدرت هر حاکم مدرن [برای فقیهان] قائل می‌شود، زیرا فعلاً نه تنها واجد قدرت سیاسی فراگیر هستند، بلکه برخلاف آنچه [امام] خمینی در ابتدای کار می‌خواست یا اعلام کرد، دارای امتیازات ویژه و انحصاری روحانی نیز شده‌اند.





منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،

تطهیر پهلوی در کتاب الف لام خمینی

چکیده

سهراب مقدمی شهیدانی

تطهیر کار گزاران و خصوصاً دو پادشاه پهلوی، به عنوان یک پروژه تاریخی - رسانه‌ای مورد توجه مخالفان نظام اسلامی قرار گرفته و با مطالب زیادی این رویکرد، تولید و منتشر شده است. خدشه در ذهنیت تاریخی نسل امروز و آینده، ایجاد تردید در علل وقوع انقلاب اسلامی و نیز کارآمدی جمهوری اسلامی، از جمله نتایج پروژه تطهیر در ایران است. این نوشتار ضمن مرور هشدارهای تاریخی امام خمینی نسبت به تطهیر پهلوی و انوشیروان‌سازی از آنان، با اتکا بر مستندات تاریخی، به بازکاوی برخی موارد از تطهیر پهلوی در کتاب الف لام خمینی و نقد آن پرداخته است. اثر مزبور واجد جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی گردیده و به تبع شهرت نویسنده آن، در کوتاه‌زمانی به نحو بسیار فراگیر در مجامع مختلف فکری و فرهنگی توزیع شده است. از این رو، نقد علمی آن حائز اهمیت ویژه است. تکثیر الگوی نقد مورد استفاده در این مقاله، تا حدود زیادی مخاطب را نسبت به تأثیر عمیق و ناخودآگاه مطالب تاریخی خلاف واقع، مصون خواهد کرد و امتداد چنین تحقیقاتی موجب پالایش منابع تاریخی داخلی و پیشگیری از گسترش روند تطهیر خواهد شد.



کلیدواژه‌ها: تحریف انقلاب اسلامی، تطهیر پهلوی، تاریخ پهلوی، نقد متون تاریخ انقلاب، امام خمینی

مقدمه

کتاب *الف‌لام‌خمینی* به قلم آقای هدایت‌الله بهبودی نگارش یافته و توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (وابسته به یکی از نهادهای رسمی دولت) انتشار یافته است. این اثر به رغم برخورداری از اغلاط تاریخی فاحش و قطعی، در سایه سکوت یا ملاحظه‌کاری اهل اطلاع، با حمایت جانبدارانه جدی دولت اعتدال، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. این وضعیت طبعاً موجب انتشار پر تراکم اغلاط تاریخی مندرج در کتاب مذکور در سطح ملی و بین‌المللی خواهد شد و نتیجه‌ای جز تحریف پردامنه شخصیت و سیره سیاسی امام خمینی نخواهد داشت. گذشته از تحریف امام، تطهیر پهلوی نیز در موارد متعددی از این اثر به چشم می‌خورد که در این نوشتار برخی نمونه‌ها مورد باز کاوی قرار خواهد گرفت.

در این مقاله، با تکیه بر مطالب کتاب به نقد مستند و علمی بخش‌هایی از آن خواهیم پرداخت که مصداق تطهیر پهلوی محسوب می‌شود. طبعاً این مقاله گنجایش بازخوانی انتقادی و ارزیابی همه موارد مورد نقد را نداشته، تنها به برخی از مهم‌ترین نمونه‌ها بسنده کرده‌ایم. پیش از ورود به بحث اصلی، ارایه برخی شاخصه‌های کلی این اثر، خالی از لطف نیست.

تحلیلی بر منابع و سبک نگارش کتاب *الف‌لام‌خمینی*

نویسنده در کتاب *الف‌لام‌خمینی* در مجموع از ۲۸۰ منبع استفاده کرده است و این اثر در مجموع ۳۷۸۳ ارجاع - اعم از تکراری و غیر تکراری - دارد که به ترتیب بیشترین منابع استفاده‌شده در این کتاب از این قرارند:

۱. اسناد خام چاپ‌نشده، ۱۱۳۲ مورد.
۲. خاطرات، ۸۵۷ مورد که تقریباً بیشترین ارجاع مربوط به کتاب *خاطرات آیت‌الله* پسندیده است.
۳. کتب مرجع، ۷۳۰ مورد که نود درصد ارجاع آن به *صحیفه امام* است.
۴. کتب اسناد، ۳۶۹ مورد.
۵. روزنامه‌ها، ۳۶۷ مورد که نود درصد آن ارجاع به *روزنامه اطلاعات* است.
۶. کتاب‌های تاریخی، ۱۰۰ مورد.

۷. مجلات، ۹۲ مورد.

۸. سرگزشتنامه، ۵۲ مورد.

۹. سایت، ۱۶ مورد.

۱۰. تعدادی از منابع هم در دسته منابع مبهم و متفرقه قرار گرفته‌اند.

با ملاحظه سه قسم اول از منابع استفاده‌شده در کتاب چند نکته روشن می‌گردد:

اول اینکه تقریباً ثلث ارجاعات کتاب به اسناد خام و چاپ‌نشده‌ای است که برای خواننده امکان دسترسی و صحت‌سنجی آن وجود ندارد و انتظار آن بود که نویسنده این حجم اسناد را که شامل بیشترین ارجاع او در کتاب هستند، در انتهای کتاب یا در مجلدی مستقل درج می‌نمود تا امکان قضاوت علمی در اصالت آن و نیز صحت‌سنجی نوع برداشت نویسنده از اسناد وجود داشته باشد.

دوم اینکه کتب خاطرات بعد از اسناد خام بیشترین منبع مورد استفاده هستند که در تمام فصول کتاب دیده می‌شوند و در این میان گفته‌ها و ناگفته‌ها، بانوی انقلاب، خدیجه‌ای دیگر و اقلیم خاطرات مشمول بیشترین ارجاع نویسنده هستند. بسیاری از کتب خاطرات دیگر یا اصلاً استفاده نشده‌اند یا خیلی کم بدان‌ها رجوع شده است.

سوم اینکه بیش از نود درصد ارجاعاتی که در نوع کتب مرجع قرار می‌گیرند، کتاب صحیفه امام است و از کتب دیگری مثل نهضت امام خمینی که مصدر صحیفه محسوب می‌شوند به ندرت استفاده شده است.

با بررسی علمی نحوه ارجاع‌دهی در کتاب الف‌لام، مشخص خواهد شد که حجم انبوهی از اشکالات مربوط به عدم احاطه نویسنده بر منابع متقن بوده و به عدم مراجعه وی به منابع معتبر تاریخی بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد میل افراطی نویسنده به استفاده از منابع تازه‌یاب، و پرهیز جهت‌دار وی از ارجاع به برخی نویسندگان و آثار، موجب شده او بدون توجه به صحت و سقم مندرجات منابع غیرمعتبر، گزاره‌های مخدوش قطعی را به عنوان مبنای شناخت و تحلیل شخصیت الهی - سیاسی امام خمینی قرار دهد و نوشته‌ای غیرقابل دفاع و پرغلط را پدید آورد. طبعاً با گذر از التهابات رسانه‌ای و خلسه جایزه‌های سازمان یافته، اهل تحقیق نویسنده و ناشر چنین اثر پرغلطی را مورد ملامت قرار خواهند داد و تاریخ قضاوت مثبتی از آثار این کتاب نخواهد داشت. چه اینکه این کتاب، با ارایه چهره‌ای مخدوش از امام خمینی، بر آرمان یک نسل و یک تاریخ و یک ملت پنجه تحریف در کشیده است که گناهی است نابخشودنی.

نویسنده کتاب الف‌لام خمینی در فرازهای مختلف از کتاب خود، بر اساس حدس و



گمانه‌زنی پیش رفته که با اساس تاریخ‌نگاری علمی تناسبی ندارد. به عنوان مثال او با اشاره به دیدار ۲۴ فروردین ۴۳ امام با فرزند آیت‌الله بروجردی ادعای کند که وی در این دیدار به امام پیشنهاد اقامه جماعت در مسجد اعظم را داده و ایشان رد کرده است! جالب آن که در اثبات مدعای خود هیچ مدرکی ولو تاریخ شفاهی، ارایه نداده است! وی می‌نویسد:

بیست و چهارم فروردین به دیدار پسر آیت‌الله بروجردی رفت. احتمالاً با این پیشنهاد او روبه‌رو شد که امام جماعت مسجد اعظم را در نمازهای مغرب و عشا بپذیرد. پاسخ روشنی در رد یا پذیرش آن نداد...^۱

حتی کسی که ممکن است در چنین دیداری حضور داشته باشد نیز نمی‌تواند این چنین با جزئیات، مطلبی را به طرفین دیدار نسبت دهد! این سنخ خیال‌بافی‌های تاریخی قبلاً در برخی آثار مانند کتاب خمینی روح‌الله: زندگینامه/امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال نوشته سید علی قادری نیز سابقه داشته است.

مسئله تطهیر؛ ابعاد و کارکردها

تطهیر، فرآیندی پیچیده است که در طی آن، عملکرد برخی شخصیت‌ها و جریان‌های بدسابقه، به صورت وارونه و کاملاً مثبت و روشن معرفی می‌شود. تطهیر در طول تاریخ مصادیق فراوان داشته و محصول تاریخ‌نگاری وابسته و مغرضانه است که در بسیاری از موارد، جای خادم و خائن را عوض کرده است.^۲ تطهیر به عنوان مصداق بارز تحریف تاریخ، در دوران معاصر نیز مصادیق فراوان دارد. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، تطهیر در ابعادی گسترده مطرح بوده و نمی‌توان آن را منحصر به یک جهت خاص نمود. تطهیر امریکا، صدام و سازمان مجاهدین خلق (منافقین)،^۳ نمونه‌های روشنی هستند که از دهه شصت تا دهه

۱. هدایت‌الله بهبودی، الفلام خمینی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۴۰۱.

۲. برای اطلاع بیشتر و مصداقی‌تر در این باب رک: سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۴، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۱۱.

۳. جریان‌های مختلفی در تطهیر سازمان منافقین فعال بوده‌اند؛ این جریان خزنده و خطرناک از دهه شصت و همدان با کشتارهای خونین این سازمان تروریستی شروع شد و تا دهه نود و در اوج رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری، ادامه یافت.

یکی از مهم‌ترین حامیان سازمان مجاهدین در ابتدای دهه شصت، نهضت آزادی است که پدرخوانده سیاسی سازمان محسوب می‌شد. مهندس بازرگان که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مجاهدین را فرزندان نهضت آزادی خوانده بود، در میانه دهه شصت، در کتاب مشهورش با نام انقلاب/ایران در دو حرکت، به دفاع تمام‌قد از سازمان مجاهدین برخاسته، کشته‌شدگان سازمان تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) را همسنگ شهدای دفاع مقدس برشمرده است!

رک: مهدی بازرگان، انقلاب/ایران در دو حرکت، تهران، چاپ مظاهری، ۱۳۶۳، ص ۶۱. از دیگر تطهیرکنندگان سازمان منافقین، قائم مقام معزول، آقای حسینی منتظری است که از مهم‌ترین مخالفان مجازات منافقین در دهه شصت بود و انتشار فایل صوتی جلسه محرمانه او با مجریان مجازات‌های منافقین در سال ۶۷، در تابستان ۱۳۹۵ توسط بیت او، به تطهیر این سازمان تروریستی پرداخت.

برای آشنایی با ابعاد تطهیر سازمان و بازتاب‌های آن رک: سهراب مقدمی شهیدانی و محمدجواد فرج‌نژاد، روزگار قائم‌مقامی، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

نود، افکار جامعه ایرانی را در معرض اثر گذاری
گسترده قرار داده است. به طور خاص، پروژه
تطهیر، در مورد سران و کارگزاران رژیم پهلوی،
در حجمی گسترده به وقوع پیوسته است.
پروژه تطهیر، ابعاد گسترده‌ای دارد؛ از نظر

موضوعی و مفهومی، موضوعات و جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف را شامل می‌شود
و از حیث جغرافیا ممکن است در داخل یا خارج از کشور صورت پذیرد و همچنین،
تطهیر کنندگان نیز از نظر اغراض و اهداف، قابل طیف‌بندی هستند. در تحقق پروژه تطهیر
در داخل کشور، مسئله نفوذ، بسیار جدی است و از جهاتی، این سنخ از تطهیر به دلیل آن که
در پوشش مراکز حاکمیتی یا بعد از عبور از فیلترهای دولتی منتشر می‌شود، در ذهن مخاطب
از نوعی اعتبار خاص برخوردار است و طیف‌های مختلف، این گونه می‌پندارند که به نوعی،
مُهر و امضای جمهوری اسلامی پای منشورات داخلی درج شده است. خصوصاً تولیدات علمی
نهادهای معتبر تاریخ‌نگاری در جمهوری اسلامی، خواه ناخواه واجد چنین اعتباری هستند و
این مسئله، ضرورت دقت و حساسیت بیشتر در این موضوع را می‌طلبد.

عناصر زمینه‌ساز در پروژه تطهیر

عوامل تطهیر نیز قابل بررسی و دسته‌بندی مجزا و تفصیلی است؛ بی‌اطلاعی و فقد دانش
تاریخی، ضعف مراکز اسنادی در انتشار گسترده و بهنگام اسناد تاریخی، اعمال سلیقه و
مصلحت‌سنجی در انتشار اسناد، ابهام و ابهام در اسناد تاریخی، مزدوری و قلم به مزدنویسی،
اعمال علایق سیاسی و فکری در تاریخ‌نگاری، انفعال نسبت به آموزه‌های روشنفکری سکولار
از قبیل نمایش بی‌طرفی (که به انکار یا هدم بخشی از واقعیت‌های ناخوشایند معاندین انقلاب
اسلامی منجر می‌شود)، فقر گزارش‌ها و تولیدات شاهدان عینی و جریان اصیل، تولید انبوه
گزارشات و خاطرات جهت‌دار مغرضین که به عنوان منبع تاریخ‌نگاری مورد استفاده بوده
یا در آینده خواهد بود، از جمله برخی عوامل تحقق پروژه تطهیر است.

تطهیر مربوط به دوران امروز نیست و قبل از انقلاب به شکلی دیگر و در سطحی گسترده
جریان داشته است. خصوصاً در مورد عملکرد پهلوی اول، اگر چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد،
فضای نسبتاً باز برای طرح برخی انتقادات پدید آمد، اما دقیقاً در همین زمان برخی روشنفکران
در آثار خود به ستایش و تمجید از رضاخان دست زدند. به عنوان نمونه نویسنده *اسرار هزار*
ساله^۱ در مقدمه کتاب خود، در ذیل تیتري با عنوان «از ماست که بر ماست»، به دفاع از

۱. *اسرار هزار ساله* در سال ۱۳۲۲ نوشته و به عنوان ضمیمه هفته‌نامه پرچم (ارگان مطبوعاتی احمد کسروی)
در ۳۶ صفحه منتشر شده شد.



عملکرد رضاخان پرداخته است.^۱ امام خمینی نیز در کتاب کشف/سرار^۲ - مقدمه^۳ و متن - ضمن پرداخت مکرر به جنایات رضاشاه، در آخر، اصحاب قلم و مطبوعات را به تحقیق در عملکرد رضاخان و انتشار شجاعانه اقدامات او فرا می خواند.^۴ موضوع تطهیر منحصر در شخص پهلوی ها نیست، بلکه کارگزاران و ارگان های حاکمیتی وابسته به پهلوی نیز شامل این جریان هستند. نوع مواجهه الهیاری صالح، رهبر جبهه ملی ایران، با عملکرد علی اکبر خان داور، نمونه ای از این سنخ تطهیر است که در ضمن آن، صالح بدون در نظر گرفتن حضور داور در کسوت پایه گذاری و کارگزاری رژیم غیرقانونی پهلوی، با تمجید یک سویه از کارنامه حقوقی وی، در حقیقت به تبرئه رضاخان و نمایش چهره «انوشیروانی عادل» از او دست زده است!^۵ با توجه به پیشینه تاریخی و ابعاد وسیع پروژه تطهیر پهلوی و عدم امکان بررسی همه جانبه آن در یک مقاله، در این نوشتار با ذکر برخی مصادیق و شواهد تاریخی، تنها به بازکاوی تحقق تطهیر پهلوی در منشورات داخلی عصر جمهوری اسلامی پرداخته شده است. واکاوی مسئله تطهیر پهلوی در منشورات داخلی اگرچه متضمن برخی محدودیت ها و دلخوری ها خواهد بود، اما از جهات متعدد ضروری است. چه اینکه «آورده های نسنجیده و ضد و نقیض خودی ها، به مراتب از دروغ پردازی ها و تحریف گری های بی پایه دشمنان سوگند خورده، خطرناک تر و زیان بارتر می باشد... [چراکه] نسل آینده با اعتماد و اطمینان به درستی آورده های خودی، آن را ملاک قرار می دهند و بر اصالت و صحت آن تکیه می کنند».^۶

پروژه تطهیر پهلوی در نگاه امامین انقلاب اسلامی

امام خمینی در خردادماه ۱۳۴۷، در خلال نامه نگاری با یکی از علمای بلاد، برخی تلگراف های علمای ایران را «متضمن تطهیر مجرم اصلی [=شاه]» دانست و آنان را مصداق

۱. علی اکبر حکمی زاده، *سرار هزارساله*، تهران، ضمیمه شماره ۱۲ هفته نامه پرچم، ۱۳۲۲، ص ۶-۵.

۲. پس از بازتاب نسبتاً گسترده کتاب حکمی زاده در میان مردم و محافل نخبگانی و جوسوی، امام با مشاهده تأثیرپذیری برخی طلاب فیضیه از این کتاب، درس را تعطیل کرد و به نگارش کشف/سرار پرداخت. (رک: سید حمید روحانی، همان، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، چاپ نوزدهم، ج ۱، ص ۵۴). این اثر در تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ مطابق با ۲۰ فروردین ۱۳۲۳، بدون ذکر نام مؤلف در ۴۲۸ صفحه توسط چاپخانه اسلامی منتشر شده است. در دفعات بعد، این اثر در ۳۴۱ و ۳۳۶ صفحه نیز مجدداً منتشر شده است.

۳. امام خمینی، *کشف/سرار*، تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۶۳ قمری/۱۳۲۳ ش، ص ۱۴-۱۲.

۴. رک: همان، ص ۴۲۳-۴۲۲.

۵. سید حمید روحانی، همان، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۷۰-۶۹.

۶. سید حمید روحانی، «تاریخ نگاری انقلاب اسلامی در گرداب؛ ضد و نقیض گویی ها و وارونه نویسی ها»، *پانزده خرداد*، دوره دوم، س ۴، ش ۱۸، بهار ۱۳۷۴، ص ۵۶-۵۵.

این نوشتار ضمن مرور هشدارهای تاریخی امام خمینی نسبت به تطهیر پهلوی و انوشیروان‌سازی از آنان، با اتکا بر مستندات تاریخی، به بازکاوی برخی موارد از تطهیر پهلوی در کتاب *الف لام خمینی* و نقد آن پرداخته است

«ناطقِ مُضِر» برشمرد.^۱ امام در پیام ۲۱ آبان ۱۳۵۶ خود به مناسبت شهادت آقای سید مصطفی خمینی، خطاب به علما و ملت ایران، تظاهرات عظیم ملت به مناسبت شهادت فرزندش را، نه یک مسئله شخصی بلکه «اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانتکار» دانست و نسبت به «اغفال ملت و خدعه

اجانب و عمال آنها»، اعلام خطر نمود. ایشان «مسامحه اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد» را «حیله بزرگی برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی؛ و جنایات را به گردن دولت - که آلتی بیش نیست - انداختن» دانست. به اعتقاد ایشان «اکنون می‌خواهند این شخص را تطهیر کنند تا به جنایاتش ادامه دهد. می‌خواهند با آزادی محدود در چهارچوب توجه دادن جنایات را به دولت‌ها، قلوب ساده را آرامش دهند و اذهان صاف را منحرف کنند، و هسته مرکزی خیانت‌ها و جنایت‌ها را فراموش کنند».^۲

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مردادماه ۱۳۵۷ نیز در پیامی خطاب به ملت ایران، نسبت به تحریف تاریخ نهضت توسط مغرضان، هشدار داد و برای پیشگیری از این جریان، نویسندگان متعهد و امین را به قلم‌فرسای دعوت کرد.^۳ ده سال بعد همچنان نگرانی از تحریف انقلاب اسلامی ذهن امام را مشغول کرده بود، چنانکه در حکم ۲۵/۱۰/۶۷ خطاب به سید حمید روحانی، با نقد رویه غلط تاریخ‌نگاری وابسته و تحریف‌گر، ثبت دقیق وقایع تاریخی بدان گونه که هست، تبیین اهداف قیام مردم، و بیان تاریخ از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده را خواستار شد.^۴

امام در ۵ مهر ۱۳۵۸ در یک سخنرانی عمومی در جمع روحانیون، با نقد صریح عملکرد برخی جریان‌های ملی‌گرا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هجمه رسانه‌ای آنان نسبت به عملکرد دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محاکمه سران پهلوی را مصداق تطهیر آنان و برخلاف ملی‌گرایی برشمرد.^۵

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۸۵. در بخشی از نامه امام به شریعت اصفهانی، چنین آمده است: «... بعض تلگرافات که اخیراً از قِبل بعضی آقایان شده است متضمن تطهیر مجرم اصلی است...»

۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۴۰.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۴-۱۴۳.



کتاب الف لام خمینی به رغم برخورداری از اغلاط تاریخی فاحش و قطعی، در سایه سکوت یا ملاحظه کاری اهل اطلاع، با حمایت جانبدارانه جدی دولت اعتدال، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است

با نزدیک شدن به زمان برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد و احتمال قرار گرفتن صدام در ریاست کنفرانس (بر اساس ضوابط مقرر)، امام در ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ با بیانی هشدارآمیز، این کنفرانس را اقدامی برای تطهیر صدام خواند و دیکتاتور عراق را تطهیرناپذیر خواند.^۱ در سال ۶۴ امام ضمن پیش‌بینی تطهیر پهلوی‌ها، انعکاس جنایات پنجاه‌ساله آنان را ضامن پیش‌گیری از «انوشیروان‌سازی» از رضاخان و محمدرضا پهلوی، برشمرده است. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سید حمید روحانی در این زمینه چنین گفته است:

یادم هست وقتی جلد دوم کتاب نهضت/امام در سال ۶۴ منتشر شد، حضرت امام در جماران تشریف داشتند. یک یا چند ماه بعد از چاپ کتاب که خدمت ایشان رفتم، با حالتی تشرگونه فرمودند: «رها کنید این قهرمان‌سازی‌ها را. از اول تا آخر کتاب، خمینی، خمینی، بروید و جنایات پنجاه‌ساله این پدر و پسر را به دست بیاورید و منعکس کنید که یک وقت از اینها انوشیروان عادل نسازند!» حقیقتاً امام عمیق فکر می‌کردند.^۲

همچنین پس از نامه‌نگاری مستند سید حمید روحانی (سال ۱۳۶۷) مبنی بر ورود برخی تحریفات تاریخی در بعضی منابع آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها،^۳ امام خمینی در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور وقت، نامه سید حمید روحانی را «اخطاری برای همه آنانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌تپد» برشمرد و وجود مطالب خلاف واقع در نظام آموزشی کشور اسلامی ایران را «باعث تعجب و تأسف» دانست و از رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی درخواست اکید نمود که «مسئولی برای رسیدگی به این امور» قرار داده شود تا در تمام این گونه موارد، وی را در جریان بگذارد. در پایان نیز گزارش روند پیگیری کار را طلب نمود.^۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با التفات به خطرات پروژه تطهیر پهلوی، به تبیین این مسئله

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۸۲-۲۸۱.

۲. نیم قرن بر ستیغ آزادی؛ میزگرد پیرامون پنجاهمین سالگرد ۱۵ خرداد: «نهضت امام خمینی و نسبت آن با سبک زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان» در میزگرد پاسدار اسلام با حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، عزت‌الله شاهی (مطهری) و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، پاسدار اسلام، دوره ۱۳۹۲، ش ۳۷۷-۳۷۸، شماره پیاپی ۳۷۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۲۹-۱۸.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۶-۲۹۵.

۴. همان، ص ۲۹۷.

در ذیل پروژه تحریف تاریخی، اشاره کرده و هدف از آن را زیر سؤال بردن اصل انقلاب اسلامی چنین عنوان می‌کند:

یک عواملی وجود دارد که به ما کمک می‌کند، یک موانعی هم وجود دارد که باید به آن موانع توجه داشت... موانع بیرونی هم داریم؛ عمده موانع بیرونی، تزریق نومی، القای ناتوانی و مانند اینها است... تبیین‌های دروغ؛ مسائلی را تبیین می‌کنند، تبیین‌های خلاف واقع. تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت موزیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیت‌های آنها، با اینکه خب خیلی سعی می‌کنند اطفارش را جمع بکنند، در عین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیم که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم به شدت غیرمردمی بود، هم به شدت افراش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند، قابل دفاع است؟ هویدا قابل دفاع است؟ محمدرضا قابل دفاع است؟ خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید «عجب! اینها آدم‌های بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمی‌گردد به مسئله زیر سؤال بردن انقلاب؛ اینها از خارج دارد انجام می‌گیرد.^۱

تطهیر پهلوی در کتاب الف‌لام‌خمینی

کتاب الف‌لام‌خمینی در موارد متعددی حاوی مطالبی در جهت تطهیر پهلوی است که در ادامه برخی نمونه‌ها مورد باز کاوی قرار خواهد گرفت.

۱. آرایش و پالایش چهره‌آلوده پهلوی‌ها

نویسنده الف‌لام در امتداد یک سلسله روایت‌های ناروا و غیرمستند، با اشاره به دیدار امام خمینی با محمدرضا پهلوی (به نمایندگی از آیت‌الله العظمی بروجردی)، به ارایه روایتی ساختگی و ناهماهنگ با محکمت‌اندیشه و سیره سیاسی امام دست زده و تلویحاً امام را ستایشگر رضاشاه نمایانده است. در بخشی از الف‌لام خمینی چنین آمده است:

... شاه نشست. آقای خمینی احترام لازم را گذاشت و لابد پس از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان در حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۷/۳/۷.



گفت و گوهای مقدماتی و ارایه شرحی از حوادث تلخ ابرقو، خطاب به محمدرضا پهلوی اظهار داشت: «[پدر شما] این گروه ضاله^۱ را داد به طویله بستند... الان هم مردم ایران همان جریان را از شما انتظار دارند.» شاه آهی کشید و گفت شما الان را با آن وقت مقایسه نکنید. آن وقت همه وزرا و همه رجال مملکت از پدرم حرف شنوی داشتند. جرئت نمی کردند تخطی کنند. الان حتی وزیر دربار من هم از من حرف شنوی ندارد. من چطور می توانم این کار را بکنم؟...^۲

آن گونه که از متن برداشت می شود نویسنده /فلام در این بخش، به شکلی خاص، رضاشاه را از مخالفان گروهک بهایی - پرورش یافته استعمار انگلیس - نمایانده و ادعا کرده است که او بهایی ها را به صلابه کشیده و به طویله بسته است! نویسنده دانسته یا نادانسته این نقل خلاف واقع که شواهد قطعی کذب بر آن وجود دارد را به امام نسبت داده و از زبان امام برای رضاخان فضل تراشی کرده است؛ از همین رو احتمال باور و پذیرش این موضوع برای خوانندگان بالا خواهد رفت!

در نقد مدعای پیشین، گفتنی آن که اولاً رضاشاه و امدار بهایی ها بود و آنها در رسیدن او به قدرت نقش بسزایی داشتند. اصولاً این بهایی ها بودند که رضاخان میرپنج را کشف و با اردشیرجی آشنا کردند و زمینه را برای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هموار ساختند. دوم اینکه رضاشاه بر خلاف ادعای نویسنده /فلام نه تنها هیچ گاه بهایی ها را زیر فشار نگذاشت بلکه آنها در دوران سلطنت او از جایگاه بلندی برخوردار بودند. حبیب الله خان عین الملک، مجید آهی، سلطان یوسف خان، سرهنگ شعاع الله علایی، سرگرد صنیعی، علی محمدخان موقرالدوله و... از بهایی هایی بودند که در رژیم رضاشاه، پست و مقام گوناگونی داشتند.^۳

در پی کودتای سوم اسفند ۹۹ یکی از سران برجسته بهایی به نام علی محمدخان موقرالدوله در کابینه سید ضیاء به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحت برگزیده شد. «این مقام نیز به دلیل خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به او اعطا شد.»^۴ آرامش خاطر رضاشاه به بهایی ها تا آن پایه بود که او سرگرد صنیعی را که یک بهایی طراز اول بود، به عنوان

۱. مقصود بهایی ها هستند.

۲. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۱۶۱.

۳. مریم صادقی، نیمه پنهان؛ واکاوی در لجنه: نقش بهائیان در پیدایش و استمرار رژیم پهلوی، تهران، کیهان، ۱۳۹۲، ج ۴۹، ص ۱۱۲-۱۰۹.

۴. عبدالله شهبازی، «جستارهایی از تاریخ بهائی گری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۲، ش ۲۷.

با بررسی علمی نحوه ارجاع‌دهی در کتاب *الف‌لام*، مشخص خواهد شد که حجم انبوهی از اشکالات مربوط به عدم احاطه نویسنده بر منابع متقن بوده و به عدم مراجعه وی به منابع معتبر تاریخی بازمی‌گردد

آجودان ولیعهد گماشت.^۱

اصولاً باید دانست همان دستی که یک قزاق بی‌فرهنگ و بی‌سواد، دائم‌الخمر و لات به نام رضاخان را به عنوان شاهنشاه برگرده ملت ایران سوار کرد، مشتی جاسوسان بی‌وطن به نام بهایی را پرورش داد و به عنوان ستون پنجم خود

در ایران، برای جاسوسی، فتنه‌گری و خیانت به ایران، اسلام و ملت ایران واداشت. چگونه شدنی است دو جریانی که هر دو دست‌پرورده و اجیر یک قدرت استعماری هستند، علیه یکدیگر اقدام کنند؟!

نا‌آشنایی نویسنده *الف‌لام* با سیره و اندیشه سیاسی امام خمینی موجب شده وی به غلط چنین بیندارد که امام نیز مانند برخی رهبران سیاسی غیرالهی، بر پایه خوی و خصلت انتقام‌جویی و کینه‌توزی شخصی، هر گونه ظلم و تجاوز و رفتار غیرانسانی با گروهک بهایی را روا می‌دانسته و از اینکه رضاشاه آنها را به طویله بسته، خرسند و خشنود بوده است و از این رو همان شیوه خشونت‌آمیز را به محمدرضا شاه سفارش و از او مطالبه کرده است! در صورتی که امام انجام هر گونه رفتار غیرانسانی و غیرضابطه‌مند نسبت به بزهکاران که هر جرم و جنایت و ظلم و خیانتی مرتکب شده باشند - حتی افراد کافر و ملحد را - برخلاف مقررات اسلامی و موازین انسانی می‌دانستند و آن را مورد نکوهش قرار می‌دادند. امام در درسشان در نجف بیان کردند که وقتی متهمی را که محکوم به اعدام شده است و او را به پای چوبه دار می‌برند، اگر کسی به ناحق سیلی به گوش او زد باید اجرای حکم اعدام را پس بیندازند تا متهم آن سیلی را که به ناحق خورده است، قصاص کند. خمینی پیر و راستین مولا علی (علیه‌السلام) و از پرورش‌یافتگان مکتب آن بزرگوار است که نسبت به قصاص قاتل خویش نیز توصیه به مراعات ضوابط شرعی نموده‌اند.

رضاشاه فرضاً اگر بهایی را به طویله بسته بود، از نظر امام این کار او محکوم و مورد نکوهش و کیفر بود و او هرگز آن رفتار غیرانسانی را به دیگران سفارش نمی‌کرد. امام درباره گمراهان، بدعت‌گزاران و کفرپیشگان، خواهان اجرای قانون بود؛ نه به صلابه کشیدن و زجر کش کردن و رفتار وحشیانه‌ای که زورمداران غرب و شرق و پیروان خودباخته آنان به آن دست می‌زدند. امام تا آن پایه از رأفت و شفقت برخوردار بود که حتی از کشتن مگس و پشه دوری می‌گزید.

۱. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات حسین فردوست)*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶.

نویسنده کتاب *الف لام خمینی* در
فرازهای مختلف از کتاب خود،
بر اساس حدس و گمانه زنی پیش
رفته که با اساس تاریخ نگاری
علمی تناسبی ندارد

مخدوش سازی چهره امام در این نوشتار تا بدان
مرحله پیش رفته که امام را ستایشگر جنایات
غیر انسانی و ننگین رضاخان قلدرو آدمکش نشان
داده و مدعی شده امام استمرار سیره سیاه رضاخان

را به فرزند جنایت پیشه اش محمدرضا یادآوری و بلکه توصیه نموده است!

آرایش چهره منحوس پهلوی اول از یک سو و پوشاندن راز و رمز آشکار او با بهایی ها و ارباب مشترک آنان، تنها بخشی از نقد وارد به عبارات مذکور در کتاب *الف لام خمینی* است. آن گونه که از نظر گذشت، نویسنده در ادامه تطهیر رضاشاه، به بزک کردن چهره پلید پهلوی دوم پرداخته و از او قیافه ای بی گناه! و حق به جانب، ساخته است که انگار تا آن پایه فروتن و بی کبر و ریا بود که با امام به درد دل پرداخته و با صراحت به ناتوانی خود اذعان کرده است و از آن مهم تر اینکه او نیز همانند پدر ضد بهایی خویش (!!) از بهایی ها نفرت داشته و بر آن بوده است که آنها را به طویله ببندد! اما طفلک از اختیار و اقتدار لازم بر خوردار نبوده و حتی وزیر دربارش نیز از او حرف شنوی نداشته است!! واکاوی اسناد بر جای مانده از پهلوی نشان می دهد که محمدرضا شاه نیز همانند پدرش و امدار بهایی ها بود و به آنها بیش از هر کس دیگر برای حفظ تاج و تخت خود اعتماد داشت. علاوه بر این، کیست نداند که آن شاه مغرور و تازه به قدرت رسیده و فرزند خلف رضاخان تا آن پایه کبر و نخوت و خودخواهی داشت که هرگز کاستی و ناتوانی در خود نمی دید، خود را از پدرش قدرتمندتر می پنداشت و اقتدار خود را از چرچیل و روزولت و استالین کمتر نمی دانست! «این تکبر، ظالمان را عادت روزانه است»^۱ لیکن گندزدایی از چهره دیکتاتورها از آن خودباختگانی است که کلک را با کلک در هم می آمیزند.^۱ به کار گماردن برخی چهره های بهائی و بهائی زادگان سرشناس در صدر ساختار حکومتی پهلوی و اندرونی دربار پهلوی دوم، نشان از ناراستی مدعای نویسنده *الف لام* دارد؛ افرادی همچون هویدا (نخست وزیر محبوب شاه با طولانی ترین دوره تصدی صدارت در عصر پهلوی)، هزبر یزدانی (سرمايه دار معروف)، ثابت پاسال (مدیر رادیو تلویزیون رژیم شاه)، فرخرو پارسا (وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا)، دکتر شاهقلی (وزیر بهداری فرزند سرهنگ شاهقلی، مؤذن بهایی ها)، تیمسار ایادی (پزشک مخصوص شاه)، پرویز تابتی (رئیس اداره سوم ساواک)، اسدالله صنیعی (وزیر جنگ و وزارت خواربار) و هوشنگ نهاوندی (از کارگزاران فرهنگی مؤثر رژیم و رئیس دانشگاه شیراز و دانشگاه تهران).

روابط پیچیده و پیوسته دربار پهلوی با فرقه بهائیت، در منابع علمی مختلف مورد بررسی

۱. سید حمید روحانی، *الف لام خدمت یا خیانت* (بخش سوم)، «پانزده خرداد»، دوره سوم، س ۱۶، ش ۵۸، ۵۹، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، ص ۹۲-۸۷.

تفصیلی قرار گرفته است.^۱

۲. القای قانون مداری کارگزاران پهلوی

بهبودی با اشاره به اقدام خلاف قانون رژیم در تعطیلی مجلس و اقدام به قانون گذاری در هیئت دولت، رئیس وقت دیوان عالی کشور رژیم پهلوی را فردی قانون مند معرفی کرده و چنین نوشته است:

در نبود قوه مقننه، دولت لوایح خود را در قالب «تصویب نامه» طرح کرده، به اجرا می گذاشت؛ و با این شیوه در عمل قانون گذاری می کرد. مقامات ذی ربط می دانستند که این کار با قانون اساسی نمی خواند.

رئیس وقت دیوان عالی کشور، موضوع را خصوصی به نخست وزیر گوشزد کرده بود. گفته بود: «مواظب باشید... اگر این تصویب نامه ها را پهلوی من بیاورید من اینها را قبول نمی کنم چون این با قانون اساسی نمی خواند... تصویب نامه ها جوری نباشد که کسی شکایت کند و کارش برود به دیوان عالی کشور...» به علم گفته بود تا زمانی که این شیوه بر ملا نشود، من هم چشم پوشی می کنم ولی اگر این کار به دیوان عالی کشور بکشد، این قانون گذاری در دولت، محکوم می شود.^۲

آن گونه که در متن مذکور قابل مشاهده است، نویسنده با تکیه بر برخی نقل های شفاهی طیفی از کارگزاران پهلوی از جمله خاطرات علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد هفت ساله رژیم شاه، مطالبی را مطرح کرده که بر آیند آن تطهیر کارگزاران پهلوی است.

نویسنده با تکیه بر یک نقل شفاهی بی پشتوانه، چنان القا می کند که رئیس وقت دیوان عالی کشور فردی قانون مدار بوده که اولاً نسبت به صیانت از قانون اساسی ایران حساسیت داشته، ثانیاً جرأت کرده در مقام صیانت از قانون، نخست وزیر کشور را تهدید کند که در صورت ارجاع پرونده های مرتبط با مصوبات غیر قانونی دولت به دیوان عالی، او با آنها مخالفت خواهد کرد و روال غلط دولت را محکوم خواهد کرد!

اگر حقیقتاً رئیس دیوان عالی پهلوی استقلال رأی داشت و مسئله صیانت از حقوق اساسی ملت برایش مهم بود، چرا قبل از شکایات مردمی به دیوان رأسا اقدام نمی کرد و در سایه بند و بست با دولت، از رویه غلط آنان چشم پوشی می نمود؟!

۱. برای اطلاع از جزئیات و مستندات مربوطه رک: مجتبی کاظمی، «دربار پهلوی و بهائیان»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۵۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۷۰۲-۶۸۱؛ محمد بهمنی، «بهائیت و رژیم پهلوی»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۵۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۲۸-۳۱۷.

۲. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۲۰۱.



تطهیر، فرآیندی پیچیده است که در طی آن، عملکرد برخی شخصیت‌ها و جریان‌های بدسابقه، به صورت وارونه و کاملاً مثبت و روشن معرفی می‌شود

اگر واقعاً ریاست دیوان قدرت محکوم کردن اقدام دولت را داشته و از حریت و استقلال رأی نیز برخوردار بوده، چه دلیلی داشته که تا قبل از ارجاع شکایات به دیوان، سکوت و چشم‌پوشی کند؟ از این گذشته، در خاطرات رجال حکومت پهلوی، ارتکاز نانوشته‌ای مبنی بر پاس کاری ظلم‌ها به دیگران و تطهیر فرد اصلی کشور

یعنی شخص محمدرضا شاه است.

اساساً استفاده از این روایت‌های ناصحیح و غیر قابل باور، چهره قانون‌ستیز کارگزاران پهلوی را تطهیر خواهد کرد.

جالب آن که منبع اولیه این مدعا، کتاب *اقتصاد و امنیت: خاطرات علینقی عالیخانی* است که توسط حسین دهباشی گردآوری و مع‌الأسف با بودجه عمومی و توسط «سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» انتشار یافته است!^۱

۳. تطهیر رضاشاه و تحریف ماجرای کتک زدن آیت‌الله بافقی

هدایت‌الله بهبودی در روایت ماجرای کشف حجاب زنان دربار پهلوی در حرم حضرت معصومه (س) در نوروز ۱۳۰۷ ش، با تکیه بر نقل‌های شفاهی سست (از جمله مصاحبه عصمت‌الملوک، زن چهارم رضاشاه)، روحانیون متعهد و مجاهد اعتراض‌کننده به این اقدام ناشایست را تخطئه کرده و مقصر جلوه می‌دهد! این سطح از تحریف رضاخان، در نوع خود کم‌سابقه و عجیب است. نویسنده کشف حجاب مورد اعتراض را به افتادن چادر از سر یک نفر از زنان دربار تقلیل داده و آن را نتیجه سهل‌انگاری عصمت‌الملوک جلوه داده است. در عین حال، با تکیه بر کتاب *تاریخ شفاهی/ انقلاب اسلامی* به قلم غلامرضا کرباسچی، مدعی می‌شود که سید ناظم تهرانی، واعظ مراسم حرم، با مشاهده وضعیت پوشش این زن از زنان دربار، به زنان دربار فحاشی کرده است! در ادامه او با تکیه بر اقوال مندرج در منبع مذکور، مدعی شده حضور زنان با چادر سفید در حرم، از منکرات محسوب می‌شده است! به روایت نویسنده، گرچه زنان دربار بعد از امر به معروف معروف بافقی، محیط حرم را ترک می‌کنند اما گزارش تند و تیز مأمورین موجب غضب رضاشاه و حرکت او به سمت قم شد. او بدون اشاره به کیفیت ورود هتاکانه، بی‌ادبانه و بی‌سابقه رضاخان به حرم حضرت معصومه (س)،

۱. برای مشاهده مطلب در منبع اصلی رک: حسین دهباشی (به کوشش)، *اقتصاد و امنیت: مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر: خاطرات دکتر علینقی عالیخانی*، تهران، سازمان اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸-۱۵۷.

آرایش چهره منحوس پهلوی
اول از یک سو و پوشاندن راز
و رمز آشکار او با بهایی ها و
ارباب مشترک آنان، تنها بخشی
از نقد وارد به عبارات مذکور
در کتاب الفلام خمینی است

روایتی جانبدارانه از ماجرا ارائه داده است!^۱

در برخی منابع متقدم اما، حضور مکشفه زن رضاخان
و زنان همراه او به تصریح درج شده، و کیفیت امر به
معروف آیت الله بافقی و نوع مواجهه هتاکانه رضاخان
با ایشان به تفصیل آمده که با روایت بهبودی کاملاً
متعارض است.^۲ جالب آن که جناب بهبودی که در

بخشی از نوشتار خود به منابع سست و روایت های ناروا تمسک جسته، سایر منابع که روایت
درست را منعکس کرده اند را نیز کاملاً مشاهده کرده اما از درج واقعیت ماجرا استنکاف
نموده است. به عنوان نمونه جلد چهارم از تاریخ بیست ساله مکی، شرح مظالم رضاخان علیه
بافقی را انعکاس داده ولی او برای برهم نخوردن روایت نادرست خود، روایت مکی را نادیده
گرفته اما در ادامه، به مناسبت، به همین منبع ارجاع داده است!^۳

مکی در دو بخش به روایت ماجرا پرداخته است؛ بخش نخست روایت خود نویسنده است
و بخش دوم گزیده ای است از گزارش روزنامه شرق که با تیتیر مجزا درج شده است. دلیل
جهت دارنویسی روزنامه شرق مشخص است. از مطبوعات وابسته به دربار انتظار نیست
که تمام حقایق را بنویسند و از دیگر سو جو خفقان بار عصر پهلوی نیز اجازه چیزی غیر از
مجیز گویی را نمی داده است. جالب آن که بهبودی در بخشی از کتاب (که مربوط به منع
چادر سفید در قم است)، روایت روزنامه شرق را برگزیده است! در کتاب حسین مکی که
در سال ۶۱ منتشر شده و از منابع مهم تاریخ پهلوی است، تصریح شده که «اعضای خانواده
پهلوی که همسر رضاشاه (محمدرضا) جزو آنان بود، به قم آمده و در غرفه بالای ایوان آئینه
بدون حجاب کامل نشسته بودند. به طوری جلب نظر می کرد که صدای اعتراض مردم از هر
سو بلند شده بود و این طرز حضور در مکانی مقدس را بی احترامی به حضرت معصومه (س)

۱. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۶۳-۶۲.

۲. «تأملی درباره رضاشاه و نحوه به سلطنت رسیدن او (شرایط تاریخی-اقلیمی و تأثیر آن در پیدایش سلطنت
پهلوی)»، یاد، ش ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، ص ۷۳-۶۹، «ستارگان حرم: مجاهد بافقی مردی از تبار سجاده
و شمشیر: به مناسبت هفتادمین سال فریاد بافقی علیه حجاب زدایی و غربگرایی رضاخانی»، فرهنگ کوثر، ش ۱۳،
فروردین ۱۳۷۷، ص ۲۱-۱۹؛ محمدتقی بهلول، خاطرات سیاسی بهلول، مشهد، حضرت صاحب الزمان (عج)، ۱۳۷۹،
ص ۱۵-۱۴؛ غلامرضا گلی زواره، «قهرمان امر به معروف و نهی از منکر: سیری در زندگی و مبارزات آیت الله شیخ
محمدتقی بافقی (قدس سره)»، پاسدار اسلام، ش ۱۹۹، تیر ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۰؛ «چهره بی نقاب رضاخان (قسمت
دوم)؛ مصاحبه با قاسم تبریزی، مطالعات تاریخی، ش ۵۳، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۸۰.

۳. رک: حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۷-۲۶۳؛ هدایت الله بهبودی،
همان، ص ۶۴.



نویسنده کتاب *الف لام*
در قالب ادبیاتی ابهام آمیز،
تلویحاً روایتی جانبدارانه
و تطهیر آمیز از اقدامات و
مواضع شاه ارایه داده است

می دانستند ولی هیچ کس جرأت نمی کرد قدم پیش بگذارد و
به آنها تعرض نماید.^۱

این طور که از این متن برمی آید مسئله کنار رفتن لحظه ای
چادر عصمت الملوک در میان نیست بلکه وضع زنده حجاب
همراهان همسر رضاشان آنچنان بوده که موجب اعتراض

عمومی طولانی مدت شده و آنان با بی توجهی به اعتراضات و تذکرات، به حضور خود با
همان هیئت ادامه می داده اند.

آیت الله نوری همدانی از مراجع قم و از متخصصان فن ترجمه نگاری، در یکی از آثار
خویش جزئیات ماجرا را این گونه انعکاس داده است:

اعضای خانواده رضاخان از جمله همسرش (مادر محمدرضا) به قم آمده
و در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب (با سر و صورت باز) نشسته بودند
و این موضوع به طوری جلب نظر می کرد که صدای اعتراض مردم از هر
سو بلند شد و بسیاری می گفتند اگر از مردم شرم نمی کنند، دست کم از
حضرت معصومه (س) شرم کنند و بالأخره صدای اعتراض مردم کم کم
اوج گرفت.^۲

جالب آن که در یکی از منابع تاریخی انتشار یافته توسط همان ناشر کتاب *الف لام* خمینی،
ماجرای کشف حجاب در حرم، از نقل گزارشات سفارت انگلیس، متعارض با روایت بهبودی
آمده است. در گزارش مزبور چنین می خوانیم:

به گزارش سفارت بریتانیا در تهران عصر امروز (۲۹ اسفند ۱۳۰۶ ش)
ملکه عصمت الملوک دولت شاهی همسر رضاشاه، برای زیارت وارد حرم
حضرت معصومه (س) وارد قم شد. او به داخل حرم شلوغ رفت و در ردیف
نخست نشست. لیکن به جای حجاب متعارف، عبایی پوشیده بود و سر و
چهره اش برای زوار دیگر باز بود.^۳

در روایت *الف لام* خمینی هم زنان مکشفه در بار پهلوی تطهیر شده اند و هم شخص او تطهیر
شده و در عوض ناهیان از منکر مانند سید نظام تهرانی و آیت الله بافقی مقصر جلوه داده شده اند.
عجیب آن که در هیچ کدام از منابع معتبر، از فحاشی سید ناظم سخنی به میان نیامده است!

۱. حسین مکی، همان، ص ۲۸۲.

۲. حسین نوری همدانی، *اسلام مجسم: علمای بزرگ اسلام*، قم، مهدی موعود، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. محمد محبوبی و حمیدرضا آریانفر، *روز شمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های
سیاسی، تهران، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۵۷۱.

۴. ادعای پیشنهاد امام برای حفظ شاه!

نویسنده الفلام در روایتی نارسا و نادرست از دیدار سلیمان بهبودی (نماینده شاه) با امام، چنین آورده است:

بهبودی سلام شاه را رساند و اندکی درباره نظام ارباب و رعیتی گفت و از قول شاه ابراز داشت کاری که می‌خواهیم بکنیم قانونی است؛ املاک را به زور نمی‌گیریم؛ می‌خریم. آیت‌الله گفت که خرید ملک دیگران به زور جایز نیست، اما دعوی ما درباره این چیزها نیست. بلکه دو مطلب را باید بگویم یکی اینکه شاه قرار بود دیگر ارتجاع سیاه نکوید، ولی دوباره این حرف را گفته است. [!!!!] دوم اینکه علم... گفته است در این کار^۱ دولت جلودار نیست، بلکه شخص اعلیٰ حضرت جلودار است... بهتر بود در این قضیه هم علم جلو می‌آمد تا اگر ضربه‌ای وارد شد، شاه ضربه نخورد [!].^۲

شاه در پی اعلام رفراندوم مواد ششگانه، سلیمان بهبودی را به عنوان نماینده رسمی خود به قم فرستاد تا انگیزه و اندیشه خود را برای علما توضیح دهد و نظریه‌های آنان را نیز بشنود و تا سر حد امکان آنان را با رفراندوم شاه همراه سازد. امام در این دیدار آنچه را که با صراحت مطرح کرد در اعلامیه‌ای که بعد از آن دیدار بیرون داد بازگو کرد و بندهایی از آن را برشمرد لیکن بنابر آورده نویسنده الفلام عمده‌ترین اشکالی که امام در دیدار با سلیمان بهبودی مطرح کرده و روی آن با شاه دعوا داشته دو مطلب بوده است: نخست اینکه شاه کلمه «ارتجاع سیاه» را بر زبان نیاورد! دوم اینکه علم به جای شاه جلودار انجام رفراندوم شود تا اگر پیشنهاد شاه با بی‌اعتنایی و رأی منفی مردم رو به رو شد «شاه ضربه نخورد»!! نویسنده الفلام مدعی شده چون این دو مطلب مورد نظر امام، از سوی شاه پذیرفته نشد! امام دست به قلم برد و با صدور اعلامیه‌ای رفراندوم شاه را غیر قانونی و فرمایشی خواند و در واقع نخستین ضربه را خود به شاه وارد کرد!

نویسنده در این فراز، چنین القا کرده که گویا امام خود را مصداق ارتجاع سیاه می‌دانسته و از آن کلمه رنج می‌کشیده است! دوم اینکه امام تا آن پایه شاه دوست بوده! که شکست شاه در رفراندوم را نمی‌توانسته است برتابد و بر خود هموار کند؛ از این رو پافشاری داشته است که علم مسئولیت رفراندوم را بر دوش بگیرد که «شاه ضربه نخورد»!

تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سید حمید روحانی در نفی پیرایه‌هایی از این قبیل به مواردی

۱. مقصود تقسیم اراضی است.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۳۶.



از سعه صدر و از خودگذشتگی بی‌نظیر امام اشاره می‌کند و در مقام از خودرستگی ایشان از علایق قشری صنفی، چنین می‌نویسد:

به یاد دارم که در اسفندماه ۱۳۴۱ رژیم شاه برای اینکه بتواند امام را مرعوب کند و به پس‌روی وادارد فحش‌نامه‌ای علیه او با امضای ساختگی «سازمان زنان ایران» در قم پخش و به دیوار کوچه‌ها و خیابان‌های قم نصب کرد. در آن شب‌نامه زنده‌ترین، زشت‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین نسبت‌ها را به امام داده بودند. با شماری از جوانان روحانی در آن شب سرد زمستان در کوچه‌ها و خیابان‌های قم دور زدیم و آن شب‌نامه‌های ننگین را در مرز توان خود از در و دیوار کندیم. فردای آن شب به بیت امام رفتیم. امام در جمع شماری از مردم و روحانیان نشسته بود. من به گمان اینکه او از آن شب‌نامه بی‌خبر است با شرمندگی و لکنت زبان از آن اهانت بی‌شرمانه سخن گفتم. امام با یک دنیا وقار و متانت اظهار کرد: بله به منزل ما نیز ریخته بودند، چرا آن را جمع کردید بگذارید بر دیوارها باشد تا ماهیت این دستگاه جبار برای مردم بهتر روشن شود. فردای آن روز در سخنرانی خود در مسجد اعظم در ۲۹ اسفند ۴۱ با اشاره به این شب‌نامه اظهار کرد:

«... به من اگر فحش می‌دهند شما چرا غصه می‌خورید؟ شما چرا نگران می‌شوید؟ چرا کاغذها [شب‌نامه‌ها] را جمع می‌کنید؟ مگر من از حضرت امیر علیه‌السلام بالاتر هستم؟ معاویه چند سال در بالای منبر به علی فحش داد و آن حضرت صبر کرد...»^۱

این از ویژگی‌های آن ابرمرد تاریخ است که مردم او را به عنوان امام، رهبر و پیشوا برگزیدند و سر در راه او نهادند که انسانی بود تکامل یافته، از خودرسته و به مقام رضا و فنا دست یافته بود. به مردم عشق می‌ورزید، مردم را محرم راز می‌دانست، با مردم حرف می‌زد و با مردم حرکت می‌کرد. در برابر دشمنان و زورمداران و جهان‌خواران، سرسخت و سازش‌ناپذیر بود. هر گونه گفت‌وگو و بند و بست با دشمن درون مرزی و برون مرزی را رد می‌کرد و آن را جایز نمی‌دانست.^۲

استاد سید حمید روحانی به مورد مشابه دیگر در ایام حضور امام در نجف اشاره کرده و

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. سید حمید روحانی، «الف‌لام خدمت یا خیانت (بخش سوم)»، همان، ص ۹۴-۹۳.

چنین نوشته است:

آنگاه که او را به عراق تبعید کردند (۳ مهر ۴۴) شب‌نامه‌ای ضد او در نجف پخش شد که در آن نسبت‌های ناروایی به او داده بودند. امام به مصداق «و اذا مروا باللغو مروا کراما» از آن بی‌تفاوت گذشت و خم به ابرو نیاورد. دو تن از اساتید نجف (آیت‌الله رضوانی - آیت‌الله راستی) نزد او رفتند و اظهار کردند: «یا خود این شب‌نامه را تکذیب کنید یا به ما اجازه دهید از شما دفاع کنیم و آن را تکذیب کنیم.» امام پاسخ داد: «دیگر فرصتی برای دفاع از خود نمانده است. اگر فرصتی باشد باید از اسلام دفاع کرد. بروید از اسلام دفاع کنید.» (نزدیک به این مضامین) امام از اینکه به او اهانت کنند و به او نسبت ناروا بدهند و تهمت بزنند پروا نمی‌کرد و خود را نمی‌باخت. چون خود را نمی‌دید، از خود رسته بود، به خدا رسیده بود. برای او ستایش یا نکوهش یکسان بود و در او تأثیری نداشت. مرحوم سید احمد آقا روایت می‌کرد که روزی با امام نشسته بودیم فریاد «درود بر خمینی» از حسینی‌ه جماران از سوی مردمی که منتظر دیدار او بودند طنین‌انداز بود. امام به من گفت: احمد اگر به جای شعار «درود» بگویند: «مرگ»، برای من مساوی است!^۱

در موارد دیگر نیز نویسنده در قالب ادبیاتی ابهام‌آمیز، تلویحاً روایتی جانبدارانه و تطهیر‌آمیز از اقدامات و مواضع شاه‌ارایه داده است که تنها به ذکر اجمالی آن بسنده می‌شود. به عنوان نمونه در روایت ماجرای لوايح ششگانه، او می‌نویسد:

[شاه] در خلال سخنان خود به دو اصل ۲۷ قانون اساسی و ۲۶ متمم قانون اساسی اشاره کرد و گفت که این موارد اجازه چنین کاری را به او نمی‌دهد. شاه چندان بی‌راه نمی‌گفت، اما برداشت او از این دو اصل، ناقص و یک‌طرفه بود.^۲

در بخش دیگری از کتاب مزبور از امام انسانی چند چهره روایت شده که روزی با تیمسار پاکروان رمز و راز سر بسته‌ای دارد که هیچ‌گاه بر ملا نمی‌شود^۳ و فرداروز سخنانی بر زبان آورده که نشان می‌دهد او از هواداران سر سخت سلطنت و رژیم شاهنشاهی است! آنچنان که نویسنده به امام نسبت داده: «اگر روزی قرار تغییر رژیم در کشور باشد چون آن را به ضرر

۱. همان، ص ۹۴.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۳۷۷.





جامعه می‌دانم. صد در صد با آن مخالفت می‌کنم»!!^۱ یکی از قالب‌های تطهیر پهلوی، خدشه در جنایات قطعی رژیم است. به عنوان نمونه نویسنده *الفلام* با تکیه بر اسناد متناقض و مخدوش مربوط به شهادت آیت‌الله سعیدی، روایتی مبهم و مخدوش از شهادت مظلومانه ایشان به دست داده و بدون توجه به سایر منابع تاریخی و از جمله اظهار نظر امام نسبت به شهادت وی، تنها به باز نشر اسناد ساختگی پهلوی، بسنده کرده است.^۲ این در صورتی است که عنصر صداقت سیاسی یکی از عناصر اساسی سیره امام خمینی بود^۳ و ایشان با حساسیتی وسواس گونه ماجرای ارتحال آیت‌الله سعیدی را پی‌گیری نمود و تا قبل از اطمینان از شهادت قطعی وی، از اظهار نظر امتناع نمود.^۴ حال باید بررسی شود نویسنده بر کدام مبنا، از انعکاس دیدگاه امام خودداری نموده است.^۵

نقد و ارزیابی این قبیل گزاره‌های مخدوش در این نوشتار نمی‌گنجد.

۱. همان، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۶۲۸. برای اطلاع از جزئیات شهادت آیت‌الله سعیدی و موضع امام، رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، همان، ج ۳، ص ۹۰۹-۸۳۳.

۳. برای اطلاع از صداقت سیاسی امام خمینی رک: سهراب مقدمی شهیدانی، *انقلاب‌نامه؛ چهارده مقاله در تحلیل زمینه‌ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران*، مقاله «تحلیلی بر سیره امام خمینی در مراعات اصل صداقت سیاسی»، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸-۱۲۵.

۴. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۹۰۴-۹۰۱.

۵. در پیام امام خمینی به صراحت از قتل شهید سعیدی به دست رژیم، سخن به میان آمده است: ایشان می‌نویسند: «حوادث اخیر ایران که قتل مرحوم سعیدی مترتب بر آنهاست، موجب کمال تأثر است. این تنها مرحوم سعیدی نیست که با این وضع اسف‌انگیز در گوشه زندان از پای درمی‌آید بلکه چه بسا افراد مظلوم و بی‌گناه به جرم حق‌گویی در سیاه‌چال‌های زندان، مورد ضرب و شتم و شکنجه‌های وحشیانه و رفتار غیرانسانی قرار می‌گیرند... من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را- که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را از دست داد- به ملت اسلام عموماً و خصوصاً به ملت ایران تعزیت می‌دهم و از خداوند متعال رفع شر دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار را مسئلت می‌نمایم.» رک: *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۷۷.



از تاریخ



حساسیت رژیم پهلوی به رساله حکومت اسلامی امام خمینی به روایت گزارش‌های ساواک

از اردیبهشت تا شهریور سال ۷۴ انجمن اسلامی مهندسين وابسته به نهضت آزادی ایران نشست‌هایی در زمینه رابطه دین و حکومت در تهران برگزار کرد که تعدادی از اعضا و هواداران این گروه دیدگاه‌های خود را پیرامون نسبت حکومت و دین در این سمینار ارایه دادند و تمام این دیدگاه‌ها در مجموعه‌ای به نام دین و حکومت در سال ۱۳۷۸ منتشر شد.^۱ در یکی از این نشست‌ها ابراهیم یزدی ادعا کرد طرح و بحث و بررسی رابطه دین و دولت در جامعه کنونی ما واکنش به تجربه بعد از انقلاب اسلامی است و قبل از انقلاب چنین سؤال و ضرورت پرداختن به آن کمتر به ذهن مبارزین سیاسی، ملی - مذهبی یا مذهبی و صاحبان اندیشه دینی خطور می‌کرد.^۲ وی مدعی شد البته بودند افرادی یا گروه‌هایی که این سؤال را در چهارچوب بحث‌های جامعه‌شناختی مطرح می‌ساختند، اما حداقل در میان روشنفکران دینی کسی به طور جدی نمی‌پرسید که دین و دولت چه رابطه‌ای با هم دارند یا می‌باید داشته

۱. رک: دین و حکومت: مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سمینار دین و حکومت در انجمن اسلامی مهندسين، تهران، رسا، ۱۳۷۸.

۲. همان، ص ۷۹.

باشند؟ یا سرشت و محتوای حکومت اسلامی و رابطه آن با جمهوریت چیست؟^۱ وی سپس مدعی شد که وقتی کتاب حکومت/اسلامی امام منتشر شد تا انقلاب اسلامی کسی از این کتاب خبر نداشت.^۲

اگرچه در ادعاهای ابراهیم یزدی و اغلب کسانی که در این نشست‌ها حضور داشتند، حقیقت انکارناپذیر بیگانگی و جهل گروه‌های به‌ظاهر روشنفکری ایران، با فرآیند دگرگونی‌هایی که در عمق جامعه و در متن توده‌های مردم در حال وقوع بود، به خوبی نمایان است؛ لیکن سطحی بودن این ادعا و عدم شناخت مدعی از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران آنچنان خودنمایی می‌کرد که اعتراض بعضی از همفکران و هم‌مسئلمان وی را در همین نشست‌ها به همراه داشت.

لطف‌الله میثمی از اعضای قدیمی نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق، در سخنرانی خود در پاسخ به ابراهیم یزدی گفت: «مطلبی که راجع به ولایت فقیه فرمودند، آن مدتی که آقای دکتر در خارج بودند و ما در ایران بودیم، از سال ۳۶ به بعد که این کتاب ولایت فقیه امام چاپ شد و بعد اسم حکومت/اسلامی گرفت بسیاری از مبارزین به خاطر چاپ و نشر این کتاب به زندان رفتند و شلاق خوردند. هر کسی که در ایران بود و این کتاب را خوانده بود به خاطرش شلاق خورده بود. من تعجبم از این است که آقای دکتر می‌گویند کسی از این کتاب خبر نداشت. بین نیروهای مبارز به عنوان تز حکومت اسلامی و تز ولایت فقیه مطرح بود و یک‌سری مطالبی هم داشت در ضدیت با ارتجاع و ضدیت با رساله‌های موجود و آوندها... در این کتاب تا حد زیادی حوزه‌های علمیه رد شده و به مراجع در آن انتقاد شده است. من یادم هست که با مرحوم صمدیه^۴ و انتظارمهدی،^۵ در خانه تیمی نشستیم و این کتاب را خواندیم، نقد نوشتیم و با آن برخورد کردیم. بعد بردیم در سر شاخه، همه نقد ما را خواندند؛ چطور می‌گویید کسی نمی‌دانست؟ طلبه‌های انقلاب با این کتاب زندگی می‌کردند. همین

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. کتاب حکومت/اسلامی یا ولایت فقیه مجموعه سیزده درس است که امام خمینی در فاصله ۱۳۴۸/۱۱/۱ تا ۱۳۴۸/۱۱/۲۰ در دوران تبعید در نجف اشرف در مسجد شیخ انصاری ایراد فرمودند. لطف‌الله میثمی به اشتباه زمان انتشار این اثر را سال ۴۶ عنوان کردند.

۴. مرتضی صمدیه لباف از اعضای اصلی سازمان مجاهدین خلق بود که به همراه مجید شریف واقفی به دلیل پافشاری بر عقاید اسلامی و مخالفت با تغییر ایدئولوژی سازمان به مارکسیسم، در سال ۱۳۵۴ توسط تقی شهرام یکی دیگر از اعضای که مارکسیست شده بود، مورد سوء قصد قرار گرفت. مجید شریف واقفی کشته و بدنش در بیابان‌های اطراف تهران توسط سازمان سوزانده شد ولی مرتضی صمدیه لباف مجروح و در بیمارستان به دست ساواک افتاد و در ۱۱ بهمن ۱۳۵۴ به همراه جمعی دیگری از اعضای سازمان اعدام شد.

۵. ناصر انتظارمهدی از اعضای سازمان مجاهدین خلق و از دوستان مرتضی صمدیه لباف



امید (نجف آبادی) همه زندگیش را برای چاپ این کتاب گذاشت. خیلی‌ها زندان رفتند، نظیر گروه مهندس طاهری^۱ در شیراز، اسمشان هست و تاریخچه‌شان موجود است. در سال ۵۱ و ۵۲ که در زندان عادل آباد شیراز بودم بچه‌های گروه مهندس طاهری می‌گفتند تقریباً ماهی هفت جلد کتاب حکومت/اسلامی مرحوم امام در شیراز فروش می‌رفته و یکی از حرف‌های آنها در زیر شکنجه در ارتباط با همین کتاب بود.^۲

از آنجایی که شبه‌روشنفکران غرب‌پرست در ایران ید طولایی در تحریف تاریخ معاصر دارند و با ژست‌هایی به ظاهر علمی و دموکراتیک توهمات و خیالات خود را متن واقعیت‌ها و حقایق تاریخی جازده و می‌زنند و نسل‌هایی را که درک شهودی از تاریخ ندارند به بیراهه برده و بی‌هویت و نوکر بیگانگان می‌سازند اسناد زیر که بخش مختصری از خیل عظیم اسنادی است که ضمن ابطال ادعاهای ابراهیم یزدی، عمق تأثیر کتاب حکومت/اسلامی در خیل مبارزان جوان به خصوص دانشجویانی که به رغم سیاست‌های ضد دینی رژیم پهلوی دل به برقراری حکومت اسلامی بسته بودند را نشان می‌دهد؛ منتشر می‌شود. این اسناد به ما می‌گوید چگونه ساواک با نفوذ در جلسات مذهبی و تجمعات دانشجویی و تفتیش انتشارات، کتابخانه‌های مساجد و کنترل شدید افرادی که از خارج به ایران وارد می‌شدند رد پای کتاب حکومت/اسلامی امام خمینی را تعقیب و از دسترسی مردم به این اثر تأثیر گذار، جلوگیری می‌کرد. از متن گزارشات ساواک در مورد کتاب حکومت/اسلامی به خوبی حساسیت رژیم پهلوی از نشر افکار و آثار امام در جامعه آشکار می‌شود. امیدواریم این اسناد به فهم عمیق و دقیق تاریخ معاصر ایران به خصوص نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی کمک کند.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. مهندس رجبعلی طاهری از مبارزان انقلابی شیراز در دوران رژیم پهلوی و از وفاداران به انقلاب اسلامی، عضو حزب جمهوری اسلامی و نماینده مردم کازرون در اولین دوره مجلس شورای اسلامی

۲. دین و حکومت، همان، ص ۱۴۳.

خیلی محرمانه



سخت گیری

مآثران اطلاعات امنیت شده
می باشد، اگر

به مدیریت کل اداره سوم از اداره کل هفتم

شماره ۸۴۱/۸۹۴۸ تاریخ ۶۷/۳/۱۷ پیوست

در باره ارسال کتاب

۶. جلد کتاب حکومت اسلامی با ولایت فقیه بقلم خمینی
که از یکفره پاكستانی هنگام ورود بشمار كشف گريده بود جهت
بهره برداری به اداره كل هفتم ارسال گريده است .
علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه از نظرمرسی
احتیاج بكتابهائی مذکور میباشد رأساً با اداره كل هفتم مراجعه
نمایند . ع

[illegible]

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

مقرارش خبر

درجه فوریت

منحه یکم / از / در / منحه
نسخه شماره / از / در / نسخه
۱ - به ۴۱۶
۲ - از ۳۵۳۰
۳ - شماره گزارش
۴ - تاریخ گزارش ۱۳۵۲/۱۵/۱۳
۵ - پیوست ۵
۶ - گردگان خبر ۲۹/۵/۱۳

۷ - منبع ۲۲۴۹
۸ - منشأ دبیرستان رفاه
۹ - تاریخ وقوع ۴۹/۵/۱۴
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۵/۱۴
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر برحسب عملیات محل ۱/۵/۱۳
۱۲ - ملاحظات حفاظتی

موضوع - مجمع عمومی شرکت فیلم در خدمت دین

طبقه
بهره

جلسه مجمع عمومی شرکت فیلم در خدمت دین در ساعت ۲۰۳ روز ۴۹/۵/۱۳ در دبیرستان رفاه واقع در پشت مجلس شورای ملی کوچه مستجاب با شرکت عدای در حدود ۵۰ نفر تشکیل گردید ابتدا انهم رنگی شقایق سوزان کهوسایا داره هنرهای زیباترین شد بود نمایش گذارد شد سپس در باره اساسنامه شرکت مذاکراتی انجام شد قبل از تشکیل جلسه با هم استاد آقا سید رضائیری اظهار داشت جلالی پسر سید علینقی جلالی پیشنهاد مسجد بازار دروازه موله ارائه نمود چلوکباب داد و مکارتا بهتال سید ابوالقاسم خوشی تقلید کنند . جلالی این ماموریت را از طرف دستگاه انجام دهد زیرا دستگاه فخر از آیتاله خوشی مرجع موسی ندارد که بتواند در مقابل خمینی قد علم کند . استاد آقا سید مطالبی از کتاب ولایت فقیه خمینی را مطرح و تبلیغ نمود وی با حرارت خاص ارژان دفاع میکرد و مکتب بالا خره جلالی را نا بود میگویم و اضافه نمود در یکی از جمعهای گذشته که با او در استخر بیک نیک بنهاد رفاه شنا میگرد چون جلالی شناسید اند افراد آب میخواسته غرق کند و گاهی را چند بار فشار داد بطوریکه جلالی با التماس افتاد و گفت باست من هرچه در باره برتری خوشی نسبت به خمینی گفتام پیرگفتم . سید رضائیری نیز گفت من چند سال با جلالی شریک بودم آدم بی شخصیتی است و سازمانی هم میباشد . توانا گفت شبی به مسجد سید محمد رضا سعیدی رفتند و رانجا پیر مردی یک کتاب که افخم شاکر رشاد پیشنهاد مسجد چهار راه عباسی علیه سید ابوالفضل برقمی نوشته با و داد و گفت باست - چنانچه به مسجد طالقانی میرود این کتاب را با ایشان بدهید . در حیات دبیرستان رفاه شعارهای بخطر درشت نصب شد بود مانند ای مسلمان سکوت چرا - اسلام یعنی توحید و زیر و شعر احضار ج - خرازی

طبقه بندی حفاظتی

۶۱-۱۳۰

۰۰:۰۳:۰۴۴



خیلی محرمانه

درجه فوریت

مزارش غیر

صفحه یکم از ۱۳۳۹ منب ۲ -
 نسخه شماره ۱۳۳۹ منب ۸ -
 ۱ - ۱۳۳۹ منب ۹ -
 ۲ - ۱۳۳۹ منب ۱۰ -
 ۳ - ۱۳۳۹ منب ۱۱ -
 ۴ - ۱۳۳۹ منب ۱۲ -
 ۵ - ۱۳۳۹ منب ۱۳ -
 ۶ - ۱۳۳۹ منب ۱۴ -

موضوع: تجزیه کتاب غرب زندگی پوسپله شیخ ابراهیم یوسفی مانجی
 صحت فرد
 ساعت ۸/۵ باعداد روز ۱/۲۳/۵۰ شیخ ابراهیم یوسفی مانجی از تهران بقم آمده و تعداد پنجاه جلد کتاب غرب زندگی نوشته جلال آل احمد و یکجلد رساله و درس ولایه الفقیه خمینی را در داخل یک ساک دستی همراه داشت که به حجره شیخ قاسم محمد پور طبقه اول حجره ۱۲ مدرسه فقیهیه برده و تعداد ۱۰ جلد را به سیدی صحنی و ترک زبان ساکن مدرسه دار الشفاء برای فروختن داد سپس ساک را به مدرسه خان برده و در طبقه سوم مدرسه خان به حجره حسینی تبریزی برد و تعداد پنج جلد پیوسته فیض اله رستنی جهت فروش برد و قرار شد که هر جلدی حداقل ۴ ریال بفروشند چنانچه موفق بفروش شدند ۱۰ ریال به دست آوردند و بقیه از تهران بیاورد .
 نظریه شششنبه چنانچه قرار باشد نامبرده تحت تعقیب واقع شود طوری نباشد که به من مظنون شود چون ایشان در این کار خیلی حساس است و مواظب دور و برش میباشد .

نظریه یکشنبه طاق گزارش صحیح است شیخ ابراهیم یوسفی در قم بمنزل پدرش واقع در گدغان کویچه زند و کیلی دست راست درب دایم وارد میشود لکن محل سکونت دائمی وی در تهران خیابان خزانه است . مراقبت از نامبرده ضرورت دارد .
 نظریه سه شنبه طاق گزارش صحیح . خرید و فروش این کتاب وسیله این عوامل مشخص . نحوه تکرار

و فعالیت آنانی است مراقبت لازم ولی احضار و تذکر شدید ضروری است
 نظر آقایان مسئولین در این باره
 ۱۳۹۸/۱۲/۲۳
 مسئولین
 خیلی محرمانه
 (۹)

از شهرهای خراسان (مشهد)

۴۰. ضاحیہ ساواک استان خراسان

(تلفن)

3 ΔV-2V-3 f

تاریخ

شماره انعام نذر و بھیکوں کا دفتر

٥٠٢١١

موضوع: زبارة سعيد احمد لکڑاي زاده فرزند محمد حسين شناسنامه ۴۷۷ متولد ۱۳۳۳ طلبه مدرسه حاج حسن

پرو شماره ۵-۵۹۹ - ۵۰/۶/۶۱ به پیگیری نسبت به دستگیری ناشرین اعلامیه های مورد نظر اطلاعیه

واصله حاکی بوده که نامبرده بالا دارای کتب مضروبه باشد لذا روز ۵۰/۶/۱۱ اطاق شماره یک مدرسه حاج

حسن کہ متعلق بہ او وحید حسین تقی پور می باشد بازرسی گردیدہ در نتیجہ ۳۰ جلد کتاب حکومت املا می

یہاں ولایت فقیہہ چاہے نجف اشرف کشا ہدے چون مطالب ان تحریک کنندہ بود جمع اوری مشارالہ دہ باز جوش

ما خوزه مالکیت سه جلد کتاب را تأیید و اعطای می‌دارد. در سه هفته قبل این کفر طلبه که شهرت او احمدی می‌باشد

در کجا سکونت دارد در مسجد گوهرشاد بمبلغ ۶۰ سال خرید است لذا بدینوسیله یک جلد کتاب مذکور با یک

نسخه صورت جلسه تألیفی ضمن معرفی وی جهت بررسی بیشتر ارسال میشود خواهشمند است دستور فرمائید نتیجه

اقدامات معموله را اعلام دارند -

رئیس شهربانی استان خراسان سرهنگ محمد رضا نعمتی

ریسوی

5, 8, 11

احمد داغی از این کفر با توهم لم ائی فی فی با توهمه و فی مع المعصیه

کلیه اقوام که از این نوع اجتماع مایه برده اند به جهت سادگی
شعاعه با دو هم اطلاق است و شعاعه را در

در صورتی که در این مقام برسد، این مقام را به نام خود درج کند.

خبرنامه



سخت‌فیزی
سازمان اطلاعات و ارتباطات
ی. د. ا. ک.

شماره
تاریخ
پیوست

به وزارت امور خارجه
اد
سوالک

در باره جزو ات خمینی

اخیراً "تعداد ۹۰ جلد جزوه سخنرانی خمینی تحت عنوان "بیانات تاریخی" با نظام هشت جلد کتاب حکومت اسلامی که در آئین از اقدامات و برنامه های اصلاحی دولت ایران و از برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال پیمائندگاری شاهنشاهی ایران انتقاد شده است از برای به آدرس اشخاص مختلف بمقصد کشور افغانستان پست شده است. مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام گردید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

از طرف

۱۵/۵/۶۰

۵/۵/۶۰

اقدام کننده - وثوقی
رئیس بخش ۲ - ۳ - ازبندی

معاون اداره یکم عملیات و بررسی - جنینی

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - جوان

۵/۵/۶۰

۸۱۵

خبرنامه

۸۱۵۲
۵/۵/۶۰

۱۷۱۶۱۱

۲۶-۱۱۶



وزارت کشور

از شهرتانی استان خراسان (مشهد)

شهرتانی کل کشور

به نیابت سناواک استان خراسان

(تلفن)

تاریخ ۲۲ رگرس ۱۳۹۸

شماره ۳۵۵-۱۷-۵۷

دوره سمر

موضوع: پراختلی صافتی فرزندی عیاسعلی وحسین حسین زاده فرزندی حسن وعلی موسی زاده فرزندی موسی

طبق گزار تر قسمت اطلاعاتی ساعت ۲۱۰۰ روز ۲۲/۶/۵۰ مامورین منوطه مشاهده نمود مائد طلبه ای که بعداً خود را بنام علی موسی زاده فرزندی موسی یازده ساله معرفی نمود و د نشت باهم مسجد گوهرشاد مشغول خواندن کتابی بنام نفیسی بود استکبوری مائون واورا پنگهبانی مسجد هدایت د ربارزجی پغزنی وسجل سکونتش اشیا پرخلافی کشف گردیده لیکن ازهم اطاق او بنام حسین حسین زاده فرزندی حسن تعدادی نامتفرقه ازجمله چند نامه از طرف ابراهیم همدنی تبعیدی ایرانشهر موضوع نامه شماره ۱۱۹۵۲/۱ آن ساواک که فعلاً ستواری استوجود داشته جمعاور یوه ضمیمه ایفاد و همچنین ازهم اطاقی دیگر غرضت فرزندی عیاسعلی شهرت صانعی تعداد ۱۰ جلد کتاب کبکی از آنها کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه مجموعه د رسهای خمینی وک قطع فکری خمینی بدست آمد است که چنان صورت مجلس بدینوسیله نامبردگان بااورا د عکس و کپی صورت مائعتدلیمی جهت بررسی وهرگونه اقدام مقتضی اعزام وارسال خواهشمند است دستور فرمایند نتیجه اقدام را اعلام دارند %

رئیس شهرتانی استان خراسان • سرهنگ محمد رشادعی

از سوی

سرهنگ محمود احمد زاده

گیتونده

=====

تیمسار فرماندهی لشکر ۲۷ مشهد برای آگاهی •

نیاستاد اره اطلاعات شهرتانی کل کشور با ایفاد سند مخفی وگرائی سفیرمذکور برای آگاهی •

استداف
۵۰۶۱۴۴

مستند



درجه ثوریت

خیلی محترمانه

صفحه یکم از صفحه
نسخه شماره نسخه
۱ - به
۲ - از
۳ - شماره گزارش
۴ - تاریخ گزارش
۵ - پیوست
۶ - گیرندگان خبر

۷ - منبع
۸ - منشأ
۹ - تاریخ وقوع
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات محل
۱۲ - ملاحظات حفاظتی
.....
.....

عطف
بهره

موضوع: کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی)

سید احمد تقویزاد هوکیر دادگستری که بعضی شبها با لیا میرآخوندی و عمامه‌ها می‌کنند و خانقاه‌اش در خیابان شاهپور رویروی پارس‌شهر خیابان نامیرس، کوچ حکیم شماره ۲ واقع می‌باشد در ساعت ۱۲ که مخصوصی اظهار داشت کتاب حکومت اسلامی که همان مثال ولایت فقیه خمینی با اثباتش در بدی می‌باشد در مسجد عسائی در محدوده ۲۰۰ صفحه و نام مولف مانند کتاب دیگر خمینی بنام کشف الاسرار که ۲۸۰ صفحه است چاپ شده است و افزوده این قلمبر کتب را با کتاب فروشی دوره گرد برای من می‌آورد و آنها را که چاپ نجف می‌باشد هر چند به مبلغ ۴ ریال از خوزستان خریدار است. تقوی زاد می‌گوید که از کتاب ولایت فقیه حکومت اسلامی را به مبلغ پنجاه هزار ریال بعد و مستحق فروخت و بی‌گفتن آنجا کتاب معرفت‌تالیف موسوی غروی از خبانی را پیدا کرد بد برای من می‌آورد.

توضیح - با وجود کتاب مذکور به پیوست ایفاد میگردد.

تأریخ نشده. تأریخ ندارد.

تأریخ نگاشته. تحذیر مستقیم از تقوی زاد باعث شناسایی شنیده خواهد شد.

تأریخ نشده. تأریخ به چشم بردن نیست
تأریخ به چهارشنبه ۱۴۰۰/۰۷/۲۵
۱۱/۱۲/۱۴۰۰

خیلی محبتانه

بنده بندگی نورانی
مزار آتش خیر

درجه نوریت

صفحه یکم	از	۴۳۲
صفحه شماره	از	علوی طالقانی
۱ - به	۴۱۲	
۲ - از	۱۳۴۲۰	
۳ - شماره گزارش	۱۳۴۲۰۱۱۹۳۶	
۴ - تاریخ گزارش	۱۳۴۲/۱۱/۱۸	
۵ - پست		
۶ - گیرندگان خبر		

موضوع: کتاب ولایت فقیهه
 در تاریخ ۱۳/۳/۵۱ سید نورالدین علوی طالقانی ضمن بیان ملاقات خصوصی تعدد ۶ جلد کتاب ولایت فقیهه را در مسجد خیابان فردوسی یکی از دوستان خود را و چون کتب مزبور مورد علاقه و تکریم بیاتکارمند کارخانه یوفو بود لذا بوی تحویل شد تا جهت تمهید سبب کارخانه مذکور بهرود. ضمناً "روز جمعه ۱۳/۳/۵۱ نیز برای دریافت درجده کتاب مورد بحث مجدداً مراجعه که علوی طالقانی اظهار داشت قرار بود شب گذشته ۱۰ جلد کتاب مزبور را بیاورند ولی تاکنون نرسیده است و اضافتمود ما است و اضافتمود برای چند محل دیگر هم آورده ام و مام که هر محل ۱۰ جلد از کتاب ولایت فقیهه برداشته شود و اضافتمود اگر خیلی کتاب مورد احتیاج است بپروید منزل جعفر اصغیانسی واقع در انتهای خیابان کرمان و از ایشان دریافت کنید. ضمناً پرویز بیات به علوی طالقانی مراجعه ۱ جلد از کتاب ولایت فقیهه را دریافت نمود ما است.

نظریه شنبه، نظریه ند ارد
 نظریه یکشنبه، هرگونه تحقیقی بهیامون رفتار پرویز بیات به اعتنا ساسانی شنبه خواهد شد. بیلر
 نظریه سه شنبه، نظریه یکشنبه مورد تأیید است. سید
 نظریه چهارشنبه، نظریه سه شنبه مورد تأیید است. یاد
 ۱۳۴۲/۳/۱۸
 ۱۳۴۲

خیلی محبتانه
 بنده بندگی نورانی
 مزار آتش خیر



سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۱۰۰۰۰۰۰۰

شماره ۱۵۳/۱۳۰۲۵

تاریخ ۵۱/۳/۲۰

پیوست: شرح شرح و جزئیات

ریاست ساواک

مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲

ساواک تهران ۱۳۰۴۰۰

درباره: مدارک مکشوفه از مسجد امین سلطان

پیش شماره ۱۵۳/۱۳۰۲۵
۵۱/۳/۲۰

بدینوسیله و برگ صورتجلسه بازرسی معموله از مسجد امین سلطان که امامت آنرا سید نورالدین علوی طالقانی عهد در آن بود به پیوست ایفاد و توضیحات اعلام میگردد که در صورت جلسه مندرج جمعا ۶ کارتن مقوائی و یک کیمه نابالغی قید گردیده لیکن در ساواک پیرا تنظیم مدارک محتوی کیمه نابالغی مزبور با سایر مدارک جمعا ۷ کارتن به شرح زیر بسته بندی که پیوست ایفاد میگردد.

- ۱- رساله های خمینی جلد ۲۷۰ در چهار کارتن
- ۲- کتب متفرقه ۶ جلد حکومت اسلامی ۵۰ جلد رساله خمینی ۱ جلد در یک کارتن
- ۳- ولایت فقیه ۶۴ جلد " " کوچک
- ۴- مدارک متفرقه و نویسی شده (بر روی کارتن مربوطه نوشته شده است) یک کارتن

رئیس ساواک تهران: نجاب
۱۳۰۴/۳/۲۰
۱۳۰۴/۳/۲۰



رأی
رکب اکثر
۲۲
۴۶-۱



خبریه - ۵

طریقہ بندی حفاظتی

درجه فوتیت

- ۷ - منبع به گزارش علمای خبری و اجتماعه شود
- ۸ - منشأ مسجد مردانه حرم حضرت عبدالعظیم
- ۹ - تاریخ وقوع ۱۳۰۳/۱۰
- ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع ۱۳۰۳/۱۰
- ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر حسب عملیات محل ۱۳۰۳/۴
- ۱۲ - ملاحظات حفاظتی
- ۱ - از یکم صفحه
- ۲ - به ۱۲۵۲۰
- ۳ - از ۱۲۵۲۰
- ۴ - شماره گزارش ۱۳۰۳/۲۰۰
- ۵ - تاریخ گزارش ۱۳۰۳/۴
- ۶ - پیوست یک نسخه شامل ۳۰ برگ
- ۷ - گیرنده گان خبر

۱۲۲۹۰
۱۳۰۳/۲۰۰

موضوع جزوه ولایت فقیه مربوط به خمینی

صفحه
تعداد

ساعت ۲۲۰۰ د رلای کتابهای موجود در مسجد مردانه حضرت عبدالعظیم يك جزوه بنام ولایت فقیه مربوط به خمینی دیده شده كه عیناً جهت استحضار به پیوست تقدیم میگردد نظریه شنبه - دیده نشده كه چه شخص جزوه مزبور را در محل کتابهای مسجد مردانه حضرت عبدالعظیم گذارد . مراقبت در این زمینه ادامه دارد و هرگونه خبری بموقع به عرض خواهد رسید .

نظریه یکشنبه - گزارش و نظریه شنبه مورد تأیید است و بدینوسیله جزوه مزبور كه شامل ۳۰ برگ میباشد جهت استحضار به پیوست تقدیم میگردد . - لری
نظریه ۲۰ هی - نظریه یکشنبه مورد تأیید است .

تأیید شد ، هرگاه در مورد این موضوع گزارش دیگری باشد در این مورد گزارش دهید

تأیید شد ، هرگاه در مورد این موضوع گزارش دیگری باشد در این مورد گزارش دهید



سازمان اطلاعات و امنیت کشور
(تلفن)

از اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات
به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع

شماره ۳/۵۱۵۱۲
تاریخ ۱۳۵۱/۴/۲
پست

گروهیان سوم ابرج حسین قلی

درجه دارنابرد بالا از طریق یگان مربوطه گزارش نموده است که پدر همسرش بنام قاسم شیرازی فرزند خدا مراد شماره شناسنامه ۵۵۲ متولد ۱۳۰۵ و علیا شغل کارگر که در شهرستان محلات و علیا منزل شخصی سکونت دارد بطلالعه کتابی بنام حکومت اسلامی ولایت فقه مشغول است و طبق اظهار درجه دار منور کتابهای مورد نظر را شخصی بنام شیخ مهاجر که ساکن قم است برای پدر همسرش ارسال میدارد .
با اعلام مراتب بالا خواهشمند است دستور فرمایید در این مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را جهت آگاهی باین اداره اعلام فرمایند .

رئیس اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات * سپهبد پالیزیان

رئیس اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات * سپهبد پالیزیان

از طرف
۱۳۵۱/۴/۸
۱۳۵۱/۴/۹
تاریخ
۱۳۵۱/۴/۸
۱۳۵۱/۴/۹

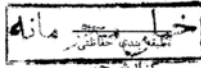
بنت ریت ۳۱۲
۱۳۵۱/۴/۸

محرمانه

فرماندهی اطلاعات و ضد اطلاعات
فرماندهی اطلاعات و ضد اطلاعات
فرماندهی اطلاعات و ضد اطلاعات



درجه فردیت



گزارش خبر

صفحه یکم از ۱۳۵۴
نسخه شماره ۱۳۵۴ از ۱۳۵۴
۱ - به ۱۳۵۴ جهت اطلاع و ضبط در پرونده محصول منبع ۳۱۲
۲ - از ۱۳۵۴ - ۱۳۵۴
۳ - شماره گزارش ۱۳۵۴ - ۱۳۵۴
۴ - تاریخ گزارش ۱۳۵۴ - ۱۳۵۴
۵ - پیوست
۶ - گیرندگان خبر ۱۳۵۴ - ۱۳۵۴

۷ - منبع ۵۱۰۸
۸ - منشأ
۹ - تاریخ وقوع ۵۱/۵/۴۹
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۱/۵/۴۹
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات محل ۵۱/۵/۴۹
۱۲ - ملاقات حفاظتی

۱۳۵۴/۱۳۹۴
۵۱/۵/۴۹

موضوع: راکد
سلف: ۵۱/۵/۴۹ - ۵۱/۵/۴۹ - ۵۱/۵/۴۹
بهره:

نامبرده فوق در ساعت ۱۷۰۰ روز یکشنبه ۵۱/۵/۴۹ در بارک شهر روضه صحبت از نویسندگان اظهار داشت
آیت اله خمینی قلم بسیار عالی دارد و تعریف زیاد از خمینی و طرز تفکری او اضافه کرد خمینی اخیراً کتابی بنام ولایت
فقیه بچاپ رسانیده که حقیقت سیستم حکومت اسلامی را بیان نموده و من حدود صد جلد آنرا در تهران و تبریز
توزیع نمودم از نامبرده سؤال گردید چطور شد که با این نوع کتابها برخورد و مانع شده اید گفت من قبلاً هم گفتم
که عضو هیئت مدیره و کارشناسان نویسندگان مطبوعات میباشد و نمائندگی زنجان با جناب آقای حسن سعید
تهرانی معروف به چهل ستونی مراه نمائند و خمینی معرفی کرد آقای لویسانی نمائند و مخصوص خمینی این -
کتابها را بمن داد و وقتی از قلم و طرز فکر من مطلع شد مرا خیلی مورد لطف خویش قرار داد و بمنده پیشنهاد داد اگر
راضی باشی میتوانم ترا بمراقب بفرستم تا هدیه های راد را بآسانی بپاده کنی و من گفتم زن وجه دامنگیرم
شده است و کم صحبت در این مورد به سعیدی که در خیابان غیاثی مسجد موسی این جعفر نماز میخواند کشیده
شد و نامبرده گفت قلمی که این مرحوم داشت سبب شد قربانی حقیقت شود زیرا ایشان چند مرتبه برای آیت اله خمینی
بشاه تلگراف نمود که چرا یک مرجع را از خاک خود بیرون کردید و من برای بقای شما این حرف را تذکر میدهم و همین
موضوعات را شاه بهانه قرار داد و دستور قتل او را صادر نمود و گفت پاهای او را منخ طویل کنید تا مرد و ده ملاقات



۳۶-۱۳۰

رخیلی مسحرمانه

ماہروز ۵۱/۵/۳۰ موکول گردید .

توضیح شنبہ — آٹای راد درمورد مرحوم فیروزآبادی و افتتاح بیمارستان فیروزآبادی و شکستن قاب عکس ملکہ ثریا وسیلہ ایشان و اطلاع شاہنشاہ از این کار و خاتمہ دادن بزندگی فیروزآبادی مطالبی اظہار نمودہ است .

نظریہ شنبہ — نظری ندارد .

نظریہ یکشنبہ — ۱ — شاید منظور از کتاب ولایت فقیہ همان کتاب حکومت اسلامی نوشتہ خمینی باشد کہ بموقع مراتب بعرض رسید و تعداد بسیاری از این کتاب نیز کشف و تقدیم گردیدہ است و نیز ممکن است ولایت فقیہ کتاب جدیدی از خمینی باشد .

۲ — درمورد اظهارات لواسانی بخصص منظور احتیاج بتحقیقات بہتری میباشد .

نظریہ ۲۰ و — نظریہ یکشنبہ مورد تأکید است .

۱۵/۶/۳۰
۱۳۲۰

درمورد

درمورد خبر از درجہ کرامت
درمورد خبر از درجہ کرامت
درمورد خبر از درجہ کرامت

درمورد خبر از درجہ کرامت
درمورد خبر از درجہ کرامت



خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

درجه فوریت

صفحه یکم	از دو	صفحه
نسخه شماره	از چهار	نسخه
۱ - به	۳۱۲	
۲ - از	۴۱۰	
۳ - شماره گزارش	۸۰۸ / ۱۰۱	
۴ - تاریخ گزارش	۵۱/۸/۳۰	
۵ - پیوست		
۶ - گیرندگان خبر		

۷ - منبع	۵۱۰۹
۸ - منشأ	شیخ رحمتی
۹ - تاریخ وقوع	۵۱/۸/۳۰
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۵۱/۸/۳۰
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به مراجعین محل	۸/۴/۰
۱۲ - ملاحظات حفاظتی	

موضوع: بخش کتب حکومت اسلامی در قم

طبق
درج

روز چهارشنبه ۵۱/۸/۳۰ برابر با هفدهم رمضان در مدرسه جده بزرگ اصفهان با طلبه‌ای بنام شیخ رحمتی که از قم برای تبلیغ با اصفهان آمده بود آشنا شد و بصحبت مشغول شدیم نامبرده ضمن سخنان خود اظهار داشت شما کتاب حکومت اسلامی را دارید بوی گفته شد خبر مشارالیه افزود هر وقت قم آمدی من میتوانم برای شما هر چند ریخاوهی کتاب مذکور را تهیه کنم . روز پنجشنبه ۵۱/۸/۳۰ که از تهران با اصفهان مراجعت میکردم در قم توقف و آدرس شیخ مذکور را از طلبه‌ای بنام سید محمد مهدی گرفتم . صبح جمعه بمنزل واقع در نزدیکی بیمارستان گلپایگانی کوچه سعید زاده رفتم پس از احوالپرسی بوی گفتم آدم‌ها تاوندای را که بمن دادی عمل کنی گفتا شکالی ندارد من خودم چند جلد دارم باز گفته شد چند و متواتری تهیه کنی چون در اصفهان این نشریه طرفدار زیاد دارد شیخ نامبرده اظهار داشت هر چه بخواهی بشرط اینکه خیلی مواظب باشی گفتن خاطرت جمع باشد از این لحاظ . سپس به زیر زمینی بیمارستانی رفت و دو جلد کتاب حکومت اسلامی را آن وقتیت ۱۰ ریال بمن فروخت . بنامبرده گفته شد آیا شما از فروشن این کتب استفاده هم میبری اظهار داشت خبر من برای اینکه خدمتی کرده باشم این کار را میکنم گفت از کجا تهیه میکنی گفت یکی از دوستانم که نخواسته نامش فاش شود این کتابها را در اختیار من میگارد و چون سابقه‌ای خراب است نام او را برای تو نمیگویم . شیخ مذکور افزود چندی قبل که برای تبلیغ به اردستان رفته است در محلی بنام اسدآباد از مفتی میرزا محمد دیدار و راجع چند جلد رساله‌های منی و کتاب حکومت اسلامی

طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

خیلی مجرمانه



سخت‌فروزی
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
سی.ا.و.ا.ک

پایست اداره یکم عملیات و بررسی ۳۱۲

اداره دوم عملیات و بررسی ۳۲۴

شماره ۴۴۴/۴۹۴۴
تاریخ ۵۱/۱/۴۴
پیوست

درباره: فرزاد قلعه‌گلایی، فرزند بهزاد دانشجوی سال اول رشته علوم تربیتی

دانشگاه اصفهان

نامبرده بالا با توجه به آشنایی کافی بمسائل مذهبی تحت عنوان تقلید از خمینی عده ای از جوانان را که اکثرًا دانش آموز بوده اند تحت تبلیغ قرار داده و بمنظور گسترش دامنه فعالیت خود و شروع مبارزه علیه رژیم اقدام بتشکیل انجمن مذهبی نموده و سرانجام حزبی بنام بااصطلاح اله را که هدف آن براندازی رژیم شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی بوده پایه گذاری کرده است . -
اعضای این حزب افراد را از نظر روحی و فکری تربیت و آنها را سوگند میداده اند که نسبت بحزب وفادار و در اجرای دستورات حزبی کوشا باشند در غیر اینصورت کافر محسوب خواهند شد . اعضای حزب برای تأمین نیازمندی مالی قیوضی بعنوان انجمن صادقی چاپ که ضمن فروش و توزیع آن بین اهالی بنیه مالی حزب را تقویت میکردند اندک باتهام مزبور بازداشت و دراعترافات خود اظهار داشته برای ملاقات با برخی از روحانیون و همچنین عضوگیری بشهرستانهای مختلف ایران مانند مشهد ، قم و تهران مسافرت نموده است و در مورد اسامی نشریات مضره بیان داشته جزوات مربوط بسخرانی خمینی در سال ۱۴ ، بهیانه حج خمینی ، بهیامی از امام خمینی ، کتاب کشف الاسرار اثر خمینی ، کتاب حکومت اسلامی نوشته خمینی ، سرود جشنها ، تعدادی مقالات و کتب کمونیستی و بهیانه حزب کمونیست چین را مطالعه کرده است .

بدنیال این جریان ۵ نفر از گردانندگان و اعضای اصلی حزب مذکور دستگیر و سایرین نیز (۱۷ نفر دانش آموز) با اخذ تعهد و دادن تذکرات لازم بآنان در حضور والدینشان آزاد گردیدند .

ضمناً / ...

خیلی مجرمانه

۱۶۱۱۲۳ ۵۰۱



چهارمین شماره

طبقه بندی حفاظتی

میزادش خبر

درجه فوریت

۱ - شماره	از ۱۰۰۰	مفید
۲ - شماره	از ۱۰۰۰	مفید
۳ - شماره گزارش	۱۰۰۰	مفید
۴ - تاریخ گزارش	۱۳۹۸	مفید
۵ - موضوع		مفید
۶ - گیرندگان خبر		مفید

موضوع - فروشنده و توزیع کتب خفیه

۱ - چندی قبل یک نفر معمم که به لجه مشهدی تکلم میکرد به شیخ احمد ملک شغل کتابفروشی واقع در بازار مراجعه و اظهار داشته است که تعداد ۱۳ جلد کتاب تالیف آیت الله خمینی با ساسی (کشف الاسرار و حکومت اسلامی) برای فروش دارد. خریدار بفروشنده قول میدهند که کلیه کتابهای او را بواسطه درازپودن مشتری خریداری نماید ولی فروشنده که کتابها را در حجره شیخ عباسعلی روحانی مدرس مدرسه ملاعبدالله نگهداری کرده روز بعد از آنجا خارج و از فروش آن خودداری مینماید.

۲ - روز ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۹۸ شیخ حسین نصرطلبه مدرسه ذوالفقار که دو جریان خرید و فروش کتب مذکور قرار داشته به شیخ احمد ملک برخورد و ضمن صحبتهای گوناگون صحبت از فروش کتب کتب خمینی بمیان میآید و شیخ حسین نصر میگوید چند روز قبل پس از جدا شدن فروشنده کتاب من با مرتضی نیلی تماس گرفتم و وی را دو جریان خرید و فروش این قبیل کتب قرار دادم مرتضی نیلی اظهار داشت فروشنده که از طلاب مدرسه مروی تهران میباشد بمن هم مراجعه کرده و نامش شیخ محمد مهدی اسلامی میباشد که اهل مشهد است ولی از من خواسته است که آدرس او را بکسی نگویم.

چهارمین شماره

طبقه بندی حفاظتی

نظریه شنبه - شیخ عباسعلی روحانی مدرس مدرسه ملاعبدالله که اهل مشهد است ولی از من خواسته است که آدرس او را بکسی نگویم.

دو جریان
فروشنده و توزیع کتب خفیه
۱۳۹۸/۱۰/۲۳



درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحه یکم از یک صفحه
 نسخه شماره دو از شش نسخه
 ۱ - به ۱۳۵۲۰
 ۲ - از ۲۰
 ۳ - شماره گزارش ۵۲۰/۲۹
 ۴ - تاریخ گزارش ۵۲/۲/۹
 ۵ - پیوست
 ۶ - گیرندگان خبر

۷ - منبع بگزارش عملیات خبری مراجعه نمایند
 ۸ - منشأ مدرسه دارالشفا قم
 ۹ - تاریخ وقوع استمرار
 ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیرا
 ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر برحسب عملیات محل ۵۲/۲/۹
 ۱۲ - ملاحظات حفاظتی

۱۳۵۲/۱۲۹۵
 ۵۲/۲/۹

سلف
پیرد

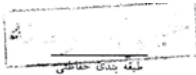
موضوع شیخ عباس حکیمی

نامبرده بالا که ازاهاالی رود سرگیلان وساکن مدرسه دارالشفا قم حجره شماره ۳ میباشد کتابهای اسرار
 وتحریرالوسيله وحکومت اسلامی خمینی را بهین طلاب قم بخش مینماید وضمن فروش کتابهای فوق اعلامیه
 وهکس های خمینی بانواع مختلف را به خریداران کتاب میدهد .
 نظریه شنیه - نظری ندارد .
 نظریه یکشنبه به - مراتب جهت آگاهی گزارش گردد بدمقرر فرمایند ساواک مربوطه اقدامات لازم را بعمل آورد بنان
 نظریه ۹۲۰ - نظریه یکشنبه مورد تأیید است .

تاریخ ثبت ۱۳۹۸/۰۴/۰۵
 شماره ثبت ۴۱۲

مستاد
 ۵۲۵۲۵

۵۲۵۲۵/۲/۹



درجه فوریت

گزارش خبر

صفحه یکم از یک
نسخه شماره یک از نسخ
۱ - به ۱۲۵۴۰
۲ - از ۱۲۵۴۰
۳ - شماره گزارش ۱۲۵۴۰/۲۹۲
۴ - تاریخ گزارش ۵۴/۲/۱
۵ - پیوست
۶ - گیرندگان خبر

۲ - منبع - گزارش عملیات خبری مراجع نمایندگان
۸ - منشا - کتابفروشی طباطبائی
۹ - تاریخ وقوع - استمراری
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع - اخیراً
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات محل ۵۴/۲/۱
۱۲ - ملاحظات حفاظتی

۱۲۵۴۰/۱۲۹۴
۵۴/۲/۱۵

صفحه
دوم

موضوع - کتابفروشی طباطبائی در قم

کتابفروشی فوق در قم که در خیابان ارم واقع است مرکز فروش کتابهای مخالف از قبیل اسرار حکومت اسلامی
کبیر رساله خمینی و کتابهای جلال آل احمد و صد بهرنگی میباشد .
نظریه شنبه - در صورتیکه از کتابخانه مزبور بازرسی بعمل آید این کتابها بدست خواهد آمد .
نظریه یکشنبه - مراتب جهت اطلاع گزارش گردید مقرر فرمایند ساواک مربوطه اقدامات لازم را بعمل آورد بن
نظریه ۲۰ و - نظریه یکشنبه مورد تأیید است .





به ریاست ساواک تهران (۳۰ هـ ۱۲)

از اداره کل سوم (۳۰۴ -)

سخت‌فروزی
سازمان اطلاعات امنیت کشور
سی.ا.و.ا.ک

فروتن کتب مضروه

دریافته

برابر اطلاع واصله در نگاه محمود مقدم در بازار بهین الحرمین کتاب حکومت اسلامی
و در کانون کتاب واقع در خیابان ناصر خسرو رساله خمینی بفروخته می‌رسد .
خواهشمند است دستور فرمائید به‌خاطر محسوس بهرامون صحت و سقم موضوع تحقیق
بمحل آورده و در صورت صحت خبر ، خنجر تقریبی کتب یاد شده را که در کتابفروشیها
مورد نظر موجود است تعیین و نتیجه را به این اداره کل منعکس نمایند بـ ح

مدیرکل اداره سوم - ثابت سی
۵۰۰۰۰۰

۳۱۲/۱۲۴۶

۵۳۲۱۱

رهبر عملیات - باقری (۱۷)

رهبر بخش ۳۱۲ - خدایاری (۱۷)

رهبر اداره یکم عملیات و بررسی - عسکری

خلی مجرمانه

نسخه شماره	از	۹۵۹۴
۱ - به	۳۱۱	۸ - منشا
۲ - از	۱۱۵۲۰	۹ - تاریخ وقوع
۳ - شماره گزارش	۱۱۵۲۰/۱۷۱۵۸	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۴ - تاریخ گزارش	۵۲/۳/۲۱	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات
۵ - پیوست		محل
۶ - گیرندگان خبر	۳۱۲	۱۲ - ملاحظات حفاظتی

موضوع: ابوالحسن سیاهپوش

حظ
پیرو

نامبرده بالا در يك صحبت خصوصی اظهار میداشت كتب و جزوات مذهبی از جمله حكومت اسلامی از قم به قزوین فرستاده شده و از طریق كتابفروشی امانی پخش میشود سیاهپوش اضافه نمود چند نفر از دوستانش مشغول نوشتن بیوگرافی شهید ابراهیم میباشند تا بصورت كتابی منتشر نمایند .

نظریه شنبه: ابوالحسن سیاهپوش دانشجوی سابق علوم اجتماعی و دانشجوی فعلی حقوق دانشگاه تهران میباشد

نظریه يكشنبه: به شنبه آموزش لازم داده شده هرگونه خبری در این زمینه بموقع گزارش خواهد شد ضمناً اقدام مستقیم بحفاظت شنبه لطفاً وارد خواهد ساخت .

نظریه سه شنبه: نظریه يكشنبه تایید میگردد
نظریه چهارشنبه: نظریه سه شنبه مورد تایید است . س

۶۰
۶۱/۱۵

۱۱-۱۲-۱۳
۱۴-۱۵-۱۶
۱۷-۱۸-۱۹

خلی مجرمانه

۶۶-۱۳۱





خمینی



معاونان اطلاعات و ارتباطات
سخت‌گیر

به ریاست ساواک استان فارس (شیراز)

از اداره کل سوم (۳۴۴)

شماره
تاریخ
پیوست دراز

درباره... سید کاظم نعمت زاده سپاهی دانش در شیراز

در سال گذشته شخصی بنام فرزاد قلعه گلابی که آشنائی کافی بمسائل مذهبی داشته تحت عنوان تقلید از خمینی عده ای از جوانان را که اکثراً دانش آموز بوده اند تحت تبلیغ قرار داده و منظور گسترش دامنه فعالیت خود و شروع مبارزه علیه رژیم اقدام بتشکیل انجمن مذهبی نموده و سرانجام حزبی بنام باصلاح اله را که هدف آن براندازی رژیم شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی بوده پایه گذاری کرده است. اعضای این حزب افراد را از نظر روحی و فکری تربیت و آنها را سوگند میداده اند که نسبت بحزب وفادار و در اجرای دستورات حزبی کوشا باشند (شرح فتوایی میثاق نامه پیوست) حزب برای تأمین نیازمندی مالی قبضی بعنوان انجمن صادق جاپ که ضمن فروش و توزیع آن بین اهالی بنیه مالی حزب را تقویت میکرده اند که با تمام مزبور بازداشت و سرانجام به شترتاج ارسال حصر محکوم گردیده اند نامبردگان در اعترافات خود اظهار داشته اند برای ملاقات با برخی از روحانیون و همچنین عضوگیری بشهرستانهای مختلف ایران مانند مشهد، قم و تهران مسافرت کرده اند و در مورد اسامی نشریات مشرعه معترف بوده اند که جزوات مربوط به سخنرانی خمینی در سال ۴۱، بهانه حج خمینی، بهای از امام خمینی، کتاب کشف الاسرار اثر خمینی، کتاب حکومت اسلامی نوشته خمینی، سرود جشنها، تعدادی مقالات و کتب کمونیستی و چنانچه حزب کمونیست چین را مطالعه کرده اند سید کاظم نعمت زاده نیز جزو افرادی است که وابسته بحزب متکبر بوده و میثاق نامه مزبور را باخون خود امضاء کرده و در حال حاضر بخدمت سپاهیگری (سپاه دانش) در شیراز مشغول میباشد خواهشمند است دستور فرمائید بنحو مقتضی مشارالیه را با ساواک احضار، اطلاعات ویرا در زمینه فعالیت در حزب موصوف اخذ، تذکر لازم پیرامون عواقب وخیم این قبیل فعالیتها بوی داده و نتیجه را ضمن ارسال مشخصات کامل ملحق بعکس و بتعمید مأخوذه از سپاهی یاد شده اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم
ارطغرل

۲۲۴/۵۰۵۵
۸۲/۱۲

خمینی

۰۰۰۰۷۲۹۶

در پیوست کربان
شماره ۳۴۴
شماره ۱۲۱۲۵۵۱۱۶

بخشی محرمانه

تایفه بندی جغرافیایی

گزارش

دوره تربیت

صحنه ۱ از ۸ صحنه
صحنه ۲ از ۴ صحنه

۱- به تیمسار ریاست سازمان اطلاعات امنیت کشور -

۱- تارین رسیدن -

۱- تارین رسیدن -

۲- از ۲ صحنه (۳۲) -

۳- شماره گزارش ۱۷/۷۲۸-۴۰۷-۴۲۲-۸۰۳-۱۱ -

۴- تارین گزارش ۵۳/۲/۹ -

۵- پیوست -

۱- گیرندگان -

موضوع :

اطلاع واصله کیمت که شیخ علی اصغر خمینی اهل اصفهان که به منظور تحصیل علوم

دینی مدتی است در مدرسه علمیه کمالیه غرم آباد لرستان واقع در سیزه میدان مشغول

تحصیل میباشد. شخص نامورده سمیاتی زیادی به خواندن کتابهای خمینی استرا

میدارد و اینکه جلد کتاب پیام حکومت اسلامی تالیف خمینی که مجبومه آن خواننده را

نسبت به سازمانهای دولتی ایران بدین مینماید *

ملاحظات = مراتب از طریق اشر لشکر ۸۴ خرم آباد به سازمان استان لرستان و سایر رانیه های

استان لرستان منعکس گردید ماست *

ارزیابی خبر = صحت دارد *

۱۳۲۸/۱۱/۱۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴

۱۴/۱۲/۵۴



درجه فوریت

طریقه بندی حفاظتی

نسخه شماره: ۱۲-۵۲۰
از: ۳-۳۰
نسخه: ۷-۱۰۷۷۱
موضوع: گزارش خبر
۱- به: ۳۱۲
۲- از: ۱۲-۵۲۰
۳- شماره گزارش: ۱۲/۲۰۳۲۷
۴- تاریخ گزارش: ۵۳/۷/۲۰
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر
۷- منب
۸- منشأ: شاهسدرات
۹- تاریخ وقوع: مستمرا
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منب: مستمرا
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به منب: ملیات
محل: ۵۳/۷/۱۵
۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع: سید محمد منصوری

منب
بیرد

نامبرده بالا که ساکن خیابان قزوین - خیابان ایوبیه - کوچه غلامی است یکی از طرفداران سرسخت خمینی میباشند و همواره علیه دولت و نه نقض خمینی تبلیغ مینماید. مشارالیه کتابهای خمینی را خریداری و بین اقربا توزیع میکند و هم اکنون حدود بیست مجلد کتاب حکومت اسلامی (مربوط به خمینی) در منزلش موجود است.

نظریه شنبه: نظری ندارد

نظریه یکشنبه: امکان صحت خبر وجود دارد. به منب دستور داده شد همچنان با منصوری تماس حاصل و کسب اطلاع نمایند. در روز

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است. در روز

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه تأیید میگردد. در روز

در روز: ۱۳۸۵/۷/۱۵
در روز: ۱۳۸۵/۷/۱۵

طریقه بندی: ۳-۳۰
نسخه: ۷-۱۰۷۷۱
موضوع: گزارش خبر
در دست زیرمکتبر است

۰۰۰۹۲۲۹۰۰

۰۰۰۴۳۴۸۰۰





درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

- نسخه شماره از پنج نسخه ۷ - منبع ۱۰۷۷۱
- ۱ - ۳۱۲۰۴ - ۸ - منشأ مسموعات
- ۲ - از ۱۰۲۵۲۰ ۹ - تاریخ وقوع مستعرا
- ۳ - شماره گزارش ۲۰۸۴۳ ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیرا
- ۴ - تاریخ گزارش ۵۴۸۹ ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر برهین عملیات
- ۵ - پیوست ۵۳/۸/۴ محل
- ۶ - گیرندگان خبر ۱۲ - ملاحظات حفاظتی

صاف

پیرد

موضوع سید امیر علم الهدی

نامبرده بالا که طلبه مدرسه مجتهدیه واقع در بازارچه نایب السلطنه است
عکسهای خمینی و کتاب تحریر الوسيله او و جزوه حکومت اسلامی و انقلاب سرخ
مشارالیه را از طلاب مدرسه حجتیه قم، پارک ۵ خریداری و بین طلاب
تهران پخش میکند.

نظریه یکشنبه: امکان صحت خبر وجود دارد. دستور تماس مداوم به منبع
داده شد و نتیجه بموقع به عرض خواهد رسید. (روزی)

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه تأیید میگردد. (روزی)

در ساعت روز ماه سال
به بخش دامن گردیده

دایره مطبوعات - تهران

به ریاست آقایان و علمای فاضله به جهت اطلاع و اقدامات لازم
رسمی ثبت گردید. به دستور هم‌الزمان (۱۳۹۸)

۱۳/۵

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۱

خبرنامه
طبقه بندی حفاظتی
نگار آرش محمدی

تخفہ شماره از نسخہ ۷- منبع
 ۱- به ۲۰-۱۴ ع ۱۳ منشا حسین بنی ناس
 ۲- از ۲۰-۲۰ ع ۱۳ تاریخ وقوع مدح من عین
 ۳- شماره گزارش ۱۳۴۷/۵۲ ع ۱۳
 ۴- تاریخ گزارش ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵- پیوست محل ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶- گیرندگان خیر ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۲- ملاحظات حفاظتی ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۲۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۳۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۴۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۵۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۶۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۷۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۸۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۱- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۲- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۳- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۴- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۵- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۶- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۷- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۸- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۹۹- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳
 ۱۰۰- ۱۳۴۷/۱۱ ع ۱۳

موضوع گرومانی نیشا بسوری عطف
پرو

تاکنون چند بار مشاهده شده است که بنام شیخ گرامسکی
نیشابوری شغل نقاش ساختمان در خمینییه بنی فاطمه کتاب
حکومت اسلامی و رساله خمینی را همزاد داشته و بعضاً در
اختیار افراد میگذارد.

نظریہ شنبہ - خبر حست دارد .

نظریہ یکشنبہ۔ ہر گونہ سابقہ زگرمائی نیشا پوری شغل نقاش

مورد نیاز میا شد.

نظريه ۲۰ هـ ج شمس نظريه يكشنبه مورد تأييد ميباشد.

۵۲-۲۵

گزارش بدست رزدر

شماره

تاریخ

موضوع: بعضی مسائل در خصوص اوضاع و احوال و مسائل و مشکلات و ...

سید محمدعلی حسینی پیرنیا، مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره و ...

فردی که به صورت رسمی و در محل کار با افراد مورد نظر خود و ...

در مورد مسائل و مشکلات و ...

با عرض احترام و تشکر از شما و ...

سید محمدعلی حسینی پیرنیا، مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره و ...

۱۳۹۸/۴/۵

مهر

دکتر محمدتقی میرزاغفرانی
رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل



درجه فوریت

ملکة بندی حفاظتی

انجمن علمی و پژوهشی

گزارش خبر

- نسخه شماره ۴۰۰ از ۴۰۰ نسخه
 ۱ - به ۳۴۱
 ۲ - از ۳۸۱
 ۳ - شماره گزارش ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۵
 ۴ - تاریخ گزارش
 ۵ - پیوست
 ۶ - گیرندگان خبر ۳۱۲
- ۷ - منبع
 ۸ - منشأ
 ۹ - تاریخ وقوع الحاقیه/ ۲۵۳
 ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
 ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر هر علیات
 محل اهرام
 ۱۲ - ملاحظات حفاظتی از من حیث مذهب و برادر
 سرور محترم شمس المظفر و زود

عطف

بیر

موضوع: احمد حسینی، شغل: دانشجو

سال سوم مدیریت دانشگاه تهران

نامبرده بالا ضمن انتقاد از نحوه رهبری و اظهار اینکه زنان هرمان در بهار میقتند اضافه نموده کسانی که میگویند خود شاه خست -
 خلاف فکر میکنند زیرا هر کس را باید از اطرافیانتر شناخت و سپس در مورد مسائل دینی بحث کرده و اظهار داشته است هر کس که بخواهد راجع به حکومت چیزی بداند باید کتاب اسلامی خمینی را بخواند .
 نظریه شنبه : موضوع صحت دارد .

نظریه یکشنبه : با توجه باظهارات احمد حسینی احتمال هتک بر بودن با گروه با اصطلاح مجاهدین خلق وجود دارد از این رو در صورت تصعب از طریق سازمان اطلاعات و امنیت تهران شناسایی و تحت مراقبت قرار گیرد تا چنانچه شواهد و قرائنی دال بر فعالیت آهسته است

آمد در مورد دستگیریه اقدام شود بآنجن

۳۵
 ۴۱۴
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰

۶۶-۱۳۱

خیلی مجاهد

مقارن شدی حفاظتی

دوره فوریت

صفحه یک از یک صفحه	۷ - منبع
نسخه شماره یک از چهارم نسخه	۸ - منشأ
۱ - ۴ - ۲۱۲	۹ - تاریخ وقوع
۲ - از ۵۲۱	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۳ - شماره گزارش ۵۲۱/۴۵۴	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات
۴ - تاریخ گزارش ۱۵/۱/۳۳	محل ۳۵/۱/۳۳
۵ - پیوست	۱۲ - ملاحظات حفاظتی
۶ - گیرندگان خبر ۳۲۳	

موضوع کتاب تحقیق چرا؟

صفت
میرد

اخیراً به کتابی برخوردیم با اسم (قم قرای چرا؟) تألیف محمود حسینی طباطبائی و موجودی . این کتاب در ظاهر پاسخی است به کتاب (کتاب هفت ساله چرا صادر آورد) که در رد کتاب (شهید جاوید) نوشته شده است ولی در معنی کتابی است که در اشکات حکومت اسلامی نوشته شده و از محتوای کتاب عینتوان دریافت که نویسنده آن از تألیف این کتاب هدفی جز نمایاندن کتاب حکومت اسلامی خمینی نداشته است و در پاورقی برخی از صفحات بوضوح اسم کتاب حکومت اسلامی را ذکر میکند و ماخذ بدست مطالعه کنند امید است این کتاب چگونه مورد مطالعه و تأیید قرار گرفته است . اداره کل فرهنگ و هنر خراسان طی شماره ۴۳۹ - ۵۱/۱۲/۲۸ - آنرا به ثبت رسانیده و در واقع بنابر اجازه انتشار داده است . کتابفروشی جعفری در مشهد ناشر این کتاب است . تأریف شنبه - بقررا اطلاع نویسندگان کتاب با تشبیهاتی که بعمل آورده است فرصت مطالعه آنرا به مسئولین امزداده و یک ساعت آنرا به ثبت رسانیده است . بهر حال جمع آوری این کتاب لازم بنظر میسرست .

تأریف دوشنبه - با تقدیم یک جلد از کتاب قم قرای چرا با استحضار میرساند که مفاد کتاب شهید جاوید نوشته نعمت اله صالحی نجف آبادی مورد تأیید ارفاد اران خمینی بود و کتاب (هفت ساله چرا؟) در آورد نوشته شیخ علی

خیلی مجاهد
مقارن شدی حفاظتی

۵۲-۱۲۱





استشهادی) در رد مندرجات کتاب شهید جاوید نوشته شده و چون محمود
حسنی طباطبائی کتاب هفت ساله جناب را آورده و امور تخطئه قرار داده
و سعی نموده بطلان مفاد کتاب مذکور را اثبات بفرماید. لذا طرفداران پیاد شده
از کتاب شهید جاوید و خمینی (با توجه بایستاداتی که در کتاب خود
حکومت اسلامی خمینی نموده است) محرز بنظر می‌رسد. عاید این مقرر فرمائید
نظریه عالی را در مورد قهقری چراغ مربیان فرمایند. **پاس**
نظریه سه شنبه — **تقریر مرتضی مرتضی بنام عزیزی در رهت مقرر**

مناکات آن در سمت کتاب مقرر در کرده در

۱۳۹۸/۷/۲۷

۵/۱/۱۵

۱۳۹۸/۷/۲۷



درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

نسخه شماره از نسخه

۱ - به ۳-۱-۲

۲ - از ۱-۲-۳

۳ - شماره گزارش

۴ - تاریخ گزارش

۵ - پیوست

۶ - گیرندگان خبر

مقدار اطلاعات وابسته به ناحیه

۷ - منبع

۸ - منافع و اندام‌های هم‌زمان

۹ - تاریخ وقوع

۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع

۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به عملیات

محل

۱۲ - ملاحظات حفاظتی

موضوع تشکیل جلسات مضره در جزیره هرمز

غیر رسید محاکمات - غیر ارتش گنج‌لی زرنگاری - موسی د رویشی -

عبداله قنبری - قنبر زرنگاری - ابراهیم محمد گزاری و تعداد ید یگرا زاهالی
جزیره هرمز جلساتی تحت عنوان (اجتماع اسلامی) هر شب در منزل یکی
از افراد فوق‌الذکر تشکیل و در مورد حزب رستاخیز نبوت بحث میکنند و در ساعت
۹ شب با خبر ابرار یومجاهدین گوش فرامیدهند و بعضی اوقات نیز کتب و جزوه
مطالعه میکنند. ضمناً "یک جلد از کتابهایی که در یکی از شبها مطالعه
میکردند بنام حکوشتای اسلامی و وسیله خبر دهند بعد است آمد فاست عینا"
جهت هرگونه اقدام لازم بهیوست تقدیم میگردد. x

ملاحظات - مفاد خبر قابل تحقیق میباشد که در این مورد به منابع بسیار
همکاران موجود آموزش لازم داده خواهد شد که حتی المقدور رسمی نمایند -
یاد شدگان شناسائی و تحت مراقبت قرار گیرند. x

حلی محترم
طبقه بندی حفاظتی

۶۶-۱۲۹

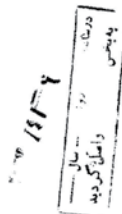
خبرنامه مطبوعه بندی حفاظتی مزارش خبر

درجه فوریت

صفحه یکم از	 صفحه
نسخه شماره	 از
۱ - به	۴۱۲
۲ - از	۱۳۵/۴
۳ - شماره گزارش	۱۱۵/۱۳۹۰
۴ - تاریخ گزارش	۱۳۵/۳/۲۵
۵ - پیوست	محل ۳۷-۳/۵
۶ - گیرندگان خبر	۱۴ - ملاحظات حفاظتی
	۱۱ - جهت وصول کمال

موضوع: محمد مهدی پرویزی کارمند شرکت نفت ایران و آمریکا خا رک
نامبرد هلاک در قسمت آتش نشانی آیهک مشغول کار میباشد کتابهای علمی
شریعتی را مطالعه و ضمن تبلیغ در اختیار برخی از دوستان خود قرار داده است -
مشارالیه معتقد به حکومت اسلامی و مخالف شخص اول مملکت میباشد - در رشته
کاراته مهارت دارد و بقول خودش دارای کمربند سیاه نیز میباشد .
نظریه شنیه : خبر صحت دارد نامبرد مشخص خود نمائی است که هدف مشخصی
ندارد و بدین دلیل به دستگاه مملکتی و رژیم بد بین است .
نظریه ۴ : خبر احتمالاً " صحت دارد "

۷۰
۵
۱۳۵



۲۹۲

۵۲-۱۳۱

مطبوعه بندی حفاظتی



(پرنس جمهور آمریکا) گردن کج کند که ملا بها کمک کنند .
از طرف دیگر تشکیلات اداری زائد و غیر اداره جوام با پروردن ساز و کاغذ بازی که از اسلام
بیگانه است خرجهای بی پروا بود چه ملکت تحمل میکند که از خرجهای حرام نوع اول کثر نمیشود
این سیستم اداری از اسلام بعید است این تشريفات زائد که برای مردم جز خن و زحمت و معطلی
چیزی ندارند از اسلام نیست مثلاً آن برزی که اسلام برای احقاق حقوق وحد و فصل دناوی و اجرای
حدود و قوانین جزا تعیین کرده است بسیار ساده و عینی و صریح است . آنوقت که آئین داد رسی
اسلام معمول بود قاضی شرع در یک شهر بادیه یا "موایرا" یک ظم و دوات فصل خصوصیات میکرد
و مردم را پیرایه کار زندگی میفرستاد اما حالا این تشکیلات اداری دادگستری تشريفات آن خدایند
چقدر زیاد است و تازه هیچکاری هم اینچنین نمیکرد

نظریه شیه : حروفی که این کتاب با آن چاپ شده حروف چاپ معمولی و متداول در ایران نیست
و احتمال دارد که یکی از کتبهای عربی چاپ شده باشد .
تشریح جمعه : با احتمال قریب به یقین منظور از امام موسوی همان خمینی است و بعید نیست که متن
کتاب توسط همین شخصی و یا افرادی وی که با او زندگی می کنند تهیه و بچاپ رسیده باشد . شماره
این کتاب که ص ۱۰۵۲ - ۵۶/۷/۳ به ثبت رسیده با اجازه چاپ و انتشار داده شده از نظر
حقیقی با جعلی بودن قابل بررسی است ضمناً مطالب مندرج در این کتاب همان مساهلی را مطرح
کرده که گروههای مخالف مذهبی در حال حاضر بشدت آنرا تبلیغ می کنند و فروش آزادانه این کتاب که
حکومت اسلامی را تبلیغ میکند حائز تجدید نظر است . ضمناً نمونه هایی از این کتاب بضمیمه -
گزارشهای خبری شماره : ۱۳۸۵۸/۲۰ - ۱۱ - ۲۷/۵/۳۰ و ۲۳۰۷۲۲/۲۳ - ۱۲ - ۳۷/۵/۱۸ قمری
تقدیم گردیده است .

تنبیلی و میرمناه





بسمه تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه پانزده خرداد

خواننده گرامی

شما می توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه پانزده خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه داد آفرین، کوچه صدر، پلاک ۶، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره مند شوند.

نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

منتشر کرده است:

علاقه‌مندان به تهیه کتب انتشار یافته بنیاد، می‌توانند به فروشگاه
کتاب انتشارات کیهان (به آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین
خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲۱۰) مراجعه نمایند.



بنیاد
تاریخ پژوهی
و دانشنامه‌ی
انقلاب اسلامی

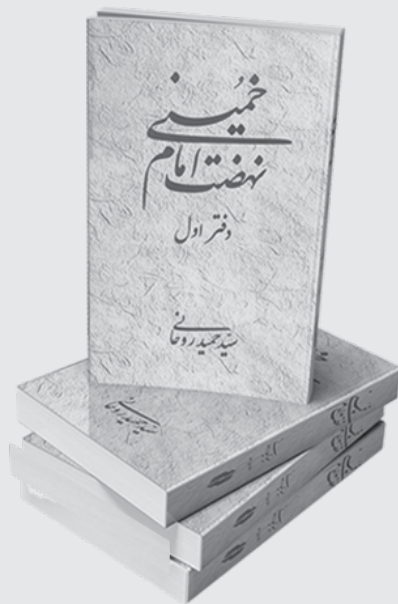
نہضت امام خمینی

چهار جلد

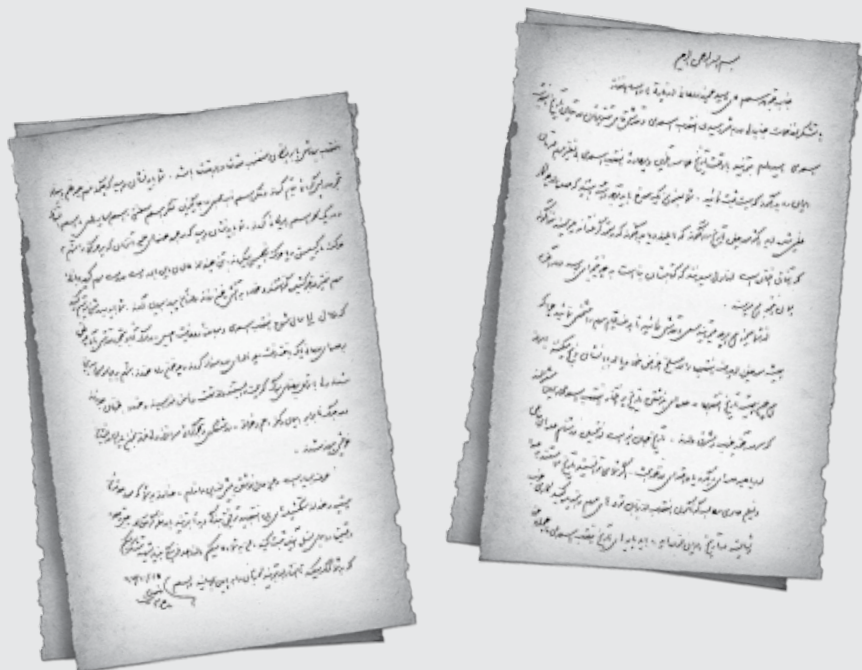
نویسنده: سید حمید روحانی

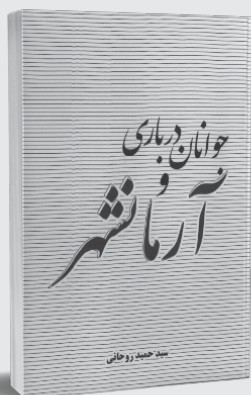
قیمت دوره: ۹۵۰۰۰ تومان

قطع: وزیری



نامه‌ای که مانند آن ظرف چهل سال گذشته نوشته نشد...





جوانان درباری و آرمانشهر

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۸

تصور رویدن یک گل زیبا در لجنزار برای عده‌ای دشوار است. شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهنمون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.

اسناد انقلاب اسلامی

شش جلد



نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری

قیمت دوره: ۳۰۰۰۰۰ تومان

اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیامها، تلگراف‌ها و برنامه‌هایی از آیات عظام، مراجع تقلید، علما، اساتید حوزه و دانشگاه اسنادی است که معرف گسترده‌گی و عمق فعالیت این قشرها در مسیر انقلاب اسلامی از شکل‌گیری تا پیروزی آن است، که در شش جلد تدوین شده.

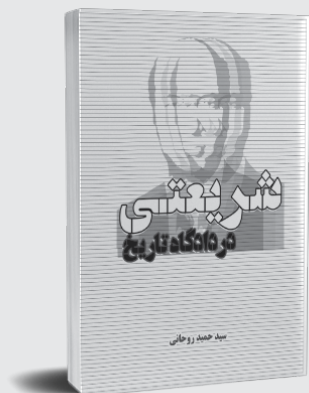


شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱

برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می شود.



شریعتی در دادگاه تاریخ

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۳

با مرور این اثر می توان به نگاهی متفاوت از زمانه و آثار و دیدگاه دکتر علی شریعتی دست یافت؛ به نحوی که بتوان به ارتباط او با دستگاه اطلاعات رژیم پهلوی پی برد و ماهیت و تبعات این روابط را به نقد نشست.

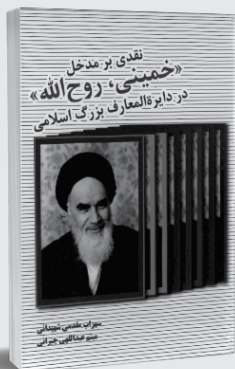


انقلاب نامه

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۹۰

کتاب حاضر مجموعه چهارده مقاله پیرامون زمینه‌ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران است که اغلب در برخی نشریات علمی و پژوهشی انتشار یافته است.



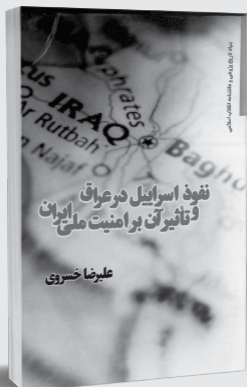
نقدی بر مدخل خمینی، روح الله در

دایرة المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللہی چیرانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رهبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نهیبی است به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد آن می‌نویسند، باشند.



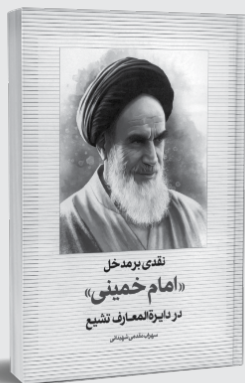
نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن

بر امنیت ملی ایران

نویسنده: علیرضا خسروی

قطع: رقعی / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۰۰

عراق، کردها و اسرائیل منفصل از هم، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالایی برند. حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می‌زند که این اثر به دنبال شرح آن است.



نقدی بر مدخل امام خمینی در

دایرة المعارف تشیع

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۶۸

نگارنده کتاب بر آن است تا با نقد مدخل حضرت امام (ره) در دایرة المعارف تشیع، به نقد ساختار مدخل و دیدگاه‌های ناصحیح نویسنده آن بپردازد تا انتظار جامعه علمی ایران اسلامی به عنوان بزرگترین نظام شیعی از چنین اثر مرجعی را به مخاطبین، مسئولین دایرة المعارف و مدخل نویسان محترم گوشزد نماید.



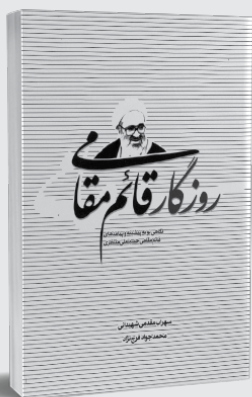
انقلاب اسلامی ایران و

گروه‌های تجزیه طلب

نویسنده: اصغر حیدری

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت‌ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.



روزگار قائم مقامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و محمد جواد فرج نژاد

قطع: وزیری / قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۱

فراز و فرود یک مبارز روحانی و سیاستمدار را باید در داستان آقای منتظری به عنوان درس عبرت تاریخی مرور کرد و به گوش آویخت؛ درسی که هزینه بسیار زیادی بابت آن پرداخت شد.



از جویانگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده: علیرضا سلطانشاهی

قطع: وزیری / قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۳

کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه، مورد بحث این کتاب است.



روزهای حماسه و نور

چهار جلد

تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و

علی حسین احمدی

قطع: وزیری / قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان

با تورق این کتاب می توانید لحظه به لحظه از تحولات سال های مهم انقلاب مطلع شوید.



انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه
قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.



اسرائیلیات تاریخی

نویسنده: علیرضا سلطان‌شاهی
قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۱۲

اصرار یک جریان صهیونیستی در حوزه تاریخ‌نگاری یهودایران در این اثر مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.